۳۷۲۲

عـ ۲ ۳



throughout their lives. It is on account of this assistance not
hitherto always rendered upon a wise and logical system
any mistaken ideas have prevailed as to what are the real
ities of the blind.

re music does not offer a career, from the fact that there is
l talent for it, there are not wanting plenty of proofs that
ss can earn their living by certain handicrafts. Instruc-
ding, writing, arithmetic, &c., must be supplemented by
ject lessons on the Kindergarten principle. Dr. Armitage
t is done in this direction in Saxony, France, America,
and to what it leads in the shape of qualifying for
trades, such as brush, broom, mat and mattress-making,
netting and knitting, chair-caning, rope-making, sack-
od-chopping, ship fender-making, carving, turning, and
ng to a certain extent. Is it not desirable, then, that these
ns should be as soundly taught and put as readily at the
of the blind in England as elsewhere? As producers it
admitted they cannot, except rarely, quite compete with the
Their work must be turned out more slowly. Even here a
aptitude carefully trained will make a difference. If a man

فهرس کتاب سؤال و جواب المسمی بوسیلة النجاة ... العالم الفاضل الکامل المتقدم ... فخر المتقدمین و المتأخرین مجتهد العصر آیة الله آقا سید حسین ...



هذا کتاب

سؤال و جواب علم العلماء و افقه

الفقهاء سلالة السادات العظام

جناب قابی آقا سید حسین سلمه الله تعالی

المسمی بوسیلة النجاة و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم
اجمعین الی یوم الدین اما بعد این مجموعه ایست مشتمل بر مسائل شرعیه متفرقه که محل
ابتلاء عامه مکلفین بوده بالتماس جمعی از مؤمنین از قبل السادات سید حسین التبریزی
الشهیر بعسیلکو عفی الله عنه و عن والدیه بعضی را مشافهة از سرکار شریعتمدار
افقه الفقهاء الراشدین و اعلم العلماء و المجتهدین رئیس الانام حجة الاسلام کهف
الارامل و الایتام آقای بزرگوار جناب آقا سید حسین دام الله ظله العالی علی
رؤس المسلمین مسئلت نموده و بعضی را از رساله عملیه آنجناب منتخب ساخته مجموعه‌ها
در این اوراق بعنوان سؤال و جواب در آورده و آنرا بوسیلة النجاة نامیده بنظر
مبارک سرکار فیض آثار عالی رسانیده تحسین فرموده و بخاتم شریف خود مختوم
و مزین فرموده اند امید از کرم عمیم جناب رب رحیم آنکه همینرا وسیله نجات این اقل
السادات گرداند **سؤال** اجتهاد واجب عینی است یا واجب کفائی **جواب** واجب کفائی است
نه عینی باین معنی که اگر از اجتهاد یکنفر یا اجتهاد جمعی کفایت امور دینیه همه متدینین
حاصل آید وجوب آن از دیگران ساقط میشود و جایز میگردد در باره ایشان تقلید
سؤال بیان فرمائید که مقلد چه شخصی باید باشد **جواب** کسی است که بهره‌ای از

...خواه عامی محض بوده باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد **سؤال**
...مقلد بکسیکه میخواهد رجوع کند و جایز التقلید است شرایط و صفتش را بیان
...**جواب** شرایطیکه در آن معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل
...سیم آنکه ایمان داشته باشد باین معنی که اثنا عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعض
...سلام الله علیهم را امام بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست
...عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست پنجم آنکه ولد الزنا نباشد ششم آنکه
...از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم آنکه مجتهد باشد هشتم آنکه حی بوده
...پس تقلید میت جایز نیست **سؤال** باقی ماندن در تقلید میت جایز است
جواب جایز نیست **سؤال** تقلید اعلم واجبست یا نه **جواب** بلی
~~تقلید اعلم را واجب میدانم **سؤال** تقلید اعلم واجب مطلق است یا واجب مشروط~~
~~...واجب مطلق است باین معنی که شخص باید تفحص و تجسس بکند و اعلم را پیدا~~
سؤال معنی اعلم را بیان بفرمایید **جواب** اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن
... الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه **سؤال** اجتهاد و بچه چیز ثابت میشود **جواب**
...میشود اجتهاد یا اعلمیت بعلم و بتجربه و عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره **سؤال** اعلمیت
...بعدل واحد و بشیاع ثابت میشود یا نه **جواب** بلی ثابت میشود حتی با مظنه
...اعلمیت **سؤال** هرگاه مکلف دستش باعلم نرسد چه کند **جواب** تقلید
...اعلم کند با رعایة الاعلم فالاعلم **سؤال** معنی الاعلم فالاعلم چیست **جواب**
...هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند هر کدام از اینها که علمش بیشتر است
...تقلید کند **سؤال** هرگاه اصلا دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم چه کند
جواب عمل باحتیاط کند **سؤال** هرگاه طریقه احتیاط را نداند چه کند **جواب**
...سد از دو نفر عادل از اهل خبره یا یک نفر از اهل خبره **سؤال** هرگاه تقلید غیر اعلم
...و بعد متمکن شد از تقلید اعلم عدول واجبست یا نه **جواب** بلی واجبست

عدول یا اعلم سوال معنی تقلید چیست جواب یاد گرفتن مسائلست بقصد عمل
از مجتهد که در وقت حاجت بان عمل کند سوال طریقه یاد گرفتن مسائل را بیان فرمایید
جواب طریقه ان سه قسم است یا باید مسائل را از خود مجتهد اخذ کرد یا از ناقلی که عادل
باشد یا از کتابی که فتوی مجتهد در او باشد و مطمئن بصحت هم در او باشد سوال اگر
دو مجتهد که مساوی در فقاهت بحسب شایع یا با جماعت عادل باشند و بعد از فحص اعلمیت
هیچکدام معلوم نباشد تکلیف چیست جواب مقلد مخیر است در تقلید هر یک سوال
آیا جایز است که از یکی از دو مجتهد که مساوی هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید
و بعضی را از آن جواب بلی در مساوی بودن مجتهدین جایز است تبعیض سوال در
صورت موافقت مجتهدین در دو تعیین احدهما لازم است یا نه جواب تعیین
لازم نیست سوال عدول از مجتهد حی بحی جایز است یا نه جواب جایز نیست
مگر با علم سوال عمل جاهل قاصر را بیان فرمایید جواب جاهل قاصر عملی که
کرده است مثل نماز و صحیح دانسته است و قربة الی الله بجا آورده اگر عملش برای مجتهد
حی اعلم که در آن زمان باید باو تقلید کرد مطابق افتاده عملش صحیح است و الا فلا
سوال جاهل قاصر یعنی چه جواب کسی که بوده که تقلید را نفهمیده سوال
عمل جاهل مقصر را بیان فرمایید جواب اگر فرض شود که عمل را بقصد قربت کرده
و برای مجتهد حی اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر مطابق اتفاق نیفتاده عملش
باطلست سوال جاهل مقصر چه کسی است جواب مقصر اینست که تقلید را
شنیده و بتقصیر تقلید نکرده و عمل باحتیاط هم ننموده سوال اعتنا بقول عدل
واحد در اخذ مسائل کافی است یا نه جواب قول عدل واحد کافی است
سوال عدالت بچه ثابت میشود با حسن ظاهر است یا ملکه
جواب عدالت عبارتست از انکه اجتناب از گناهان کبیره کند و اصرار بر گناهان صغیره
ننماید و مجتهد هم ترس از خدا سوال اصرار بر صغیره چه معنی دارد بیان فرمایید جواب

٥

اصرار عبارتست از انکه مداومت نماید بر ان گناه صغیره که کرده هر چند دو دفعه باشد
بلکه اگر یکدفعه کرده باشد و عزم دارد که مرتبه ثانیه انگناه را بکند این هم ظاهرا اصرار
باشد هر چند دفعه ثانیه انرا نکند سوال اگر کسی شک کند در اصل تقلید که ایا
تقلید کرده ام یا نه تکلیفش چیست جواب اگر پیش از عمل در شک باشد بنا را بر نه
بودن تقلید میگذارد یعنی قرار را بر این میدهد که تقلید نکرده و اگر شک حاصل
شود بعد از تمام شدن از عمل بنا را بر صحت ان عمل میگذارد و در باقی اعمال تقلید
میکند سوال اگر مجتهد بمیرد و مقلد مطلع بر موت او نشود مگر بعد از مدتی
تکلیف او چیست جواب اعمالیکه در ان مدت از او بر طبق رای انمجتهد صادر شده
همه صحیحست و قضاء انها لازم نیست سوال اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر اعدل
تقلید کدام یکرا مقدم بدارد جواب اعلم مقدم است و بر فرض تساوی در
علم اورع مقدم است سوال اگر اعلم با غیر اعلم موافق باشند در فتوی ایا در
اینصورت جایز است تقلید غیر اعلم یا نه جواب بلی در صورت موافقت جایز
است تقلید غیر اعلم سوال نیت تقلید شرطست در صحت عمل یا نه جواب شرط
نیست سوال اجتهاد و تقلید از مسائل فرعیه است یا نه جواب اقوی اینست
که از احکام فرعیه است سوال ایا واجبست بر مقلد اینکه بشناسد مذهب مجتهد
در معنی تقلید یا نه جواب لازم نیست سوال کیفیت تطهیر نجاسات را با آب قلیل
و کر و جاری و باران بیان فرمایید جواب اگر بول است در اب قلیل دو مرتبه شستن
واجبست و غساله اولی و ثانی نجس است اما در کر و جاری در غساله اولی پاکست و
هم ندارد و در غایط و منی یا خون با اب قلیل بعد از زایل شدن عین نجاست یکمرتبه
شستن کافی است و بهتر دو مرتبه است و غساله اول نجس و ثانی پاکست اما در کر و
جاری بعد از زایل شدن عین نجاست پاکست و اب باران زمان باریدن حکم اب
جاری دارد سوال بدن تماما یا بعض بدن هرگاه نجس باشد داخل در اب کر

مثل خزینه یا جاری مثل چشمه بعد از ازالهٔ نجاست بیرون آمدن از آب میخواهد
یا نه **جواب** ازالهٔ نجاست از بدن کافی است و احتیاج بخارج شدن از آب ندارد
بهتر خارج شدنست **سؤال** اشیاء متنجسه مثل لباس و غیره در آب قلیل یا کر یا جاری
فشار دادن لازم است یا نه **جواب** بعد از ازالهٔ عین فشار دادن لازم است
در آب قلیل دو مرتبه اگر بول باشد و بغیر بول یکمرتبه اما در کر و جاری فشار دادن
لازم نیست و بهتر فشار دادنست **سؤال** لباسیکه به نیل یا به بقم یا بغیره رنگ
شده نجس شود در تطهیرش تا مادامیکه رنگ پس میدهد پاک میشود یا نه
جواب اگر آب رنگین بیرون بیاید که از خود نیل در آن نباشد و آب را مضاف نه
کند پاک میشود و اگر نه پاک نمیشود **سؤال** اگر شخص دستهایش نجس باشد
و بول و غایط هم کرده باشد و آب باشد لکن کمتر از کر و ظرف هم نباشد که آب بردارد
بجهة تطهیر نجاست تکلیفش چیست **جواب** اگر ممکنست آب را بدهن خود بردارد
و بریزد بدستهایش تا ازالهٔ نجاست نماید و بعد دستها را ببرد بمخرج غایط و بعد
دیگر آب بریزد بدست و بمحل مخرج غایط و بول ازالهٔ نجاست کند اگر بول است دو مرتبه
مخرج بول را بشوید و اگر مخرج غایط است بعد از زایل شدن عین نجاست یکمرتبه بشوید و بهتر
دو مرتبه شستن است و طریقی نماید که غسالهٔ نجس بآن آب که کمتر از کر است نرسد
سؤال طفل شیرخواره که هنوز غذاخور نشده و شیر خنزیر یا
کافر هم نخورده بول بجائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین یا غیر اینها بر نجس
اینکه بر آن غلبه نماید کفایت میکند یا نه **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال**
چیزهائیکه قابل فشار نیست مثل چوب و برنج و گندم و شبه اینها هرگاه نجس شوند
یعنی آب نجس بجوف ایشان برود تطهیرشان بچه نحو است **جواب** اگر بخواهند
هم ظاهر و هم باطنش پاک شود بگذارند بخشکد بعد هم در آب کر یا جاری
تا اینکه آب در جوف آن نفوذ بکند پاک میشود و تعدد هم لازم نیست

سؤال

سؤال هرگاه خب یا کوزه یا شبه اینها مثلاً آب نجس بجوف ایشان برود چه باید
کرد **جواب** اینها را نیز بخشکانند بعد از آن در آب کر یا جاری بگذارند که آب
در آن نفوذ نماید پاک میشود **سؤال** فرش یا لحاف یا حصیر یکه رفیسمان دارد
نجس شود داخل آب کر یا جاری کنند بعد از ازالهٔ نجاست یا احتیاج بلکد و فشار
آن هست یا نه **جواب** بعد از زایل شدن عین نجاست احتیاج بفشار
و لکد نیست اما اگر بدهند بهتر است **سؤال** هرگاه مغز هندوانه یا خربزه
و مانند آن نجس شود بآب کر یا جاری ممکنست تطهیر یا نه **جواب** بلی پاک
میشود بکر و جاری قطعاً و اما بآب قلیل پس اگر بقدر آب بر آن بریزند که مستولی
و مستوعب بر جمیع اجزاء متنجس شود و انفصال غساله نیز بکردد در اینصورت
طاهر میشود و ضرر ندارد بقاء بعضی از آب غساله در آن و همچنین است حال
در بقاء از غساله مثل لحاف و جامهای پنبه دار و اما صابون و میوه و پنیر و امثال
اینها هرگاه ظاهر اینها نجس بشود نیز پاک میشود قلیل و کثیر بشرط عدم نفوذ
نجاست در جوف آنها و اما اگر در جوف آنها نفوذ کرده باشد باید بخشکانند
در کر و جاری بگذارند تا آب بجوفش بکشد پاک میشود **سؤال** هرگاه آجر
یا کوزه از گل نجس ساخته باشند تطهیرش بچه نوع است **جواب** داخل
در آب کر یا جاری نمایند تا آب بجوف ایشان برود پاک میشود **سؤال** در
ظروف لازم است که سه دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه بلکه یکدفعه یا دو
دفعه کافی است **جواب** اگر بول است بآب قلیل سه مرتبه باید شست و اگر
غیر بول است یکدفعه کافیست بعد از زایل شدن عین نجاست اما در آب کر و جاری
زایل شدن عین نجاست کافی است و بهتر دو مرتبه شستن است **سؤال**
ظرفیکه آب در او است سگ در او ولوغ نماید یعنی بطرف زبان بخورد حکمش
چیست **جواب** تطهیر آن اینست که اول اثر یکمرتبه خاک مال نمایند و

۸ بعد از ان دو مرتبه با آب بشویند پاک میشود **سؤال** هر چیزیکه در ان ولوغ سگ
نما ید بخاک مالیدن میخواهد یا نه **جواب** بلی واجب است واز این قبیل
است چاون و مانند اینها **سؤال** تطهیر حوض نجس باب قلیل وظرفهای
بزرگ که نصب نموده باشند مثل دیک اش پزی وقنادی وخم رنک ریزی و
انچه که از این قبیل باشد از چیزهائیکه ممکن نیست شستن شان در میان اب
چه باید کرد **جواب** تطهیر انها باین قسم است که اب از اطراف ایشان جاری
نمایند چنانکه همه عضو انها را اب بگیرد بعد اب غساله که در ته ان جمع میشود
از ان بیرون بیاورند اگر از ان اب غساله در وقت بیرون اوردن چیزی در
انظرف بچکد ضرر ندارد وظرفیکه غساله بان بیرون میاورند پاک است و هر گاه
همان ظرف را دوباره بخواهند داخل در ظرف نجس شده نمایند احتیاج بشستن
ندارد اگر چه بهتر شستن است ودست شخصی که اب را بیرون میاورد و ملاقات
بان نموده پاک است وبهتر شستن است **سؤال** ذغالی که از چوب نجس حاصل
شود نجس است یا نه **جواب** در ذغال از چوب نجس اجتناب لازم است
سؤال بخار یا دود یا شعله که از نجس یا متنجس بر خیزد پاکست یا نه **جواب**
بخار و دود و شعله از اشیا نجس و متنجس طاهر است **سؤال** بعد از غساله نجو
متعارف رطوبه و ابیکه باقی میماند در محل پاکست یا نه **جواب** بلی پاکست
سؤال مزوج کردن روغن نجس را در اب کر چه صورت دارد **جواب**
طهارت حاصل نمیشود **سؤال** اگر بجهة نبودن اب یا بسبب عذر دیگر میت را
تیمم بدهند نجاست را و دفع میشود یا نه یا اینکه نجاست بر حال خود باقی است و
مس نمودن ان نیز موجب غسل است یا نه **جواب** نجاست از او دفع نمیشود
بلکه بحال خود باقی است و مس آن موجب غسل است بلکه هر گاه بجهة ممکن نشدن
اینکه مسلم غسل بدهد کافری بفرمان مسلم غسل داده باشد نجاست باقی

است

است و در مس او غسل لازم است بلکه بهتر اجتناب از میت و غسل کردن بسبب مس
نمودن است هر گاه سد دو گاو یا فت نشود و هر سه غسل را باب فراح داد
باشند اگر چه اظهر عدم وجوب اجتناب عدم لزوم غسل است **سؤال** اگر شراب
بر گردد سرکه شود بخودی خودش یا بعلاج مثل اینکه نمکی داخل ان کنند یا غیر ان طاهر
است یا نه **جواب** در صورت استحاله بسرکه بخودی خود پاکست واما در صورت
ثانیه هر گاه عین ان علاج باقی است بهتر اجتناب است **سؤال** اگر اب انکور و نحو ان
در افتاب جوش بیاید و دو ثلث او برود و یک ثلث او بماند پاک میشود یا نه **جواب**
بلی پاک میشود بهتر اجتناب است **سؤال** اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن
وغوره بودن ان یا در چنین حال بمجرد جوش امدن حرام و نجس میشود یا نه **جواب**
بلی پاک است و نه نجس میشود و نه حرام **سؤال** اب انگور که بجوش بیاید هنوز ثلثان
ان نشده چیزی از اجسام مثل به و سیب کدو و مانند اینها در او بیندازند که نجس
شود یا بعد از ثلثان بالتبع پاک میشود یا نه **جواب** بلی پاکست و حلال اما بهتر
اجتناب است **سؤال** هر گاه کشمش و خرما را توی روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده
لای پلو بگذارند چه صورت دارد **جواب** در هر دو صورت پاک و حلال است
سؤال هر گاه کشمش یا خرما را توی اش یا طعامهای دیگر بجوشانند یعنی مغز
ان بان بجوش اید چه صورت دارد **جواب** پاکست و حلال اما بهتر اجتناب
است **سؤال** هر گاه انگور را در میان تیزاب بگذارند که سبزه شود چه صورت
دارد **جواب** اگر بنحوی باشد که دانهای انگور در میان اب تیزاب ریخته
نشود و از هم نپاشد پاکست و حلال و الا مشکل است **سؤال** هر گاه انگور را در
میان سرکه شیره ~~بگذارند و بجوش نیاید اما معتدل میشود که در شیره نیست~~
و بجوش بیاید چه صورت دارد **جواب** پاکست و حلال اما اگر بریزند بطعامی
اجتناب کنند **سؤال** هر گاه انگور را سرکه بگذارند و در میان ان اشیائی مثل

به یا سیب یا خیار یا کدو و مانند اینها بگذارند و بجوشاند بعد برکرد سرکه
شود چه صورت دارد **جواب** بلی بالتبع پاک میشود و بهتر اجتنابست **سؤال**
خمره که روغن داشته در میان آن انکور یا خرما سرکه بگذارند بعد از سرکه شدن پاک
است یا نه **جواب** بلی بالتبع پاک و حلالست و هم چنین بهتر اجتنابست **سؤال**
هرگاه مرغی منقارش را بنجاست زد بعد از زوال عین پاک پاک است یا نه **جواب**
بلی بعد از زوال عین مطلقا پاک است اما احتمال طهارت بدهد بهتر است
سؤال آب نجس شده را زراعت و درخت بدهند و بعد از آن داخل شود آیا
پاک خواهد بود آن زراعت و آن درخت و آب آنها که از آن بیرون میاید یا نه
جواب بلی پاکست و این از قبیل انتقالست چنانچه گذشت **سؤال** هرگاه
زیر ناخن چرک باشد و دست نجس شود یا زیر چرک قبل از آن چرک نجس بوده است
پس تطهیر آن چرک از آب قلیل یا کثیر به تبعیت دست پاک میشود یا نه و جلدیکه
زیر آن چرکست پاک میشود بالتبع یا نه **جواب** در صورت اولی پاک میشود و در
صورت ثانیه باید ازاله کند چرک را در مقام تطهیر و الا تطهیرش اشکال بهم
میرساند **سؤال** خوردن و آشامیدن نجس و متنجس چه صورت دارد **جواب**
جایز نیست بلکه حرام است **سؤال** آیا شرطست در صحت صلوة که مکان
مصلی طاهر باشد یا نه **جواب** پاک بودن محل سجده مصلی از هر نجاست
مسریه و غیر مسریه شرط است در صحت صلوة و اما محل و مکان سایر اعضا
مصلی در غیر آن طهارة شرط نیست مگر در صورتیکه نجاست سرایت بثوب و
بدن مصلی نماید در اینصورت اجتناب لازم است **سؤال** اگر مسجد را نجس
بیند یا نجس شود آیا ازاله نجاست و پاک کردنش واجبست یا نه **جواب** بلی
واجبست با تمکن و نجس کردنش حرام است اما لباس نجس را هرگاه در مسجد بگذارند

و نجاستش را

احوط اشتراط طهارت باحتمال حصول طهارت للعبد

11 و نجاست او سرایت نکند عیب ندارد یعنی جایز است **سؤال** مشاهد مشرفه
یعنی روضات ائمه علیهم السلم در حکم مساجد است یا نه **جواب** بلی در حکم
مساجد است مثل حرم و رواق و اما صحن ظاهر اینست که داخل در حکم مساجد نه
باشد **سؤال** حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت
جلدش مثل حال حیوة یا نه **جواب** بنا بر مشهور قبول تذکیه مینماید بشرطیکه
نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز
نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن بنماز و مانند آن
اشیا طاهره و این حکم ثابتست در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما در
پوست حیوان حلال گوشت پس اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ جا بعد از
ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه **سؤال** پوست نجس بدباغی
پاک میشود یا نه **جواب** پاک نمیشود بدباغی و واش کردن هم **سؤال**
جلودیکه در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود و اطلاعی از تذکیه شدنش
نداریم حکم بطهارتش هست یا نه **جواب** بلی پاکست اگرچه علم بتذکیه او حاصل
نباشد **سؤال** نجس یا متنجس بچه ثابت میشود **جواب** اول علم بهم رسانیدن
دوم خبر دادن عدلین یا اخبار ذی الید یعنی صاحب مال و بشک یا مظنه ثابت نه
میشود و اعتبار هم ندارد **سؤال** بعد از علم بنجاست طاهر شدن آن بچه چیز حاصل
میشود **جواب** اول یقین برفع آن یا خبر دادن عدلین یا اخبار ذو الید و بشک
یا مظنه ثابت نمیشود **سؤال** لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و
نخوان مانده باشد پاکست یا نجس **جواب** پاکست مگر آنکه آب نجس در جوف
آن رفته باشد ظاهرش پاک و باطنش نجس است **سؤال** لباس نجس هرگاه وکیل
بتطهیرش کند پاکست یا نه **جواب** اگر اطمینان داشته باشی طاهر است و الا
حکم بطهارتش مشکلست **سؤال** خون مشتبه بنجس پاکست یا نه **جواب** بلی

در مظنه نجاست احوط اجتنابست للعبد

پاکست سؤال زمین بازار وغیره پاک است یا نه جواب تا علم بنجاستش نباشد
پاکست و در صورت مظنه و شک اعتباری نیست اما بهتر اجتنابست سؤال
در غوره انگور هرگاه دانه دانه شیرین باشد و آب ورا بگیرند و مستهلک شود در
جوش آمدن نجس میشود یا نه جواب نجس نمیشود هرگاه در عرف بگویند آب غوره
است سؤال هرگاه خرمای نارس در طبخ بجوش آید چه صورت دارد جواب
بخورد که ~~پاک است و~~ حلالست سؤال زمین یا فرش یا لباس شخص که نجس باشد با
رطوبت سرایت کننده غیری بر او وارد شود و بر آنها بنشیند یا استعمال کند مثلا
بر صاحب خانه لازم است ورا اعلام کند یا نه جواب لازم نیست مگر بجهت
~~مباشرت کردن با او و~~ ~~با اعلام کند~~ سؤال جمعی طعامی میخورند یکی از آنها
فضلهٔ موشی در آن طعام دید واجب است دیگران را اعلام کند یا نه جواب
واجب نیست اما خود آن شخص نخورد ~~بلی اگر بعد مباشرت با ایشان دارد اعلام~~
~~کند که هر چه نجس شده تطهیر کند~~ سؤال حنا نجس اگر بر ریش یا سر بندند
چه صورت دارد جواب اگر جزئی از عین آن بماند بعد از شستن نجس است
و اگر عین وی زایل نماید رنگش پاکست سؤال هرگاه بناخن سنگی یا چیزی
دیگر برخورد و خون در زیرش بمیرد و بعد سوراخی بهم رسد آیا آنخون پاک
است یا نه جواب اگر آن خون استحاله شده است مثل خاکستر پاک است
و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است در غیر ناخن سؤال زمین
گل بعضی از آن نجس و بعضی پاک شخص راه رفت در آن و رطوبت بر کفش یا پای او
سرایت کرده حکمش چیست جواب پاکست مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم
رساند سؤال از دو ظرف مثلا که یکی شیره و یکی سرکه بود شخص برداشت
و مخلوط بهم کرد پس فضلهٔ موشی در آن دید و نمیداند که از کدام بوده چه کند
جواب باید از هر دو اجتناب کند سؤال نجاست چند چیز است جواب

نجاست دوازده چیز است اول و دوم بول و غائط است از هر حیوان حرام
گوشتی که خون جهنده داشته باشد خواه در اصل نوع حرام گوشت باشد یا بواسطه
امر خارجی حرام شود چون حیوان نجاست خوار یا حیوانی که آدمی نر او وطی نموده
و بول و غائط حیوان حلال گوشت پاکست و فرقی در انواع حیوانات نیست چه
حیوان پرنده باشد و چه غیر آن و خفاش که آنرا در عرف عجم شب پره و شب کوره
میگویند حرام گوشت است سیم منی از هر حیوانیکه خون جهنده داشته باشد خواه
حرام گوشت باشد یا نه و منی هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاکست چهارم میته
حیوانی که صاحب خون جهنده باشد و همچنین هر جزئی از آن که زندگانی در آن قرار
بگیرد و آنچه از حیوانات زنده جدا میشود و حیوة در آن حلول مینماید نجس است
بلی پوستی که از لب یا جوشش بدن یا سر کچل یا بدن جرب دار جدا میشود پاکست و
همچنین جزئیکه از بیخ مو وقت جدا شدن آن بواسطهٔ شانه زدن و شبزان جدا
میشود پاکست و نافهٔ مشکیکه از آهوی زنده جدا میشود پاکست و اما اگر از آهوی مرده
باشد پس در آن اشکالست و بهتر اجتنابست لیکن نافه که از دست مسلم گرفته شود
پاکست اگر چه قطع حاصل نشود که آن نافه از آهوی زنده منفصل شده است و جزئی
که حیوة در آن حلول نمیکند مانند شاخ و استخوان و مو و غیر اینها پاکست و تخمیکه
از شکم میته مرغ و نحو آن بیرون آید پاکست اگر پوست روی او سخت شده باشد
خواه از حرام گوشت باشد یا غیر آن بلی هرگاه ملاقات نموده باشد با میته در حال
رطوبت در چنین وقتی شستن آن لازم است و انفحه که در شیردان بره و بزغاله است
پیش از آنکه چیز خور بشوند یا شیر مایه که در او است پاکست و اگر ملاقات با میته
نموده باشد که در حال رطوبت نجس است و بشستن پاک میشود و شیر در پستان
میته پاکست و بسبب ملاقات با محل یا دوشیدن از سر پستان نجس نمیشود خواه
از حلال گوشت باشد یا غیر آن اگر چه احتیاط بهتر اجتنابست اما نجس العین مثل کافر

وسگ وخوک پس هیچیک از آن پاک نیست خواه در حال حیوة وخواه در حال ممات
چه از اجزائی بوده باشد که حیوة در آن قرار گرفته باشد وچه غیر آنها باشد پنجم
خون حیوانی که خون جهنده دارد هرچند از رگ نباشد وخون ماهی وپشه وخون
هر حیوانی که خون جهنده ندارد پاکست وهم چنین خونی که از غیر حیوان مانند درخت
معروفی که در روز عاشورا از آن خون میاید واز این قبیلست خونیکه در واقعه
سید الشهداء علیه السلم دیده شده وهم چنین خونیکه از جملهٔ آیات حضرت موسی
بن عمران بوده اما خون علقه که منشا صورت حیوانیست نجس است وخون تخم
مرغ محکوم به نجاست ووجوب اجتنابست وخونیکه بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم
یا غیر ماکول اللحم در بدن آن میماند هرگاه بعد از بیرون رفتن خون بقدر معمول
باشد پاکست بشرط آنکه در جزء حلال باشد چون گوشت اما آنچه در غیر آن باشد
چون سپرز پس آن محل اشکالست وبهتر اجتنابست وهرگاه خونیکه عادت بر بیرون
آمدن آن بوقت تذکیه قرار گرفته از آن خارج نشود نجس است وبسبب مخلوط شدن
با خون دیگر آنرا هم نجس میکند وبهتر اینست که از خون باقی مانده در بدن
غیر ماکول اللحم بعد از خروج خون متعارف اجتناب نماید ودر طهارت خون بچه
که در زمان تذکیه در شکم مادر بوده اشکالست وبهتر اجتنابست چنانکه طهارت
آن خونی که در حال جاری شدن خون از محل ذبح داخل شکم حیوان مذبوح شده
ودر آنجا مانده محل اشکالست بلکه اجتناب لازمست وهرگاه حال خون از باب طهارت
ونجاست مشتبه شود مثل اینکه مشتبه بشود که از صاحب خون جهنده است یا — حالی
غیر آن یا آنکه مشتبه بشود که از خون باقی مانده در بدن حیوان بعد از بیرون
رفتن خون تذکیه است یا غیر آن پاک است وبهتر اجتناب از آنست ششم هفتم سگ
وخوک است هرگاه آبی نباشند پس هر جزئی از آنها چه حیات در آن حلول بکند
یا نه مانند مو وناخن وهم چنین لعاب دهن وشیر وسایر فضلات آنها همه نجس است

وسگ

اما وسگ وخوک آبی پاکست هشتم شراب از انگور باشد یا غیر آن پس هر مست کننده
که در اصل روان باشد نجس است اما بنگ وچرس ومانند آنها از هر چیزیکه در اصل
روان نباشد هرچند او را با آب ممزوج کنند پس پاکست اگرچه با آب بجوشد وآب
انگور که بجوش بیاید خواه خود بخود یا با آتش یا بغیره ملحق بشرابست نهم فقاع
آن شراب مخصوصی است که غالب افراد از جو است ومست کننده نیست واو را
میگذارند تا در آن غلیان وجوششی حاصل شود وآن غیر ماء الشعیر ییست که معمول
اطباء است دهم کافر وآن کسی است که بر غیر دین اسلام باشد مانند یهود ونصاری
ومجوس ودهری یا آنکه با اختیار اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید یا صادر شود
از او گفتار یا رفتاریکه از آن اقتضا کفر او نماید مثل سوزانیدن قرآن العیاذ بالله
یا ناسزا گفتن بیکی از اهل عصمت علیهم السلم وجمیع اقسام کفر از حربی وذمی و
خارجی وغالی وناصبی ومرتد خواه فطری وخواه ملی وغیر ایشان نجس میباشند
یازدهم عرق جنب از حرام است خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد از آن خواه
از مرد باشد خواه از زن از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر اینها از آنچه حرمت
آن ذاتی نیست وجریان حکم نجاست در جنابتی که حرمت آن عرضی است مثل وطی حائض بعض
ووطی در روز ماه مبارک مثلا نیست دوازدهم عرق شتر جلال است واحتیاط نمودن — ثابت ص
از عرق هر حیوان جلال خوبست اگرچه واجب نیست ونجاسات منحصر در این دوازده
چیز است بنا بر اصح وغیر اینها مانند روباه وخرگوش وموش وچلپاسه وعقرب
ومسوخات وولد الزنا ومخالفین پاکست وبهتر اجتنابست از جمیع واهن پاکست
بی اشکال ومستحب است بعد از استعمال آن در ناخن گرفتن وسر تراشیدن اینکه
محل آنرا آب مسح نماید **سؤال** مطهرات ~~را بیان فرمائید~~ **جواب** مطهرات پانزده
چیز است اول از آنها آبست وآن یا مطلق است یا مضاف آنکه مضافست نه رفع
حدث میکند ونه خبث یعنی غسل ووضوء با آن نمیشود ونجاست را هم پاک نمیکند

مطهرات
چند چیز است ص
۲ سوال احکام مطهرات
مفصلا بفرمایید
جواب ص
ونجس

جواب پاک می شود

ونجس میشود بمحض رسیدن نجاست برا و اگرچه بقدر و اگر بادی تر باشد و اما اب
مطلق پس ان پاک میکند هر چیز را مگر انکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد
مثل میته و نجس العین و شبه اینها دوم زمین و ان پاک میکند کف پا و زیر کفش
را خواه ان چرم بوده باشد یا از چوب یا غیر اینها اگر براه رفتن ازاله عین شود
یا بمالیدن بر زمین یا بغیر اینها پس بقسمیکه عین زایل شود پاکی حاصل میشود
و هرگاه پیش از راه رفتن و مانند ان عین نجاست زائل شود همان مس نمودن
با زمین کفایت در تطهیر میکند و فرق نیست در زمین ما بین خاک و سنگ و
غیر اینها از چیزهائیکه زمین گفته میشود و معتبر است پاک بودن زمین و اینکه
تر نباشد بقسمیکه رطوبت از ان بکف پا یا نعلین نماید و اندک نمدار داشتن ضرر
ندارد اگرچه بهتر انست که زمین خشک باشد و اگر کسی به پشت پا یا بزانو
یا بکف دستها راه برود حکم پا ندارد و همچنین هر چیزیکه حفظ دست یا زانو
یا ان نماید پس درباره صاحب ان حکم کفش ندارد و زمین انرا پاک میکند و
نعل چهارپایان و نه چوبیرا که بریده پا بجای پا میبندد زمین پس از زوال عین او
را پاک میکند و نه عصای کور یا سر نیزه ان که بعصا نصب مینماید بزمین پاک نمیشود
و انچه از اطراف پا که حقیقة پشت پا است لیکن نزدیک از کف پا و حواشی انست
زمین انرا پاک میکند و انچه در این باب لازم است زوال عین نجاست است و اجزا
ریزه که غالبا بغیر از اب رفع نمیشود برطرف کردن انها واجب نیست هم چنانکه حکم در
استنجا بغیر اب نیز همین است و بهتر زایل نمودن انها است و همچنین چیزیکه از اجزا
زمین که در کف پا و زیر کفش باقی میماند بعد از راه رفتن و مانند ان ازاله ان
لازم نیست و احتیاط نمودن بهتر است سیم افتابست و ان پاک میکند
زمین و عمارات و در و پنجره انهارا و درخت و میوه و گیاه و مانند اینها از هر چه
منقول نباشد حتی ظروفیکه نصب نموده باشند در زمین و شبه ان و پاک نمیکند

از منقولات غیر حصیر و بوریا را و فرقی در اعیان نجاسات نیست پس هر چه را از مذکورات
که عین نجاست در ان نباشد و افتاب انرا بتابیدن بخشکاند پاک میشود و همچنین
که گفته شود که محل با افتاب خشک شد کفایت در تطهیر ان میکند هرچند وزیدن
باد و گرمی هوا را در ان مدخلیت باشد و بهتر انست که چنان بخشکد که هیچ اثری
از رطوبت باقی نماند و اگر در زمین نجس مثلا رطوبتی که بدست سرایت نماید نمانده
باشد و افتاب بر ان بتابد و باقی رطوبت انرا بخشکاند پاک نمیشود و بایست که
در زمان تابیدن افتاب بر ان رطوبتی در ان باشد که سرایت بغیر محل نماید و
خشکیدن بگرمی افتاب که بر نزدیکی محل نجس تابیده باشد و همچنین افتاب زمان
ابری که مانع از تابش ان باشد کفایت نمیکند و پس از انکه افتاب ظاهر چیز
را بخشکاند انچه را که از باطن متصل بظاهر باشد و در این تابش افتاب بخشکد
پاک میشود و همچنین است حال در مثل دیوار و شبه ان و هرگاه باطن متصل
بظاهر نباشد مثل پاره از دیوارها که صندوقه مینامند پس خشکیدن طرفی
که افتاب بر خود ان نتابیده لیکن بواسطه تابیدن بر طرف دیگر خشک شده
انرا پاک نمیکند و منقولاتیکه در اصل از زمین بوده بالفعل نقل میشود مثل
کوزه و تسبیح و مهر و نگین با افتاب پاک نمیشود و انچه از زمین است و از ان
شمرده میشود چون ریگ و پاره سنگ و مانند انها از هر چه قابل نقل باشد
لیکن بالفعل از غیر منقولات شمرده میشود با افتاب پاک میشود چهارم از
مطهرات استحاله است و ان عبارتست از اینکه جسم نجسی بر گردد و یکی از اجسام
طاهره پس هر نجسیکه بسوختن خاکستر یا دود یا بخار شود پاک میشود خواه ان
نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاست نجس شده باشد و بخاریکه
از هر چیز نجس بر خیزد پاکست اگرچه بسبب سوختن باتش نباشد و عرقیکه از ان
بهم رسد نیز پاک است و هرگاه چوب نجس بسوختن ذغال شود یا خشت خام نجس

هم س

لیکن س

اشیاء من

در طاهر شدن متنجس استحاله اشکال است احوط بر نجس احتیاط

به پختن اجر شود یا سنگ نجس به پختن اهک یا گچ شود هیچیک پاک نمیشود و بر نجاست
خود باقی است و هر حیوان که از نجسی بهم رسد مثل کرمی که از غایط انسان متولد شود
پاکست همچنانکه حیوانی که اصل او از خون و منی بوده پاکست و اگر اب نجس را حیوانی حلال
گوشت بخورد و ان اب منقلب به بول یا عرق یا لعاب شود پاک میشود هم چنانکه اگر
غذاء نجس بخورد و سرگین شود پاکست و از اینقبیل است میوه و سبزی و خیار و هندوانه
و شبه اینها هرگاه باب نجس بعمل امده باشند پس همه پاکست و سگی که در نمکزار بیفتد
و نمک شود پاک میشود پنجم ذهاب ثلثین یعنی اب انگوریکه بجوش بیاید و دو ثلث از
ان برود و یک ثلث بماند یا بوزن یا بکیل خواه باتش و خواه بافتاب پاکست و مدار در
انچه که ذکر شد از رفتن دو ثلث بر صدق عرفی است پس همینکه عرفا بگویند که دو
رسد از ان رفته است کفایت درحکم بحصول طهارت میکند ششم انتقالست پس
هرگاه نجس اصلی یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر حیوان قرار گیرد چه از اجزاء ان بشود یا نه
بسبب انتقال پاک میشود و از این قبیل است خون پشه که از ادمی مکیده یا اب نجسیکه
بول حیوان ماکول اللحم شده یا در خیار و مانند ان کشیده شده باشد پس همینکه بول
حیوان پاک یا خون پشه یا اب خیار و هندوانه و خربزه گفته شود پاکست و اگر پس از انتقال
نسبت داده نشود بانچه در او قرار گرفته مانند خونیکه از زالو میمکید از بدن انسان
میکشد که انرا خون زالو نمیگویند در اینحال نجس است و همچنین نجس است هرگاه شک
در نسبت حاصل شود هفتم اسلام اوردن کافر است پس او را پاک میکند و فرقی در
اقسام کفار نیست مگر مرد مرتد فطری که اسلام او پاک نمیکند بخلاف مرد مرتد ملی و زن
مرتده از فطره اسلام بلی توبه مرتد فطری قبول میشود در باطن نسبت بخودش در باب
صحت نماز و نحو ان و کسانیکه از مسلمین شمرده میشوند لیکن انکار پاره از ضروریات
نموده اند بجهت پاره از شبهات نه با علم بفساد معتقد خود مانند طوائف جبریه و
مفوضه و صوفیه حکم مرتد فطری بر ایشان جاری نیست و توبه یعنی رجوع بسوی

اعتقاد

اعتقاد مسلمین و عدول از عقاید فاسده سبب پاک شدن از برای احکام خود
سایرین میشود و اسلام پاک میکند مو و ناخن و اب دهن و شیره و سایر رطوبات
فضلیه صاحب خود را و هرگاه قبل از اسلام بدن او ملاقات با نجسی کرده باشد
در سبب شدن اسلام از برای پاک شدن ان نجاست عرضیه اشکالست و انچه را
قبل از اسلام با رطوبت ملاقات نموده هر چند جامه‌های بدنش باشد باسلام اوردن
پاک نمیشود هشتم تبعیتست مانند تبعیت طفلی که پدر یا جد یا مادر او اختیار
اسلام نموده باشد پس ان طفل نیز پاک میشود و همچنین پاک میشود طفلی که او را
مسلمی اسیر کرده باشد و پدر یا مادر یا یکی از اجداد و جدات او با او نباشد و
پاک میشود بتبعیت کنار چاهی که اب نجس شده و اب نجس از ان کشیده باشند پس انچه
از اطراف چاه و ریسمان و دلو و بدن اب کش و رختها و که بجهت اب کشیدن نجس
شده باشد بعد از پاک شدن اب چاه پاک میشود مگر انکه اب چاه که بمواضع مذکوره
رسیده باشد پس نجاست متغیر شده باشد پس در اینصورت اقوی عدم جریان حکم
تبعیتست و ظرف شراب پس از سرکه شدن ان بالتبع پاک میشود و همچنین ظرف
اب انگور و انچه در شراب و عصیر پیش از پاک شدن ریخته باشند پس از پاک شدن
انها نیز بالتبع پاک میشود و بدن و جامه شیره پز و همچنین الات شیره پزی بعد
از ذهاب ثلثین پاک میشود و نیز پاک میشود الات غسل دادن میت از تخته که در
زیر او است و کهنه که بر ان میاندازند و جامهائیکه در انها او را غسل داده باشند
و دست غسل دهنده و بهتر اینست که حکم دست غسل دهنده در غیر ان جاری
نیست پس اگر رخت غسل دهنده یا بدن او نجس شده باشد از ان تطهیر نماید و عرقیکه
از شتر جلال پیش از استبراء بیرون امده بعد از استبراء پاک میشود و حکم در
تبعیت مخصوص نیست بانچه ذکر شد بلکه در هر چه سیره قطعیه بان قائم شده
جاریست نهم زوال عین نجاست از بدن حیوانات زنده مطلقا خصوص

باطن انسان چون سوراخ بینی وفضاء دهن ومانند اینها دهم غیبت پس هرگاه
بعد از یقین بنجاست انسانی یا نجاست رخت یا فروش یا ظروف یا سایر چیزهای
متعلقه باو غایب شود واحتمال این برود که پیش از غیبت آن نجس را پاک کرده باشد
حکم بطهارت آن میشود خواه آن شخص بی مبالات در امر دین باشد یا نه بلکه آنست
که کفایت میکند با غیبت احتمال پاک شدن اگرچه آن شخص عالم بنجاست نباشد
وقصد واستعمال از او بر وجهی که علامت طهارت بشود وفرقی نیست ظاهرا بین آنکه
غایب شونده عاقل بالغ باشد یا نه نظر بمذهب خود یا فتوی خود یا تقلید مجتهد
آنرا نجس بداند یا نه واز این قبیل است غیبت سنی که قائل بنجاست پاره از نجاسات
نیست یا علم بملاقات او بآن نجاست واحتمال طهارت وحکم غیبت در تاریکی و
کوری وغایب شدن شخص از رخوت وتوابع خود جاری نیست بلی هرگاه فروش
یا ظروف او از توابع شخص دیگر هم محسوب شود در چنین وقتی بغیبت آن شخص حکم به
طهارت میشود واز این باب است فروش وظروفیکه در تصرف زن وخدمتکار
است پس بعد از غیبت ایشان واحتمال تطهیر حکم بطهارت میشود یازدهم
سنگ وکهنه استنجا ونحو آن وتفصیل آن در استنجا مخرج غایط خواهد آمد
دوازدهم استبراء وبآن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول ومنی میشود واگر
استبراء نکرده نجس است سیزدهم جدا شدن غساله وآن پاک کننده است رطوبتی
را که باقی میماند بعد از فشردن چهاردهم بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن
حیوان یا محل نحر نمودن بقدریکه خون متعارف از آن رفته باشد که بآن حکم به
طهارت خون باقی مانده میشود لکن در اعضا غیر ماکوله مثل سپرز اجتناب است پانزدهم
استبراء حیوان جلال که در اصل حلال گوشت باشد پس همینکه از نجاست خوردن آن
زمانی گذشت وآنرا نجاست خوار نگفتند بول وفضله اش پاک است اگرچه بهتر آنست که
بازوال اسم جلال استبراء آن حیوان را در مدتیکه در اخبار از برای هر یک از حیوانهای نجاست

[margin: بدن می]

خوار وارد شده است **سوال** احکام بیت الخلا رفتن وآداب آن را بیان فرمایید
جواب واجبست در حال تخلی بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده
محترمی چه آن بیننده مسلم باشد چه کافر عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیز
وکفایت میکند پوشانیدن عورت بدست ونحو آن از هر چیزیکه حاجب بشره آن
بوده باشد وبهتر پوشانیدن از ناف تا بزانو است واز آن بهتر پوشانیدن تا
میان ساقست **سوال** آیا جایز است نظر کردن بعورت زن خود وکنیز خود که آنرا به
شوهر نداده باشد یا نه **جواب** بلی جایز است بلکه از برای آن زن وکنیز نیز جایز است
نگاه کردن بعورت شوهر وآقای خود **سوال** نگاه کردن بعورت غیر جایز است
یا نه **جواب** حرام است اگرچه آن غیر مکلف بپوشانیدن عورت خود نباشد
مثل دیوانه ونحوه وهمچنین جایز نیست بلکه نگاه کردن بعورت طفل ممیز مگر در طفل غیر
ممیز جایز است **سوال** عورت عبارت از چیست **جواب** عورت مرد عبارت
است از ذکر وبیضتین ودبر وعورت زن عبارتست از فرج ودبر وآنچه مابین اینها است
حتی رانها وموئیکه بر کنار عورت میروید از عورت نیست **سوال** نشستن در حال
تخلی رو بقبله یا پشت بقبله چه صورت دارد **جواب** حرام است در حال
استنجا ودر حال استبراء علی قول اگرچه در این دو حال عدم الحاق است **سوال**
آیا فرقی هست در حرمت استقبال قبله واستدبار آن مابین صحرا وغیره یا نه **جواب**
بلی فرقی نیست ~~چنانکه در اوقات ما نیز جایز نیست~~ **سوال** تطهیر مخرج بول
چه نحو است **جواب** معین است مخرج بول را باب شستن وواجبست که آنرا
دو دفعه بشویند اگرچه تجاوز نکرده باشد از محلی که عادت بر نجس شدن قرار گرفته
وبهتر آنست که سه دفعه بشویند ولازم است که در حال شستن آب بنفسه مستولی
بر بول بشود که رطوبت بول مستهلک شود **سوال** آیا فرقی هست در حکم مذکور
مابین مرد وزن وخنثی یا نه **جواب** بلی فرقی نیست همچنانکه فرقی نیست میان کسانی

[margin: هر مکلفی]
[margin: ۲ سوال آیا بر عورت]
[margin: ۳ از حیثیت نظر]

کہ بول ایشان از سوراخی غیر سوراخ معتاد عامهٔ ناس بیرون میاید چه ان سوراخ اصلی
باشد چه عارضی **سؤال** کسیکه ختنه نشده است و پوست سر حشفه او را کرفته چه
کند **جواب** اکتفاء بدو شستن ان پوست میکند و بیرون اوردن حشفه هم
لازم نیست اکر چه متمکن بوده باشد از ان **سؤال** تطهیر مخرج غایط را بیان نماید
جواب مخیر است میان انکه انرا باب بشوید یا بسنك و کلوخ و کهنه و امثال اینها
بشرط انکه نجاست از محل معتاد تعدی ننموده باشد لکن باب شستن افضلست
سؤال اکر نجاست از محل معتاد تعدی فاحش کرده باشد تکلیفش چیست
جواب معین است شستن باب و غیر ان مجزی نیست **سؤال** ایا حدی از برای
شستن غایط هست یا نه **جواب** در غایط حدی نیست مکر اینقدر بشوید که
محل از نجاست پاك شود و اثری از اجزاء غایط نماند بلی اکر بوی باقی ماندن رنك و بوی
ان در محل عیب ندارد **سؤال** استنجا بسنك و نحو ان عددش چند است **جواب**
باید سه عدد باشد اکر چه کمتر از ان زایل شود **سؤال** هرکاه محل بسه عدد پاك
نشود چه کند **جواب** اینقدر استنجا کند تا پاك شود **سؤال** هرکاه سنکی زیاده هم
سه پهلو باشد یا کرباسی که در هر دفعه یك کوشه یا یك پهلوی انرا استعمال کند
کفایت میکند یا نه **جواب** بلی کفایت میکند اما مراعات کردن سه سنك یا سه
تیکه کهنه و نحو ان بهتر است **سؤال** ایا استنجا بغیر اب زایل نمودن عین نجاست
کافی است یا نه **جواب** بلی کافی است و اجزاء ریزه که بعد از دقت نظر ماندن
ان معلوم میشود ضرر ندارد **سؤال** ایا معتبر است پاك بودن جسمیکه به
ان استنجا میکند یا نه **جواب** بلی اکر چه بشستن ان باشد و جایز نیست در این باب
اعیان نجسه چون قطعه از پوست میته مثلا و هرکاه استعمال کند معین میشود استعمال
شستن محل با اب و استعمال سنکهای پاك و امثال ان بعد از این کافی نخواهد بود
سؤال جایز است استنجا باستخوان و سرکین یا نه **جواب** جایز نیست و اکر

استنجاء کند مورث طهارت محل نمیشود چنانچه جایز نیست استعمال اجسام محترمه
مثل تربت مشاهد مشرفه و اوراق کتب شرعیه و پاره از جامه کعبه معظمه و نحو ان
وکاه میشود که در بعضی از صور موجب کفر شود **سؤال** اکر اقدام بر معصیت نموده
استعمال کرد محل پاك میشود یا نه **جواب** پاك میشود اکر بنحوی نبوده باشد موجب
کفر شود **سؤال** ادا اب و سنن متخلی بیان فرمائید **جواب** مستحب است و مکروه
که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش کذارند و در بیرون امدن پای راست را
و سنت است بسم الله کفتن و بهتر از ان چیزیست که در اخبار وارد شده و سر
پوشیدن و استبراء و دعاء خواندن نزد استنجاء **سؤال** کراهات در حال
تخلی را بفرمائید **جواب** مکروه هست که متخلی در کنار راه و کنار نهر و چشمه و
محل افتادن میوهها و قافله انداز و در خانهها و رو بباد بول کردن و در زمین صلب در روبا فتاب و ماه
و در سوراخ حیوانات و در اب چه ایستاده و چه جاری و در جائی که باعث لعن
کردن شخص بشود و خوردن و اشامیدن بر حال نشستن و مسواك کردن در
حال تخلی و استنجا نمودن بدست راست و دست چپ کردن ان انکشتری با شد
که نقش ان اسماء الله باشد و سخن کفتن مکر بذکر خدا و خواندن ایة الکرسی و
بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول
کردن و تخلی کردن بر قبر یا میان قبور و زیاد نشستن در خلا و با خود داشتن نقره نمودن می
سکه دار مکر انکه بسته باشد **سؤال** ابیکه در حال استنجا از محل جدا میشود
پاکست یا نه **جواب** بلی پاکست بشرط تعدی نکردن از محل که عادت بر الوده کی
ان قرار کرفته و فرقی نیست در حکم مذکور ما بین غساله استنجا و غیر ان **سؤال** از غایط می
ایا جایز است باب استنجاء وضوء و غسل یا نه **جواب** جایز نیست اما ازاله
نجاست بان میتوان نمود همچنانکه جایز است وضو ساختن حایض و غسل کردن
از غیر احداث بان و معتبر است در حکم بطهارت اب غساله استنجا دو چیز اول

انکه متغیر بنجاست در بو و رنگ و مزه نجاست نشده باشد و اجزاء نجسیکه
در زمان استنجا باب از محل جدا میشود ابرا نجس نمیکند مکر انکه ابرا متغیر نماید
دوم نجاستی از خارج بان نرسیده باشد و از این قبیل است نجاستی که از محل
تعدی کرده و ملاقات نماید با اب غساله در چنین صورت اجتناب از ان لازم است
سؤال اگر غایط از مخرج تعدی نکرده لکن در وقت استنجاء با احجار و کلوخ
تعدی کند چه صورت دارد جواب اگر در غالب بغیر همین نحو در وقت استنجا
میسر نباشد دور نیست که تعدی ضرر نداشته باشد و الا مشکلست سؤال
اب طاهر هر گاه مشتبه شود بنجس ایا رافع حدث و خبث هست یا نه جواب
اگر شبهه محصوره باشد رافع هیچیک نیست مکر انکه خبث را بهر یک از دو اب مشتبه
بشوید سؤال اگر مشتبه شود اب مطلق بمضاف رافع حدث و خبث هست
یا نه جواب رافع نیست مکر اینکه مکرر کند عمل را بهر یک از ان در حالتی که بغیر این
متمکن نباشد از جهة حدث سؤال اگر مشتبه شود اب مباح باب غصبی چه
صورت دارد جواب حرامست استعمال ان در صورت انحصار و رافع حدث هم
نخواهد بود اگرچه مکرر کند لکن اگر مرتکب شود در ازالۀ خبث طهارت بان
حاصل میشود اگرچه ضامنست سؤال ایا واجبست در تطهیر مخرج بول دست
مالیدن یا نه جواب واجب نیست مکر انکه ان بول خشک شده باشد یا
انکه مخلوط بمذی یا وذی شود که در اینحال باید دست بمالد تا علم بازاله
رساند بلکه در صورت شک در خروج وذی یا مذی نیز دست مالیدنست
سؤال اب قلیل مطلق بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود یا نه جواب بلی نجس میشود
بمجرد ملاقات مگر اب بریق و نحو ان در حال ریختن بر چیز نجس و جزئیکه متصل
است بجزء وارد بر نجس در حال ورود بشرطیکه ورود بطریق تسنیم باشد یا دیگر
شبیه بتسنیم سؤال اگر اب کر متغیر شود رنگ یا بوی یا طعم ان بحلول چیزی

دران

دران که عین نجاست در انچیز حلول کرده نجس میشود یا نه جواب بلی نجس می
شود بشرطیکه تغییر از نجاست باشد نه از متنجس سؤال ایا استبراء کردن بعد
از بول یا بعد از بول خارج شدن منی واجبست یا نه جواب واجب نیست بلکه
مستحب است لکن خاصیت ان انست که اگر بعد از بول یا خارج شدن منی استبراء
کرد و رطوبت خارجه که مشتبه شود و معلوم نباشد که بول است یا غیر ان پاکست و ناقض
طهارت نیست بخلاف رطوبتی که پیش از استبراء بیرون بیاید محکوم ببولست مکر
انکه یقین نماید که از بول چیزی در مجاری ان باقی نمانده بود پس در اینحال انچه بیرون
بیاید پاکست سؤال بلل مشتبهیکه از دیوانه یا کسیکه در خوابست پیش از استبراء
بیرون بیاید پاکست یا نه جواب محکوم بنجاستست و فرقی نیست در اشتباه
حال بلل انکه اختبار نماید یا تشخیص ندهد یا انکه متمکن از اختبار ان بواسطه
تاریکی یا غیر ان نشود سؤال ایا استبراء ساقطست در حق کسیکه بسبب زیاد
حرکت نمودن و طول زمان قاطع شود که در مجاری بول چیزی باقی نمانده است یا نه
جواب سقوط ان بعید نیست سؤال کسیکه حشفه او را بریده باشند
یا انکه تمام ذکر او را بریده باشند استبراء از او ساقطست یا نه و بر فرض عدم سقوط
بچه نحو باید استبراء نماید و ایا شرطست در استبراء مباشرت خود شخص یا نه بلکه
با بفعل غیر نیز حاصل میشود جواب استبراء ساقط نیست از کسیکه حشفه یا تمام
ذکر شرا بریده باشند پس استبراء در حق او نیز ثابتست بلی اگر حشفه را بریده باشند
بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را سه دفعه بنحو مذکور فشار میدهد و اگر
تمام ذکر را بریده باشند اکتفا مینماید بهمان مسح نمودن ما بین مقعد و ذکر سه مرتبه
و اقوی عدم اعتبار مباشرتست بلکه بفعل غیر مثل زن و کنیز نیز استبراء حاصل
میشود سؤال اگر کسی بول کند و بعد وضوء بسازد و بعد از وضوء بللی ظاهر
شود نداند که بولست یا غیر ان و شک دارد که ایا استبراء نموده بود بعد از بول

یا نه چه صورت دارد جواب حکم کند که بول است مثل غیر مستبرء پس وضوء باید
بسازد و نماز را بعمل آورد و همچنین است هرگاه در اثناء نماز بلل مشتبه ظاهر شود یا
بجمله در صورت شك در استبراء باید حکم کند که استبراء نکرده است سؤال استبرا
در حق زنان نیز ثابتست یا نه جواب استبراء در حق زنان نیست و سزاوار است
که بعد از بول فی الجمله آرام گیرند و تنحنح نمایند و فرج خود بطرف عرض فشار دهند
و بلل مشتبه خارج از ایشان پاکست مطلقا و ناقض طهارت نیست اگرچه رعایة امور
مزبوره را ننمایند سؤال کیفیة استبراء از بول را بیان فرمائید جواب استبرا کردن
بر سه قسمست و بهتر از آن دو قسم اینست که از دم سوراخ مقعد تا بیخ تخمها سه دفعه
دست بکشد بقسمیکه آنچه در آن میان مانده بجای خود داخل شود و بعد انگشت بزرگ
پشت زهار و انگشت وسطی را زیر قضیب بگذارد و بقوت سه مرتبه تا سر قضیب بکشد
و بیاورد تا آنچه در میان این مجری باشد حرکت نماید بعد از سه دفعه حشفه را فشار داده
آن را مانند دوشیدن بقوت بکشد تا هرچه در حشفه رطوبة بوده باشد بیرون
بیاید سؤال اموریکه واجب است وضوء از برای آن چند چیز است جواب
چهار چیز است اول نماز واجب و در حکم آنست اجزاء منسیه و سجود سهو و نمازهای
احتیاطیه دویم طواف واجبست و شرطست وضوء در صحت هریك از این دو بلکه
شرطست وضوء در صحت هر نماز مستحبی نیز سیم مس کتابة قرآن و اسم جلاله و اسماء
و صفات خاصه خداوند عالم که واجب بالاصاله باشد مثل در آوردن آن از چنگ
کافر یا از مزبله نعوذ بالله یا بالعرض مثل نذر و شبهان چهارم نذر و عهد و قسم
سؤال موجبات و مبطلات وضوء چند چیز است جواب دوازده چیز است
اول بول دویم غایط سیم ریح چه با صدا باشد یا بی صدا پس ضرر ندارد بادی که
از فرج زنان بیرون بیاید چهارم خواب که غالب شود بر چشم و گوش پنجم دیوانگی
ششم بیهوشی هفتم مستی هشتم رطوبة مشتبه که بیرون آید از حشفه در حال

نمودن

نمودن یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبة باشد یا نه نهم استحاضه
خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه دهم حیض یازدهم نفاس دوازدهم مس
میت و اما جنابة اگرچه ناقض یعنی شکننده وضوء هست لکن موجب غسل فقط
است و با آن غسل نماز و نحو آن را بعمل میاورد بدون وضوء و اما در هر یك از استحاضه
کثیره و متوسطه و حیض و نفاس و مس میت اگرچه لازم است غسل لکن بغسل تنهائی
نماز نمیتواند کند بلکه لازم است وضوء نیز از برای نماز سؤال آیا واجب است تقدیم
وضوء بر اغسال لازم بوده یا مخیر است در تقدیم و تاخیر جواب بلی مخیر است ولی
افضل تقدیم است سؤال آیا مدار در حصول هر یك از نواقض مذکوره بر علم
است یا بر ظن جواب مدار بر علم است نه بر ظن لکن بهتر در صورت ظن بلکه در
شك باطل کردن وضوء و اعاده کردن آنست سؤال حقیقت وضوء را تفصیلا
بیان فرمائید جواب حقیقت وضوء شستن روی و شستن دستها و مسح
سر و مسح پاها است اما روی پس واجبست شستن آن و آن بحسب طول از اول
رستنگاه موی سر تا باخر زنخ و بحسب عرض آن قدریست که فرا گیرد آن را انگشت بزرگ
و انگشت میانی و هرچه داخل در این حدود باشد شستن آن لازم است و آنچه بیرون
باشد واجب نیست خواه از دو طرف شقیقه باشد یا از عذار که از آخر شقیقه
است بلی لازمست داخل نمودن قدری از خارج حدود را تا یقین به شستن تمام
روی حاصل شود بلکه اندکی از باطن دماغ و مطبق شفتین یعنی ظاهر لبها را بشوید
و داخل چشم از بواطن محسوبست و شستن لازم نیست و مدار در رستنگاه
موی در انگشتان بر مستوی الخلقه است و واجبست که در شستن شروع باعلا
نماید و هرگاه آب بر روی خود از پایین ببالا جاری ساخت و در نیت خود قرار داد
که اول شستن روی از اول سر از پر شدن آب از اول پیشانی باشد وضوء صحیح است
و همچنین بی عیب است هرگاه تمام روی را بیکبار در حوض و مانند آن فرو کند

لکن

لکن بدون قصد خود ابتداء رو را اول شستن قرار دهد و ما یغیرا در عقب آن و واجب
نیست شستن بشره که موی ریش آنرا پوشانیده باشد مگر موی تنکی که بشره نمایانست
در این حال لازم است شستن دویم واجب است شستن دستها از مرفق که محل
اجتماع استخوان بازو و دست است و محل جمع شدن این دو استخوان باید شسته
شود بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از بازو تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل
شود و واجبست ابتدا نمودن بشستن مرفق بر نحوی که در ابتداء شستن رو ذکر
شد و همچنین لازم است شروع نمودن از بالای مرفقها اینکه سرازیر بشوید و
هرگاه عکس نماید وضو باطلست و کسیکه بعضی از دستش بریده باشد اکتفاء
نماید بانچه باقی مانده از آن و هرگاه از اصل مرفق بریده باشد که چیزی از آن باقی
نمانده باشد اکتفا مینماید بشستن سایر اعضا و بهتر آنست که تمام بازو را بجای
دست بشوید و کسیکه در زیر مرفق او دست دیگر باشد یا انکه زیاده بر خلقت
اصلیه انگشت داشته باشد یا انکه گوشت زایدی بر دست او روئیده باشد همه را
میشوید و احوط شستن موی دستها است و واجب نیست پاک نمودن چرک ناخن اگر
از قدر متعارف صحرانشین ها بلندتر نباشد و اگر چرک ظاهر بشره را گرفته باشد بواسطه
گرفتن ناخن آنرا پاک مینماید و واجب است در شستن هر یک از رو و دستها
اینکه باقی نماند مقداری از آن اگرچه بقدر جای موئی باشد سؤال آیا واجب است
دفع چیزی که مانع از رسانیدن آب ببشره است یا نه جواب بلی زایل نمودن آن
مانع لازم است یا انکه حرکت میدهد انگشتر را از مکان خود تا آب تمام محل وضو را
فرا گیرد سیم واجب است مسح پیش سر بمقداریکه در عرف مسحش بنامند سؤال
چه مقدار مسح پیش سر کافی است جواب آنکه در عرف مسحش بنامند اما بهتر
رعایت مقدار عرض یک انگشت است و بهتر از آن مقدار عرض سه انگشت است سؤال
فرقی هست در مسح مابین مرد و زن یا نه جواب فرقی نیست سؤال آیا لازم است

در حکم ابرو در وجوب حکم ریش است در شستن

مسح نمودن برابر پیشانی یا نه جواب آن ربعیست که در پیش سر واقع شده و سه
ربع دیگر عقب سر است و دو پهلوی آن که منتهی میشود بحد گوشها سؤال آیا
جایز است سرازیر مسح کردن و بعکس آن یا نه جواب بلی جایز است سؤال
اگر موی در محل مسح بروید مسح بر آن مو جایز است یا نه جواب اگر از حد خود
که در پیش سر است بیرون نمیرود جایز است و هرگاه از حد خود بیرون رفته باشد
یا انکه او را بر همان موضع جمع کرده باشد مسح بر آن جایز نیست سؤال آیا
مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا متعین است بباطن دست جواب واجب است
بباطن دست سؤال اگر ممکن نشود بباطن دست پس مسح نماید جواب اکتفا
کند بغیر آن از سایر اعضاء وضوء و بهتر در این مسح به پشت دست است سؤال
آیا جایز است مسح بر چکمه و جوراب و شبه اینها یا نه جواب جایز نیست مگر در
حال تقیه هم چنانکه جایز است تقیه در سایر افعال وضوء و عمل صحیحست و اگر تقیه
بهر یک از شستن پا یا مسح نمودن غیر بشره حاصل شود احوط بلکه اقوی آنست
که شستن را مقدم بدارد و کسیکه بتواند وضو بسازد در مکان خلوتی که تقیه
در آن نباشد احوط بلکه اقوی آنست که در آنجا وضو بسازد و تقیه ننماید سؤال
اگر بنابر اعضای وضوء هم متمکن نباشد پس مسح نماید جواب مسح نماید بذراع
سؤال آیا مسح را میتوان بدست چپ کرد یا نه جواب جایز است ولکن بهتر
مسح بدست راست است سؤال آیا مسح را با آب خارج از وضوء میتوان نمود
یا نه جواب واجب است که مسح را از آب وضوء نماید نه از خارج سؤال آیا
معتبر است خشک بودن محل مسح یا نه جواب بلی لازم است و اگر رطوبتی در محل
مسح باشد که آب دست بر آن غالب باشد ضرر ندارد و همچنین ضرر ندارد
زیادتی آب بجهت مسح اگرچه جاری بر محل شود لکن بشرط آنکه قصد شخص بمسح
نمودن باشد سؤال کسیکه عضو را بار تماس در آب فرو برد آیا میتوان بان

عضو مسح نماید یا نه **جواب** هرگاه در حال فرو بردن باب قصد شستن آن
بجهة وضوء کرده باشد و همچنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن
کرده باشد مسح بآن جایز نیست و هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون
آوردن آن از آب مسح بآن بی عیب است **سؤال** هرگاه آنچه در دست از بقیه
وضوء بود بخشکد بجهة فراموشی از مسح یا سایر عذرها چه کند **جواب** جایز است
گرفتن آب از سایر عضوها بجهة مسح نمودن بآن و بهتر مقدم داشتن آب ریش و
ابروها است بشرطیکه از حد روی بیرون نرفته باشد و هرگاه جمیع اعضا بخشکد دوباره
وضوء را بسازد **سؤال** هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی که بتواند بآن مسح نمود بجهة
گرمی هوا یا غیر آن چه باید کرد **جواب** بهتر آنست که در آخر وضوء مسح نماید با آب
خارج و بعد از آن هم تیمم نماید چهارم واجب است مسح پشت پاها از سر انگشتان تا
بکعبین در طول بر وجهیکه از او چیزی باقی نماند بلکه بهتر تا بند پا است و از عرض بقدر
مسمی کافی است اگرچه بعد از عرض یک انگشت باشد بلکه بهتر از این بتمام باطن دست
مسح نمودن از سر انگشتان تا به بند پا است **سؤال** آیا واجب است که مسح را از
سر انگشتان تا بکعب بکشد یا بعکس هم میشود **جواب** جایز است بلکه بهتر در
بطریق متعارف است **سؤال** خشک بودن اعضا وضوء قبل از وضوء شرط است
در صحت آن یا نه **جواب** شرط نیست و بهتر خشک بودن آنست **سؤال**
عضو را در باران نگاه داشتن جهة شستن برای وضوء یا غسل آیا جایز و صحیح
یا نه و وضوء و غسل باین حاصل میشود یا نه **جواب** بلی صحیح است مگر در وضو
که باید مسح سر و رجلین با آب جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود آب وضو
باب باران جدید و اگر واقع شود فاسد است **سؤال** آنچه بموضع جراحات
و قروح میبندند در وقت غسل یا وضوء لازم است ازاله آن یا نه **جواب** لازم
نیست ازاله بلکه روی او را بشوید کافی است اگر عسر و حرج بجهة برداشتن آن باشد

بعض

یعنی ضرر داشته باشد **سؤال** تکرار در مسح موجب بطلان وضوء است یا نه **جواب**
ضرر ندارد اگر بجهة رعایت احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی **سؤال** در میان باران
~~ایستادن و وضوء کردن که آب باران باب ممزوج شود آن وضوء صحیح است یا نه و هم~~
~~چنین غسل صحیح است بنحو مذکور یا نه **جواب** وضوء و غسل هر دو صحیح است لکن در~~
~~وضوء اشکالی بهم میرساند از جهة مسح پس باید طوری نماید که آب مسح باب باران~~
ممزوج نشود **سؤال** تبعیض در وضوء یعنی بعضی اعضا را بشوید بطریق ارتماسی و
بعضی را بطریق ترتیبی آیا جایز است یا نه **جواب** بلی جایز است **سؤال** مسح سر
بدست چپ و مسح پای راست بدست چپ و پای چپ را بدست راست جایز است یا نه
جواب احوط مسح سر و پای راست است بدست راست و مسح پای چپ است بدست
چپ **سؤال** اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد ولکن بطریقیست که ماسح غالب
است چه صورت دارد **جواب** اگر رطوبت ماسح غالب و مؤثر باشد بر ممسوح
عیبی ندارد **سؤال** جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر وضوء و غسل
مستحبی یا نه **جواب** بلی جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر غسلیکه
رافع حدث باشد مثل غسل جنابت قبل از دخول در وقت و همچنین جایز است بهر
وضوئی مستحبی که قصد رفع حدث در آن نموده باشد **سؤال** وضوء را پیش از وقت
میتواند بجا آورد که بآن وضوء فریضه حاضره را بعمل آورد بدون وجود نماز قضا
بر ذمه یا نه **جواب** اگر بقصد مطلوبیت ~~یا بکه طهارت رافع حدث موجب~~
~~رضا خدا بوده باشد میتواند و الا فلا~~ **سؤال** اگر کسی بعد از فراغ از غسل یا وضو
شک کند که آیا آب مشتبه بمضاف و نجس بوده یا نه چه صورت دارد **جواب** وضوء
صحیح و آن شک اعتبار ندارد **سؤال** شرایط وضوء و آنچه در آن معتبر است بیان
فرمایند **جواب** شرایط وضوء چند چیز است اول نیت و آن در وضوء و غیر آن عبارت
از قصد بسوی عمل و معتبر است در آن اینکه اتیان بآن نماید بعنوان فرمان برداری

خداوند

در جمیع صور شک در شرایط در غایة حسن می باشد

فی بیان شرایط وضوء

خداوند عالمیان بجهت سزاواری عظمتش یا بجهت رضاجوئی احد تبتش یا فرار از
سخط وعذابش یا بجهت ثواب در دنیا یا آخرت یا نجات یافتن از عقاب در دنیا
یا آخرت باین معنی که اصل عمل را مخلصًا لوجه الله بجا آورد ومنافی اخلاص مزبور
دو چیز است یکی ریاء است که عمل را باطل میکند بهر نحویکه باشد و دیگری مقارن
نیت ضم کردن نیتی است که شرکت در قصد باشد مثل اینکه در زمان وضو کردن
خنک شدن را نیز مقصود کرداند و هرگاه داعی بر عمل همان فرمان برداری
حضرت پروردگار جل شانه باشد وخنک و مانند آنرا تابع صرف قرار دهد نه
داعی بر عمل وضو صحیح و بی عیب است **سؤال** یا نیت را مقارن شستن رو
نماید یا پیش از آن **جواب** جایز است در هنگام مضمضه واستنشاق نیت نماید
امّا بهتر نیت کردن مقارن شستن روست و واجب است مستدام داشتن
حکم نیت مذکوره تا هنگام فراغ از وضو پس هرگاه در بین مردد شد در اتمام
آن یا قصد خلاف آن نموده و بر این حالت وضو را اتمام کرد عملش بالنسبة با نچه در این
حالت بجا آورده باطلست **سؤال** نیت اخطار ببال است یا داعی بفعل **جواب**
داعی بفعل است نه اخطار ببال و اگر نیت را اخطار ببال بنظر درآورد ضرر ندارد
سؤال استدامه بحکم در نماز و روزه و وضوء و غسل و تیمم و سایر اعمال مشروطه
به نیت و مباشرت نفسیّه لازم است یا نه **جواب** بلی لازم است **سؤال** هرگاه
وضو بگیرد که رفع حدث باشد مثل زیارت و تلاوت قرآن و بودن بر طهارت و غیر اینها
نماز میتوان کرد بآن وضوء یا نه **جواب** بلی میتوان کرد چه نماز واجبی و چه نماز
مستحبی **سؤال** اگر کسی قصد تجدید نماید در وضو و حال اینکه محدث است یا
آنکه قصد رفع حدث کند در وضوء و حال اینکه محدث نیست چه صورت دارد
جواب اگر از روی غفلت باشد ضرر ندارد انشاء الله و وضویش صحیح است و
واجب است در وضوء ترتیب باینکه اوّل تمام رو را بشوید و بعد از آن دست راست را

ونعد

و بعد از آن دست چپ را و بعد از اینها مسح سر نماید و بعد از آن مسح پاها کند
و ترتیبی نیست میان پاها اگرچه بهتر پیش انداختن پای راست است بر مسح پای
چپ **سؤال** هرگاه کسی فراموش کرد شستن عضو سابق را ولاحق را شست یعنی
اوّل دست چپ را شست بعد دست راست چه کند **جواب** برگردد و عضو
سابق را بشوید بعد عضو لاحق را بشرط آنکه موالات معتبره برهم نخورده باشد
و اگر موالات بهم خورده باشد وضو را از سر بگیرد **سؤال** هرگاه روی و
دستها را یکدفعه در آب فرو برد و در سه مرتبه بشوید یا شستن اجزاء وضو ترتیبا
بعمل میاید یا نه **جواب** بلی شستن بعمل میاید لکن مسح را باب دست چپ بجا آورد
زیرا که آب دست راست آب خارج از وضوء است **سؤال** اگر تمام اجزاء وضو
در آب باشد یا زیر باران و هر یکرا بقصد وضو در آب حرکت دهد یا صدق
شستن وضو مینماید یا نه **جواب** بلی صدق شستن مینماید و وضو هم صحیح است
و باید بعد از حرکت دادن رو بقصد وضوء دست راست را باین قصد حرکت
دهد بعد از آن دست چپ را **سؤال** آیا ترتیب میان اجزاء اعضا هست
یا نه **جواب** بلی واجبست ترتیب باید مقدم ندارد جزء پایین را بر جزء اعلا که
محاذی آنست بلکه اگر مراعات ترتیب عرفی نماید مطلقا و در شستن قصد کند
مقدم داشتن آنجزئی که در واقع مقدم است خواه محاذی جزء اعلی یا غیر بهتر خواهد
شد و سهولت این امر باید در ریختن آب بر اعضا وضوء حاصل میشود سیم واجب
است موالات یعنی پی در پی بجا آوردن اعمال آن بنحویکه در زمان شروع در عضو
لاحق عضو سابق باعتدال هوا و احوال نخشکیده باشد پس هرگاه بجهت زیادتی
گرمی هوا یا وزیدن باد یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها از سایر اسباب بخشکد
وضو صحیحست و بهتر استیناف در عملست **سؤال** اگر از شدت حرارت هوا و
امثال آن رطوبتی اصلا باقی نماند در عضو سابق حین غسل لاحق یا این وضو

صحیح است یا نه یا آنکه تکلیف تیمم است یا جمع بین هر دو **جواب** تا ممکن است آب وضوء
را در دست چپ بیشتر بریزد و نگه بدارد بجهة مسح و اگر بهیچ قسم ممکن نباشد خود
مسح را با آب خارج کند و بعد از آن تیمم کند و هرگاه بجهة سردی هوا و نحو آن
در عضو سابق تری باقی بماند و بدانیم که اگر هوا معتدل میبود هر آینه خشک می
شد در اینصورت دوباره بجا آوردن وضوء بهتر است **سؤال** در شستن
دست چپ دست راست خشک شود اما در صورت تری باقی باشد چه صورت دارد
جواب وضوء صحیح است بهتر دوباره گرفتن وضوء است **سؤال** هرگاه اعضاء
وضوء خشکیده باشد اما در ریش که از حد وگذشته رطوبت باشد آیا موالات معتبر
در وضوء بهم خورده است یا نه **جواب** موالات باقی است و وضوء هم صحیح است لکن
بهتر در این صورت اعاده عملست چهارم واجبست که با قدرت و تمکن خودش وضوء
بگیرد و همینکه در عرف نگویند خود وضوء گرفت وضوء باطلست و فرقی نیست میان
عامد و ناسی و غافل و جاهل و میان وضوء و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن
هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض آنرا بعمل آورد یا دیگری بعمل بیاورد آنها
را یا بعض آنرا اکتفا نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضوء
باطلست چه وضوء بشرکت غیر بشود یا نشود **سؤال** هرگاه در حال اضطرار شخص
نتواند وضوی خود را بگیرد چه کند **جواب** باید در اینحال دیگری را معین بگیرد
و معتبر در خشک شدن اعضا در اینحال خشک شدن اعضای وضوگیرنده است
نه وضوء دهنده و بهتر در اینحال نیت نمودن هر دو است هرچند ظاهر کفایة نمودن
نیت وضوء گیرنده است پنجم مطلق بودن آب وضوء است خواه آب شور باشد
یا شیرین آب دریا باشد یا نه آب برف باشد یا نه آب باران باشد یا نه **سؤال**
هرگاه چیزی در میان آب بریزند مثل نمک یا گلاب و مانند اینها وضوء در اینحال
میتوان گرفت یا نه **جواب** هرگاه از اسم اطلاق بسبب آن بیرون نرود مضر نیست

سؤال

سؤال آیا با آب قلیان میتوان وضوء گرفت یا نه و رفع خبث هم میکند یا نه **جواب**
بلی بهر حال جایز است اگر در عرف مضافش نگویند **سؤال** آیا وضوء با آب مشتبه
بمضاف صحیح است یا نه **جواب** صحیح نیست مگر بغیر این آبی دیگر ممکن نشود
بلی در اینحال دو وضوء بگیرد از دو ظرف مشتبه ششم آب وضوء باید غصبی نه
باشد یعنی مباح باشد که بملک خود یا باذن از مالک یا تصرف باذن صریح یا
فحوی یا شاهد حال باشد و بهتر در شاهد حال اقتصار بعامست **سؤال**
آیا نهرهائیکه در منازل و راههای اسفار و غیر آنها است وضوء گرفتن چه صورت
دارد **جواب** مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضوء صحیح است و احتمال
بودن صغیر یا مجنون یا نحو ایشان مضر نیست **سؤال** اگر کسی سهواً یا جهلاً با آب
غصبی وضوء بگیرد صحیح است یا نه **جواب** بلی صحیح است اما قیمت آن آب را ضامن است
هفتم باید آب وضوء نجس نباشد پس اگر وضوء بگیرد با آب نجس باطلست بلکه اگر
بقصد جواز و شرعیت وضوء گرفت بدون عذر حرام خواهد بود **سؤال**
هرگاه شخص با آب نجس سهواً یا جهلاً یا نسیاناً یا غفلتاً وضوء گرفت چه صورت دارد
جواب باطلست و بر این تقدیر فرقی هم میان وقت و خارج از وقت نیست
هشتم خوف ضرری از استعمال آب نباشد مثل اینکه ظن ببرد بهم رسیدن
مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنگی وقت یا بجهة ترس
از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هرچند کافر باشد
یا متضرر نشود و لکن صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوانی داشته باشد
که از تشنگی بمیرد و بمردن آن متضرر شود بلکه محتملست جواز مطلقا چه متضرر
شود بمردن آن یا نه و لکن در آن اشکالست و در هر یک از این صور مزبوره اگر وضوء
بسازد وضوء باطل خواهد بود و این شرط یا شرط سابق بر این که اباحه آب باشد
از شرایط علمیه است نه از شرایط وجودیه باین معنی که اگر علم نداشته باشد و وضوء

باطل نخواهد بود نهم اب غسالۀ استنجا نباشد هرچند ان غسالۀ پاک باشد و
شرایط ان در بحث ازالۀ نجاسات گذشت دهم اب وضو مشتبه بغصبی نباشد
سوال مشتبه بغصبی یعنی چه جواب یعنی دو ظرف اب حاضر است یکی مباح
و دیگری غصبی و هر دو مشتبه شده است که نمیداند کدام یک مباح است در این
صورت وضو کرفتن جایز نیست یازدهم اب وضوء مشتبه بنجس نباشد و با این
اب رفع حدث نمیشود اگرچه بهر دو وضوء یا غسل نماید سوال اگر متمکن باشد
از این دو اب که مشتبه بنجس است بیکی وضو بسازد و نماز کند و بعد باند یکری
موضع وضو را بشوید و وضو بکیرد و نماز کند چه صورت دارد جواب در این حالت
حکم بصحت خالی از قوت نیست بهتر نکردنست سوال اگر چیز نجسی را با این
دو اب مشتبه بنجس بشویند حکم بطهارتش میشود یا نه جواب بلی پاک میشود
و بهتر اکتفا نکردن باینست سوال هرگاه بریزد یکی از این دو اب بجائی یا
چیزی ملاقات بان شود پاک است یا نه جواب بلی پاک است اما بهتر اجتناب است
دوازدهم واجبست که محل وضو پاک باشد از نجاست پس هرگاه اب بریزد و
جاری شود از محل وضوء بقصد وضو و طهارت از نجس وضو باطلست اگر
چه طهارت از نجس حاصل شود بشرطیکه دو دفعه بشوید بعد از ازاله اگر بول
باشد بلی شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو ولی بهتر ترک نه
کردن استنجا است پیش از وضو سیزدهم واجبست که مکان کرفتن وضو مباح
باشد یعنی غصبی نباشد سوال هرگاه از روی جهل یا سهو در محل غصبی وضو
کرفت بعد از فراغ از وضوء متذکر شد یا وضو چنین کسی صحیحست یا نه جواب
بلی صحیح است لکن از برای مالک زمین محلی اجرت المثلی بر ذمه او تعلق میکیرد اگر
عرفا بکویند که عوض دارد چهاردهم واجبست که محل ریختن اب وضو و ظرف
اب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد و اگر غیر این باشد که منحصر نباشد

وضوء

٣

وضوء کرفتن در ان صحیح اگرچه فعل حرامی مرتکب شده سوال شخص متوضی به
مکانیکه ایستاده و میخواهد وضو بکیرد غصبی است ولکن هوای ان مکان مباح
وضویش صحیح است یا نه جواب وضو کرفتن در چنین محل مثل وضو کرفتن در کفش
غصبی است پس در وقت مسح پا را خارج کند از محل غصب انشاء الله وضویش صحیح است
سوال غسل در حمام غصبی با وجود بودن حمام مباح صحیحست یا نه جواب
غسل فاسد است اگرچه اب ان حمام غصبی مباح باشد سوال هرگاه از زمین
غصبی اب مباحی را بردارد و در جای مباحی وضو بسازد یا غسل کند چه صورت
دارد جواب انشاء الله عیب نه دارد وضو و غسلش صحیح است سوال
هرگاه در زمین غصبی بارش جمع شود و از ان ابی بردارد بجهت رفع حدث ایا
رفع حدث بان میشود یا نه جواب بلی رفع حدث بان میشود سوال با بودن
اب مباح ایا وضوء و غسل باب غصبی جایز است یا نه جواب جایز نیست و
اگر وضوء و غسل نماید هر دو باطلست و در صورت انحصار در غصبی تکلیف تیمم
است سوال فاقد طهورین یعنی انکه نه اب و نه چیزهائیکه تیمم بر ان جایز
است یافت نشود تکلیف از او ساقطست یا نه یا اینکه باید اتیان بصلوة نماید بلا
طهارت و بر تقدیر سقوط اعاده ان قضاء لازم است اگر وقت بکذرد و واجد
احد طهورین شود یا نه و در صورت ثانیه که تکلیف ساقط نباشد باز حکم
لزوم قضاء است یا نه جواب احوط انست که بهمان حالت نماز کند و لازم است
قضاء از اینرو بعمل اورد سوال احکام جبایر را تفصیلا بیان نمائید جواب
جبایر عبارتست از شکسته بندی که او را می بندند لکن حکم در اینمقام منحصر بان
نیست بلکه شامل است کهنه هائیرا که بر جروح مانند زخم شمشیر و غیر ان و قروح
مانند زخم دمل و شبه ان می بندند بلکه نیز شاملست دوائیرا که انضماد ات و مانند
انها بر عضو بجهت شکستن یا زخم بودن ان بجهت ضرورت میمالند سوال

هرگاه صاحب جبیره بتواند خود عضو را بشوید مثل برداشتن جبیره یا رسانیدن
آب بزیر آن بفرو بردن در آب یا مکرر ریختن آب بر آن تا آب بزیر آن برسد به
نحویکه در عرف شستن محل صدق نماید چه صورت دارد جواب در اینحال
واجبست شستن وکفایه نمیکند مسح بر جبیره سؤال هرگاه عاجز از شستن
شود ونتواند آب بر محل برساند بجهة عدم تمکن از آن یا بجهة پاک نبودن عضو
یا نبودن امکان تطهیر چه کند جواب در این وقت مسح مینماید بر روی جبیره
باب ومسح برطوبت وتری که در دست از بقیهٔ شستن سایر اجزاء ومحل باقی
مانده کفایه نمیکند بلکه بهتر مسح بابست بقسمیکه اقل مراتب شستن صدق کند
ولازم نیست در چنین قصد مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد شستن نمودن
بلکه بهتر انست که قصد هیچیک از مسح وشستن را نکند پس قصد انچه را که در
واقع واجبست نماید پس حکم در اینجا برخلاف مسح سر و پاها میباشد بجهة آنکه
در انها قصد مسح لازم است واحوط با تمکن مسح بر بشره در اینوقت جمع مابین
مسح بر بشره ومسح بر جبیره است ولازمست مسح نمودن تمام جبیره و وانگذاشتن
چیزی از آن برحسب امکان بلی انچه ممکن نیست یا بسیار دشوار است مثل مابین
رشتهائیکه بر جبیره کشیده شده پس ظاهر سقوط مسح است بالنسبة بانها و واجب
نیست مسح بدست وکف آن کفایه میکند هر آلتی که مسح بان حاصل شود سؤال
هرگاه بعض از اعضا زخم باشد وبر آن کهنه وشبه آن نباشد چه کند جواب
پس با تمکن از شستن او را میشوید وبا عدم تمکن از آن مسح میکند بر خود بشره
وبا نبودن تمکن از مسح آن بجهة نجاست موضع یا غیر آن کهنه بر روی آن گذاشته
او را مسح مینماید وبا تعذر آن اکتفا میکند بشستن اطراف زخم وبهتر اینست که
جمع نماید مابین وضوء وتیمم بلکه جمع مابین وضوء وتیمم در جمیع صور این مسئله
احوطست سؤال هرگاه جبیره نجس باشد وغیر آن هم نباشد که بر روی آن

بگذارد

وقت ص

بگذارد تکلیف چیست جواب باید تیمم نماید وهر وقتیکه مسح بر جبیره ممکن
نباشد نیز تیمم لازم است سؤال هرگاه بر یکی از اعضا مانعی از رسیدن آب بزیر
آن باشد یا متعذر و دشوار باشد ازالهٔ آن چه کند جواب اگر مسح بر آن نموده
باشد اکتفا بهمان مینماید وفرقی نیست مابین اینکه عضو مسح کننده جبیره داشته
باشد یا غیر آن پس مسح میکند بهمان تری آب وضوئیکه بر جبیره و باقی مانده و معتبر
است در جبایر اینکه پاک باشد پس هرگاه نجس باشد کهنهٔ پاکی بر روی آن گذاشته
مسح مینماید بلی معتبر نیست در جبایر بجهة صحت وضوء اینکه نماز در آن جایز باشد
پس جایز است در بارهٔ مردان مسح بر جبیره از حریر وجامهٔ از طلا بلی معتبر است
حرام نبودن استعمال آن پس هرگاه مغصوب باشد استعمال آن جایز نیست ومسح
بر آن کفایه نمیکند چنانکه کفایت نمیکند مسح کهنه که بر روی آن گذاشته شود
وبدانکه وضوء صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از زوال عذر وتمکن از وضوء صحیح
هرچند وقت وسعت عادت عمل داشته باشد بلی واجب است وضوء دیگر ساختن
بجهة عمل دیگر که خواهد بکند چنانکه واجبست وضوء را از گرفتن اگر در اثناء آن
عذر زایل شود فی بیان احکام شکوک متعلقه بوضوء سؤال اگر کسی یقین در
حدث وشک در وضوء دارد تکلیفش چیست جواب باید وضو بسازد هرچند
مظنه برفع حدث داشته باشد سؤال اگر کسی یقین در وضوء دارد وشک در
حدث چه صورت دارد جواب بنا را بر طهارت گذارد سؤال اگر کسی یقین هم
بحدث وهم بوضوء دارد وشک دارد که آیا حدث مقدم است یا وضوء حکمش
چیست جواب باید وضو بسازد هرچند تاریخ یکی را بداند نسبة بدیگری واگر یقین
داشت بطهارت بعد یقین زایل شد یا بعکس یعنی یقین بحدث داشت بعد
یقین او زایل شد بنا را بر حالت اخیره گذارد سؤال اگر کسی بعد از نماز شک
کند که آیا وضو داشته یا نه جواب بنا را بر صحت عمل میگذارد واز برای نماز بعد

آنرا فاقد آب شوید در موضع
شستن و دو طرفش
مسح نماید در موضع
مسح وهم م

وحی ص

سرم

شک نماید بنا بر احوط
داقوی ص

تکن ص
وضو

وضو بسازد **سؤال** هرگاه کسی در اثناء عمل شک در طهارت نمود چه کند **جواب**
باید قطع العمل بکند و وضو بسازد و اتیان بر عمل نماید اگرچه بهتر است که قطع عمل را
نماید و بعد از اتمام استینافاً بطهارت جدیده عمل نماید و نماز را اعاده کند **سؤال**
هرگاه بعد از وضو یقین کرد که یکی از اجزاء وضو را بعمل نیاورده است چه باید کرد
جواب اگر موالات برهم نخورده الجزء و ما بعد از ابجا میاورد و وضو صحیح است و
هرگاه موالات معتبره بهم خورده وضو را از سر میگیرد **سؤال** هرگاه کسی بعد از
شروع در شستن عضوی شک نماید در عضو سابق چه کند **جواب** برگردد به
سوی سابق و آن را بجا بیاورد با مراعات موالات و ترتیب سایر شرایط و حکم
ظن در این باب حکم شک است و فرقی نیست مابین شک در اجزاء و شک در شرایط
پس مادامیکه فارغ از عمل نشده اگر در یکی از اینها شک نماید بایست تحصیل یقین
کند و قول عدل واحد در هر یک از اینها حجت نیست و کثیر الشک اعتباری بشک
او نیست **سؤال** هرگاه موضع وضوء یا غسل را شخص نجس میدانست بعد از
وضوء یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه **جواب** وضو و غسلش صحیح است
و او را بعد تطهیر کند آن موضع را و هرجا که علم دارد بملوث شدن آن رطوبت
تطهیر نماید و بهتر آنست که این وضوء و غسل را اعاده نماید اگر نماز هم کرده اعاده
کند **سؤال** هرگاه کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه نوم
و چه ریح تکلیفش چیست و مراد بحدث مستمر چیست **جواب** مراد بحدث مستمر
کسی است که ریزش بول یا شکم روش دارد و اگر بخواهد در اثناء نماز چیزی را
که از آن صادر میشود تجدید طهارت کند حرج شدید لازم آید و هرگاه از برای
ایشان زمانی باشد که در آن بتواند تحصیل طهارت نماید و نماز را بجا آورد
انتظار آن زمان را میکشند و اگر نباشد زمانی برای ایشان که وسعت طهارت و نماز
را داشته باشد لکن متمکن از این باشند که بدون عسر و حرج نماز را با طهارت

بجا

و احوط اتمام عمل است

فی بیان احکام سلس البول و مبطون

قسمی است که ...

بجا آورند باین معنی که در هر جای از نماز که حدث رو داد طهارت را تجدید کنند
و از همانجا باقی مانده نماز را اتمام کنند پس بهمان نحو وضو میسازند و بنا می
گذارند از موضع رو دادن حدث و بهتر آنست که در این حال نماز را بوضوء
اول تمام کنند و بعد از آن عمل مذکور را بجا آورند و این نحو احوط است خصوصاً
در مسلوس و با متمکن نشدن بدون عسر و حرج از تجدید وضوء بقسمیکه ذکر
شد جهت پی در پی آمدن حدث وضو میسازند از برای هر نمازی و بدون تأخیر
نماز را بجا میآورند و حدث صادر در بین نماز معفو از ایشان است **سؤال**
آیا کسیکه همیشه از او باد صادر میشود یا آنکه خواب بر او غلبه مینماید حکمش چیست
جواب باید رعایت احکام سلس البول را نماید و واجب است بر مسلوس اینکه پارچه
کهنه یا کیسه و نحو آن بخود ببندد تا نجاست تعدی بجامه و بدنش نکند و اما
مذی و ودی و وذی و ناخن گرفتن و سبز شدن و غیر اینها از چیزهائیکه
مخالفین از اسباب وضوء دانسته اند پس هیچیک از اینها ناقض وضوء نیست بلی مستحب
است تجدید وضوء بآمدن مذی و ودی بدال مهمله **سؤال** سنن وضوء
را اجمالاً بیان نمائید **جواب** مستحب است در وضو گذاشتن ظرفیکه از آن
وضوء میسازد بر طرف راست خود و این در ظرفیست که بتوان از آن بدست
آب برداشت هرچند دست آن شل باشد و مستحب است آب برداشتن از
ظرف بدست راست اگرچه بجهت شستن آن باشد و بسم الله در اول آن و هرگاه
دست در آب گذارد بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي
مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و خواندن دعائیکه وارد شده در هنگام تسمیه در اول وضوء
و شستن دستها از زندین بنا بر اظهر پیش از داخل کردن در ظرفی که از آن آب
برمیدارد و زند مفصل کف دستها و ساعد است و در وضو از حدث بول و
خواب یکدفعه میشوید و از غایط دو مرتبه میشوید و مستحب است مضمضه و

استنشاق و مستحب است خواندن دعائیکه در هنگام مضمضه و استنشاق وارد
شده و هم چنین خواندن دعاهائیکه در شستن رو و دستها و مسح سر و پاها وارد
شده و نیز مستحب است شستن هر یك از دستها را دو مرتبه و مستحب است از برای
مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن و بباطن آن در شستن دوم و مستحب
است از برای زن عکس آن و مکروهست استعانت جستن بغیر در ریختن آب در
دست و بخوان و هم چنین در سایر مقدمات قریبهٔ وضوء و افضل آنست که نگذارد
بگذارد آب وضوء را بر محل و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بود با محمد حنفیه حضرت فرمود یا
محمد از برای من ظرف آبی بیاور که وضو سازم چهت نمان محمد ظرف را حاضر ساخت بعد
حضرت بدست راست آب بر دست چپ ریخت و گفت بسم اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا پس استنجا کرد و فرمود اَللّٰهُمَّ
حَصِّنْ فَرْجِی وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَحَرِّمْنِی عَلَی النَّارِ پس مضمضه فرمود و گفت
اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّی حُجَّتِی یَوْمَ اَلْقَاكَ وَاَطْلِقْ لِسَانِی بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ پس استنشاق فرمود
و گفت اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَیَّ رِیحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشَمُّ رِیحَهَا وَرَوْحَهَا وَرَیْحَانَهَا
وَطِیبَهَا پس رو را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ
وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوهُ پس دست راست را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِی
كِتَابِی بِیَمِینِی وَالْخُلْدَ فِی الْجِنَانِ بِیَسَارِی وَحَاسِبْنِی حِسَابًا یَسِیرًا پس دست چپ را
شست و فرمود اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِی كِتَابِی بِیَسَارِی وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِی وَلَا تَجْعَلْهَا
مَغْلُولَةً اِلَی عُنُقِی وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّیرَانِ پس مسح سر را بجا آورد و فرمود
اَللّٰهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ پس مسح پا را کرد و فرمود اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ
قَدَمَیَّ عَلَی الصِّرَاطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْیِی فِیمَا یُرْضِیكَ عَنِّی پس سر
برداشت و نگاه کرد بمحمد و گفت یا محمد هر که وضوء سازد مثل وضوء من و بگوید

مثل

را بعضی از واجبات باید

مثل گفتهٔ من میافریند خدای تبارك و تعالی از هر قطرهٔ فرشتهٔ که تقدیس و تسبیح
و تکبیر خدا کنند و مینویسد خدای عز و جل ثواب آنرا جهة او تا روز قیامت و هر گاه
مکلف از وضوء فارغ شود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و بعضی گفته اند سه مرتبه
سورهٔ مبارکهٔ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ را بخواند و در حدیث وارد است که هر که بخواند بعد از
اتمام وضوء اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ را و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ
وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَتَمَامَ مَغْفِرَتِكَ نمیگذارد بر او گناهی مگر آنکه محو مینماید جناب
اقدس الهی و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که فرمودند آن حضرت که هر مرد
مؤمنی که بخواند در وضویش اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ را بیرون میاید از گناهان مثل روزی
که از مادر متولد شده باشد و ظاهر حدیث آنست که یک مرتبه کافی بوده باشد
کافیست و بهتر آنست که بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ
وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ
وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ و مستحب است که مقدار وضوء یك مد
بوده باشد و آن چهار یك صاع است و صاع بیش تر از یکمن سنك تبریز است
سؤال کیفیت اغسال واجبه و مستحبه را تفصیلاً بیان نمائید **جواب** اغسال
بر دو نوع است واجب و مستحب آنکه واجب است که ببدن مکلف تعلق میگیرد
پنج غسلست غسل جنابت و غسل حیض و غسل حیض و غسل استحاضه و غسل
نفاس و غسل مس میت اما غسل اموات که ببدن غیر مکلف تعلق دارد پس در
غیر این مقام ذکر خواهد شد و اغسال مستحبه کاهی بنذر و شبه آن واجب میشود
و تفصیل هر یك از اغسال واجبه میاید **سؤال** سبب جنابت چه چیز است **جواب**
دو چیز است اول بیرون آمدن منی از موضعی که عادت بر بیرون آمدن از آن
قرار گرفته خواه عادی بیشتر مردم باشد یا خصوص شخص یا اصل خلقت و یا باشد
یا بامر عارضی از مرد بیرون بیاید یا از زن در خواب بیرون آید یا بیداری چه

ظاهر آنست که بیشتر باشد زیرا که صاع ... چهار مد است ... در لغت ملای ...

فیهان اغسال

بیان تعرف‌ها بیدهی

بجماع

44 بجماع باشد چه بغیر آن باختیار باشد یا نه زیاد بیرون آید یا نه اگرچه بقدر ذره
باشد و در حکم منی است خروج بلل مشتبه قبل از استبراء و احوط غسل کردنست
بسبب بیرون آمدن منی از غیر موضع عادی خصوصاً پایین تر از پشت یا از سوراخی
در قضیب یا زیر تخمها بیرون بیاید و خنثی غیر مشکل حکم آن واضحست و خنثی
مشکل جنابت آن متحقق میشود به بیرون آمدن از هر دو سوراخ آن یا سوراخی
که در عادت بیرون آمدن منی او از آن قرار گرفته و در غیر این دو صورت غسل واجب
نمیشود اگرچه بهتر غسل نمودنست دوم وطی نمودن آدمیست دیگری را در قبل یا
دبر پس جنابت در هر دو حاصل میشود هرچند منی بیرون نیاید هر یک از ایشان صغیر
باشد یا کبیر عاقل باشد یا دیوانه وطی شده مرد باشد یا زن مرده باشد یا زنده و
هرگاه ذکر مرده را در دبر یا قبل خود داخل نماید جنابت حاصل میشود و وطی حیوانات
مورث جنابت نیست علی قول هم چنانکه داخل نمودن آلت آن در خود مورث آن نیز
میشود و احتیاط را در هر دو صورت خصوصاً در اول برعایت نمودن احکام جنابت
ترک نماید بلکه قول بوجوب و خالی از قوت نیست و وطی بعمل میاید بغائب شدن
حشفه یا بمقدار آن در حق کسیکه تمام حشفه او را یا بعض آن را بریده باشند
و وطی نمودن خنثی مشکل مثل خود را در هیچ کدام سبب جنابت نمیشود بخلاف
آنکه مردی در دبر آن وطی نماید یا آنکه مردی در قبل آن وطی نماید و آن هم در
دبر دیگری **سؤال** منی بچه چیز مشخص و شناخته میشود **جواب** شناخته
میشود منی از مرد صحیح بسه چیز شهوة خاصه که غالباً منی در اثنای بیرون
میاید جهیدن و سستی بدن پس از بیرون آمدن آن لیکن شرطست در اعتبار
یکی از اوصاف مذکوره اینکه علم بانتفاء آن دو وصف دیگر نرساند و بعضی اعتبار
بوی شکوفه خرما و خمیر ترش در آن نموده اند و اقوی خلاف آنست و اعتبار
اوصاف مذکوره در زمان شک است و با یقین بمنی بودن غسل واجبست در همه

حال

احوط وجوب است للعبد

اوله

دوم

خال و در حال ناخوشی و ضعف بنیه یکی از شهوت و سستی بدن حکم بجنابت می 45
شود همچنانکه در بارهٔ زنان معتبر یکی از این دو امر است خواه تندرست و خواه بیمار
و جهیدن منی اعتبار ندارد **سؤال** زنان هم محتلم میشوند مثل مردان که غسل بر
ایشان واجب شود و امساک از نوم ثانیه در صوم در حق ایشان نیز لازم باشد یا نه
جواب بلی ممکنست که مثل مردان باشد اگرچه بعید است و بر فرض انزال مثل
مردانند در احتلام و وجوب غسل و نحو آن بسبب آن **سؤال** آیا بمحض حرکت
کردن منی از محل خودش موجب غسل میشود یا نه **جواب** موجب غسل نمیشود
مگر بخروج از حشفه **سؤال** استمنا چه معنی دارد **جواب** عبارتست از طلب نمودن
منی از مواد یا خروج آن از حشفه پس در اینوقت جنابت متحقق میشود پس اگر حرکت
کند منی از اصل مواد و خارج نشود از حشفه غسل لازم نمیشود و روزه باطل نمیشود بلی
اگر در شب محتلم شود و منی از مبدء حرکت نموده ولکن خارج از حشفه نشده بعد از
طلوع صبح اگر استبراء نماید و منی خارج شود استمناء نخواهد بود و روزه اش صحیح است
اگرچه غسل لازم شود بجهة خروج منی پس در استمناء دو چیز باید باشد یکی حرکت
نمودن منی از مبدء و مواد و یکی خروج از حشفه و نحو آن و با فقد احد این دو استمنا
مبطل صوم نخواهد بود **سؤال** اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب به
بیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری نمی بیند آیا واجب است بر او
غسل یا نه **جواب** غسل واجب نیست اگرچه بهتر اتیان بغسل و نقض آن بر
حدث اصغر و وضو گرفتن است بعد از نقض از برای نماز **سؤال** هرگاه
بیرون آید منی مرد از زن بعد از غسل واجب میشود غسل یا نه و اگر شک داشته
باشد زن که منی از خودش است یا منی از مرد است یا آنکه مظنه هم رساند که
~~[illegible]~~ یا منی از زن بیرون آید لکن نمیداند که از مرد است یا از خودش است
چه صورت دارد **جواب** جنابت بهیچ یک متحقق نمیشود و غسل واجب نیست

باشند می

نیز می

یا ان هست

بر

بلی علم اگر بهم رساند بانکه منی از خودش میباشد یا آنکه علم بهم رساند باینکه مخلوط
است با منی مرد واجبست اعادهٔ غسل **سؤال** اگر کسی در بدن یا در جامهٔ مختص
بخود منی بر بیند و یقین کند که این منی از خودش است و یقین کند که بعد از آن
غسل نیز نکرده تکلیفش نسبت بنمازهایی که کرده چیست **جواب** باید غسل کند
و اعاده میکند هر نمازی را که بیقین بجا آورده بود در حالت مزبوره بلکه بهتر
اعادهٔ هر نمازیست که احتمال بدهد که در آنوقت بجا آورده بود **سؤال** کسیکه
حشفه نداشته باشد مثل اینکه تمام حشفه را یا بعض آنرا بریده باشند معتبر در
تحقق جماع چیست در حق او **جواب** حاصل میشود جنابت بمجرد غیبوبت مقدار
حشفه **سؤال** اموریکه مشروط بغسلست و غسل از برای آنها لازم میشود
چند چیز است اجمالا بیان فرمائید **جواب** هشت چیز است اول طواف واجب
دویم نماز مطلقا خواه واجب خواه مستحب اصلی باشد یا نماز احتیاط و در حکم
آنست اجزاء فراموش شده در نماز و سجود سهو اما در نماز میت و سجدهٔ شکر
و سجدهای قرآنیه پس طهارت لازم نیست سیم روزهٔ واجب پس باطل می
شود روزه بصبح نمودن بر حالت جنابت عمدا خواه روزهٔ رمضان باشد یا غیر
آن از روزه های واجبی و هرگاه ندانسته صبح نمود بر حالت جنابت و وقت
آن تنگ باشد یا آنکه ایام تتابع کفاره باشد روزه صحیح است و اگر وقت آن
وسعت داشته باشد پس قضاء شهر رمضان باطلست و در غیر آن صحیح است
هرچند رعایت احتیاط بهتر است و مستحب است تعجیل نمودن در غسل پس از
دانستن جنابت در بین نهار و همچنین مستحب است تعجیل در آن هرگاه در
روز احتلام رو دهد و روزهٔ مستحب مشروط بطهارت نیست بنا بر اقوی هر
چند عمدا بر جنابت صبح نماید و حرام است اموری چند در حالت جنابت که اگر یکی از
آنها واجب شود لازم است غسل نمودن بجهت آنها چهارم مس اسماء الله پس حرام

است

بر فرض عدم علم بانکه منی از کسی است احتیاط غسل ... نیست العبد

این حاشیه از صفحهٔ قبل است

این احتیاط ترک نشود در صوم واجب العبد

است مس نمودن هرگاه در زمان کتابت بقصد اسم خداوند عالم نوشته شده باشد
بلکه مطلقا حتی اگر بقصد اسم خدا نوشته نشده باشد مانند لفظ جلاله در اسم
عبدالله پس مس آن حرام است و فرقی نیست در اسماء میان لفظ الله و غیر آن بنا
بر اقوی و همچنین اقوی حرمت مس کردن اسمائی است که در غیر لغت عرب گفته میشود
چون لفظ خدا و پروردگار و همچنین حرام است مس نمودن اسماء انبیا و ائمهٔ هدی هرگاه
بقصد نفوس مقدسهٔ ایشان نوشته شده باشد پنجم درنگ نمودن در مساجد
مسلمین خواه جنابت پیش از دخول در مسجد باشد و خواه بعد از دخول در آن
خواه سبب آن احتلام باشد یا غیر آن پس بهر حال واجبست بر جنب بیرون
رفتن از آن بلی جایز است عبور نمودن از مساجد باینمعنی که از طرفی داخل شود و
از طرف دیگر بیرون رود مگر مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و کسیکه در این دو مسجد جنب شود و یا داخل در آن شود با جنابت عمدا یا سهوا
واجبست تیمم نماید بجهت بیرون آمدن از آنها و هرگاه زمان بیرون رفتن
کمتر از زمان تیمم باشد بدون تیمم بیرون برود اگر فرضا زمان غسل مساوی
با زمان تیمم یا کمتر از آن باشد در اینصورت اقوی آنست که غسل ترجیح دارد
بر تیمم و حرام است داخل شدن جنب در مشاهد مشرفه و حکم آنها حکم مسجد
است پس جایز نیست عبور از آنها و هرگاه در یکی از آنها جنب شود تیمم نموده
بیرون میاید و بهتر آنست که رواقرا بحکم مشاهد قرار دهد ششم داخل شدن
در مساجد بجهت گذاشتن چیزی در آنها و احوط آنست که چیزی از بیرون مسجد
یا در حال عبور از آن در آن نگذارد و داخل شدن بجهت برداشتن چیزی از مسجد
جایز است هفتم خواندن چیزی از چهار سوره که در آنها سجدهٔ واجبه هست و
آنها سورهٔ اقرا و سورهٔ والنجم و سورهٔ الم تنزیل و سورهٔ حم سجده میباشد و فرقی
نیست میان آیهٔ سجده و غیر آن حتی آیهٔ بسم الله و بعضی از آن هرگاه بقصد سوره

سجده

سجده کفته شود و مستحب است غسل نمودن هرچند امری موقوف بران تعلق
بمکلف نکرفته باشد هشتم واجب است غسل هرگاه نذر کرده باشد انرا و مثل نذر
است شبه ان که عهد و یمین باشد **سؤال** چیزهائیکه مکروه هست در حق جنب
بیان نمائید **جواب** چند چیز است اول خوردن و اشامیدن مکر انکه وضو
بسازد یا مضمضه و استنشاق نماید دویم خواندن زیاده از هفت ایه از غیر سور
عزایم از قران و کراهت در هفتاد ایه بیشتر است و بهتر انست که هیچ نخواند تا
از این حالت بیرون رود سیم مکروه هست مس نمودن غیر محل کتابت قران مثل حواشی
و سفیدی در میان سطرها چهارم خوابیدن مکر انکه وضو بسازد یا تیمم بدل
از غسل نماید اکر اب نیابد یا انکه نتواند استعمال ان نماید و افضل از برای او تعجیل
در غسلست هرگاه بتواند پنجم مکروه هست خضاب نمودن بحنا و غیر ان همچنانکه
مکروه هست جنب نمودن خود در حال خضاب پیش از تاثیر بخشیدن ان **سؤال**
اموریکه مستحب است در حق شخص جنب در وقت غسل بیان نمائید **جواب**
مستحبات در زمان غسل چند چیز است اول شستن دستها از مرفق سه دفعه
پیش از غسل و جایز است در اینوقت نیت کردن و اکتفا بان نمودن هرچند احوط
تجدید انست در زمان شستن اول جزء از سر در غسل ترتیبی در هنکام فرا گرفتن
اب بدنرا در ارتماسی و جایز نیست پیش انداختن نیت در وقت شستن دستها به
جهة وضو ساختن زیرا که شستن دست پیش از وضو از اداب استعمال ابست و
پیش از غسل از اداب افعال خود غسل است دویم مضمضه نمودن پیش از
غسل سه دفعه سیم و چهارم استنشاق نیز سه دفعه و کشیدن دست بر بدن
بهر جائیکه برسد خصوصا در ترتیبی بلکه سزاوار انست که کمال خواطر جمعی در
رسیدن اب تحصیل نماید و موئیکه احتمال بدهد که بجهة مجتمع بودن ان
اب بزیران نرسد بدست زدن و امثال ان ابرا بزیران برساند و انکشتر

وماند انرا بیرون نماید و بشکهائی که در بعض جاهای بدن اتفاق میافتد اب
برساند پنجم استبراء از برای جنبی که منی از ان بیرون امده باشد و این نوع استبراء
شرط صحت غسل نیست و فایده اثر ان در بحث استبراء بول کذشت و بدانکه غسل
جنابت مجزی از وضو است در هر چیزیکه مشروط بوضوء باشد و اکر در اثنای غسل
نمودن حدث اصغر رو دهد غسل را تمام نموده و از برای نماز و مانند ان از
چیزهائیکه صحت انها مشروط بوضوء است وضوء میسازد و احوط دوباره
غسل نمودنست در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هرکه
بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند کناهان از او بریزد چنانچه برک از درخت
میریزد و بهر قطره از قطرات وضو و غسل او خدا ملکی خلق نماید که تسبیح و تقدیس
و تهلیل و تکبیر الهی کند و صلوات بر محمد و ال محمد بفرستد و ثواب ان از او باشد
و کناهانش امرزیده شود سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا
وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلٰى خَلْقِكَ وَاَنَّ اَوْلِيَائَهُ خُلَفَائُكَ وَاَوْصِيَائَهُ
اَوْصِيَائُكَ **سؤال** طریقه غسل کردن و واجبات انرا بیان نمائید **جواب** غسل
بر دو قسمست ترتیبی و ارتماسی اما ترتیبی عبارتست از سه شستن اول شستن تمام سر
با کردن دویم شستن طرف راست از بدن سیم شستن طرف چپ از بدن و در شستن
سر چیزی از بدن را با کردن بشوید تا یقین نماید بشستن تمام ان و در شستن طرف
راست چیزی از کردن و طرف چپ را بشوید تا خواطر جمع شود در شستن تمام طرف
راست و همچنین در شستن طرف چپ و باید نصف عورتین و ناف را با طرف راست
بدن و نصف دیکر را با طرف چپ بدن بشوید و بهتر انست که تمام انها را با هر یک
از طرفین بشوید **سؤال** ایا ریختن اب یا دست کشیدن بر بدن واجبست یا نه
جواب واجب نیست **سؤال** در غسل ترتیبی بقصد سر و کردن تمام بدنرا

در آب فرو برد و بعد طرف راست و بعد طرف چپ کافی است یا نه **جواب** بلی کافی نیست **سؤال** آیا بعضی از عضو را ترتیبی و بعضی را ارتماسی بشوید چه صورت دارد **جواب** جایز است بهر نحوی که باشد **سؤال** هرگاه تمام عضو در آب باشد و بقصد شستن هر عضوی بدن را حرکت دهد در آب جایز است یا نه **جواب** کفایت میکند و بیرون آوردن تمام از آب و فرو بردن لازم نیست قسم دویم در غسل ارتماسی و آن عبارت از شستن تمام بدن است بفرو بردن در آب و معتبر نیست فرا گرفتن آب تمام بدن را در یک حال حقیقی بنحوی که هیچیک از اجزاء بدن را آب پیش از دیگری فرا نگیرد هم چنانکه کفایت نمیکند شسته شدن تمام آن در یک دفعه عرفیه بلکه معتبر آنست که در همان فرا گرفتن آب تمام بدن را تمام آن شسته شود هر چند پاره اجزاء پس و پیش شسته شود و غسل ترتیبی افضل از غسل ارتماسی است و معتبر است در غسل چند چیز اول نیت و معتبر است در آن قربت آنچه در وضو شنیدی و تعیین غسل جنابت از سایر غسلها و جایز است جمع نمودن میان چند غسل در یک عمل بقسمی که پیش در وضو گذشت و بایست اول عمل در هر یک از ترتیبی و ارتماسی با نیت باشد بتفصیلی که در نیت وضو دانسته شد با استمرار قصد تا آخر عمل و سایر احکام نیت دویم شستن تمام ظاهر بدن و وا نگذاشتن چیزی از آن اگر چه بسیار کم باشد و لازم است زایل نمودن هر چیزی که نگذارد آب بظاهر بشره برسد و دست مالیدن بهر چیزی که بدون دست مالیدن و نحو آن آب بآن نرسد چون موی انبوه و جبیره حکم بدن را دارد بنحوی که در وضو و صاحب جبیره گذشت و واجب نیست شستن مو و کفایت نمیکند شستن آن از شستن خود بشره و موئیکه از توابع بشره است ~~بهتر شستن آنست بلکه وجوب آن~~ خالی از قوت نیست و بهتر شستن چیزهائیست که از ظاهر بدن بودن آن معلوم نیست سیم رعایت نمودن ترتیب در غسل ترتیبی چنانکه مذکور شد که اول سر و بعد طرف راست

و بعد طرف چپ باید شسته شود و در اجزاء هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ ترتیب نیست هر چند بهتر آنست که از بالا گرفته رو بپائین بشوید و اگر خلاف ترتیب غسل نماید از جائیکه خلاف ترتیب شده اعاده نماید چهارم مباح بودن آب در مقدمه کتاب دانستی که غیر آب مطلق پاک چیزی را پاک نمیکند پنجم مباح بودن مکانی که در آن غسل مینماید و هم چنین ظرفیکه بآن آب به بدن خود میریزد و جائیکه آب غسل در آن ریخته میشود چنانچه در وضو گذشت ششم آنکه خود بدن خود را بشوید با قدرت هفتم آنکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان آن در وضو گذشت هشتم پاک بودن بدن پیش از شستن آن بلی شستن سر و گردن هرگاه پاک باشد موقوف بر پاک بودن سایر اجزاء بدن نیست و بهتر اینست که پیش از غسل تمام بدن پاک باشد و احکام جبیره به بیانیکه در وضو گذشت در غسل جاری است و احکام هر دو یکیست مگر در دو موضع اول شک در جزء پیش از داخل شدن در جزء دیگر چنانکه در وضو شنیدی که باید هر دو را بشوید و در اینجا لازم نیست پس هرگاه بعد از شروع در شستن طرف راست شک در شستن سر نماید التفات بشک نکند و هم چنین در عضوهای دیگر و بهتر اینست که همه را بشوید مثل آنکه در وضو میشوید دویم موالات که در غسل ترتیبی لازم نیست و متفرق ساختن آن بهمه قسم جایز است و بهتر پی در پی بجا آوردن است بلی واجب میشود به نذر و شبه آن و به تنگ شدن وقت و امثال آن و اگر در اینحال پی در پی نشوید غسل صحیحست **سؤال** اغسال مندوبه را بیان نمائید **جواب** بدانکه اغسال مندوبه بسیار است و دور نیست که عدد آن منتهی بصد غسل بشود و معروف از آنها چند غسلست که در این مختصر ذکر میشود و آنها هم بر سه قسم است اول اغسالیکه تعلق بزمان دارد و آنها چند چیز است اول غسل جمعه و وقت آن بعد از طلوع فجر صادق از روز جمعه است تا وقت زوال و از زوال تا آخر روز

و تمکن

احوط بلکه اقوی لزوم
و اتحاد طهارات ثلث
در این حکم للعبد

بلکه تا آخر هفته دیگر
قضایش موسع است
للعبد

شنبه

شنبه از قضا مینماید و در غیر جمعه از سایر اغسال قضا نیست و اگر بترسد که در روز جمعه متمکن از غسل نشود در روز پنجشنبه جایز است که به نیت تقدیم بجا
آورد و هم چنین حال در شب جمعه لکن هرگاه متمکن شد اولی اعاده آن در روز جمعه پیش
از زوال اعاده نماید و اگر متمکن نشد که در وقت اعاده نماید لکن در خارج وقت متمکن
از قضا شد اکتفا میکند بانچه پیش بجا آورده است دوم و سیم غسل روز عید فطر و
روز عید قربانست چهارم غسل روز عرفه است پنجم روز ترویه که ۸ ذی الحجه است ششم غسل
روز عید غدیر هفتم روز مباهله و آن بیست چهارم ماه ذی الحجه است هشتم غسل روز
مبعث و آن بیست و هفتم ماه رجبست نهم غسل روز مولود حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و آن هفدهم ربیع الاولست بنا بر مشهور دهم غسل روز عید نوروز است یازدهم
غسل در ماه رجب و آن اول ماه و نیمه ماه و آخر ماه و در شب هر یک از اینها است
دوازدهم غسل شب نیمه ماه شعبانست سیزدهم غسل در ماه مبارک رمضان و آن در
اول ماه است و در شبهای طاق از آن و مؤکد است در شبهای قدر و شب نیمه و شب هفدهم
و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم و ظاهر اینست که در هر شبی از شبهای دهه
آخر غسل مستحب باشد همچنانکه ظاهر اینست که در شب بیست و سیم اگر در اول شب
غسل انرا بجا آورد مستحب است که در آخر شب غسل دیگر بجا آورد چهاردهم غسل شب
عید فطر و از برای اغسال مذکوره در اوقات مزبوره وقت معینی نیست اگر چه بهتر آنست
که در اول بجا آورد و حدث اصغر یا اکبر ناقض هیچیک از آنها نیست قسم دویم غسلی
است که تعلق بمکان دارد و آنها در چند جا است اول بجهة داخل شدن بمکه دویم
بجهة داخل شدن در خانه کعبه سیم داخل شدن مسجد الحرام چهارم داخل شدن بمدینه
مشرفه پنجم بجهة داخل شدن مسجد حضرت رسول ص ششم از برای داخل شدن روضه
مقدسه حضرت پیغمبر ص قسم سیم اغسالیکه از برای افعال چند مستحب شده و
آنها چند چیز است از برای احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف در مشعر و از

برای نحر و قربانی کردن و سر تراشیدن و از برای زیارت حضرت پیغمبر و ائمه
صلوات الله علیهم و از برای اینکه بخواهد امام را در خواب ببیند تا بدین واسطه
مقام خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگر چه صغیره باشد و از برای طلب
حاجت و بجهة استخاره یعنی از خدا طلب تقدیر خیر در امور کردن و این دو غسل مختص
بنماز حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و خیر جاریست و اکتفا
باینها کردیم و در رساله بزرگ باقی اغسال مذکور شده **سؤال** از اغسال مسنونه
بعد از حصول فعل از افعال وارد شده است یا نه **جواب** بلی وارد است و از آن
جمله مثل تقصیر در قضا یا رفتن بجهة دیدن دار کشیده شده یا چلیپا سر است پس از برای
آن زمان معینی نیست و در تمام عمر وقت آن باقیست و آنچه از برای بجا آوردن عملی
است بعد از غسل از قبیل غسل زیارت یا غسل بجهة نماز حاجت و شبه اینها پس
اقوی آنست که غسل در اول روز کفایت میکند تا آخر آن و هم چنین در اول شب غسل
نمودن مجزیست از برای عمل در آخر شب بلکه میتوان گفت بغسلی که در روز بجا آورده
است میتواند شب عمل انرا بجا آورد و هم چنین بعکس هم و منتقض نمیشود غسل مذکور
بخوابیدن پیش از عمل اگر چه در درک مستحب احوط تجدید است و اما غیر خواب از سایر نواقض
پس اقوی آنست که بسبب آنها غسل منتقض میشود **سؤال** خون حیض بچه شناخته میشود
و علامات آن چیست **جواب** خون حیض شناخته میشود در حق غالب زنان
در غالب اوقات به تیرگی رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزاندن فرج هنگام
بیرون آمدن آن و بسا هست که پاره از این صفات در او یافت میشود و پاره یافت
نمیشود **سؤال** خونیکه پیش از نه سال یا بعد از بلوغ بسن یاس دیده میشود
چه حکم دارد ممکنست که حیض باشد یا نه **جواب** خون قبل از نه سال حیض
نیست اگر چه بصفات حیض باشد پس واجبست بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه
هرگاه قلیله نباشد و اگر یقین کند که خون بواسطه زخم و مانند آن غیر از استحاضه

بهم رسیده چیزی براو نیست بلی زنیکه تاریخ ولادتش معلوم نباشد خونی ببیند او که
یقین دارد که از حیض است یا شك دارد در بلوغ جهة جهل بتاریخ حکم ببلوغ مینماید و
احکام حیض را بجا میاورد و همین علامت بلوغست در شرع و باین دانسته میشود
که زیاده از نه سال براو گذشته و اما خون بعد از بلوغ بحال یاس محکوم باستحاضه است
مادامیکه علم بخلاف استحاضه هم نرسد و این در صورتی است که یقین کند بیاس و
اگر شك داشته باشد در بلوغ بحد یاس و خونی به بیند محکوم بحیض است با امکان
سؤال سن یاس حد ش تا چه زمانست جواب حد یاس در قرشیه تمام شدن
شصت سال قمری شرعیست نه هنگام ولادت و قرشی کسی است که نسب او به نضر بن
کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر بتنهائی باید باشد و اما
از طرف مادر بتنهائی کفایت نمیکند و از قرشیه در این زمنه غیر زنان هاشمیه کسی
معروف نیست بلی قبیله که منسوب بقریش باشند اگر معلوم شود انتساب ایشان به
نضر بن کنانه در وجه تسمیه نیز همین حالرا دارند سؤال هرگاه خون حیض مشتبه
بخون بکارت شود و شناختن آن بچه طریق است جواب در تشخیص شناختن
آن باید که قدری پنبه داخل در فرج کند و قدری صبر نماید و بهتر آنست که در
وقتی که میخواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آن که مدتی گذشت
پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون
بکارتست و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط است در
امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد
و هم چنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور
با ممکن بودن آن باطلست نماز هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است
سؤال خونیکه مشتبه بخون قرحه شود طریق شناختن آن چه نوع است جواب
باید به پشت بخوابد پس پاها را بلند کند و انگشت میانه را در فرج داخل کند پس

اگر خون از طرف چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف راست بیاید خون قرحه
است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بفایده نخواهد بود و اگر امتحان
نکرده نماز کند با ممکن بودن آن باطل است نماز هرچند بعد معلوم شود که حیض
نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته
باشد بآن چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شك کند که انسانست یا مبدء انسان
یا غیر آن خصوصا هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و هم چنین هر
خونی که زن به بیند در میان سه روزه و برده و کمتر منقطع شود حیض است ما
دامیکه نداند که از قروح یا جروحست و هم چنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض
خون به بیند و اوصاف حیض در آن باشد در حیض خواهد بود سؤال هرگاه
خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود حکمش
چیست جواب تمامی محسوب بحیض است سؤال حیض با حمل ممکنست
که جمع شود یا نه جواب بلی ممکنست بنا بر اقوی سؤال ایام حیض اقل و
اکثرش چه قدر است جواب اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی
بودن از حیض که آن نیز ده روز است و اقل حیض که کمتر از آن نیست سه روز است
پس هرگاه یکروز یا دو روز خون به بیند حیض نخواهد بود سؤال عادت
وقتا و عددا بچه قسم متحقق میشود و حکم هر یك چیست جواب متحقق میشود
عادت بدیدن خون در دو دفعه در دو ماه مساوی پس اگر عدد و وقت هر دو مساوی
باشد مثل اینکه در دو ماه از غره تا پنجم خون به بیند اورا صاحب عادة وقتیه و عددیه
گویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید
از اول ماه و در ماه دویم پنج روز خون دید از آخر ماه اورا صاحب عادت عددیه
گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج
روز و در ماه دویم شش روز و هر دو را از اول ماه خون دید اورا صاحب عادة

وقتیه

وقتیه کویند و نیز متحقق میشود عادت بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یك ماه
هم چنانکه متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از
دو ماه و در صورت عادت وقتیه و عددیه یا عادت وقتیه تنها بدیدن خون ترك
عبادت کند هرچند خون بصفت حیض نباشد و در صاحب عادت عددیه تنها
خلافست و اقوی عدم ترك عبادتست و احوط جمع است میانه افعال مستحاضه و تروك
حایض خصوصًا اگر خون بصفت حیض نباشد و صاحب عادة هرگاه خون او از عادت
تجاوز نماید صبر کند و احتیاط نماید بترك نمودن عبادت اگر عادت ان از ده کمتر باشد
ولیکن احتیاط برسم استحبابست و در عدد ایام احتیاط خلافست و اقوی استحباب ان
است تا بده روز هرچند احوط اکتفا نمودن بیکروز یا دو روز است و بهر تقدیر
هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز
اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادة باشد عادة ان معتبر است
و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت
باشد که گنجایش مطلب در این رساله نبود و در رساله بزرگ اقای شریعتمدار مذکور
است و اما باقی از احکام حیض انست که صحیح نیست از ان نماز نه واجب نه سنت و نه
اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز باطلست حتی
اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد
و گمان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون بیرون
میاید پس اگر خون بیرون امده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام نماید
لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیحست اگر
بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام
بودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شك نیز مبطل نیست و در حکم حیض است
سایر احداث و هم چنین صحیح نیست از ان روزه و نه طواف و حرام است بر ان داخل
شدن

اقوی جواز ترکست و احوط جمع است للعبد

شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و غیره بتفصیلی که در بحث جنابت
گذشت **سؤال** در زمان حیض وطی کردن در قبل حایض چه صورت دارد
جواب حرام است در زمان حیض وطی نمودن در قبل حایض با علم بان و در باره
هریك از مرد و زن موجب فسق میشود بلکه حلال شمردن ان موجب کفر است
سؤال هرگاه وطی نمود در زمان حیض زوج زوجه خود را ایا کفاره بر هر دو
واجبست یا نه **جواب** بلی واجبست بر شوهر بنا بر قول بعضی از علما هرچند
قول باستحباب خالی از رجحان نیست پس از وطی نمودن زوجه حایض در فرج
ان از روی عمد اینکه کفاره بدهد خواه تمام حایض ازاد باشد یا نه زن دائمه
باشد یا منقطعه و بر زن کفاره لازم نیست هرچند تمکین بدهد شوهر خود را
در عمل **سؤال** کفاره وطی چه قدر است **جواب** کفاره عبارتست از یك
دینار یعنی یك اشرفی هیجده نخودی که یکمثقال شرعیست و اینقدر کفاره در
اول حیض است و در وسط ان نصف اشرفی است و در اخر ان ربع ان **سؤال**
اول و وسط و اخر حیض را بیان فرمایید **جواب** زنیکه عادتش مثلا شش روز
است روز اول و دویم ان اول حیض است و روز سیم و چهارم وسط حیض است
روز پنجم و ششم اخر حیض است **سؤال** وطی کردن کنیز در زمان حیض کفاره ان
چه قدر است **جواب** واجب میشود بسه مد گندم یا جو که بسه مسکین بدهد
هرچند اخر ان باشد **سؤال** قول زن در حایض بودن و پاك شدن مسموع
است یا نه **جواب** بلی مسموعست اگرچه مظنون باشد که در خبر دادن کاذبست و هرگاه
خبر دهد که در یکماه سه حیض دیده جمیع احکام حیض نسبت بهر زمانیکه میگوید زمان
حیض جاریست اگرچه احتمال ضعیف برود که راست میگوید و واجبست بر زن حایض
که بعد از بریده شدن خون غسل نماید بجهه هر واجبی و مستحبی که مشروط بطهارت
از حدث اکبر باشد مثل غسل جنابت و کیفیت غسل حیض مانند غسل جنابت است

حکم

در احکام نفاس

لکن غسل حیض کفایت از وضوء نمیکند مثل سایر اغسال و بهتر آنست که وضو را
پیش از غسل اندازد بقصد قربت **سؤال** کیفیت نفاس را بیان فرمایید
جواب خون نفاس خونی است که در وقت زائیدن از زنان میاید خواه همراه
طفل بیاید خواه بعد از آن خواه هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که
هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد
بود و فرق نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر
چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند با آنکه آن مبدء انسان
است یا آنکه چهار قابله شهادت دهند بر آن و نطفه و علقهٔ مشتبهه اعتبار نه
دارد و همچنین مجرد زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن
هرچند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکنست به
قدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس غیر صاحب عادت مستقره
است و با عادتش برده روز است چه برده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب
عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر از ده بگذرد عادت او
نفاس است و تتمه استحاضه و بهتر آنست تا ده روز نیز نفاس قرار دهد و لکن
آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتیست که در اول و آخر
خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا اوسط
خون دید نفاس او مقدار دیدن خونست چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط
خون ببیند نفاس آن طرفین و آنچه زمان مابین آنست خواهد بود پس کسیکه
عادت آن هشت روز باشد و در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در
اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید
مگر یک روز از این روزها را نفاس آن مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و
اگر در چهارم مثلا دید و از عادت گذشت و برده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس

در بیان حقیقت استحاضه است

است و مثل آنست که شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیز که میباشد
بر حایض از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا نیز چنین است **سؤال** حقیقت
استحاضه و علامت آن در قلت و کثرت بچند قسم است **جواب** بر سه قسمست
قلیله و کثیره و متوسطه **سؤال** قلیله بچه شناخته میشود **جواب** شناختن
آن باین نحو است که قدری پنبه در فرج بگذارد اگر خون با و رسید و لیکن اثر افرا نه
کرد قلیله است **سؤال** متوسطه چه نوعست **جواب** طریقهٔ متوسطه اینست
که خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد **سؤال** کثیره بچه نوعست **جواب**
باین نوعست که خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه آنکه از کهنه بگذرد یا نه
گذرد **سؤال** در قلیله غسل و وضو واجبست یا نه **جواب** غسل واجب نیست
لکن وضوء لازم است از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نمازیرا باید یک
وضوء بعمل آورد و در قسم دویم که متوسطه است یکغسل واجب میشود از برای نماز
صبح علاوه بر وضوء از برای هر نمازی و لیکن واجب شدن غسل مشروط است به
آنکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرا گیرد پس اگر بعد از نماز پنبه را خون فرو گیرد حکم
آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نمیشود و بهتر اینست که اگر بعد از نماز
صبح و پیش از نماز ظهر یا عصر یا مغرب یا عشا اگر متوسطه شود غسل کند بلکه واجبست
وضوء از برای هر نماز واجب و شرطست در هر نماز سنت و در قسم سیم که کثیره است
سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید
میان نافلهٔ شب و نماز صبح با آن غسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل
روز و شب غسل هر یک از فرایض آن و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان
هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نمازیرا
یکغسل بکند جایز است و وضوء باید بگیرد با هر یک از اغسال چنانکه گذشت و در
واجب بودن وضوء از برای هر یک از برای نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم

ذکر

ترکست بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضوء در سه قسم
گذشته در حالتیست که خونی که باعث غسل با وضوء میشود پیش از نماز بهم رسد
هرچند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضوء بعمل نیاورده باشد از
برای آن خون بعد از دیدن آن و لیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتیست که
خون بیک نسبت باشد پس اگر شدید یا رخ دهد مثل آنکه کثرت بقلت برگردد یا قلت
بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت
برگردد بقلت کفایت میکند یکغسل و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثرت بقلت
کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بکثرت دو غسل
خواهد نمود در آنروز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یکغسل میکند و همچنین
اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط در آنروز غسل بر او نیست و احتیاط حسن
غسل کردنست چنانچه پیش گذشت و احوط آنست که از برای رفع ناخوشی استحاضه در
جائیکه موجب وضوء بود وضوء و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه
وضوء یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید
و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضوء یا غسل
سؤال آیا واجبست بر مستحاضه استبراء کردن یا نه **جواب** واجبست و
باید اینکه پنبه بردارد بقدر اینکه متعارفست در معلوم شدن حال یا نقد صبر
نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا
متوسطه بودن یا کثیره بودن و همچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا شوید
آنرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه
بهتر عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون نشده باشد چنانچه
بهتر آنست که بعد از غسل بلکه وضوء نماز را تأخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن
خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست

داد

واگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احوط شدید آنست که غسل مذکور
را اتمام نماید و اعاده نماید و وضو بسازد هرچند قول بصحیح بودن غسل و لازم
بودن وضوء فقط خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در باطل نبودن غسل میان
واجبی و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدث که رفع
آنرا میکرد واقع شود بهتر اینست که اعاده غسل نماید و حیض و نفاس در حکم جنابت
است و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود **سؤال** غسل مس میت در
چه وقت واجب شود کیفیت آنرا بیان فرمائید **جواب** واجب میشود غسل
بمس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن **سؤال** آیا فرقی هست
میان میت کافر و مسلم یا نه **جواب** فرقی نیست و در حکم میت است قطعه که در
آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل
بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکالست و بهتر غسل نمودنست و اظهر واجب
نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزی که حیوة در آن حلول نکرده باشد مثل
مو و غیره و هرچه موقوف بر وضوء است موقوفست بر غسل مس میت و وضوء
شکسته میشود بسبب مس نمودن میت و غسل مس میت کفایت از وضوء نمیکند
سؤال احکام میت را از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن
بیان فرمائید **جواب** بدانکه غسل دادن میت واجب کفائیست یا بمعنی که
بر همه مکلفین واجبست و اگر یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقطست
سؤال آیا اولی بغسل دادن میت کدام کس میباشد **جواب** نسبت بزن
خود شوهر است چه آن زن آزاد باشد چه بنده دائمه باشد یا متعه لیکن
در متعه اشکالی است و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است
بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک
ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشد یا وصیت

بیان غسل مس میت است

نموده

نموده باشد که او غسل دهد و احتیاط شدید از برای ورثه عمل نمودن بوده به
وصیت است هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام در اولی بودن بغسل بترتیب
طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر
میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد از آن ولاء عتق مقدم
است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و هر گاه بی
اذن اولیاء غسل دهند میت را باطل است و همچنین است حکم در نماز **سؤال**
شرطست که غسل دهنده شیعه اثنی عشری باشد یا نه **جواب** بلی شرطست
سؤال آیا غسل دهنده میت شرطست در ذکوریت و اناثیت مثل میت باشد
یا نه **جواب** بلی شرطست مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را
غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و واجبست
غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری را و واجب نیست غیر از این طایفه دیگر را غسل
دادن و در حکم میت است سینه یا قطعه که در او سینه باشد پس واجبست کفن
نمودن و حنوط کردن و نماز کردن بر آن و قطعه که در آن استخوان باشد نیز واجبست
غسل دادن و کفن و حنوط نمودن **سؤال** طفلی که چهار ماهه شده باشد و سقط
شود واجبست غسل و کفن و حنوط نمودن یا نه **جواب** بلی واجبست لکن نماز
نه واجبست و نه مستحب و اگر چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست او را در کهنه پیچیدن
و دفن کردن **سؤال** واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل
و پوشانیدن عورت او را از ناظر محترم در حال غسل یا نه **جواب** بلی
واجبست مثل سایر احوال چنانچه واجبست رو بقبله نمایند میت را در حالت
احتضار اگر رو بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را
متوجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بتحقق شدن وفات
مگر در دفن نمودن و احوط مراعاتست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن

نیز

نیز و فرق نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد
یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن آن برجم
یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی
را که واجبست از برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل
دادن **سؤال** طریقه غسل میت را بیان فرمایید **جواب** واجبست میت را
غسل دادن بسه آب اول بسدر دوم بکافور سیم بآب قراح یعنی بآب خالص
و واجبست ترتیب بنحو مذکور در میان سه غسل و فرق نیست در این حکم میان آنکه
میت جنب باشد یا حایض یا نباشد و احتیاط حسن غسل دادن میت است به
غسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از
ترتیب و ارتماسی بنحوی است که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرطست نیت
در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی مقارن شروع در آنست **سؤال** اگر آب
میسر نشود برای غسل میت تکلیف چیست **جواب** باید میت را سه
تیمم بدهند بقصد هر یک از آن سه غسل بقصد قربت مطلقه اگر چه یک تیمم
بدل مجموع کافی است و بهتر سه تیمم و همچنین اگر ضرر رسد بر میت از غسل دادن بجهة
عارضه مثل سوختن یا آبله در آوردن یک تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است
چنانچه گذشت و تیمم را بدست خود عمل آورند نه بدست میت **سؤال** احکام
کفن نمودن میت را بیان فرمایید **جواب** کفن نمودن بسه پارچه و آن پیراهن
و لنگ و لفافه است که از سرتاسر میپوشانند و شرطست در پیراهن که از شانه
تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در
لفافه آنکه از طول اینقدر زیاد باشد که دو سر کفن را توان بست و از عرض این
قدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن و افضل بلکه احوط در پیراهن
بلند بودن آنست تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آنست از سینه را تا بقدم لکن

احوط

در بیان طریقه غسل میت است

[illegible]

واجبست

احوط واظهر انست که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه
اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند **سؤال** اگر مقدور نشود سه
پارچه تکلیف چیست **جواب** اکتفا بانچه مقدور است نمایند بلکه اگر هیچ
میسر نشود مگر پوشانیدن عورتین را واجبست در اینحال که عورتها را به
پوشانند **سؤال** کیفیت کفن کردن را بیان فرماید **جواب** طریقش انست
که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد واحوط انست که هر یك از
سه پارچه بپوشاند انچه را که در زیر انست وجایز نیست مغصوب بودن کفن و نه
نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هرچند از حیوان تذکیه شده
ماکول اللحم باشد واحوط انست که کفن ننماید از ثوبی که از مو وکرك بافته اند هرچند
از ماکول اللحم باشد وغیر ماکول اللحم جایز نیست **سؤال** کفن واجب را از اصل مال
برمیدارند یا از ثلث **جواب** از اصل مال برمیدارند هرچند مدیون باشد
مگر زن که کفن او بر ذمه شوهر است هرچند زن مالدار باشد وواجبست بعد
از غسل حنوط نمودن وان مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور وکفایت
میکند در ان مسمی واین حنوط مخصوص از برای میتی است که محرم نباشد واگر
محرم باشد بوی خوش ابدا نزدیك او نبرند چه در تحنیط چه در تغسیل **سؤال**
ادا بنماز میت را بیان بفرماید **جواب** نماز میت واجبست بر هر که شیعه
اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد وچه کشته شده باشد بقصاص یا خود
خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان از ارباب کبایر وهمچنین واجب
است بر سنی چه در حال تقیه وچه در حال غیر تقیه وجایز نیست نماز بر کفار حتی
اصلی وچه غیر ان وملحق میشود به مسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود وطفل
ودیوانه اگر متولد شده باشد از مومن یا مومنه وهمچنین واجبست نماز بر لقیط
دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در ان مسلمی

در کیفیت تکفین است

باشد

در بیان نماز میت است

باشد که ممکن باشد تولد ان از ان **سؤال** ایا نماز میت واجب کفائیست یا عینی
جواب نماز میت لازمست بوجوب کفائی ولکن شرطست در صحت ان که مصلی
مؤمن اثنا عشری باشد چنانکه شرطست در سقوط ان از جمیع مکلفین که مصلی
بالغ باشد **سؤال** ایا اولی بنماز چه کسی است **جواب** اولی بنماز کسیست که اولی به
تغسیل است بتفصیلی که گذشت وجایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی
وچه جماعت واگر اذن ندهد ولی احدی را بر جماعت وخود نیز اقدام نکند با قابلیت
اگر منوط بعذر شرعی باشد منشا ساقط شدن ولایت نمیشود ونماز فرادی
خواهند کرد باذن ولی یا خود ولی خواهد کرد واگر بسبب عذر شرعی نباشد حق
باقی گذاردن امر است نیز بولی هرچند ساقط شدن ولایت ودر اینحال نماز
از فوت نیست واحوط اذن گرفتن از حاکم شرعست وکیفیت نماز انست که نیت
بکند وپنج تکبیر که اول انها تکبیرة الاحرام است بگوید ودر میان انها چهار دعا
بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر وال انجناب سیم دعا از برای
مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا
اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله وبعد از تکبیر دوم اللهم صل علی
محمد وال محمد وبعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات وبعد
از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر لهذا المیت وبعد از ان تکبیر پنجم را بگوید کفایت
میکند لکن اینها در وقتی است که میت شیعه اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد
نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه
ولنا سلفا وفرطا واجرا اگر پدر ومادر طفل هر دو مؤمن باشند واگر یکی از
ایشان کافر یا مخالف باشد دعا را باو تنها نماید وواجبست در ان نیت وقیام
وروی بقبله نمودن با امکان وگذاردن سر میت را بطرف راست نماز گذار
مگر انکه ماموم باشد وهرگاه عکس بگذارد میترا باطل میباشد نماز چه از روی

عمد

در بیان احکام دفن میت

عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و هم چنین شرطست بر پشت خو
خوابانیدن میت را در حالت نماز **سؤال** احکام دفن را بیان فرمایید و دفن نمودن
جسد میت واجبست بوجوب کفایی یا نه **جواب** بلی واجب کفاییست و باید
بنحوی پنهان نماید جسد میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه او از ضرر
درنده گان و بوی او از انتشار و واجبست که بخوابانند او را بدست راست رو
بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره
و سر او را ببندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او یا مثل آن چیزی سنگینی
مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند و لیکن احوط بجای آوردن اولست با (نقل)
امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد به
طفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد
هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر و هم چنین حرام
است نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه بلکه بمشاهد مشرفه نیز
در نزد مشهور و حرامست دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن
موی چه در ممات اقارب و چه در غیر اقارب و هم چنین شق نمودن رخت بر
غیر پدر و برادر **سؤال** تیمم در چه وقت واجب میشود بیان بفرمایید **جواب**
در وقتی واجب میشود که از برای مکلف ممکن نشود استعمال آب عقلاً یا
شرعاً و آن متحقق میشود بچند چیز اول نیافتن آب بقدر یکه کفایت تمام غسل
یا وضو را نماید و معیار در نیافتن آب صدق عرفیست دویم آنکه بترسد بسبب
سعی در تحصیل آب ضرری به نفس یا عرض یا مال معتد به او برسد چه از جهت
خوف از دزد باشد یا درنده یا گم شدن در راه یا غیر اینها سیم ترس از استعمال
آب بجهت ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم دمل یا امثال اینها از چیزهاییکه با
وجود آنها استعمال آب موجب ضرر است چهارم آنکه در استعمال آن شدت

بلکه قبل از دفن ایضا حرام است ولو بمشاهد اگر مستلزم هتک میت شود للمعین

در بیان تیمم است

باشد که بحسب عادت تحمل آن نتوان نمود و از این قبیل است شدت سرما و اگر استعمال
آب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن آن بشود بقسمی که تحمل آن بحسب
عادت دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون آمدن خون بشود یا نه و خواه
بسبب سردی هوا باشد یا نه پنجم تحصیل آب محتاج باشد بتحمل منت و ذلتی که به
حسب عادت تحمل آن ممکن نباشد چه بخریدن باشد یا غیر آن و از این باب است تحصیل
دلو و ریسمان و مقدمات گرم کردن آب هرگاه محتاج بآن باشد ششم آنکه نتواند
تحصیل آب نماید مگر باینکه آنچه دارد بذل نماید یا اینکه آنقدر از مال خود بذل
نماید که بذل آن مضر بحال او باشد هفتم آنکه وقت گنجایش تحصیل آب یا استعمال
آن نداشته باشد هشتم آنکه آبیکه دارد کفایت از برای وضو یا غسل و تطهیر
نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاک میکند و تیمم بدل از وضوء یا غسل مینماید
نهم آنکه بترسد که بعد از استعمال آبیکه دارد عطش بر خود یا مسلم دیگر یا حیوان
محترمی غالب بشود **سؤال** در نمازیکه تیمم واجب شد اگر وضوء بسازد یا
غسل کند صحیحست یا نه **جواب** تیمم در این حال باطل خواهد بود مگر در سه
جا یکی در بذل مال و یکی در تحمل منت و خواری و یکی هم در تنگی وقت پس در این
سه جا صحیحست اگر وضوء بسازد بجهة اینکه بر حالت طهارت باشد یا بجهة غیر
آن از سایر غایات غیر از دخول صلوة **سؤال** تیمم بر غیر زمین میتوان کرد
یا نه **جواب** جایز نیست تیمم مگر بر زمین خواه خاک خالص باشد یا سنگ
گچ و آهک پیش از پختن آنها یا غیر اینها از هر چیزیکه زمین گفته شود هر چند
رنگین باشد و هر چند غباری از آن بدست نچسبد و جایز است تیمم بر خاک
قبر و خاکی که دفعه دیگر به تیمم استعمال شده باشد و بهتر آنست که اول بخاک
خالص تیمم کند بعد بزمین بعد بریگ بعد بسنگ بعد بغبار بعد بگل و اگر
ممکن باشد بخشکانند اگر ممکن نشد بگل تیمم کند و شرایطیکه در بحث غسل و

عزم

وضوء گذشت در اینجا شرط است سؤال کیفیت تیمم را بیان فرمایید جواب تیمم
عبارت از زدن شکم دستها است بر زمین بیک مرتبه و مسح پیشانی و دو جبین علی
الاحوط بتمام شکم دستها با هم از ابتداء رستنگاه موها اول بینی و ابروها و بهتر
مسح نمودن آنها است پس از آن مسح پشت دست راست بشکم دست چپ از بند
دستها تا سر انگشتان و بعد از آن مسح پشت دست چپ بشکم دست راست بنحو
مذکور و آنچه در وقت گذاشتن شکم دست بر پشت دیگری مس میشود مسح آن
لازم است نه ما بین انگشتان و شرایطیکه در وضوء گذشت در تیمم نیز معتبر است
سؤال تیمم بدل از وضوء یا غسل یکضرب کافیست یا نه جواب بلی کافی است
باینطریق که یکمرتبه دستها را بزمین بزند و بکشد به پیشانی و پشت دستها و احوط
آنست که در هر دو بدل دو ضرب تیمم نماید و بهتر از این یک تیمم بیکضربه و یک تیمم
بدو ضربه بکند سؤال نماز بر چند قسمست جواب بر دو قسمست واجب و مستحب
اما نماز واجب در زمان غیبت امام علیه التحیة والسلام بر پنج قسمست اول فرایض
پنجگانه یومیه شبانه روزی دویم نماز آیات سیم نماز طواف چهارم نمازیکه
باجاره یا نذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد پنجم نماز میت اما نماز جمعه که
جمعی قسم علیحده قرار داده اند پس داخل در پنجگانه یومیه میباشد سؤال نماز
جمعه واجب تخییریست یا عینی جواب واجب تخییریست نه عینی سؤال
عدد رکعات نماز پنجگانه یومیه را بیان فرمایید جواب عدد رکعات نماز
یومیه هفده رکعتست که عبارت میباشد از دو رکعت نماز صبح و سه رکعت
نماز مغرب و چهار رکعت نماز ظهر یا دو رکعت نماز جمعه و چهار رکعت نماز عصر و
چهار رکعت نماز عشا و نماز چهار رکعتی در سفر و در هنگام ترس از دشمن دو رکعت
است قسم دویم در نماز مستحبی است و آن بسیار است ولکن اقتصار میشود بنافلهای نماز
های یومیه شبانه روزی که آنها را رواتب نامند پس هشت رکعت نافله ظهر

اقوی وجوب عینی است با اجتماع شرایط که یکی از آنها وجود نایب و لو نایب عام بوده باشد للعبد

است که پیش از نماز ظهر باید خوانده شود و هشت رکعت نافله عصر است که
پیش از نماز عصر باید کرد و چهار رکعت نافله مغربست بعد از نماز مغرب باید
کرد و دو رکعت نافله عشاء است که آنرا وتیره مینامند نشسته بعد از نماز عشا
باید کرد و آن یک رکعت محسوبست و هشت رکعت نافله شبست که وقت آن بعد
از نصف شب است و هر چه نزدیک بصبح باشد بهتر است و دو رکعت نماز شفع
است که بعد از نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید
کرد و دو رکعت نافله صبح است پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع اینها سی و
چهار رکعتست که عدد رکعات فریضه شبانه روزی با نافله آن پنجاه و یک
رکعت میباشد و نافله را هر دو رکعتی بیک سلام اتیان نماید و اکتفا بحمد تنها و
نخواندن سوره و قنوت میتوان نمود سؤال نمازیرا که در سفر قصر می
کنند نافله اش ساقطست یا نه جواب بلی ساقطست مگر نافله صبح و مغرب
و شب بر حال خود باقی است یعنی ساقط نیست سؤال نماز عید قربان و
عید رمضان واجبست یا نه جواب در عصر امام علیه السلام یا نایب خاص
واجب است اما در این عصر مستحب است سؤال اوقات نماز را بیان بفرمایید
جواب اوقات نماز بر چهار قسمست اول وقت مختص دویم وقت فضیلت
سیم وقت مشترک چهارم وقت اجزائی اما آنکه وقت مختص بظهر است مقدار
ادای ظهر از اول وقت ظهر است آنکه وقت مختص بعصر است مقدار ادای عصر
از آخر وقت عصر است و آنکه مختص بمغربست بقدر زمانیست که بتوان نماز مغرب را
در آن بجا آورد آنکه مختص بعشاء است مقدار اداء چهار رکعت تا آخر نیمه شب
است و ما بین اینها وقت مشترکست اما وقت فضیلت در نماز ظهر از وقت زوال
آفتابست از دایره نصف النهار در سمت راس تا آنکه سایه مثل شاخص شود
و وقت فضیلت نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا آنکه سایه شاخص دو مثل

اقوی اکتفا بنایب عام در وجوب عینی جمعه و عیدین للعبد

ان شود و بعد از فضیلت نماز ظهر و عصر وقت اجزای است امّا اجزای ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا اخر وقتش وامّا اجزای عصر دو وقت است یکی پیش از وقت فضیلت ویکی بعد از وقت فضیلتش تا اخر وقتش و وقت فضیلت مغرب از وقت غروب است تا بر طرف شدن شفق مغربی وان سرخی است که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب افتاب و وقت فضیلت نماز عشا بعد از بر طرف شدن سرخیست از مغرب تا ثلث اوّل شب و اجزای مغرب یکوقتست بعد از فضیلتش تا اخر وقتش و اجزای نماز عشا دو وقتست یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا اخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اوّل پهن شدن سفیدیست در افق مشرق که فجر صادق باشد تا سرخی مشرق نزده بعد از ان وقت اجزای است تا طلوع افتاب و در نماز صبح وقت مشترک و مختص نیست **سؤال** وقت اجزای یعنی چه **جواب** یعنی نماز اداء است ولی فضیلت ندارد **سؤال** آیا نماز تا یکی اداء است **جواب** بقدر یکرکعتی که از اخر وقت باقی است اگر مصلّی اورا درک نموده نماز را اداء بجا اورده نه قضا اگر چه باقی اورا بعد از وقت بجا اورده و جایز نیست تاخیر انداختن نماز را از وقتی که از برای ان تحدید شده است و نه مقدّم داشتن بر ان واگر نماز پیش از وقت نمود باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض ان چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را ندانسته باشد چه وقت را نشناسد چه نشناسد **سؤال** آیا جایز است اعتماد نمودن بمظنّه در داخلشدن وقت یا نه **جواب** جایز نیست با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد مظنّه از اذان معتمد یا قول یکعادل بلکه دو عادل نیز علی الاحوط و جایز است هرکاه ممکن نشود علم ولیکن بهتر انست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرکاه ظاهر شود که مظنّه ان فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را

هرکاه

هرکاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکّر شود در حالتی که در نماز باشد عدول بکند به نیّت نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست اورا هرکاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از ان نماز ظهر یا مغرب را بکند اگر چه احوط مراعات شرط مذکور است در مسئله عدول نیز **سؤال** ماهیّت قبله و کیفیّت استقبال قبله را بیان فرمائید **جواب** بدانکه قبله انمکانیست که خانه کعبه در ان واقع است و محاذی ان تا باسمان و هم چنین تا باخر زمین قبله است و حجر اسمعیل داخل در قبله نیست هر چند در طواف کاه داخلست و واجب است بر نماز کذار توجه بعین کعبه در حق قریب و در حق بعید جهة کافی است **سؤال** چیزهائیکه واجبست در انها رو بقبله بودن چند چیز است **جواب** پنج چیز است اوّل نماز واجب چه نمازهای شبانه روزی باشد یا غیر ان و از ان جمله است نماز میّت و نماز مستحبّی که بنذر و مانند ان بر خود واجب کرده باشد و نماز عید فطر و اضحی که در این زمان واجب نیست حکم نماز واجب دارد و هم چنین فرایض یومیّه که بر سبیل استحباب اعاده ان میشود یا احتیاطا یا قضا تبرّعا از جانب میّت بجا میاورد حکم نماز واجب را دارد وامّا نمازهای مستحبّی پس اگر در وقت قرار کرفتن بر زمین باشد پس واجب است در انها رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد پس واجب نیست حتّی در وقت تکبیر کفتن و غیر ان از سایر ارکان نماز دوّیم انسان در حالت احتضار سیّم میّت در هنکام نماز کردن بر او سر او بطرف راست نماز کذار و پاهای او بسمت چپ و باشد چهارم میّت در هنکام دفن او را به پهلوی راست بخوابانند و سر او بسمت مغرب و رو و شکم و پیش روی بدن او رو بقبله باشد پنجم جوابیکه میخواهند او را تذکیه نمایند

زیرا که

اقوی و احوط و جوب للعبد

کما لقول یک عادل قوی و دو عادل اقوی است للعبد

در کیفیت مکان مصلی

زیرا که در محقق نذکیه شرطست رو بقبله نمودن انحیوان در انحال **سؤال** کیفیت
مکان نمازگذار را بیان فرمایند **جواب** بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه
خالی باشد از هر نجاستی که تعدی نماید وجایز التصرف باشد چه مملوک باشد به
حسب عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از
برای شخص یا نحو اینها وچه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام
باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا غیران خواه مباح الاصل باشد
مثل زمین موات یا غیران وچه شاهد حال مالک بتصرف داشته باشد برابطه
که در میان مصلی و مالک باشد از صداقت وغیران که منشا رضای مالک باشد و
معتبر است علم بهم رساند از شاهد حال پس اگر علم بهم رساند و مظنه بهم رساند نتواند
نماز کند در ملک غیر لکن این در غیر صحراها و باغاتی است که مانع از داخل شدن
نداشته باشد مثل دیوار که نماز در انها ما دامیکه اثار راضی نبودن مالک نباشد
صحیحست بلکه جایز است نماز در انها **سؤال** ایا جایز است نماز در خانه پدر و
مادر و فرزند و جد وجده و برادر و خواهر و عم وعمه وخالو وخاله و صدیق بدون
اذن ایشان یا نه **جواب** بلی جایز است بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه
داشتن در راضی نبودن ایشان لیکن بهتر بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان
ترکست **سؤال** هرگاه عمدا در حال اختیار در ملک غصبی نماز کند نماز صحیح
است یا نه **جواب** باطلست هر چند نماز مستحبی باشد یا خود غاصب نباشد
سؤال اگر از روی جهل یا نسیان در ملک غصبی نماز کند چه صورت دارد
جواب نماز صحیحست **سؤال** هرگاه بغیر حق کسیرا بملک غصبی حبس
کردند یا انکه بجهة نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار شد برفتن در مکان مغصوب
پس در انجا نماز کرد نمازش صحیحست یا نه **جواب** اگر چاره بیرون رفتن از مکان
غصبی ندارد نماز در انجا صحیحست **سؤال** احکام پوشانیدن عورت ولباس

این احتیاط ترک نشود للعبد

احوط اعاده یا قضاء است للعبد

در بیان ستر عورت

مصلی را بیان نمایند **جواب** واجب شرطست پوشانیدن عورت در نماز
واجب با قدرت وشعور و در نماز سنت شرطست چه انکس نظر کننده باشد یا
نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است والیتین وما بین سره و رکبه از
عورت نیست و نه ما بین رکبه ونصف ساق لیکن بهتر پوشانیدن جمیع است
و عورت در زن که واجبست پوشانیدن ان در نماز تمام بدنست مگر رو و دو
کف دست و دو قدم هر چند بهتر پوشانیدن جمیع است مگر از مقدار واجب از
موضع سجود از پیشانی **سؤال** واجبست پوشانیدن موی سر بر زنان یا نه
جواب بلی واجبست **سؤال** پاک بودن لباس وبدن مصلی واجب شرط
صحت انست یا نه **جواب** بلی واجبست و شرط صحت است **سؤال** شرطست
در لباس مصلی که مباح باشد یا نه **جواب** بلی شرطست بتفصیلی که در مکان
نماز ذکر شد **سؤال** در لباس غصبی نماز کردن جایز است یا نه **جواب**
جایز نیست چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطلست هرگاه با اختیار
وعلم بغصب بودن پوشیده باشد **سؤال** هرگاه از روی اجبار یا علم به
غصب نداشتن یا فراموشی نماز کرد در لباس غصبی صحیح است یا نه **جواب**
صحیحست بلی اگر در عرف کرایه داشته باشد ضامن است **سؤال** ایا لباس
مصلی از چه جنس باید باشد **جواب** جایز است از جمیع نباتات مثل
پنبه وکتان وغیران وهم چنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن
هر چند دباغی نشده باشد وهم چنین جایز است بودن رخت نمازگذار از
پشم وکرک وموی وپر حیوان ماکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد ویا از مرده
کنده شده باشد بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعی که رسیده است
ببدن مرده با رطوبت **سؤال** اگر لباس مصلی حریر محض باشد چه صورت
دارد **جواب** از برای مردان حرام ومصلی مبطل نماز است اگر ساتر عورت باشد چه نباشد

مثل بند زیر جامه وغیران واما از برای زنان مباح وجایز است چه در نماز وچه در غیر آن نماز وممزوج با بریشم نماز در آن صحیح باشد هرچند ممزوج ده یك باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشود بنحویکه بنامند اورا حریر جایز است از برای مردان نیز **سؤال** جایز است رخت مصلّی طلاباف باشد یا نه **جواب** از برای مردان جایز نیست بلکه نماز باطلست واز برای زنان مباح وجایز است **سؤال** انگشتر طلا در دست نمودن مرد چه صورت دارد **جواب** حرام است وحرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد وچه غیر سکه دار **سؤال** حمل محمول با متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز چه صورت دارد **جواب** جایز است وبهتر اجتنابست **سؤال** هرگاه زنی جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد در نماز تکلیفش چیست **جواب** اگر ناظر محترمی حاضر باشد با همان لباس نماز کند واگر ممکنست تطهیر وناظر محترم هم نباشد تطهیر لباس نماید ونماز بخواند **سؤال** اگر زنی بغیر از لباس غصبی لباسی ندارد ونامحرم نیز حاضر نباشد در این لباس جایز است نماز کردن یا نه **جواب** جایز نیست بلکه باید برهنه نماز کند **سؤال** چیزیکه ساتر عورت نباید ونجس یا متنجس باشد بپیچند وبر جیب یا بغل گذارند آیا در نماز جایز است یا نه **جواب** بلی جایز است وبهتر اجتناب از اینست **سؤال** اجزاء حرام گوشت مثل موی گربه وغیره در نماز حملش جایز است یا نه **جواب** جایز نیست ونماز با او باطلست **سؤال** اجزاء انسان مثل مو یا دندان همراه مصلّی باشد نماز صحیح است یا نه **جواب** بلی صحیحست اگرچه از غیر باشد **سؤال** هرگاه نجاست در لباس باشد وفراموش کند با آن لباس نماز کند نمازش صحیحست یا نه **جواب** صحیح نیست واعاده باید کرد واگر وقت گذشته باشد قضا میکند **سؤال** اگر لباس نجس بود ومصلّی نمیدانست بعد از نماز مطلع شد نمازش چه صورت دارد **جواب** صحیح است واگر وقت

کیسه

باقی است بهتر اینست که اعاده کند واگر وقت گذشته قضائی بر او نیست **سؤال** اذان واقامه واجبست یا مستحب **جواب** مستحب مؤکّد است در نمازهای پنجگانه یومیه وتأکّد استحباب اقامه از اذان بیشتر است ودر سایر نمازها مشروع نیست یعنی گفتنش حرام است وفرقی نیست در فرایض یومیه ما بین اینکه نماز ادائی باشد یا قضائی در سفر باشد یا در حضر در نماز جماعت باشد یا فرادی در حال صحت باشد یا مرض نمازگذار مرد باشد یا زن بلی در اداء وحضر وجماعت وحال صحت ودرباره مردان تؤکد استحبابش بیشتر است **سؤال** کیفیت اذان واقامه را بیان نمایید **جواب** بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر ودو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الّا الله ودو شهادت رسالت بلفظ اشهد انّ محمّداً رسول الله وشش حیّ علی که دو آن بلفظ حیّ علی الصّلوة ودو آن بلفظ حیّ علی الفلاح ودو آن بلفظ حیّ علی خیر العمل است ودو تکبیر مانند پیش ودو تهلیل بلفظ لا اله الّا الله وشهادت بر ولایت حضرت امیر علیه السّلام جزء اذان نیست ولیکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول خدا صلّم خوبست واگر بقصد جزئیت بگوید حرام است واقامه مثل اذانست مگر آنکه در اوّل آن دو تکبیر نیست ودر آخر آن یك تهلیل نیست وزیاد باید کرد بعد از حیّ علی خیر العمل دو قد قامت الصّلوة پس فصول اذان هیجده فصلست وفصول اقامه هفده فصل **سؤال** هرگاه مصلّی اذان واقامه را فراموش کند داخل در نماز شود چه صورت دارد **جواب** اگر پیش از رکوع رکعت اوّل متذکّر شد جایز است نماز را قطع کند واذان واقامه را بگوید ونماز را از سر بگیرد وداخل در نماز شود وبهتر قطع نکردنست **سؤال** هرگاه کسی وارد بمسجد شد که نماز جماعت بکند دید که امام جماعت از نماز فارغ شده وصف جماعت بهم خورده لکن بقدر دو نفر یا سه نفر از اهل جماعت باقی هستند بر چنین کسی گفتن اذان واقامه جایز است یا نه

جواب جایز نیست هرچند قصد جماعت نداشته باشد **سؤال** مقارنات نماز چند چیز است و کیفیت انها بیان نمائید **جواب** مقارنات نماز یازده چیز است اول نیت و حقیقت ان و انچه معتبر است دران از قصد و تعیین نمودن در انچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضوء و قصد وجوب و ندب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر انها اینها ضرور نیست لیکن بهتر اعتبار نمودن جمیع ان چیزی است که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه و جمعه مکروه هست هرگاه اقامه گفته شود و وقت نیت از اول نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت تا باخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبه و شرط است نزد کن لیکن شرط وجود نیست باین معنی که ترک نمودن ان نماز را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه فراموشی چه بر نادانستگی و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز دوم قیام است و واجب است ایستادن در نماز واجبه خواه یومیه باشد خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و ان اخر جزء از قیام است که از ان برکوع میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنت باشد و اما در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع نیز رکن است و مراد برکن جزئی است که ترک کردن ان باطل کننده نماز را هرچند سهواً باشد **سؤال** قیام یعنی چه **جواب** یعنی ایستادن بر روی دو پا در حال اختیار و باید پاها را از یکدیگر ابنقدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و هم چنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام **سؤال** اگر عاجز شد از ایستادن چه کند **جواب** اگر ممکن است تکیه کند و اگر ممکن نشد و عاجز شد بنشیند و اگر از نشستن عاجز شد بر نشسته تکیه کند و اگر از ان هم عاجز شد بخوابد بدست راست

رو بقبله اگر از ان هم عاجز شد بخوابد بدست چپ رو بقبله اگر از ان هم عاجز شد بخوابد بر پشت و پاها رو بقبله باشد و اگر احوالش به شد بعکس مذکور بر گردد و اگر کوتاهی کند نمازش باطلست سیم تکبیرة الاحرام بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام و ان رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک ان خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و هم چنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از ان تکبیر رکوع و نه مجزیست یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نه از ماموم در حالتیکه نترسد نرسیدن برکوع امام او معتبر است دران انچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او و یا در بین برخواستن بگوید نماز او باطلست و واجبست تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدو همزه قطع چه بجهر بگوید چه باخفات **سؤال** هرگاه تکبیری گفت و شک نمود که تکبیرة الاحرامست یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد **جواب** در چنین صورت باید تکبیرة الاحرام قرار دهد **سؤال** هرگاه تکبیری گفت شک میکند که این تکبیر پیش از رکوع بود یا بعد از رکوع تکلیفش چیست **جواب** بنا را بتکبیر پیش از رکوع گذارد چهارم قرائت و واجبست در رکعت اول و دوم از فرایض خواندن فاتحة الکتاب و یکسوره تمام پس از ان و جایز است اکتفا کردن بحمد تنها در حال مرض و تعجیل بجهة امر مهمی و واجبست اسقاط سوره با تنگی وقت و خوف و شبه این دو از مقامات ضرورت و هرگاه عمداً مقدم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنا بر اصح **سؤال** حمد رکن نماز است یا نه **جواب** رکن نیست بلکه واجبست در نماز واجب و شرطست چه در واجب چه در سنت و شرطیت ان در حال علمست **سؤال** اگر حمد را فراموش کرد نماز باطلست یا نه **جواب** باطل نمیشود ولکن اگر هنوز داخل رکوع نشده بخواطرش اید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و

سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش آمد چیزی
بر او نیست و بهتر دو سجده سهو کردنست **سؤال** اگر شک کند در خواندن حمد
و سوره بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد **جواب** بآن شک اعتبار
ندارد **سؤال** هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره
چه باید کرد **جواب** اعتباری بآن شک نیست بلکه اگر شک کند در آیه بعد از داخل
شدن در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در اینصورت بر گردد و آیه را بخواند بقصد
قربت مطلقه نه جزئیت **سؤال** آیا واجبست رعایت اداء حروف از مخارج و غیر
اینها یا نه **جواب** بلی واجبست رعایت مخارج و رعایت حرکات اعرابیه و بنائیه و مد
واجب و تشدید و سکون لازم و حفظ ترتیب مابین آیات و کلمات و حروف و موالات
مابین اینها **سؤال** آیا جایز است وقف بحرکت و وصل بسکون یا نه **جواب** بلی
آیا جایز است و بهتر رعایت اینها است **سؤال** تنوین و نون ساکن اگر بحروف
یرملون میرسد ادغام واجبست یا نه **جواب** واجب نیست بلکه بهتر رعایت
آنست **سؤال** در رکعت سیم و چهارم مخیر است در خواندن حمد و تسبیح اربعه
یا نه **جواب** بلی مخیر است و افضل تسبیح اربع خواندنست چه برای امام چه
برای ماموم و چه منفرد **سؤال** تسبیح اربع یکمرتبه خواندن کافیست یا نه
جواب بلی یکمرتبه خواندن کفایت میکند و احوط سه مرتبه خواندنست **س**
قرائت چهار سوره عزیمه را در نماز خواندن جایز است یا نه **جواب** جایز نیست
بلکه حرام است **سؤال** آیا در قرائت جهر و اخفات واجبست یا نه **جواب** بلی
واجبست از برای مردان در قرائت نماز صبح و در رکعت اول و دوم نماز مغرب و عشا
جهر کردن و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن و از برای زنان تخییر است در نماز
جهریه و بهتر اخفا است و این در وقتی است که نامحرم صوت او را نشنود و الا معتبر
است اخفات پنجم رکوع است و واجبست در هر رکعت از فرایض یومیه یک رکوع

ع
این احتیاط
ترک نشود
للمؤلف

آن رکن است و زیاد کردن و کم نمودن آن عمداً یا سهواً نماز باطل میشود مگر در
جماعت که زیادتی در آن بنحویکه خواهد آمد مبطل آن نیست و لازم است خم شدن
در آن بنحو متعارف تا بحدیکه هرگاه دستهای او موافق حال او باشد میتواند
دست خود را اگرچه بتمام سر انگشتان باشد بزانوی خود برساند و بهتر از این تمام
کف دست خود را بزانو گذارد **سؤال** هرگاه کسی رکوع را فراموش کرد و رفت به
سجده پیشانیش بمهر نرسیده متذکر شد چه کند **جواب** بر گردد بقیام برود
برکوع و ذکر رکوع را بگوید نمازش صحیح است **سؤال** هرگاه بحد رکوع خم شد و
فراموش کرد رکوع را و رفت بسجده پیشانیش بمهر نرسیده بیادش افتاد تکلیفش
چیست **جواب** باید منحنیاً بر گردد تا بحد رکوع و رکوع را بجا آورد و در راست
شود برود بسجود و نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاطاً اعاده نماز نماید **س**
ذکر رکوع واجب است یا نه **جواب** بلی واجبست **سؤال** اذکار رکوع چیست
جواب اذکار رکوع مخیر است در فرد واجبش بمیان یکمرتبه گفتن ذکر کبیر که آن
سبحان ربی العظیم و بحمده است یا ذکر صغیر که سه مرتبه سبحان الله و مستحب است
که طاق بخواند از آنکه عبارتست از سه مرتبه یا پنجمرتبه یا هفت مرتبه باشد ششم سجود
است و آن واجبست در هر رکعتی از نماز واجب و سجده و اگر ترک شود دو سجده
در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا بسهو باشد یا بجهل و هم
چنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند عمداً یا سهواً و کم کردن یک سجده
یا زیاد کردن آن مبطل نیست بنا بر اصح مگر آنکه از روی عمد باشد **سؤال**
سجود بچه متحقق میشود **جواب** تحقق سجود بنهادن و گذاشتن پیشانی
است بر وجهیکه عرفاً سجده گفته شود و کفایت میکند رسیدن مقدار درهم
از پیشانی بما یصح السجود **سؤال** حد پیشانی چه مقدار است **جواب**
بحسب طول از اول رستنگاه موی سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب عرض

کیفیت ذکر رکوع و سجود

ما بین جبینین است **سؤال** انچیزها ئیکه در سجده معتبر است چند چیز است؟
جواب شش چیز است اوّل گذاشتن شکم دستها و زانوها و دو انکشت بزرك از
پاها است بر زمین و با اخلال یکی از این شش موضع عمداً عمل باطل میشود بخلاف
صورت سهو و فراموشی و نحو ان **سؤال** هرگاه عاجز شد از گذاشتن شکم دستها
بر زمین چه کند **جواب** باید پشت دستها را بدل از شکم ان قرار دهد و با عجز از
ان از انچه را بکف دست نزدیکتر است تا بکنار د الاقرب فالاقرب دوّیم ذکر
است بنحویکه در رکوع گذشت و اولی در اینجا اینست که بجای العظیم الاعلی بگوید
یعنی بگوید سبحان ربّی الاعلی و بحمده هرگاه اختیار تسبیح کبری نماید و اگر تسبیح
صغری را اختیار نمود سه دفعه سبحان الله بگوید سیّم طمانینه و آرام گرفتن بقدر
قدر ذکر واجب چهارم بودن هفت عضو مذکور بر زمین و شبه ان قبل از شروع
در ذکر تا فراغ از ذکر پنجم برداشتن سر از سجدهٔ اولی و نشستن بر حالت اعتدال و
اطمینان چنانچه در سر برداشتن از رکوع ذکر شد ششم انکه خم شود از برای سجود
تا بحدیکه محل پیشانی مساوی با محل ایستادن شود **سؤال** در سجده پستی
و بلندی تا چه حد ضرر ندارد **جواب** بقدر قطر یک اجر مضر نیست **سؤال**
اگر کسی عاجز شود از سجده کردن چه کند **جواب** باید خم شود بقدریکه بتواند
و محل سجود را بلند میکند بقدریکه بتواند در پیشتر از ان سجده نماید و اگر به
هیچ قسم نتواند خم شود بجای ان بسر اشاره مینماید و اگر نتواند بسر اشاره کند
بچشم اشاره نماید **سؤال** بر چند چیز سجده میتوان کرد **جواب** چیزیکه
ما یصحّ السجود علیه میباشد زمین است و هر چه از زمین میروید مگر انچیزها ئیکه
انسان میخورد و معدنی هم نباشد امّا سنک و کلوخ و چوب و حصیر و برک درخت
حتی برک انکور در زمانیکه او را نمیخورند و کاغذ چه از حریر باشد چه غیر حریر رنک
دار باشد یا بی‌رنک جایز است **سؤال** بشانه ابنوس سجده صحیح است یا نه

جواب

سؤال بر تنباکو و تتن سجده میتوان
جواب بلی صحیح است اگر چه کنده باشد
کرد یا نه **جواب** بلی میتوان کرد **سؤال** بر پوست نار و پوست بادام و پوست
گردو و پوست هندوانه و پوست خربزه سجده صحیح است یا نه **جواب** بلی صحیح
است **سؤال** بر قلم و قصب یعنی نی و مسواک و کاه و علف سجده جایز است
یا نه **جواب** بلی جایز است و انچه بما یصحّ السجود علیه ذکر شد در حال اختیار
است و لکن افضل تربت سید الشهدا صلوات الله و سلامه علیه است و در حال
اضطرار یا تنکی وقت اگر ممکن از اشیاء مذکوره نشد بر ثوب کتان سجده کند و اگر
ان هم میسر نشد بر معادن مثل قیر و زاج و عقیق و غیر ان سجده کند و هرگاه
هیچکدام از اینها میسر نیست بر پشت دست سجده کند هفتم تشهد است و
ان واجبست امّا رکن نیست در رکعت دوّم از هر نمازی بعد از سجدهٔ اخیره
و در رکعت سیّم از مغرب و رکعت چهارم از عشا و ظهر و عصر و کیفیت ان گفتن
شهادتین و صلوات فرستادن بر محمد و ال او است و ظاهر انست که متعین است
که باین نحو بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد انّ محمداً
عبده و رسوله اللهمّ صلّ علی محمد و ال محمد و غیر از این مجزی نیست و در نماز
مستحب شرط صحت انست و واجبست نشستن بقدر ذکر واجب هم چنین واجب
است قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست در ذکر محافظت بر عربیت **سؤال**
هرگاه فراموش کند تشهد اوّل را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع چه کند **جواب** واجب
است که بر گردد و تشهد را بجا اورد و نماز را اتمام کند و از برای قیام بیجا دو سجدهٔ
سهو واجب بکند **سؤال** هرگاه بعد از داخل شدن برکوع بخاطرش اید که
تشهد را نخوانده چه کند **جواب** نماز را اتمام کند و بعد از نماز واجب است قضا
تشهد را بخواند و دو سجدهٔ سهو واجب بجا اورد **سؤال** اگر پیش از سلام متذکر

شد

شد که تشهد اخر را نخوانده چه باید کرد **جواب** باید برگردد و تشهد را
بخواند و نماز را تمام کند **سؤال** اگر بعد از سلام بخاطرش امد که تشهد اخر را
نخوانده چه کند **جواب** قضاء اورا بخواند و دو سجده سهو بجا اورد اگر منافی واجب
که عمداً و سهواً نماز را باطل میکند بجا نیاورده باشد **سؤال** اگر دو سجده را
در رکعت اخر فراموش کرد و سلام نماز را داد بعد بخاطرش امد که دو سجده را
نکرده تکلیفش چیست **جواب** برگردد و دو سجده را بجا اورد و تشهد را بخواند
و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو واجب برای سلام بیجا بجا اورد اگر منافی
عمدی و سهوی سر نزده باشد و بهتر اینست که این نماز را دوباره اعاده کند
سؤال هرگاه در رکعت اخر یک سجده را فراموش کرد و سلام نماز را داد چه
صورت دارد **جواب** قضا سجده را بکند و دو سجده سهو واجب برای
سجده منسیه بجا اورد هشتم سلام است و ان از جمله اجزاء واجبه نماز است و بیرون
میرود شخص بان از نماز و کفایت میکند در ان گفتن السلام علینا و علی عباد
الله الصالحین یا السلام علیکم و واجب نیست السلام علیک ایها النبی و رحمة
الله و برکاته بلی مستحب است و از توابع تشهد دوم است و بان از نماز بیرون
نمیرود و بهتر محافظت بر انست اگر چه ترک ان موجب بطلان نیست اگر چه عمداً
باشد و مستحب است در السلام علیکم که ضم کند و رحمة الله و برکاته را و بهتر ترک نه
کردن انست و معتبر نیست در بیرون رفتن از نماز قصد خروج در وقت سلام
دادن بلکه با وجود نیت خلاف و قصد بیرون نرفتن از نماز خارج از ان میشود
اگر چه بهتر در اینحال اعاده نماز است نهم ترتیب است و واجبست در نماز ما بین اجزاء و افعال
و با عمل اوردن چیزی از ان در غیر محل ان عمداً باطل میشود و اما سهواً پس اگر در
ارکانست یعنی رکنی را بر رکن سابق مقدم داشتن نیز موجب بطلان میشود و
در غیر ان چون اتیان برکوع پیش از اتیان بقرائة و همچنین در اجزاء غیر رکنیه

هشتم سلام

نهم ترتیب

بعضی

بعضی نسبت به بعضی دیگر مبطل نیست و با امکان رعایت ترتیب در انها در صورت
داخل نشدن در رکنی از ارکان واجبست عود بسوی سابق کند و با ترتیب عمل
اورد و عملش صحیح است دهم موالات است و ان واجبست در افعال نماز بمعنی پی در
پی بودن انها بنحویکه صورت عمل محو نشود و با فصل ما بین افعال ان بر قسمیکه
ماحی صورت نماز باشد نماز باطلست حتی در صورت سهو و هم چنین واجبست
در تکبیره موالات میان کلمات ان و همین حکم در قرائة و اذکار و تسبیحات جاری
است نسبت بکلمات و ایات و حروف و با بقاء محل اعاده مینماید انچه را کلمه را اگر عامداً
موالات در ان نکرده و با فوات محل هرگاه ترک موالات از روی عمد بوده نماز باطل
والا صحیح خواهد بود بشرط انکه موالات در نماز فوت نشده باشد که از ترک
ان محو صورت نماز لازم میاید انچه شنیدی در موالات بمعنی مذکور بود اما زیاده
بر انکه عبارت بوده باشد از پی در پی بودن بحسب عرف پس ترک ان از روی عمد باعث
بطلان نماز است و اما از روی سهو پس بیان ان در مبطلات نماز خواهد امد
سؤال قنوت در نماز واجبست یا نه **جواب** واجب نیست بلکه مستحب است
در هر یک از فرایض یومیه غیر از نماز جمعه که یکی است چه در صلوة جهریه باشد چه اخفاتیه
و بهتر ترک نکردن انست و محل ان پیش از رکوع رکعت ثانیه است بنا بر اصح بعد از
فراغ از قرائة **سؤال** اگر فراموش کرد قنوت را و رفت برکوع و در رکوع بیادش امد
چه کند **جواب** بعد از رکوع و قبل از سجود انرا بجا میاورد و اگر در این وقت
متذکر نشد بعد از فراغ از نماز بجا میاورد اگر زمانش هم طول بکشد **سؤال**
هرگاه عمداً کسی ترک قنوت را نمود جایز است در غیر محل بجا اوردن ان یا نه **ج**
جایز نیست و انچه مذکور شد در غیر نماز جمعه بود اما در نماز جمعه پس مستحب
است دو قنوت یکی پیش از رکوع رکعت اولی و یکی بعد از رکوع رکعت دوم
سؤال ایا مستحب است در هر نافله قنوت یا نه **جواب** بلی مستحب است و

دهم موالات

قنوت ... مستحب

یازدهم ذکر ... و ان عبارت است از اذکار رکوع و سجود و تسبیحات اربعه چنانکه پیش گذشت

موکد

مؤکد است در نافله و تر در هما نرکعت پیش از رکوع **سؤال** یا در قنوت معتبر
است قول مخصوصی یا نه **جواب** معتبر نیست بلکه کفایت میکند اینچه را که اختیار
نماید از ذکر و دعا **سؤال** در قنوت جایز است به اکتفا کردن سبحان الله یا یک بسم الله یا
لا اله الا الله یا نه **جواب** بلی مجزیست چه تعجیل در اتمام نماز داشته باشد یا نه
و بهتر متابعت ادعیهٔ ماثوره و ادعیهٔ قرانیه و کلمات فرج است خصوصًا در
جمعه و وتر و سلام علی المرسلین از کلمات فرج نیست **سؤال** یا در قنوت و غیر
قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است یا نه **جواب** بلی جایز
است و نماز بان باطل نمیشود اگرچه وظیفهٔ قنوت بان عمل نمیاید بنا بر اظهر و
همچنین غیر ان اذکار مستحبه پس قصد ورود و استحباب بخصوص در ان نه
نماید **سؤال** ایا جایز است دعای مغلوط در مادهٔ کلمات و اعراب انها
یا نه **جواب** بلی جایز است بخلاف اذکار واجبه که در انها غیر عربی مجزی نیست
سؤال در جائیکه دعای فارسی جایز است چه در قنوت و چه در غیر
قنوت بلفظ ترکی و هندی و غیر ان جایز است یا نه **جواب** بلی جایز است
و بهتر از اینها بلفظ عربی است **سؤال** تعقیبات بعد از نماز چه فرایض چه
نوافل مجملی از ثواب و بیان فرمایند **جواب** ثوابش لا یعد و لا یحصی است چنانچه
در اخبار اهل بیت علیهم السلام مذکور است و اثر ان در زیاد شدن روزی
بیشتر است از سفر کردن بجهة کسب رزق و تعقیب از برای فریضه مؤکد تر
است از تعقیب از برای نافله و تعقیبات بسیار است و در این رساله گنجایش
ذکر انها نیست و افضل تعقیبات در نماز واجب و سنت تسبیح حضرت فاطمه
زهرا صلوات الله علیها است و کیفیت ان باین نحو است که اول سی و چهار
مرتبه لفظ تکبیر یعنی الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان
الله بگوید و سنت است بعد از هر نماز فریضه سورهٔ قل هو الله خواندن

احوط ترک دعای ... علی ما ثور و مسموع ... در نماز مطلقا خصوصًا فارسی ... للعبد

احوط ترک ...

احوط ترک دعای ... غیر ما ثور و مسموع ... للعبد

و همچنین پیش از انکه بگرداند دو پای خود را سه مرتبه بگوید استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه و در حدیث است که هر
کس بخواند او را امرزیده میشود گناهان او هرچند مثل کف دریاها باشد و هم
چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بسم الله الرحمن
الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا
میشود که بیشتر انها ریح و برص و دیوانگیست و اگر از اشقیا باشد محو میشود از
دیوان ایشان و نوشته میشود در سعدا ثواب **سؤال** کیفیت نماز ایات
و سبب ان را بیان نمایند **جواب** بدانکه سبب ایات عبارت از گرفتن افتاب و
ماهست چه تمام قرص انها گرفته شود چه بعض انها از ان خوف حاصل شود یا نه
و زلزله و بادهای سیاه و سرخ و زرد بر نحو غیر معتاد و تاریکی شدید و صاعقه و
علامات مخوفه که در اسمان ظاهر میشود یا در زمین چون فرو رفتن ان مدار
در خوف بر اغلب ناس است و ترسیدن نادری از ایشان مناط حکم نیست **سؤال**
نماز خسوف و کسوف تا چه وقت ادا میباشد **جواب** وقت اداء کسوف و خسوف
از اول گرفتن قرص تا تمام انجلاء است بنا بر اصح و همچنین است نماز هر ایتی که وقت ان وسعت
نماز را داشته باشد پس وقت اداء ان نماز عبارتست از ان وقت و احوط در خسوف
و کسوف انست که پیش از شروع در انجلاء نیت اداء نماید و بعد از شروع در
انجلاء و قبل از تمام انجلاء نیت قربت مطلقه بکند و اگر مقدار یک رکعت از وقت را
درک نماید نماز او اداء است چنانکه در یومیه گذشت اما ایتی بنوعی باشد که
وقت ان وسعت نماز را نداشته باشد مثل زلزله که در اغلب اوقات بر این نحو است
و مثل صیحه و رعد و برق شدید پس واجبست که مقارن ان شروع در نماز
کند و اگر عصیان نموده و مقارن ان بجا نیاورده باید در غیر ان وقت بجا اورد و
تا اخر عمر اداء است **سؤال** نماز ایات چند رکعتست تفصیلا بیان نمایند

جواب دو رکعتست و در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است و تفصیل آن اینست که تکبیرة الاحرام بگوید و حمد و سوره بخواند و بعد برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود باز حمد و سوره بخواند و بعد برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید باز راست شود و حمد و سوره بخواند باز برکوع رود و ذکر رکوع را بگوید بعد راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع ذکر رکوع را بگوید و راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع و راست شود و برود بسجود و هر دو سجده را بجا آورد و راست شود شروع برکعت دویم کند همچنانکه در رکعت اول مذکور شد رکعت دویم را بجا آورد بعد تشهد بخواند و سلام بدهد مثل سایر نمازهای یومیه سؤال نماز آیات چند قنوت دارد جواب پنج قنوت دو قنوت از آن در رکعت اول که یکی پیش از رکوع دویم و یکی پیش از رکوع چهارم باید خواند و در رکعت دویم سه قنوت یکی پیش از رکوع اول و یکی پیش از رکوع سیم و یکی پیش از رکوع پنجم و این قنوتها مستحب است و واجب نیست و همچنین مستحب است پیش از هر رکوعی و بعد از آن تکبیر گفتن و همچنین استحباب است سمع الله لمن حمده گفتن بعد از رکوع پنجم در رکعت اول و بعد از رکوع پنجم در رکعت دویم سؤال آیا فرقی هست در شکیات و سهویات میان نماز آیات و یومیه یا نه جواب فرقی نیست و هرچه در آنجا معتبر است در اینجا هم معتبر است مگر در رکوعات مثل اینکه شک میکند که آیا چهار رکوع کرده ام یا بیشتر بنا را بر اقل گذارد و نماز او صحیح است سؤال مبطلات نماز چند چیز است جواب مبطلات نماز دوازده چیز است اول حدث مطلقا و آن در هر وقتیکه واقع شود نماز را باطل میکند اگرچه در میم از آخر سلام باشد چه بعمد یا بفراموشی مگر در مواضعیکه ذکر آنها گذشت از مسئله مبطون و مسلوس و مستحاضه سؤال احداثیکه نماز را باطل میکند یا وضو و غسل و تیمم را نیز باطل میکند یا نه جواب بلی باطل می

کند

کند سؤال حدث اصغریکه صادر شد و غسل را باطل کرد دوباره باعث غسل کردن میشود یا نه جواب غسل کردن نمیخواهد ولکن وضو باید بگیرد دویم تعمد تکفیر است یعنی گذاشتن یکی از دو دستها است بر دیگری بنحویکه عامه میکنند خواه در زیر ناف یا در بالای ناف یا بالاتر از آن سیم التفات کردن بتمام بدن بطرف پشت سر یا بجانب یمین یا یسار بلکه بسوی ما بین یمین و یسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود بسبب آن از استقبال پس جمیع اقسام مذکوره مبطل نماز است اگر عمدا بعمل آورد آنها را بلکه اقوی بطلان نماز است بالتفات کردن بروی تنها بطرف پشت سر اگر فرض شود که ممکن باشد التفات بر او بدون انحراف تمام بدن بنحویکه بدن از استقبال بیرون نرود سؤال هرگاه کسی سهوا التفات کند از قبله بقدریکه خارج نشود بآن از مشرق یا مغرب نمازش صحیح است یا نه جواب بلی صحیحست هرچند بتمام بدن باشد چهارم تکلم کردنست عمدا هرچند بدو حرف مهمل باشد و اما سهوا پس مبطل نیست هرچند بگمان بیرون رفتن از نماز باشد یعنی چنین خیال کند که از نماز بیرون رفته است سؤال در نماز تنحنح کردن یا نفخ کردن یا ناله کردن یا آه کشیدن و مانند اینها چه صورت دارد جواب اگر اصوات اینها باعث بر تکلم بدو حرف نباشد عیبی ندارد و اگر باعث شود مبطل نماز است و اینکه ذکر شد در تکلم بکلام آدمیین بود اما قرائت قرآن و دعا و مناجات و امثال اینها پس خواندن و گفتن آنها ضرر ندارد مگر آنکه بر وجه محرم باشد مثل اینکه دو سوره بعد از فاتحه بخواند یا آنکه آیهای از سجدهٔ واجب تلاوت نماید سؤال اگر کسی در اثناء نماز بر مصلی سلام کند بقصد تحیت تکلیف آن مصلی چیست جواب جایز است از برای مصلی رد آن بلکه واجبست اگرچه سلام بغیر صیغهٔ قرآنیه باشد سؤال اگر ترک کند جواب سلام را چه صورت دارد جواب در اینصورت بر دو قسمست یکی آنکه

مشغول

مشغول نشود بچیزیکه مضادّ با جواب کفتن باشد از قرائت و نحو آن از اقوال نماز
بلکه ساکت بماند تا بمقدار زمانی که وسعت داشته باشد بکذرد دویم انکه مشغول
شود بجای جواب سلام بچیزیکه مضاد و منافی انست در قسم اول حکم بصحت نماز
اسان تر است از حکم بصحت ان از قسم دویم اکرچه فی الجمله خالی از تامل نیست لکن حکم
بصحت نماز در هر دو قسم اقوی و اظهر است ولیکن بهتر اعادهٔ نماز است در هر دو
صورت خصوصا در صورت ثانیه بلی بسبب ترک ان کناه کار است و واجبست اینکه جواب
مثل صیغهٔ سلام باشد هرچند بغیر صیغهٔ قرانیت که سلام علیکم است بوده باشد
و بهتر مراعات مثلیت در تعریف و تنکیر و افراد و جمع است در صیغ اربعه که عبارتست از
سلام علیك والسلم علیك والسلام علیکم و سلام علیکم است پنجم قهقهه کردنست
اکرچه از روی اختیار نباشد و ان خنده ایست که مشتمل بر اواز و مد و ترجیع باشد
و احتیاط در اجراء حکم بطلان بر مطلق اواز است و تبسم که از قبیل خنده میکویند
مبطل نیست اکرچه عمدا باشد ششم کریستن باواز است بجهة امر دنیوی خواه از
جهة فوت ان باشد یا از جهة طلب ان لیکن هرکاه سهوا باشد موجب فساد
نمیکردد **سؤال** در کریستن بی اواز چه میفرمائید **جواب** احتیاط لازم
اعادهٔ ان نماز است و کریستن بر امر اخرت اکرچه باواز باشد مبطل نیست و کسیکه
اختیار شود در کریستن در امر دنیوی عمل او باطلست هفتم فعل کثیر یا قلیل است
که صورت نماز را برهم زند هشتم خوردن و اشامیدنست اکرچه قلیل باشد و فرو
بردن چیزیکه در دهن است ضرر ندارد و مستثنی است از این حکم اب خوردن در نماز
وتر از برای کسیکه تشنه باشد و قصد روزه هم کرده باشد و بترسد از ان که صبح داخل
شود و باید محل مصلی کذارده و دوری اب بقدر دو کام یا سه کام بیشتر نباشد و
اتیان بمنافیات دیکر هم ننماید نهم کفتن امین بعد از سورهٔ فاتحة الکتاب است در
حال عمدا با اختیار اما در حال سهو و اضطرار ضرر ندارد دهم شك در عدد رکعات

جواب

احکام

نماز

نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی است یازدهم
زیاد کردن جزئی یا کم کردن در نماز است دوازدهم قرائت سورتین است بعد از
حمد در رکعت واحده از نمازهای واجب **سؤال** شکیات بر چند قسم است
جواب بر سه قسم است قسم اول اعتباری در او نیست باینمعنی که اعتناء بان
شك نباید نمود قسم دویم در هر صورت بعد از فکر زیاد که کرد باطلست قسم سیم
صحیحست با شرایطیکه ذکر میشود **سؤال** شکهائیکه اعتبار ندارد چند
نوعست **جواب** بر پنج نوع میباشد اول شك بعد از سلام است باین معنی
که سلام نماز صبح را مثلا داد شك میکند که ایا یکرکعت کرده ام یا دو رکعت اعتنا
بچنین شکی نکند و نمازش صحیح است و هم چنین در سایر نمازها دویم شك
بعد از وقت یعنی وقت نماز ظهر یا عصر کذشته داخل بوقت مغرب شده شك
میکند که ایا نماز ظهر و عصر را کرده ام یا نه اعتباری بشك نیست و قرار بدهد
که نماز را کرده ام سیم شك بعد از محل است مثل انکه حمد میخواند شك کند که
تکبیرة الاحرام را کفته ام یا نه بکوید کفته ام و هم چنین در اثناء سوره خواندن شك
میکند که حمد را خوانده ام یا نه بکوید خوانده ام و هم چنین است در هر فعلی که داخل
بفعلی دیکر شده چهارم شك کثیر الشك است و اعتباری بشك او نیست چه
شك ان در بین نماز باشد و چه در عدد رکعات و چه در افعال انها و چه شك
در دو رکعت اول یا در دو رکعت اخر و مدار در کثیر الشك نظر باهل عرفست
و واجب نیست بر کثیر الشك اینکه ضبط عمل خود نماید به ریك یا چیز دیکر یا کسی را
مراقب احوال خود کند در نماز اکرچه بهتر اینست پنجم شك امام و ماموم است
با ضبط و حفظ نمودن دیکری خواه بر وجه علم باشد یا بر وجه ظن و اعتباری به
شك ان نیست بلکه هریك رجوع نمایند بدیکری و عمل بمقتضای ان کنند و کیفیت
اطلاع هریك از حال دیکری باشاره و قراین و ایات مناسبت حال و ذکر مثل

مراقبت

انکه

انکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بخواند پس اکر امام یا ماموم علم دارد
کفایت از برای دیکری میکند و هم چنین اکر مظنه دارد و اشکال در اینصورت و فتی
است که از قول انکه مظنه دارد از امام یا ماموم مظنه از برای دیکری بهم نرسد
والا متبع خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل انست هرکاه امام یا ماموم یقین
داشته باشد بر چیزی و دیکری کمان داشته باشد بر چیز دیکر و کمان او مبدل بشود
بکمان بهم رساندن بر انچه یقین دارد دیکری بر ان و اکر هر یك یقین بر چیزی را
باشند یا کمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند **سؤال** در قسم دویم ان شکها
در هر صورت نماز را باطل میکند چند است **جواب** در هشت صورت
نماز باطلست اول شك در رکعات نماز دو رکعتی از نمازهای واجبی است مثل
نماز صبح یا نماز مسافر یا نماز طواف وغیره مکر نماز احتیاط که ذکر خواهد شد
دویم شك در رکعات نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل انکه شك کند در حال
تسبیح اربع که ایا دو رکعت است یا سه احتیاط اینست که فکر کند تا از صورت نماز
بیرون برود هنوز بیرون نرفته اکر علم یا مظنه اش بدو رفت بر کردد حمد و سوره
را بخواند و نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اکر علم یا مظنه اش بسه رفت تسبیح
اربع را تمام کند و سلام نماز را بدهد و اکر در شك بماند در هر صورت که
باشد خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از ان نمازش باطلست سیم
شك در نمازهای چهار رکعتی که پای یك در میان باشد و در هر جا که شك
اتفاق افتاد و در شك باقی ماند نمازش باطلست چهارم شك در نمازهای
چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین مثل انکه قنوت
میخواند شك میکند که ایا این دو رکعتی است یا چهار رکعتی بعد از فکر اکر علم
یا مظنه اش بجائی نرفت و بحال شك باقی ماند نمازش باطلست خواه در رکوع
باشد خواه در قیام بعد از رکوع خواه در سجده اول باشد و خواه در سجده

دویم تا حد یکه ذکر را تمام کرده ولی هنوز سر را بلند نکرده نمازش باطلست پنجم
در میان دو و پنج خواه بعد از اکمال سجدتین و خواه پیش از ان خواه در قیام در
هر جا که باقی ماند بشك نماز باطل است هفتم شك در میان چهار و شش است در
هر صورت بطلان نماز است هشتم یقین در شك و شك در عدد است مثل انکه
یقین در شك دارد ولیکن عدد رکعات اکه کم کرده نمیداند که یکی است یا دو یا سه یا
چهار احوط اینست که فکر کند اکر علم یا مظنه بجائی قرار کرفت بان عمل کند و اکر در حال
شك باقی ماند نمازش باطلست قسم سیم **سؤال** انشکهائیکه باطل کننده نماز نیست
و نماز در ان صحیح است چند صورت دارد **جواب** بر هشت صورتست اول
شك در میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بقدر متعارف تروی بکند هرکاه علم
یا مظنه بطرفی قرار کرفت نمازش را تمام کند و اکر در شك باقی ماند بنا را بر سه کذارد
و یك رکعت دیکر بخواند که چهار رکعت بشود و سلام نماز را بدهد بدون منافی بر خیزد
و یك رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا اورد نمازش صحیح است دویم شك در میان دو
و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار بکذارد و سلام نماز را میدهد
بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا اورد نمازش صحیح است
و دو رکعت ایستاده را اول بخواند بعد دو رکعت نشسته را سیم شك میانه دو
و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میکذارد و سلام نماز را میدهد
و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میاورد چهارم شك میانه سه و چهار در
هر جا که باشد بنا را بر چهار کذارد و نماز را تمام کند و بعد یك رکعت نماز احتیاط ایستاده دم
یا دو رکعت نشسته بجا میاورد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شك میانه
چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میکذارد و نماز را تمام میکند بعد
دو سجده سهو واجب بجا میاورد اما شك در حال قیام باید فرو بنشیند پس در
اینهنکام شك او بر میکردد بمیان سه و چهار و بنا را بر چهار کذارد و نماز را تمام

ششم شك در میان سه و پنج در حال قیام و ششم شك در حال قیام [illegible] نمازش باطل است

و بعد از سجده سهو بعمل آورد از برای قیام بیجا

کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد ششم شک درمیان سه و پنج
است در حال قیام فرو می نشیند و بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد دو
رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میاورد و واجب را بجا دو سجده سهو بجا آورد
هفتم شک درمیان سه و چهار و پنج است در حال قیام باید به نشیند بنا را بر
چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نماز
احتیاط بجا آورد و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد بر دو رکعت نشسته و دو
سجده سهو واجب نیز بجا آورد هشتم شک درمیانه پنج و شش است در
حال قیام باید بنشیند و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو واجب از برای خراب شدن
قیام بجا آورد و دو سجده سهو واجب از برای زیادتی در نماز سؤال احکام
نماز احتیاط را بیان فرمائید جواب بدانکه نماز احتیاط واجب است و کیفیت
آن چنانست که بعد از سلام پیش از منافی برخیزد و نیت نماز احتیاط را در قلب
قصد کند قربة الی الله از اینجا احتمالا که دارد که کسری آن مثلا یک رکعت است
ایستاده یا دو رکعت ایستاده و تلفظ نیت در اینجا جایز نیست مثل غیر آن از
سایر نیتهای نماز و هم چنین شرط نیست قصد وجوب ولکن احوط ترک نکردن
است پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز و قرائت حمد را بکند
بدون سوره و اخفات در آن نماید حتی در بسمله بنا بر احوط و رکوع و سجود
بکند و تشهد و سلام بخواند بنحویکه در نماز میخواند و اگر یک رکعت ایستاده باشد
تشهد و سلام را متصل بآن نماید سؤال نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت
دارد یا نه جواب نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوتی ندارد بلکه گفتنش درست
نیست سؤال اگر کسی نماز احتیاط را ترک کند و اعاده نماید فریضه را اگر شک
در آن نموده چه صورت دارد جواب کفایت میکند ولکن گناهکار است و
احتیاط چنین عملی نکند سؤال هرگاه شکی در نماز کرد و بنا بآن شک گذاشت

در بیان نماز احتیاط است

وسلام

وسلام نماز را داد خواست نماز احتیاط بکند یا یک رکعت یا دو رکعت کرده بعد
یقین نمود که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید بکند یا نه جواب
در اینصورت احتیاج بنماز احتیاط نیست در صورت اولی و در ثانیه و ثالثه
نماز احتیاط را استحبابا تمام میکند و نمازش صحیح است و همچنین اگر فهمید کم
بودن نماز را پیش از نماز احتیاط آن کسر را تمام کند اگر مبطلی که عمدا و سهوا
مبطل باشد بعمل نیاورده باشد سؤال اگر بعد از تمام کردن نماز احتیاط
فهمید که موافق اتفاق نیفتاده نماز احتیاطی که کرده مثل آنکه دو رکعت نشسته
و دو رکعت ایستاده کرد بعد مطلع شد یک رکعت کم بوده اصل نمازش چه
صورت دارد جواب احتیاط اعاده کردن اصل نماز است اگرچه صحت
آن بی وجه نیست و بهتر اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از
نماز احتیاط یا در بین آن سؤال اگر عمل باحتیاط نمود و شک کرد که آیا این
نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق بوده یا نه چه کند جواب نمازش
صحیح است و اعتناء بشک نکند سؤال هرگاه در اثناء نماز احتیاط شک
میکند که آیا یک رکعتست یا دو رکعت چه کند جواب بنا را بر صحت میگذارد
یعنی اگر یک رکعت باید بکند بگوید یک رکعتست اگر دو رکعت باید بکند بگوید
دو رکعتست سؤال در نماز احتیاط سهوا کلام بیجا یا سلام بیجا اتفاق
افتاد سجده سهو دارد یا نه جواب بلی سجده سهو واجبست بلکه در جمیع
منافیات وغیره که در اصل نماز میباشد در این هم میباشد سؤال در نمازهای
مستحبی اگر شک واقع شد چه صورت دارد جواب در باقی ماندن بشک
مخیر است مابین اقل و اکثر مثل آنکه شک کند که این یک رکعتست یا دو رکعت
است بهر کدام که بنا را گذاشت صحیح است ولی بنا را باقل گذارد بهتر است
سؤال در نماز مستحبی سلام بیجا یا کلام بیجا یا غیره اتفاق افتاد سجده سهو

میخواهد

میخواهد یا نه جواب سجدهٔ سهوی ندارد بلکه اگر تشهد فراموش شده
باشد با سجدهٔ قضا ندارد سؤال اگر کسی شک کند در اثناء نماز باینکه این
نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست جواب باید بنا را بظهر قرار دهد
یعنی بقصد ظهر نماز را اتمام کند سؤال اگر کسی شک کند که این رکعت اخر نماز
مغربست یا اول عشا چه باید کرد جواب از اخر مغرب قرار دهد سؤال
مظنه در اثناء نماز حکم یقین را دارد یا نه جواب بلی حکم یقین را دارد و بعد
از نماز حکم شک را دارد سؤال هرگاه کسی شک کند بعد از اکمال سجدتین در
میانهٔ دو وسه وبنا را بسه گذاشت برخواست یکرکعت هم کرد شد چهار رکعت
هنوز برکوع نرفته مظنه اش بدو رفت چه کند جواب باید رکعت را خراب کند
وبنشیند بزمین وبنا را بردو گذارد وتشهد بخواند وبرخیزد وباقی مانده نماز
را اتمام کند بعد از سلام دو سجدهٔ سهو واجب است برای قیام بیجا بجا اورد سؤال
هرگاه شخص در حال قیام شک کند ما بین سه وچهار وبنا را بر چهار گذاشت
بعد یقین کرد که در رکعتی که برخواسته یکسجده نکرده چه باید کرد جواب
در اینصورت نمازش باطل است وباید بهم بزند واز سر بگیرد سؤال فرق
ما بین شک ومظنه چیست جواب شک مساوی طرفین است یعنی
هرچه فکر میکند خیالش بطرفی نمیرود وبتحیر مانده اما مظنه قدری تفکر که
کرد میلش بسمتی میرود مثل انکه شک کند که یکرکعت است یا دو رکعت قدری
تامل در تروی نمود مظنه اش بدو رفت باید بنا را بدو گذاشت سؤال
احکام سهویات وکیفیت ان را بفرمایید جواب سهویات بر چند
قسم است اول سهو در طهارت از حدث مثل انکه شروع در نماز نموده به
اعتقاد انکه باوضوء است ودر اثناء متذکر شد که وضوء نداشته نمازش باطلست
وهمچنین است حال غسل وتیمم دویم سهو در طهارت از خبث است باین

معنی

معنی که عالم بود بنجاست ثوب یا بدن خود وغافل شد از تطهیر قبل از شروع در
نماز ودر اثناء نماز متذکر شد که بدن یا لباسش نجس بوده نمازش باطلست
سیم سهو در قبله است پس اگر در اثناء نماز مشخص شد که انچه از نماز ادا نموده
پشت بقبله بوده یا اینکه بسوی یمین ویسار بوده ظاهر اینست که نمازش باطلست
چهارم سهو در مکانست باینمعنی که در مکانی شروع بنماز نمود باعتقاد اینکه
مکان مباح است بعد در اثناء نماز مطلع شد که مغصوب بوده باید نماز را
قطع کند واستیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت
مضیق باشد پس انچه که از نماز عمل اورده صحیح است وبقیهٔ نماز را در حین
خروج از انمکان مغصوب بعمل میاورد پنجم سهو در لباس است پس اگر در
اثناء نماز معلوم شد باینکه لباس ان از جنسی است که نماز در ان جایز نیست و
جاهل بوده پس اگر نزع ممکنست بنحویکه موجب فعل منافی نشود نزع نماید ونماز
را اتمام کند واگر ممکن نمیشود نماز را قطع نماید واستیناف نماز با لباس صحیح
نماید سؤال اگر کسی در نماز سهواً چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش
بیاید حکمش چیست جواب هرگاه رکنست وداخل در رکن دیگر نشده
برگردد واو را بجا اورد واگر داخل در رکن دیگر شده نمازش باطل است وهمچنین
در صورت زیاد کردن رکن مطلقا واگر غیر رکن باشد ومحلش باقی است برگردد
واو را بجا اورد ونمازش صحیح است واگر از محلش گذشته است ضرر ندارد بلی
دو سجدهٔ سهو از برای هر کم وزیادی احتیاطاً بجا اورد سؤال سجدهٔ سهو
در چند موضع واجبست جواب در هفت موضع اول در کلام بیجا به
اینمعنی که در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا بگمان بهم رساندن اینکه از نماز
بیرون رفته است در اینصورت واجبست دو سجدهٔ سهو نماید دویم سلام
بیجا مثل انکه در نماز مغرب یا عشا در رکعت دویم نشست تشهد خواند بگمان

اینکه

فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در یابد مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در اخر واجب است قضاء ان نیز و اگر مقدار یکرکعت از اخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز و اداء خواهد بود و اگر ترک نمود قضاء ان واجبست **سؤال** در نماز قضا ترتیب واجبست یا نه **جواب** بلی ترتیب واجبست در قضاء بهمچنانکه فوت شده است از نمازها اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب **سؤال** در غیر قضاء نماز یومیه رعایت ترتیب لازم است یا نه **جواب** لازم نیست پس جایز است قضاء خسوف پیش از کسوف اگرچه کسوف قبل واقع شده باشد هم چنانکه جایز است تقدیم ان بر یومیه هرچند یومیه پیشتر فوت شده باشد **سؤال** هرگاه ترتیب فوائت یومیه را نداند چه کند **جواب** ساقط میشود ترتیب فوائت اگر موجب مشقت شدیده باشد **سؤال** هرگاه نماز ظهر و مغربی فوت شود و نداند کدام پیش بوده چه کند **جواب** باید یک نماز ظهر مابین دو مغرب بجا بیاورد یا مغربی ما بین دو ظهر نماید و کفایت میکند در حصول ترتیب نیت واقعی هرگاه فائت همه از یک صنف چون ظهر یا غیر ان باشد پس نیت میکند اول ظهری که از او فوت شده بعد دوم ظهر و هکذا **سؤال** کسیکه نماز قضا دارد نماز اداء را در اول وقت میتواند بکند یا نه **جواب** مخیر است که هر کدام را میخواهد در اول بکند ولی بهتر پیش داشتن قضاء است بر اداء خصوصا هرگاه یک نماز قضاء شده یا مطلق نماز از او نیز یکی باشد چه بهتر **سؤال** اگر کسی در سفر نمازش فوت شد و در حضر میخواهد اتیان بقضاء ان نماید و هم چنین بعکس ان باید نماز قصر را بقصر بخواند و اتمام را با تمام یا نه **جواب** بلی

بنابر احتیاط والا وجوب در قضا از اول خالی از قوه نیست

اعتبار در قصر و اتمام در اداء نمودن ان حال فوتست یعنی اگر در حضر نمازش فوت شده تمام کند قضاء انرا هرچند در سفر مباح یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در اخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در اخر مسافر اعتبار بحال فوت نماز است **سؤال** هرگاه نمازی بترتیب مثلا یکسال یا زیاد تر قضا شده اما اول نمازها را نمیداند که چه نمازی بوده که از اول فوت شده حکمش چیست **جواب** احوط اینست که از برای قضاء روز اول پنج شبانه روز قضا کند و ابتداء هر شبانه روز را از یک نماز بگیرد **سؤال** هرگاه مرد قضاء نماز زنی را اجیر شود قرائت جهریه را بجهر بخواند یا اخفات **ج** باید بجهر بخواند و هم چنین اگر زن قضاء مرد را اجیر شود قرائت جهریه را احوط اخفات بخواند **سؤال** اگر چند نفر استیجار نمایند از برای قضا نمودن نماز یکشخصی یعنی از برای میت واحد واجبست مراعات ترتیب یا نه **جواب** واجبست که مراعات ترتیب این اجیر با غیر اجیر اول شرط نمایند و اگر ولی میت یا وصی ان یا متبرع جاهل بترتیب فوت شده از میت باشد در چنین حالی وجوب رعایت ترتیب ساقط میشود اگر نداند که خود میت عالم بترتیب بود اما اگر داند که میت عالم بترتیب بوده است پس در اینهنگام وجوب ملاحظه ترتیب قوت دارد خصوصا هرگاه وصیت ثلث نموده باشد و مصرف غیر صوم و صلوة تعیین نکرده باشد **سؤال** نماز جماعت مستحبست یا واجب **جواب** مستحب مؤکد است در جمیع فرایض خصوصا در نماز یومیه خصوصا هرگاه اداء باشد خصوصا در صبح و مغرب و عشا خصوصا از برای کسیکه در مسجد باشد بلکه در حق کسانیکه اذان مسجد را میشنوند **سؤال** فضیلت نماز جماعت را بیان نمائید **جواب** بدانکه فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه است یا بیست و پنج درجه یا بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه و هر

بعید نیست که فضیلت جماعت ...

اینکه نمازش تمام شده سهواً سلام داد یا اینکه غفلتاً سلام داد بعد ملتفت شد
که سلام بیجا بوده اگر منافی که عمداً و سهواً اثر نزده برخیزد و باقی رکعات را تمام کند و
بعد از نماز از برای سلام بیجا دو سجده سهو واجبست سیم تشهد فراموش
شده یعنی در رکعت دویم که باید تشهد بخواند سهواً برخواست تسبیح اربعه
یا حمد را خواند و بخاطرش نیامد تا داخل رکوع شد آنوقت بیادش آمد نماز را به
همان حالت تمام کند و بعد از نماز واجبست که اول قضا تشهد را بخواند و دو
سجده سهو واجب نیز بجا آورد چهارم سجده فراموش شده یعنی یکسجده
را کرد و یکی را سهواً نکرد برخواست قرائت را خواند و متذکر نشد داخل رکوع شد
بخاطرش آمد که یکسجده نکرده نمازش را تمام کند بعد از نماز اول قضا سجده
واحده را بکند و بعد دو سجده سهو واجب بجا آورد پنجم در شک چهار و
پنج بعد از اکمال سجدتین است همینکه سلام نماز را داد دو سجده سهو واجبست
نماید ششم برای قیام بیجا یعنی در رکعت دویم که باید بنشیند و تشهد بخواند
سهو کرد برخواست و راست ایستاد که تسبیح اربع بخواند بخاطرش آمد که
تشهد نخوانده بنشیند تشهد را بخواند و نماز را که تمام کرد واجبست دو
سجده سهو نماید از برای قیام بیجا هفتم نشستن بیجا است مثل آنکه رکعت
دویم تشهد را خواند برخواست در قیام فراموش کرد یا اینکه تشهد نخوانده ام
دوباره نشست بزمین که تشهد بخواند متذکر باینمطلب شد که تشهد خوانده
است برخیزد نماز را تمام کند و دو سجده سهو واجبست بجا آورد و همچنین
در هر موضع نشستن بیجا و قیام بیجا سجده سهو واجبست **سؤال** هرگاه
در اثناء نماز تکلم بیجا یا سلام بیجا یا غیر اینها سهواً متعدد اتفاق افتاد تعدد
سجده سهو لازمست یا نه **جواب** بلی تعدد در سجده سهو لازم است
سؤال ترتیب در سجده سهو هست یا نه **جواب** ترتیبی در سجود سهو

نیست

نیست بترتیب اسباب آن بنابر اقوی اما ترتیب ما بین سجده و اجزاء فراموش
شده و رکعات احتیاطیه پس بر اینقرار است که سجده سهو را مؤخر از آنها نماید
و احتیاط در تأخیر اجزاء فراموش شده است از رکعات احتیاط اگرچه در فوات
مقدم باشد و اقوی تخییر است و اقوی عدم وجوب تعیین اسباب سجود سهو
است در وقت اتیان سجده سهو **سؤال** کیفیت دو سجده سهو را بیان
نمائید **جواب** صورتا دو سجده سهو آنست که نیت کند که دو سجده میکنم
از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بران نحویکه واقع شده است
قربة الی الله و احوط قصد وجوب از اداء نماید بر آنچه ذکر شد و برود بسجود و
بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد و سر بردارد و بنشیند باز
برود بسجده و صیغه مذکور را بخواند بعد از سر برداشتن از دو سجده تشهد
را تمام بخواند مثل تشهد نماز و یک سلام دهد مثل السلام علیکم و رحمة الله و
برکاته **سؤال** اگر کسی بعد از نماز فراموش کرد سجده سهو را تکلیفش چیست
جواب هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز بیادش آمد بعد از نماز
اتیان بآن نماید و اگر وضوء نداشته باشد باید وضوء بگیرد آنوقت اتیان بسجده
سهو نماید **سؤال** اگر کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده
سهو را نداند و هیچکدام در نمازش اتفاق نیفتاد نمازش چه صورت دارد
جواب صحیح است نمازش لکن تحصیل آنها واجب است و اگر ترک کند عمداً فاسق
است **سؤال** نمازهائیکه از مکلفین قضا شده است چه عمداً و چه سهواً و چه
معذوراً شرایط و احکام آنرا بیان نمائید **جواب** واجبست اتیان بقضا
نمازهای واجبی غیر جمعه و نماز عیدین از کسانی که اتیان بآن در وقت ننموده باشند
و واجب نیست قضا از آنچه واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانیکه
از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا ناصبی باشد مثل سنی و امثالهم

فوت

فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض
یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در یابد
مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر
مقدار یک رکعت از آخر وقت را در یابد بدون عذری از این اعذار واجب است
نماز و اداء خواهد بود و اگر ترک نمود قضاء آن واجبست **سؤال** در نماز
قضاء ترتیب واجبست یا نه **جواب** بلی ترتیب واجبست در قضاء به همچه
فوت شده است از نمازها اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب
سؤال در غیر قضاء نماز یومیه رعایت ترتیب لازم است یا نه **جواب**
لازم نیست پس جایز است قضاء خسوف پیش از کسوف اگر چه کسوف قبل
واقع شده باشد هم چنانکه جایز است تقدیم آن بر یومیه هر چند یومیه پیشتر
فوت شده باشد **سؤال** هرگاه ترتیب فوائت یومیه را نداند چه کند
جواب ساقط میشود ترتیب فوائت اگر موجب مشقت شدیده باشد
سؤال هرگاه نماز ظهر و مغربی فوت شود و نداند کدام پیش بوده چه
کند **جواب** باید یک نماز ظهر مابین دو مغرب بجا بیاورد یا مغربی ما بین
دو ظهر نماید و کفایت میکند در حصول ترتیب نیت واقع هرگاه فائت همه
از یک صنف چون ظهر یا غیر آن باشد پس نیت میکند اول ظهری که از او فوت
شده بعد دوم ظهر و هکذا **سؤال** کسیکه نماز قضا دارد نماز اداء را
در اول وقت میتواند بکند یا نه **جواب** مخیر است که هر کدام را میخواهد
در اول بکند ولی بهتر پیش داشتن قضاء است بر اداء خصوصا هرگاه
یک نماز قضاء شده یا مطلق نماز او و زنجه یکی باشد چه بیشتر **سؤال** اگر
کسی در سفر نمازش فوت شد و در حضر میخواهد اتیان بقضاء آن نماید و
هم چنین بعکس آن باید نماز قصر را بقصر بخواند و اتمام را با تمام یا نه **جواب** بلی

بنابر احتیاط و الا وجوب قضا ... از قول خالی از قوه نیست

اعتبار در قصر و اتمام در اداء نمودن آن حال فوتست یعنی اگر در حضر نمازش
فوت شده تمام کند قضاء آنرا هر چند در سفر مباح یا راجح باشد و اگر کسی در
اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در
آخر مسافر اعتبار بحال فوت نماز است **سؤال** هرگاه نمازی بترتیب مثلا
یکسال یا زیاد تر قضا شده اما اول نمازها را نمیداند که کدام نمازی بوده که از اول
فوت شده حکمش چیست **جواب** احوط اینست که از برای قضاء روز اول
پنج شبانه روز قضا کند و ابتداء هر شبانه روز را از یک نماز بکیرد **سؤال**
هرگاه مرد قضاء نماز زنی را اجیر شود قرائت جهریه را بجهر بخواند یا اخفات بخ
باید بجهر بخواند و هم چنین اگر زن قضاء مرد را اجیر شود قرائت جهریه را احوط
اخفات بخواند **سؤال** اگر چند نفر استیجار نمایند از برای قضا نمودن نماز
یکشخصی یعنی از برای میت واحد واجبست مراعات ترتیب یا نه **جواب**
واجبست که مراعات ترتیب را بر غیر اجیر اول شرط نمایند و اگر ولی میت یا وصی
آن یا متبرع جاهل بترتیب فوت شده از میت باشد در چنین حالی وجوب
رعایت ترتیب ساقط میشود اگر نداند که خود میت عالم بترتیب بود اما اگر داند
که میت عالم بترتیب بوده است پس در این هنگام وجوب ملاحظه ترتیب قوت
دارد خصوصا هرگاه وصیت ثلث نموده باشد و مصرفی غیر صوم و صلوة تعیین
نکرده باشد **سؤال** نماز جماعت مستحبست یا واجب **جواب** مستحبست
مؤکد است در جمیع فرایض خصوصا در نماز یومیه خصوصا هرگاه اداء باشد
خصوصا در صبح و مغرب و عشا خصوصا از برای کسیکه در مسجد باشد
بلکه در حق کسانیکه اذان مسجد را میشنوند **سؤال** فضیلت نماز جماعت
را بیان نمائید **جواب** بدانکه فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه
است یا بیست و پنج درجه یا بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه و هزار

ازان به بیست وچهار رکعت محسوبست که هر رکعت ازان محبوبتر است بسوی
خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز جماعت افضلست از نماز منفرد در مسجد
کوفه با وجود انکه ان محسوب بهزار رکعتست پس موافق این بیان نماز جماعت
افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده که ان بدو هزار نماز محسوبست و
روایت شده که نماز در پشت سر عالم برابر هزار نماز است لهذا اجر در ان
مضاعف خواهد شد و به هزار میرسد و اگر واقع در مسجد جامع شود
مضاعف میشود بر حسب تفاوت نماز در مسجد غیر ان و ان عبارتست از
صد درجه پس مجموع درجات بسیصد هزار منتهی خواهد شد و اینها همه با
اتحاد ماموم است اگر متعدد شود مضاعف میشود در هر یک بقدر مجموع
در سابق ان بده درجه و همان که عدد ایشان زیاده برده شد اگر اسمانها
کاغذ شوند و درختان قلم کردند و جن و انس و ملائکه نویسنده باشند نتوانند — و دریاها مرکب شوند
ثواب یک رکعت ازان را نویسند و با جمیع انچه ذکر شد بدانکه ان واجب نیست
مگر در جمعه و عیدین با شرایط ان که در محل ان ذکر میشود و کسیکه قرائت حمد
و سوره اش درست نباشد و مقصر باشد در صحیح نمودن ان پس اگر ممکن باشد
او را در صحیح نمودن حمد و الحق سوره در وقت بهر یک از فرادی بطریق صحیح یا
بجماعت کفایه میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهت تنگی بودن
وقت و مانند ان معین است برا او حاضر شدن بر جماعت و اگر ممکن نباشد بهیچ
وجه واجب نیست برا او جماعت ولکن احوط حاضر شدن بر جماعتست و مشر
و مشروع نیست در نوافل حتی در نماز روز عید غدیر بنا بر اقوی و احوط
بلی مشروعست در صلوة استسقاء و باکی نیست بجماعت گذاردن واجبی که
مستحب شده بسبب امری خارج چون نماز عید و فریضه از غیر که اتیان بان
بنحو تبرع باشد و هم چنین فریضه که بجا میاورد بنحو اعاده بر وجه استحباب

سؤال مسافر بحاضر یا حاضر بمسافر یا قضا باداء یا اداء بقضا اقتداء جایز
است یا نه جواب بلی جایز است و همچنین است با اختلاف در وجوب و استحباب
بلکه اقوی انست که جایز است اقتداء کسیکه فرایض یومیه بجا میاورد بکسیکه
فریضه طواف میکند و هم چنین بعکس ان همچنانکه جایز است اقتداء کسیکه صلوة
ایات میکند بکسیکه صلوة ایات دیگر میکند و هم چنین در جنازه و عید بلی
نماز گذار در هر یک از اینسه نماز بدیگری در نماز دیگر اقتداء نمیکند همچنانکه
اقتداء نمیکند یومیه گذار و طواف گذار و هم چنین در عکس جایز نیست بلکه
احوط انست که نماز عید گذار اقتداء بنماز استسقاء گذار ننماید و هم چنین در
عکس بهمینصورت اگرچه دو نماز موافق در نظم باشند و احتیاط در ترک جماعتست
در نماز احتیاط اگرچه بنماز احتیاط باشد و هم چنین احوط ترک انست در نافله
منذوره سؤال عددیکه جماعت بان منعقد میشود چند نفر است ج
دو نفر است که یکی امام و یکی ماموم باشد چه هر دو مرد باشد چه هر دو زن چه
انکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ لکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفلست
و نیز منعقد میشود جماعت بدرک نمودن ماموم امام را در رکوع اگرچه بعد
از فراغ از ذکر باشد و اگر درک نکند امام را در رکوع پس ادراک جماعت در ان
رکعت نتواند نمود اگرچه رسیدن ماموم برکوع مقارن شود با ابتداء سر
برداشتن امام از رکوع سؤال اگر ماموم برکوع رفت و شک نمود در اینکه
درک امام را نموده ام یا نه حکمش چیست جواب در اینصورت حکم نماید به
درک نکردن امام مثل کسیکه یقین بداند که ادراک ننموده و نماز او باطلست
سؤال هرگاه یقین دارد که در رکوع با امام ملحق نمیشود اقتداء کردن جایز
است یا نه جواب جایز نیست بلکه منتظر امام بشود تا در رکعت دیگر
اقتدا کند سؤال اگر ماموم بترسد که اگر ملحق بصف شود امام سر

از رکوع بر میدارد پس در اینحال چه کند **جواب** در اینحال میتواند در آن
مکانیکه ایستاده اقتدا کند و تکبیرة الاحرام بکوید و برود برکوع بشرط آنکه مانع
از اقتداء در آن مکان نباشد مثل دوری و حایل و بلندی جای امام و در حال
رکوع یا بعد از رکوع ملحق شود بصف و احوط اینست که کام را بر ندارد بلکه
پاهای خود را بزمین بکشد هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت
مشغول بذکر باشد لکن احوط آنست که در حال ذکر حرکت نکند **سؤال** آن
چیزهائیکه در امام جماعت معتبر است شرایط آنرا بیان فرمائید **جواب** در
امام جماعت شرطست بالغ بودن و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص
و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خود شان و احوط ترکست
مطلقا و همچنین شرطست در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر
بودن اگر در میان مامومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر
بودن امام است هر چند تمام مامومین زن باشند و همچنین شرطست در
امام که نشسته نباشد هرگاه مامومین ایستاده باشند و نیز شرطست که نبوده
باشد در میان امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم
زن باشد و امام مرد و همچنین شرطست که نبوده باشد ماموم دور از
امام یا از صفی که پیش روی او میباشد انقدر که از او دوری بسیار بنامند و احوط
دور نبودن ماموم است از امام بیش از یک کام و هرگاه یکنفر فاصله در صف
پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه در صف اخیر فاصله بسیار
میان هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد و اما در صفهای میان احوط ترکست هر
چند اظهر آنست که ضرر ندارد مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و هم
چنین شرطست در جماعت که جای ایستادن امام بلند تر از جای ایستادن
ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد
ضرر

شرط ... ذکر شد شرط کمال ... نه شرط صحت بخلاف سایر شروط که شرط صحت است
یعنی مکروه است که ماموم ایستاده اقتدا نماید با امام نشسته ... و همچنین ...

ضرر ندارد مگر آنکه بسیار سراشیب باشد اما اگر امام پایین و ماموم در بلندی باشد
ضرر ندارد و همچنین شرطست یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد اقتداء نماید و
تعیین امام بکند **سؤال** اگر ماموم قصد اقتداء امامی را بکند و بعد معلوم شود
که آن امام دیگری بوده است چه صورت دارد **جواب** نماز او باطلست اگرچه
عادل بداند هم او را **سؤال** اگر کسی اقتداء با امام حاضر نماید و چنین داند که شخصی
است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده حکمش چیست **جواب** نمازش صحیح
است و بهتر اعاده کردنست **سؤال** محاذی ایستادن ماموم با امام جایز است یا نه
جواب پیش ایستادن جایز نیست ولی محاذی ایستادن ضرر ندارد چه ماموم
مرد باشد یا زن چه صغیر باشد یا کبیر اگرچه در زن بهتر اعاده است **سؤال**
واجبست متابعت کردن ماموم امام را در افعال یا نه **جواب** بلی واجبست و
نباید پیش از امام هیچ فعلی را بجا بیاورد و بهتر موخر بودن ماموم است در افعال
از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بکوید و در غیر آن واجب
نیست بنابر مشهور لیکن احوط متابعت است **سؤال** اگر امام بعد از تکبیرة
الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بکوید و ماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد
حکمش چیست **جواب** در اینصورت عدول بفرادی نماید **سؤال** اگر ماموم
سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاء چه صورت
دارد **جواب** باید برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع امام
رسید براو چیزی نیست و نماز صحیح است و اگر بر نگردد عمداً اثم است ولی نمازش صحیح
است لکن بهتر اعاده است **سؤال** هرگاه ماموم در رکعت سیم و چهارم امام
اقتداء نمود قرائت حمد و سوره واجبست براو یا نه **جواب** بلی واجبست و
اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد تنها و اگر خواندن حمد نیز منافی
با متابعت باشد یعنی اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را
درک

درک نمیکند تمام ننماید آنرا و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد
از اتمام کردن آن و اگر نیت انفراد کند در اینصورت بهتر است **سؤال** اگر ماموم
قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل
نشده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید کرد **جواب** در این
صورت قرائت حمد و سوره ساقط است و مشروع بودن خواندن حمد ثابت نیست
سؤال اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت
بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل است یا نه **جواب** باطل نیست و اگر
در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را
سؤال ماموم هرگاه امام را در تشهد اخیره یافت نیت اقتداء میتواند بکند که
درک فضیلت جماعت نماید یا نه **جواب** بلی میتواند و نیت میکند و تکبیرة الاحرام
را میگوید و می نشیند از برای تشهد با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت برمیخیزد
و نماز را اتمام میکند و حاجت بسوی استیناف نیت و تکبیر نیست و باین نحو تحصیل
فضیلت جماعت مینماید اگرچه تحصیل رکعت نشود **سؤال** هرگاه ماموم در
نماز جهریه صوت یا همهمه امام را نشنود قرائت واجب است بخواند یا نه **جواب**
قرائت خواندن واجب نیست اما بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت و
اگر تمام نکرده امام برکوع رود الحمد قطع کند برکوع برود **سؤال** هرگاه شخص نماز
ظهر را بعصر امام اقتداء کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز
عصر را هم با امام اقتداء کند باین قصد جایز است یا نه **جواب** بلی جایز است و
بهتر قصد نکردنست در اول نماز **سؤال** هرگاه شخص نماز مغرب را بعشاء امام
اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم حکمش چیست ج
در قیام صبر کند تا امام برکوع رود و سجدتین را بجا آورد و بعد از سجدتین معلوم
معلومش شد حال شکش ضرر ندارد **سؤال** متابعت کردن ماموم در تشهد

امام

امام که تشهد او نباشد مستحب است یا نه **جواب** بلی مستحب است که متابعت کند
تشهد امام را و همچنین در قنوت و احوط بلکه اقوی آنست که در آنحال زانوها را
از زمین بردارد و بر کف پاها بنشیند و دستها را بر زمین بگذارد و همچنانکه از برای او
تسبیح است بعوض تشهد و تخلف از قیام امام میجوید بجهت تشهد خود همچنانکه
تخلف میجوید در هر فعلی که بر او واجب و بر امام واجب نیست از رکوع و سجود یا نحو اینها
پس اتیان باینها میکند و بعد ملحق بامام میشود مگر در قرائت چنانچه گذشت س
کیفیت نماز مسافر و شرایط آنرا بیان فرمایید **جواب** شرایط آن چند چیز است
اول قصد قطع مسافتیکه موجب قصر میشود و آن هشت فرسخ است در رفتن یا برگشتن
یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد در یکروز یا یکشب و
یکروز که رفتن و برگشتن را متصل بیکدیگر نماید و قطع ننماید بماندن شبی یا بیشتر در
اثناء آن و هرگاه قطع نماید رفتن و برگشتن را بماندن یکشب یا بیشتر بر وجهیکه سفر
او قطع نشود باقامه آن و نحو آن از چیزهائیکه سفر را قطع میکند ظاهر آنست که نماز
را تمام میخواند و روزه را میگیرد و احتیاط شدید در جمع ما بین قصر و اتمام و گرفتن
روزه و قضاء آنست **سؤال** حد فرسخ شرعی چه قدر است **جواب** فرسخ
عبارت از سه میل است و میل چهار هزار ذراع بذراع دست است که طول هر ذراعی عرض
بیست و چهار انگشت است که هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت موی
از اواسط موی یابو باشد **سؤال** هرگاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد اگر
چه بقدر یکوجب یا کمتر قصر جایز است یا نه **جواب** جایز نیست و اگر نداند که
مسافت بحد مزبور رسیده یا نه تمام میکند و همچنین تمام میکند بنا بر اقوی هرگاه
مظنه کند که مسافت بحد مزبور رسیده است **سؤال** اگر مظنه قوی باشد به
حد مسافت بنحویکه نزدیک بعلم باشد یا از شیاع مظنه قوی حاصل شود اکتفاء به
آن میتوان کرد یا نه **جواب** بعید نیست اکتفاء بآن نمودن **سؤال** ثابت

شد

شدن مسافت مزبوره بشهادت عدل واحد کافی است یا باید بشهادت دو عادل باشد
جواب بعدل واحد اکتفا نمیتوان نمود بلکه باید دو عادل باشد سؤال هرگاه
بینهٔ عادل خبر داد باینکه مسافت بحد شرعیست و بینهٔ دیگر شهادت داد برخلاف
آن تکلیف چیست جواب اقوی آنست که تمام میکند لکن احوط جمع است
ولازم نیست پیمودن مسافت هرگاه مستلزم حرج باشد اما غیر آن از چیزهائیکه
در آنها حرج نیست مثل خبر گرفتن و فحص پس مقتضای احتیاط مراعات آنست در
تشخیص موضوع دویم آنکه مسافر بایست قصد مسافت داشته باشد سؤال
هرگاه کسی مقدار مسافت را بیقصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانند آن
برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا نه یا آنکه برود در حال دیوانگی بی
قصد چه صورت دارد جواب در اینصورت آنچه که رفته است محسوب از
مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر
هشت فرسخ یا بیشتر باشد در برگشتن باید قصر کند سؤال اگر بعد از آنکه بی
قصد رفت در بین رفتن قصد هشت فرسخ کند چه باید کرد جواب در اینحال
باید قصر کند خواه مسافر بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند
ایشان هرچند بر آن راضی نباشند بلکه مجبور باشند سیم آنکه قصد مسافت را
مستمر بدارد تا بمنتهی شدن مسافت سؤال هرگاه ارادهٔ برگشتن نماید پیش
از رسیدن بآنچه که کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن
تکلیفش چیست جواب باید نماز را تمام کند سؤال اگر کسی بیرون رود
بقصد مسافت و بعد از آن از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای راه و رفتن
او موقوف بر رفتن ایشان باشد چه کند جواب هرگاه بقدر چهار فرسخ و
بیشتر رفته باشد باید قصر کند اگر ارادهٔ ماندن ده روز یا بیشتر در آنجا نکند
یا متردد نماند تا سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند چهارم

آنکه

سفر

کذا فی نسخة الاصل

آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض
شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد باید تمام کند نماز را و در
حکم ارادهٔ ماندنست در بین مسافت بوطن خود رسیدن سؤال مراد از وطن
چه مکانیست جواب یعنی جائیست که در عرف بگویند توطن فلان در آنجا
است هرچند در آن ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزل در آن نباشد و کفایت
میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد مفارقت از
آن ننمودن و اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم
یا تجارت هرچند سالها طول بکشد باعث تمام نمودن نماز در آن نمیشود هر
گاه وارد شود در آن بدون اقامه و مانند آن از اسباب تمام نمودن هرچند عیال
او در آن مدت همراه او باشد پنجم آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد
مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بریه و پاره از ایلات
یا آنکه سفر شغل و عمل او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و
ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد
در تجارت و صنعت خود و امثال آنها سؤال اگر سفر کند صاحب عمل مذکور
در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا بحج حکمش چیست جواب
باید قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت برای او در سفر شدید شود بحدیکه از
عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است بین بعد از قصر و واجب میشود بر
آن تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دویم احوط
جمعست میان قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز
چه در وطن باشد چه در غیر وطن ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن
از جهاد و گریختن غلام و زن و غایت آن حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و
مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در

سفر

سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود پس ١٠٨
سفری که منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود
باعث تمام نمودن نماز میشود یا نه جواب باعث نمیشود سؤال هرگاه کسی
سفر کند از برای صید کردن لهو و لعبی حکمش در قصر و اتمام چیست جواب
اگر بسفر برود از برای محض طلب نماز را تمام کند مگر آنکه بجهت قوت عیال خود
باشد در اینحال قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست
و احوط جمع است میان قصر و اتمام هفتم آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا
نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر
کننده و گوش شنونده و بلد متوسطست چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن
از شدت باد و غوغا و هرگاه ببیند دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را
بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق نیست
در اینشرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و
اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرق نیست در شرط مذکور میان
بلد توطن و بلد اقامه و هرگاه سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد
یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجبست قصر بعد
از تحقق شرایط گذشته سؤال آیا مسافر در چند مکان مخیر است مابین قصر
و اتمام جواب در چهار موضع که یکی مسجد الحرام و یکی مسجد حضرت رسول ص
و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حایر سید الشهدا علیه السلام است لکن افضل اتمام است
و احتیاط قصر است سؤال حد حایر چه قدر است جواب قدر حایر در دست
نیست و احوط آن است که اکتفا بقدر متیقن شود و آن عبارتست از اطراف ضریح
مقدس سید الشهدا علیه السلام است سؤال مسافری که در بلدی مثلا مثل حله یا
بغداد در یکسمت او قصد اقامه کرد میتواند از شطی که وسط واقع شده عبور نموده

دیگر

١٠٩ دیگر آن بکند یا نه جواب بلی میتواند و ضرر با قامه او نمیرساند مگر آنکه یک بلد
گفته نشود مثل بصره بالنسبه به محمره و مثل مسجد کوفه بالنسبه بنجف اشرف و بغداد
بالنسبه بکاظمین علیهما السلام که بایست در قصد اقامه قرار براین دهد از یکی بدیگری
نرود و قصد اقامه در مجموع کوفه و نجف کفایت نمیکند سؤال مسافر بعد از
قصد اقامه یا در بین آن از حد ترخص بیرون رفت و بازگشت نمود بمحل اقامه و قصد
اقامه جدیده ندارد حکمش چیست جواب احتیاط جمع است مابین قصر و
اتمام و اگر قصد اقامه جدیده نماید در اینحال اتمام متعین است سؤال در صحرای
خالی از آبادی قصد اقامه میتواند کرد یا نه جواب بلی میتواند لکن قصد اقامه
در میان خانهای صحرا نشینان صحیح نیست مگر با اطمینان باینکه مدت ده
روز در آن زمین هستند و بجای دیگر کوچ نمیکنند یا آنکه نیت کند که اگر کوچ
نمایند او بماند و بعد از نیت اقامه عدول از آن ضرر ندارد سؤال هرگاه کسی
قصد اقامه کرد در بلدی و یک نماز چهار رکعتی را اتمام کرد بعد رایش برگشت حکمش
چیست جواب تا زمانیکه در آن محل است تمام نماز معین است و همینکه از محل
اقامه خارج شود حکم قصر است سؤال شخص میتواند دو وطن از برای خود قرار
دهد یا نه جواب بلی میتواند سؤال هرگاه شخص فراموش کرد سفر خود را
و نماز را اتمام کرد چه صورت دارد جواب اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت
گذشته قضا ندارد و مستحب مؤکد است از برای کسیکه نماز را قصر میکند اینکه بعد
از هر فریضه که آنرا قصر نموده سی دفعه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر و بهتر آنست که اینرا غیر تسبیحات تعقیب قرار دهد سؤال شرایط
وجوب روزه چند چیز است اول بلوغ دویم عقل سیم مسافر نبودن بسفری که در
آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاریکه برسد شخص بسبب آنها
بر نفس محترمه یا عرض محترمی یا از تلف شدن چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت

شدیکه

شده یکی که نتواند متحمل آن شد عادتاً و مثل انها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر
حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرطست در صحت
روزه نیز چند چیز اول انچه شرطست در وجوب بلوغ که از طفل ممیز چه دختر
چه پسر روزه صحیح است لکن واجب نیست دویم و سیم ایمان و اسلام چهارم
انکه ان زمان قابل باشد از برای روزه یعنی مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه
کنجایش یکماه و یکروز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد
و همچنین شهر رمضان که روزهٔ غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر روزهٔ غیر ماه
رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم
انکه کسی که روزهٔ سنت میخواهد بگیرد قضای ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفارهٔ آن
و نحو آن در ذمهٔ او نباشد اگر قضا از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق
متحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزهٔ مستحب خصوصاً
از برای زن که رعایت احتیاط شدید در آن است و در واجب موسع اذن معتبر نیست
بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست در آن و شرطست در صحت روزهٔ
مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصاً با تألم ایشان هفتم اجتهاد یا
تقلید در حکم روزهٔ که میخواهد بعمل بیاورد در جزء آن یا شرط آن اگر از جملهٔ ضروریات
نباشد مثل وجوب روزهٔ ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشد ضرور و نیست در آن
تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و تروک در روزه را نداند
و یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد بان نماید مجرد امساک از انچه مذکور شد در امثال روزه
نمیکند و هم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در
واقع از انچه باید امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضا بر آن معلوم نیست
لیکن در روزهٔ سنت بلکه مطلق سنن چه روزه چه نماز و دعا و چه غیر اینها هیچ
که بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوی باستحباب نیکی از علمای شیعه یا حدیثی

در استحباب

در استحباب آن ببیند یا قول بوجوبی باشد با اطلاع بر عدم وجوب آن از مجتهد کفایت
در رجحان فعل آن میکند و از این باب انچه در کتب شیعه باشد از سنن اما بشرایط
مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص انها نیست هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود
روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیحست روزه از
مستحاضه اگر انچه هست بر او از غسلهای شب و روز بجهت نماز بعمل بیاورد و احوط
انست که ترک نکند انچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو آن هر چند
صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما انچه موقوفست صحت روزه بر آن از
غسل ظاهر انست که از غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته اگر پیش از
فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و اما غسل شب
اینده دخل در صحت روزهٔ گذشته ندارد هر چند احوط مراعات انست نیز و همچنین
هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون به بیند شرط نیست در صحت
روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دویم مبطل روزه نیست
هر چند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزهٔ او باطلست و
شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر اگر چه احوط تقدیم هست به
قصد نافلهٔ صبح یا آن غسل و فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه
و اما وضو در استحاضهٔ قلیله شرط نیست **سؤال** روزه از مریض صحیحست یا نه
جواب اگر متضرر باشد صحیح نیست و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن
بلکه احتمال مساوی کفایت میکند اگر چه در صورت احتمال جمع میانهٔ صوم و قضاء
احوطست و کافی است در حصول ظن امارهٔ یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد
قول آن هر چند کافر باشد **سؤال** از مسافر روزهٔ واجب در سفر صحیح است یا
نه **جواب** صحیح نیست مگر روزهٔ سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه
از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً **سؤال**

روزه

روزهٔ که نذر کرده باشد کرفتن آنرا در حضر و سفر هر دو یا سفر تنها صحیح است یا نه
جواب صحیح است لکن در روزهٔ مندوب قول بکراهت خالی از قوت نیست
مکر در سه روز در مدینه از برای حاجت لکن بهتر ترکست سؤال صاحبان
اعذار مثل مریض و مسافر و غیره اکر روزه بکیرند جایز است از ایشان یا نه جواب
مجزی نیست و واجبست قضا بر ایشان مکر مسافریکه جاهل بحکم باشد پس مجزی نیست
روزهٔ آن بخلاف ناسی و اکر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثناء روز بمسئله واجبست
افطار نمودن و جاهل در حکم عالمست اکر عالم باشد بحکم اجمالا یا نداند بودن چیزیرا
مفسد سؤال حایض و نفسا هرکاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز باید
افطار کند یا نه جواب بلی افطار کند هرچند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع
شود لحظهٔ بعد از طلوع فجر سؤال هرکاه طفل در اثناء روز بالغ شود و کافر مسلم
شود تمام کردن روزه بر ایشان واجبست یا نه جواب واجب نیست لکن
مستحب است بر طفل تمام نمودن اکر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل
بلکه احوط در آن عدم ترکست مطلقا و بر کافر اکر پیش از ظهر مسلم شود و افطار نموده
باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اکر زایل شود دیوانکی و بیهوشی از
ایشان در اثناء روز سؤال هرکاه مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض خلاص
شود روزه کرفتن بر ایشان واجبست یا نه جواب اکر افطار نموده باشند پیش
از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اکر افطار نکرده باشند واجبست
بر ایشان تمام کردن روزه و اکر حاصل شود عذر ایشان در اثناء روز پس مریض
افطار کند چه پیش از زوال چه بعد از زوال و اما مسافر پس اکر خارج شود پیش
از ظهر واجبست افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اکر خارج
شود بعد از زوال تمام نماید روزه را و بهتر آنست که سفر ننماید پیش از ظهر مکر
در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد و هرکاه نیت نکرده باشد در شب

تمام

تمام نماید روزه را و قضا کند سؤال اکر مرد پیر و زن پیر عاجز شوند از روزه کرفتن
چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند یا نه جواب بلی افطار نمایند
و همچنین است حکم کسیکه صاحب ذو العطاش است که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک آب
خوردن نماید در تمام روز و لیکن واجبست بر هر یک از آنها در صورت مشقت
بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرطست علاوه
بر این در اخیر یأس از برء از مرض و واجب نیست قضا بر مرد پیر مطلقا چه بر ایشان
آسان شود روزه کرفتن بعد یا نه لیکن در صورت اول احوط قضا کردنست و اما
صاحب ناخوشی عطش پس اکر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان
و رمضان آینده واجبست بر او قضا و واجب نیست اکر برء حاصل نشود و جایز است
آب سیر بخورد سؤال اکر زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد بترسد بر خود
یا طفل در شکم یا بر هر دو چه از تشنکی باشد چه از کرسنکی تکلیفش چیست جواب
واجبست افطار نماید و همچنین زنیکه شیر میدهد طفلرا و کم باشد شیر او
بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه کرفتن و فرق نیست در میان آنکه بترسد بر تشنکی
یا کرسنکی طفل یا ضرر هر یک و تصدق نماید زن در عوض هر روزی بمدی از
طعام و قضا کند بعد از زوال عذر سؤال در مرضعه میان مادر و مستاجره
متبرعه در تعلق صدقه فرق هست یا نه جواب فرقی نیست و همچنین فرقی
نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرامزاده سؤال هرکاه ممکن
باشد بدل از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را میتواند بخورد یا نه جواب
نمیتواند و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد سؤال اکر جماعت مذکوره
که بایست افطار نمایند روزه را بکیرند روزهٔ ایشان باطلست یا نه جواب
باطلست و مسقط قضا نیست در جائی که قضا داشته باشد سؤال زمان
امساک نمودن در یوم روزه از چه وقتست جواب اول آن وقت طلوع فجر

دویم

دوتم است که صبح صادقش گویند و باید ترک نماید از آن وقت اموری که خواهد آمد مگر
جماع که باید ترک کند از ابتدای صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل
نمودن از جنابت و در حکم جماعست استمنا و اخر وقت آن برطرف شدن حمرهٔ مشرقی
است و از سمت راس گذشتن آن بنابر اقوی و احوط **سؤال** در نیت روزه
کفایت میکند از قصد نمودن قربة الی الله یا نه **جواب** بلی کفایت میکند ولی
باید تعیین آن نماید هرگاه متعین نباشد **سؤال** قصد وجوب یا استحباب یا
مثل آن یا اخطار ضرور و هست یا نه **جواب** ضرور نیست و اگر ترک نیت نماید مبطل
روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر بعد معلوم شود که
از ماه رمضان بوده باشد **سؤال** در نیت ماه رمضان قصد قربة کردن بقصد
وجوب و تعیین کافی است یا نه **جواب** بلی کافی است اگر بداند که ماه رمضان است
و اگر نداند و روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه رمضان
بود کفایت میکند و مسقط قضا خواهد بود لکن در استیجار بلکه نذر و عهد اقوی
لزوم تعیین است و هم چنین کفارات و نذر مطلق و روزهٔ مندوب محتاج است به
تعیین **سؤال** وقت نیت در روزه چه زمانست **جواب** وقت آن در شب
است هر چند در جزء اخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح
صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی
آن نداشته باشد **سؤال** اگر کسی ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزهٔ
آن صحیحست یا نه **جواب** صحیح نیست و قضاء بر او واجبست نه کفاره
سؤال هرگاه بعد از نیت روزه منافی از او بعمل اورد پیش از صبح نیت باطل
میشود یا نه **جواب** باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هر چند آن فعل
جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزهٔ واجب معین است مثل رمضان و نذر
معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که امروز روز اول ماه

رمضان

رمضانست یا امروزه روزیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد
نیت را پس وقت نیت باقی است تا بظهر و واجبست بر کسیکه علم بهمرساند بوجوب روزه
امروز یا بخاطرش اید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزهٔ او باطل
است و اما غیر روزهٔ معین واجب از قضا روزهٔ ماه رمضان و نذر مطلق و نافله
اما روزهٔ واجب پس جایز است تجدید نیت در آن تا بزوال در وقتیکه منافی به
عمل نیاورده باشد و روزهٔ او صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت آن
و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب افتاب اگر بعد از
نیت چیزی از روز مانده باشد **سؤال** در اول روزه ماه رمضان نیت روزه
گرفتن تمام ماه را نماید جایز است یا نه **جواب** بلی جایز است و بهتر اینست که
در هر شب نیت علیحده نماید **سؤال** هرگاه مشتبه شود یوم اخر شعبان با اول
رمضان تکلیفش چیست **جواب** قصد قربة روزه به نیت اخر شعبان یا نیت
روزهٔ واجبی غیر از رمضان نماید پس اگر در اثناء روز معلوم شد که از رمضانست
محسوب از آن میشود و اگر پیش از زوال معلوم شد بهتر اینست که تجدید نیت
از رمضان نماید **سؤال** مبطلات روزه چند چیز است **جواب** ده چیز است
اول و دوتم خوردن و اشامیدنست که هر یک مفسد روزه است عمداً نه سهواً
و موجب قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و اب و چه
غیر معتاد مثل خاک و فشردهٔ درخت و سنگریزه و فرو بردن بقیهٔ غذا که در بن دندان
میماند مبطلست نیز عمداً و سهواً باطل نمیکند هر چند مقصر باشد در خلال کردن
و احوط خلال کردنست چنانچه احوط قضا کردنست هرگاه خلال نکرده باشد و
احوط نکشیدن فضلاتست از سر بسوی حلق و هرگاه بفضای دهن اب دماغ
یا خلط سینه را بیاورد و فرو برد باطل میکند **سؤال** انگشت مکیدن و طعام
خائیدن بجهت طفل یا مرغ و بخوان دادن و چشیدن نمک طعام و امثال آن چه

صورت

صورت دارد جواب بطلان روزه نمیشود مادامیکه عمداً چیزی فرو نبرد واحوط
واولی ترک این امور است بدون ضرورت وحاجت واگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت
چیزی در این مواضع باعث بطلان روزه نمیشود سؤال مضمضه کردن از برای
روزه دار هرچند بجهت غیر وضوء باشد جایز است یا نه جواب بلی جایز است
بلکه اگر بجهت خنک شدن باشد وافضل ترک است در غیر وضوء ومستحب است که بعد
از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد وجایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه
سنت است مطلقا لکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون نیاورد مادامیکه مسواک
میکند واگر بیرون آورد آب تر را فرو نبرد وهم چنین جایز است دوا داخل احلیل
نمودن تا آنکه بجوف برسد ومفطر نیست ع وهم چنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف نرسد
ومثل مذکور است چیزی در دماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق وداخل در جوف
شود وجایز است سرمه ودوا بچشم کشیدن وبگوش دوا ریختن ششم جماع کردنست
وآن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا وکفاره است نیز مطلقا چه در قبل
وچه در دبر چه در فاعل وچه در مفعول هرچند مفعول مرد باشد چه انزال شود
وچه انزال نشود وهم چنین است در فرج حیوانات واگر محتلم شود در روز روزه
مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا ورسول وائمه است که مبطل روزه و
موجب قضا وکفاره است ولکن در وقتی مبطل است که بداند کذبست ونسبت او را
بدهد بیکی از ایشان وهرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد ونسبت بدهد
ودر واقع کذب باشد مبطل نیست و موجب قضا وکفاره نیست واحوط الحاق
نمودن حضرت فاطمه زهرا است بائمه سلام الله علیهم واما کذب بر غیر خدا و
رسول وائمه موجب قضا وکفاره نمیشود هرچند بر سایر انبیا واوصیا ایشان باشد
پنجم ارتماس در آبست وآن مبطل روزه وموجب قضا وکفاره است عمداً نه
سهواً ششم رسیدن غبار بحلق وحد آن مخرج خا نقطه دار است وآن موجب قضا

احوط آن برای روزه دار ترک نمودن هرچه ولو بجوف نرسد وغماره وسرمه دهان نشد منه

بل اقوی هم هست

وسایر انبیا

وکفاره

وکفاره است چه غبار حلال باشد مثل آرد وشبه آن وچه حرام مثل خاک وغیر آن هر
گاه خود باعث شود عمداً نه غفلتاً هفتم قی کردنست وآن موجب قضا است اگر بعمد و
اختیار واقع شود واگر بی اختیار قی نماید بر او چیزی نیست وهرگاه غذا یا آب بیرون آید
بحلق وبر گردد مضر نیست واگر در فضای دهن بیاید باید آنرا بیرون بریزد واگر عمداً فرو برد قضا
وکفاره واجبست هشتم استمنا یعنی طلب اخراج منی از خود نمودن بهر قسمی که باشد بغیر
جماع وواجب میشود بآن قضا وکفاره نهم حقنه کردن بمایعست بدون ضرورت و
آن حرام ومفسد روزه وموجب قضاء وکفاره است وبجامد مکروه هست لیکن احوط
ترک است دهم بقای بر جنابتست عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام
یا بسبب دیگر وآن حرام ومفسد روزه وموجب قضا وکفاره است واین حکم در روزه شهر
رمضان وقضاء آن ثابتست نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب ومثل بقاء
بر جنابتست بقاء بر حیض ونفاس واستحاضه لیکن ظاهر ثبوت قضاء است در اینها و
علاوه نمودن کفاره بر قضا موافق احتیاط است ومخصوص است حکم اینها بشهر رمضان
نه بغیر آن حتی قضا شهر رمضان هرچند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی
جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت وغسل مس میت واجب نیست ومثل بقاء بر جنابت
است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن آن بعد از آن
خوابیکه پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد واگر عازم باشد وبخواب رود
تا صبح کفاره بر او واجب نیست لکن قضا بر او لازم است واین خواب وخواب سابق
بر آن هیچیک حرام نیست ولیکن احوط ترک خواب دویم است واگر دفعه سیم بخوابد قضا
وکفاره هر دو بر او لازم است هرچند عازم بر غسل باشد سؤال مفطراتیکه حرام
نیست ارتکاب آنها ولیکن موجب قضا میشود چند چیز است جواب سه چیز است
اول افطار کردن پیش از تفحص از صبح است با قدرت بر آن که جایز است تا یقین به
طلوع صبح ندارد لیکن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است قضا بر او واجب است نه

کفاره

كفاره واكر ملاحظه وتفحص نمايد ومطمئن شود بباقى بودن شب يا قدرت بران نداشته
باشد وبعد معلوم شود كه صبح بوده است نه قضاء ونه كفاره براو لازم نيست ومخصوص
است حكم بصحت بر تقدير تفحص نمودن بشهر رمضان وواجب معين نيز دويم
اعتماد نمودن بر قول كسيكه خبر بدهد كه شب است وبان مطمئن شود ومظنه بقول او بهم
رساند ومفطر بعمل آورد وبعد معلوم شود كه صبح طالع بوده واكر علم بهم رساند يا آنكه خود
تفحص كند قضا بران لازم نيست سيم اكر كسى خبر دهد كه صبح است واو كمان كند كه شوخى
ميكند يا دروغ ميكويد وچيزى بخورد بعد معلوم شود كه صبح بوده است لازم است
قضا نه كفاره **سؤال** روزهٔ واجب معين بالذات را افطار كردن چه صورت دارد
جواب حرام است افطار كردن آنها بلكه در بعضى از آنها كفاره واجب ميشود مثل
روزهٔ ماه رمضان ونذر معين وجايز است افطار نمودن روزهٔ غير معين را پيش از
زوال چه قضاء شهر رمضان باشد وچه غير آن ولكن در قضاء شهر رمضان بعد از
زوال حرام است بلكه كفاره لازم ميشود اما نذر مطلق ومندوب جايز است چه بعد
از زوال چه پيش از زوال **سؤال** علامات دخول ماه رمضان را بيان فرمايند
جواب علامات آن چهار چيز است اول بديدن هلال است پس هركه ديد ماه را واجب
ميشود بران روزه هركاه يقين داشته باشد بديدن هرچند ديكرى نديده باشد
دويم كذشتن سى روز از هلال شهر شعبان است كه در اينصورت واجب ميشود روزه
هرچند هلال شهر رمضان ديده نشود وهمچنين هلال شوال معلوم ميشود به
كذشتن سى روز از هلال شهر رمضان سيم شهادت عدلين است اكر موافق باشند
در شهادت در وصف هلال وشهادت بدهند بديدن وموقوف نيست قبول آن
بحكم حاكم شرع بلكه مقبول است شهادت ايشان هرچند حاكم شرع رد نمايد شهادت ايشان
را بجهة عدم معرفت بحال ايشان يا بسبب اشتباه در امر ايشان چهارم شياع است به اينكه
جمعى بكويند كه ماه را ديديم وثابت ميشود بان هلال با حصول علم بلكه با حصول ظن متاخم

بعلم اكر چه در مظنه تامل است **سؤال** بر حايض ونفسا قضاء روزهٔ رمضان واجب است يا نه
جواب بلى واجب است وهمچنين بر كسيكه خواب رفته باشد در تمام روز ونيت نكرده
باشد يا آنكه روزه را فراموش كرده باشد ونيز واجب است بر كسيكه ترك نموده باشد نيت
را يا بعد از وجوب براو وعدم قيام غير روزه مقام آن وكسيكه فراموش نموده باشد غسل
جنابت را وبكذرد بران چند روز يا كل ماه واجب است براو قضا واكر غافل شود از جنابت
يا از غسل يا از آنكه شب شب روزه است واجب نيست بران قضا وواجب است بر مرتد
چه ملى باشد چه فطرى ومستحب است تتابع در آن وترتيب در آن واجب نيست چه از يكسال
بكذرد يا بيشتر ليكن سنت است **سؤال** كفارهٔ افطار كردن صوم رمضان يا نذر
معين را بيان فرمايند **جواب** كفاره بر سه كونه است اول بنده آزاد كردن دوم
دو ماه پى در پى روزه كرفتن سيم شصت مسكين را طعام بدهد اكر بحلال افطار كرده باشد
واكر بحرام افطار كرده باشد العياذ بالله مثل زنا يا شراب خوردن يا مال حرام خوردن
هر سه كفاره را بايد بدهد بترتيبى كه در پيش كذشت كه اول بنده آزاد كردن باشد
دوم دو ماه پى در پى روزه كرفتن سيم شصت مسكين طعام دادن **سؤال** در يوم
صوم اكر مردى زن خود را اكراه نمايد بر جماع وهردو صائم باشند حكمش چيست
جواب در اينصورت واجب است بر زوج دو كفاره بدهد واما اكر زن اطاعت
مرد را نموده باشد واجب است بر هريك يك كفاره **سؤال** اكر كسى در روز روزهٔ رمضان
افطار كند واز احلال بداند مرتد است يا نه **جواب** بلى اكر حلال بداند مرتد است و
اكر حلال نداند وافطار كند فاسق است اما حاكم شرع بايد تعذيرش كند **سؤال**
شرايط وجوب فطره را بيان فرمايند **جواب** شرايط آن چند چيز است اول
بلوغ است پس بر صغير واجب نيست نه از براى خود ونه از براى كسيكه در عيال او است
مثل غلام وكنيزيكه داشته باشد از ارث پدر يا مادر خود مثلا دويم عقل پس واجب
نيست بر ديوانه چنانچه در صغير كذشت ودر حكم جنون است اغماء يعنى بيهوشى پس بر آن

نیز لازم نیست سیم حریت بعضا ازاد پس بر بنده لازم نیست مگر انکه جزئی ازان ازاد شده
باشد پس بحساب ان جزء براو واجبست چهارم غنی پس بر شخص فقیر واجب نیست و
مراد بفقیر همانکسیست که بتواند زکوة فطره و غیر انرا بگیرد پس کسیکه خود مستحق زکوة
فطره است براو زکوة فطره واجب نیست چنانچه بهمین مضمون اخبار وارد شده لکن
احوط از برای فقیر یکه زیاده بر قوت خود بقدر فطرهٔ مالک است اخراج انست و مشهور
اینست که مستحب است از برای فقیر یکه صاحب عیال باشد یک فطره را بعیال خود دست
بدست بکند و در اخر انرا اخراج کند هرچند که اگر بعض انها صغیر باشد اشکال وارد
میشود در اخراج از ملک و **سوال** واجب شدن فطره از چه وقتست پیش از غروب
شب عید است یا بعد از غروب **جواب** واجب میشود فطره در حین غروب افتاب
پیش از مغرب از شب عید **سوال** هرگاه پیش از غروب افتاب از شب عید کافری
اسلام اختیار کند یا طفلی بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیری غنی شود یا مملوکی را
مالک شود یا مولودی متولد شود فطره دادن ایشان واجبست یا نه **جواب**
واجبست لکن اگر بعد از غروب اسباب مذکوره وجود یافت از برای فطره لازم نیست ایشان
لکن مستحبست در صورتیکه قبل از زوال روز عید وجود شود فطره را بدهند بنابر
روایتی که وارد شده **سوال** بر مکلف که فطره واجب شد بر خودش و نفس متعلق
میگیرد یا در عیال او هم میباشد **جواب** واجبست بر خودش و هر که عیال او باشد
باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده یا
یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و هم چنین مهمان و کفایه میکند حصول ان در جزئی
از اخر ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمان براو بکند
عرفا هرچند غذاء او را نخورده باشد و احتیاط اینست که مهمان نیز بدهد **سوال**
فطره از چه جنسی باید باشد **جواب** جنس فطره منحصر است بقوت غالب نان از
گندم و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر ان و افضل بیرون کردن

زکوة

زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضلا مرتب دانسته اند بهمین
ترتیب مراعاة ان خوبست **سوال** جدا کردن فطره در شب عید است یا روز عید
جواب اگر در شب جدا کنند بهتر است و افضل و احوط پس انداختن زکوة است تا
پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه اخر
وقت و ان اخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط انست
که بدهد بقصد قربة و قصد نماید که اگر وقت باقی است اداء و اگر باید قضاء داد قضا است
و اگر نه تصدق باشد **سوال** اگر تعیین مقدار زکوة را کسی نماید باینکه جدا کند از
مال خود که بعد بدهد چه صورت دارد **جواب** جایز است و لکن واجبست
رسانیدن انرا بارباب ان چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن
بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و مصرف زکوة فطره مصرف
زکوة مال است و اولی انست که انرا در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز نیست که به
هر فقیری کمتر از زکوة یک نفر بدهند مگر در صورتیکه جمع شوند فقراء اینقدر که بنفری
یکسر فطره نرسد در اینصورت جایز است کمتر دادن و جایز است که بیکی اینقدر بدهند
که غنی شود و اولی انست که اگر اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را مقدم
بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان مقدم بدارند بر غیر ایشان
سوال ان جنسیکه میخواهد بزکوة بدهد هرگاه قیمت او را بدهد جایز است یا نه
جواب بلی جایز است و بهتر انست که قیمت انرا از نقره بدهد اگرچه پول سیاه هم
میتوان داد **سوال** در قیمت جنس زکوة وقت زکوة بیرون کردن معتبر است یا وقت
واجب شدن **جواب** در وقت بیرون کردن زکوة معتبر است و واجب است به
قیمت دادن و لایتی که زکوة را باید بدهد نه و لایتیکه وطن او است و زمان دادن
قیمت جنس زکوة رجوع به نرخ بازار است **سوال** قدر زکوة فطره چه قدر است
جواب از برای هر نفری یکصاع از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده

[illegible]

مثقال

مثقال وربع مثقال صیرفی است وان هکمن بوزن تبریز است الا بیست وپنج مثقال
صیرفی وربع است **سؤال** هرگاه شخصی در ولایتی دیگر باشد وعیالش بولایت دیگر
قیمت زکوة فطرهٔ عیالش باعتبار ان ولایتیست که عیالش هست یا ان ولایتی که خودش
میباشد **جواب** اعتبار بنرخ ان ولایتیست که خودش میباشد لکن اگر وکیل تعیین
کرده باشد که در ولایتی که عیالش هست اخراج فطرهٔ او را نماید انجا بدهد صحیح است
سؤال شرایط زکوة مال را بیان فرمائید **جواب** پنج چیز در وجوب زکوة مال
شرطست اول مالك بودن نصاب دویم بلوغ سیم عقل چهارم ازادی پنجم
ممکن بودن تصرف در ان پس واجب میشود در مالی که مشترك مابین دو نفر یا بیشتر
باشد وسهم هر یك کمتر از نصاب باشد **سؤال** اگر شك بکند در بودن انمال به
مقدار نصاب فحص واجبست یا نه **جواب** بلی فحص نمودن واجبست **سؤال**
بر ولی مجنون وولی طفل واجبست که زکوة را از مال انها بیرون بکند یا نه
جواب واجب نیست مگر در مال تجارت طفل سنت است اخراج زکوة نماید
چنانچه در غلات طفل نیز سنت است **سؤال** اگر شك کند در بلوغ یا عقل صاحب مال
حکمش چیست **جواب** در اینصورت محکوم بعدم بلوغ وعقل است **سؤال**
هرگاه بر بنده قائل بشویم بمالك شدن ان زکوة بر او واجبست یا نه **جواب** واجب
نیست **سؤال** هرگاه عبد نصفش ازاد باشد ونصفی نباشد بقدر نصف ازادیش
زکوة واجبست یا نه **جواب** بلی واجبست اگر سهمش بحد نصاب باشد **سؤال**
هرگاه مالك متمکن از تصرف نمودن مال نباشد در تمام سال در ان چیزهائیکه گذشتن
سال در انها معتبر است اخراج زکوة نمودن از انها واجبست یا نه **جواب** واجب
نیست **سؤال** هرگاه در وقت تعلق گرفتن زکوة در انچیزهائیکه سال در ان
معتبر نیست متمکن التصرف نباشد زکوة واجبست یا نه **جواب** حکمش حکم
مسئلهٔ سابقست یعنی واجب نیست **سؤال** هرگاه ظهور صلاح در دست غا

در اینجا

در بیان شرایط زکوة مالست

بشود بر مالك زکوة واجبست یا نه **جواب** واجب نیست لکن بهتر ترك نکردن
اخراج زکوة است هر وقت متمکن از تصرف در ان شود **سؤال** واجب نبودن
زکوة بر مالك غیر متمکن از تصرف در این امور مذکوره چه وقتست **جواب** در
وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هر چند تصرف بعض از مال باشد به
شرط انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنا بر احتیاط لکن در نزد حقیر در
اینصورت وجوب زکوة خالی از قوت نیست **سؤال** هرگاه قادر بر بیع انمال
هست لکن متمکن از تصرف در عین انمال نیست بر چنین شخصی زکوة واجبست
یا نه **جواب** در اینصورت وجوب زکوة خالی از قوت نیست **سؤال** زکوة
در مال وقف واجبست یا نه **جواب** واجب نیست چه وقف عام چه وقف
خاص **سؤال** در مالیکه گم شده چه حیوان وچه غیر حیوان زکوة واجبست
یا نه **جواب** واجب نیست **سؤال** مالیکه بقرض داده باشد هرگاه تاخیر
از جانب گیرنده باشد بر قرض دهنده زکوة او واجبست یا نه **جواب** واجب
نیست **سؤال** هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد وقصد ان فرار از زکوة
دادن مال باشد در اینصورت بر اینشخص زکوة واجبست یا نه **جواب** واجب
نیست **سؤال** زکوة قرض بر قرض گیرنده است یا بر قرض دهنده **جواب**
بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهنده مگر انکه تبرعا بدهد او از قبل قرض
گیرنده وبهتر اعتبار اذن از او است **سؤال** زکوة از کافر ساقط میشود بعد از
اسلام یا نه **جواب** ساقط میشود از او هر چند عین زکوی موجود باشد
سؤال زکوة در چند چیز واجبست **جواب** بر نه چیز زکوة واجبست اول
طلا دویم نقره سیم گوسفند چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم جو هشتم
مویز نهم خرما و شرطست در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یك به
مقدار نصاب ونیز شرطست در پنج تای اول گذشتن سال ومتحقق میشود

زکوة این مال الحاله
رجوع وجوب زکوة عین مال
هر مال زکوی عین مال ولو که بدن
ملک دلیل بیاید
ومقدار نصاب نباشد
للعبد

بدخول ماه دوازدهم **سؤال** بداخل شدن ماه دوازدهم واجب شدن زکوة
مستقر است یا متزلزل **جواب** متزلزلست نه مستقر ولکن بهتر حکم باستقرار وعدم
تزلزلست و ماه دوازدهم از سال اول محسوبست نه از سال دوم **سؤال** در طلا و
نقره شرط وجوب زکوة چه چیز است **جواب** شرطست در آنها آنکه مسکوک به
سکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج در معامله
باشد یا نه خلیط باشد یا صاف باشد **سؤال** شرط وجوب زکوة گاو و گوسفند
وشتر چه چیز است **جواب** شرطست در اینها آنکه در تمام سال چریده باشند
در علف صحرا نه معلوفه **سؤال** مدار در چریدن یا معلوفه بودن اینها چیست
جواب بر صدق اسم است عرفا باین معنی که عرفا او را چریده یا معلوفه بگویند
سؤال اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند
عراق وخراسان واذربایجان آیا از سائمه بودن بیرون میرود یا نه **جواب** بلی
بیرون میرود **سؤال** معلوفه بودن بچه متحقق میشود **جواب** بخوردن
چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه
غیر مالک عوض بخواهد یا نه **سؤال** اولاد این گاو و شتر و گوسفند در حکم مادران
آنها است یا نه **جواب** بلی حال آنها چون حال مادران آنها است پس اگر مادران
آنها معلوفه باشند آنها نیز معلوفه اند واگر سائمه باشند آنها هم سائمه اند **سؤال**
ابتدای سال اولاد از چه وقت است **جواب** از حین زائیدن آنها است
سؤال شرطست در شتر و گاو که کارکن نباشند یا نه **جواب** بلی شرطست هر
چند سائمه باشند و فرقی در کار کردن نیست میان زراعت کردن و آب کشی و سواری
و آسیا کردن و نه در میان آنکه مالک آنها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک و
مدار بر صدق عرف است در تمام سال که کارکن نامند آنها را **سؤال** وجوب زکوة
بر جو و گندم و مویز و خرما را بیان فرمائید **جواب** شرطست در آنها آنکه مالک

آنها

آنها پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یعنی کاشتن یا مساقات
و چه به بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو اینها پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة
بر ناقل است **سؤال** وجوب زکوة در غلات بعد از وضع خراج سلطان و
اخراجات زراعتست یا نه **جواب** بلی بعد از وضع خراج سلطان هر چه بگیرد
وبعد از وضع اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد و چه بعد
از آن و تخم واجرت زمین کندن و نهر دویدن واجرت عوامل و مستحفظ زراعت
و آنچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه دانه وخشکیدن انگور و
رطب از این بابست و بهتر عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلافست و اعتبار
میشود بعد از اخراج جمیع مؤنه هر چند احوط اعتبار است پیش از اخراج جمیع و احوط — النصاب
بعد از آن اعتبار نصابست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب **سؤال**
وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است یا در حین اخراج زکوة
جواب در حین تعلق وجوبست نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس
مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **سؤال** حد نصاب غلات را بیان فرمایند
جواب نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بآن هر چند قلیلی
باشد چیزی واجب نیست چنانچه آنچه زائد بر نصاب باشد واجب است زکوة در آن هر
چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی
چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی است و آن صد و سی درهم است و هر
درهمی نصف مثقال شرعی وخمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر است و مثقال شرعی
سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعیست پس نصاب سی
صد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم است و آن هشتصد و نوزده
مثقال شرعیست و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع آن صد و هشتاد
چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی جدید متداول که

نصاب زکوة در غلات
اربعه بوزن شاهی [illegible]
[illegible] سه چهار [illegible]
[illegible]

اصفهان

اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چارك پنجاه بیست پنج و پنج نارو دو نار نیم و پنج مثقالست **سؤال** مقداری که باید اخراج نماید چه قدر است **جواب** در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف بر چرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتی که باب بارش عمل میاید یا باب نهری که در آن بنشیند مقدار عشر است **سؤال** اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتی که باب چاه عمل میاید یا باب نهری که باید از چرخ کشید چه قدر است **جواب** نصف عشر باید داد **سؤال** هرگاه زراعتی که در بعض اوقات از نهر آب بخورد و در بعضی اوقات از آب چاه و مانند آن آب بخورد حد زکوة آن چه قدر است **جواب** اگر از هر یك مساوی آب خورده باشد سه ربع عشر بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع اکثر است **سؤال** تعلق وجوب زکوة در چه وقت است **جواب** در گندم و جو صدق اسم و ظاهر حصول انست به بستن دانه و در مویز غوره شدنست و در خرما بسر شدن است و در انگور و رطب زمویز و خرما شدن **سؤال** اگر تاخیر بیندازد کسی در دادن زکوة را در گندم و جواز پاك شدن و در مویز و خرما شدن بعد چه صورت دارد **جواب** بعد ضمان است و تاخیر تا بتصفیه دانه و خشك شدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان **سؤال** زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد یا نه **جواب** بلی تعلق میگیرد هر چند در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان **سؤال** هرگاه بما زکوة تعلق گرفت و مالك آن فوت شد چه باید کرد **جواب** باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین **سؤال** بیرون کردن زکوة را از قیمت جایز است یا نه **جواب** بلی جایز است **سؤال** در طلا و نقره از برای هر یك چند نصابست **جواب** از برای هر یك دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم طلا سه مثقالست و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است

تعنی در صورتی که عین زکوی تلف موجود باشد و اگر نموده باشد ان ایام است که تعلق بر دین مثل سایر دیون و از میگیرد و جه و بالنسبه ترکه و مرتبه قسمت مرهم دیون

للمصد

بعین
صح

و نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنجاه مثقال صیرفی است نصاب دوم نقره چهل درهم است و آن بیست و یکمثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا هر جا که برسد و هم چنین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دوم نیم مثقال صیرفی و ربع آن و ضابطه کل از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست چهل یك اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب دوم لکن بنابر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاد داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر یك از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و آن را اتمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب دوم در قدری که باید اخراج بشود مال تجارت و منافع مستغلات **سؤال** از برای شتر چند نصاب است **جواب** دوازده نصابست اول تا پنجم هر یك پنج شتر است و در هر نصابی یك گوسفند باید بدهد باین معنی که تا پنج نرسیده زکوة ندارد همینکه به پنج رسید یك گوسفند باید بدهد و این نصاب اولست و هم چنین نصاب دویمش ده شتر است که دو گوسفند باید بدهد و نصاب سیمش پانزده شتر است سه گوسفند باید بدهد و نصاب چهارمش بیست شتر است که چهار گوسفند باید بدهد و نصاب پنجمش بیست و پنج شتر است پنج گوسفند باید بدهد و در این میانه که پنج کمتر است چیزی نباید بدهد ششم بیست و شش شتر است و در آن واجب است که شتری داده شود که داخل در سال دوم شده باشد هفتم سی و شش شتر است و در آن واجب است که داده شود یك شتری که داخل در سال سیم شده باشد هشتم چهل و شش شتر است و در آن واجبست شتری داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یك شتر است و در آن واجبست شتری داده شود که چهار سال را اتمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش شتر است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یك داخل در سال سیم شده باشد نصاب یازدهم نود و یك

پنج صح

عشر صح

و در اعتبار مضی حول در قیام راس المال

للمصد

شتر است و دران دو شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب
دوازدهم صد و بیست و شتر است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل
در سال چهارم شده باشد و در هر چهل شتر باید داده شود یک شتری که تمام کرده باشد سال
دوم را و داخل سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باشد
در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد سؤال
در گاو چند نصاب است جواب دو نصاب است اول سی گاو است دویم چهل
و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار بهر دو ممکن باشد
مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در
هر سی گاو یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده
بدهد که داخل در سال سیم شده باشد سؤال در گوسفند چند نصاب است
جواب پنج نصاب است اول چهل گوسفند است و در آن یک گوسفند باید داد
دویم صد و بیست و یک است و در آن دو گوسفند باید داد سیم دویست و یک است و در
آن سه گوسفند باید داد چهارم سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید داد و
پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد
گوسفند بز اگر در مصرف زکوة میدهند اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد
و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب‌دار در
زکوة مجزی نیست هر چند سنی که واجب است منحصر در آن باشد مگر آنکه همه با آن طریق
باشند سؤال مستحقین زکوة چند صنفند جواب هشت صنفند اول
فقراء و مساکین و لیکن دویم اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه که بآن توان
زکوة بایشان داد آنست که مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه
بالقوه سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة
و جمع و ضبط نمودن آن چهارم کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای

جهاد

جهاد اما در زمان غیبت خلافست پنجم غلامیکه در نزد آقای خود در محنت شده
و آزار باشد بلکه مطلقا و از مال زکوة میتوان آنها را خرید و آزاد کرد با شرایط ششم
اداء دین کسیکه عاجز باشد از اداء آن هفتم مطلق خیرات مثل پل ساختن و مسجد
و مسجد و مدرسه بنا نهادن و غیر اینها هشتم کسانیکه مانده اند در راه بی خرجی اگر
چه در ولایت و بلد خود چیزدار باشند با شرایط سؤال کسانیکه متوجه بیرون کردن
زکوة میشوند چند صنفند جواب بر چهار صنفند اول از آنها مالک است
دویم وکیل مالکست سیم وصی مالکست چهارم امام علیه السلام است یا عاملی که از
قبل امام علیه السلام باشند یا از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن در نزد امام ع
چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در زمان غیبت خصوصا در اموال
ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرطست در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و
آن داعی است نه اخطار سؤال آیا واجبست زکوة را قسمت کردن در میان
اصناف مذکوره یا نه جواب وجوب آن معلوم نیست بلی مراعات او احتیاطست
و واجبست در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنا بر احوط کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا
یا نقره باید بیرون رود ندهند و آن سه ربع مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال
و نیم و یک ثمن مثقالست در نقره چنانچه گذشت سؤال اطفال شیعه را زکوة
میتوان داد یا نه جواب بلی میتوان داد هر چند بدانی که پدران ایشان زنده
و فاسق باشند سؤال هاشمی زکوة میتواند بگیرد یا نه جواب شرط است
گیرنده زکوة هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت
آن ننماید سؤال زکوة مالک را در بلد خود دادن بهتر است یا حمل به بلد دیگر
نیز میتوان کرد جواب افضل اینست که در بلد خود صرف شود حتی بهتر هست
نقلست مگر در صورتیکه در بلد مستحق نباشد در این وقت واجبست نقل ببلدی
که مستحق در آنست نماید سؤال در حین نقل کردن اگر تلف شود ضامن است

ثمن م
۱۲
بلکه احوط این ترک شود
العبد

لزاما

یا نه

ضامن است وجایز نیست تاخیر
یانه جواب بر تقدیری که در بلد خود مستحق باشد ضامن است وجایز نیست تاخیر بودن
انداختن دادن زکوة را از وقت وجوب ان مکر در حال انتظار مستحق یا غایب بودن
مال یا عدم تمکن از تصرف سؤال اکر تاخیر کند در رسانیدن زکوة را با اهلش یا
وجود بودن مستحقین ودر این وقت تلف شود ضامن است یانه جواب بلی ضامن
است سؤال اجرت کیال ووزن نمودن اجناس زکوی با کیست جواب
با مالکست که از مال خود اخراج نماید سؤال جایز است که زن زکوة مال خود را
بشوهر خود بدهد یانه جواب بلی جایز است اگرچه شوهر باز بمصرف او برساند
سؤال خمس بچند چیز تعلق میکیرد جواب بهفت چیز تعلق میکیرد اول مال منقول
است که از کفار حربی در جهاد بدست اید خواه عسکر جمع نموده باشد یانه از جمله
باشد یانه واینها در وقتی است که جنک باذن امام علیه السلم باشد واکر چنین نباشد
در حال غیبت امام باشد یا از برای مجرد غارت نیز مثل سابقست اکرچه اجزاء حکم
سابق در اینصورت خالی از اشکال نیست واکر ممکن باشد اذن از امام مثل حال
حضور امام علیه السلم وجنک نیز برای دعوة باسلام باشد ظاهر انست که مال مخصوص
امام است وهم چنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند
هو واجبست بیرون کردن خمس ان وثمر ان در حکم منافع مکاسب است بشرط اینکه
مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی دوم معادنست حتی نمك وکوکرد واحوط دادن
خمس است از کل سرخ وکل سرشور وسنك اسیا واهك وکچ هرچند اظهر عدم جریان حکم
معدنست بر اینها لیکن از باب منافع مکاسب خمس باینها تعلق میکیرد وشرطست در بیرون
کردن انچه که خرج شده باشد از برای تحصیل معادن مثل خرج کندن وکداختن وکداختن
وامثال اینها سیم مالیکه در زیر زمین کرده باشد بجهت ذخیره خواه نقد باشد یا غیر
نقد نه بجهت مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یانه چه اثر اسلام بران باشد
یانه وچه در زیر زمین موات باشد یا عامره وخواه در بلاد اهل اسلام لیکن در اینصورت

ع ١٧
یعنی در صورت استحقاق شوهر العبد

در بیان وجوب خمس است

ع ١٨
اقوی در اینصورت اینکه تمامش مال امام است العبد

ع ١٩
مختص بامام است العبد

ع ٢٣
یعنی در حکم منافع مکاسب است که بعد از تخمیس اول دیگر خمس ندارد العبد

خلا

خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالك ندارد یا در
زمینی که مالك دارد وبر غیر تقدیر اخیر لازم است خمس وباقی مال یابنده است چه اثر
اسلام بران باشد یا نباشد واما در صورت اخیر پس اکر مالك زمین غیر یابنده باشد پس
اکر علم دارد بر اینکه کسانیکه مالك ان زمین بوده اند احدی از ایشان مالك ان نبوده مالك
میشود چهار خمس ان را ویك خمس را بارباب خمس است واکر علم ندارد بحال صاحبان ابدی
سابقه رجوع نماید به نزدیکتر از مالکین زمین پس اکر ادعای ملکیت نماید باو بدهد
بدون مطالبه بینه وامارة چه متعدد باشند مدعی یا واحد واکر انکار نماید بمالك
سابق رجوع نماید اکر او ادعای ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است وهم چنین است
حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بغوص ورفتن بیرون بیاورند مثل مرجان
ومروارید واما انچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسبست و
عنبر اکر بغوص ورفتن در اب تحصیل شود حکم ان حکم سایر چیزهاست که بغوص ورفتن تحصیل
شود واکر از روی اب کرفته شود خمس در او واجبست بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت
وزراعت وصناعت وجمیع انواع اکتساب وزیادتی انچه تدارك نموده از برای سال
خوراکی وغیر ان وزیادتی منافع زراعت وکسب هرچند کم باشد مثل صید کردن وهیمه
وبوشن کندن یا اوردن وفروختن وسقائی کردن واجیر شدن حتی بعبادات و
تعلیم اطفال وعلف چیدن صحرا وکزنکبین وعسل کوهی جمع نمودن وعملکی وقاصدی
نمودن وجعاله در عملکی کرفتن سؤال مال میراث وهبه وهدیه ومهر وعوض
خلع خمس تعلق میکیرد یانه جواب خمس تعلق نمیکیرد سؤال مالیکه از خمس و
زکوة وجمیع صدقه مند وبر جمع شده خمس در انها واجب است یانه جواب واجب
نیست سؤال مالیکه بخشش یا بوصیت منتقل کردید بشخص یا بنماء وقف
یا صیدی بپای خود در خانه امدن که بیرحمت بدست اید خمس دارد یانه جواب
بر هیچیك از اینها خمس تعلق نمیکیرد ولکن در نماء اینها ودر نماء مالیکه خمس از اداء

ع ١٥
احوط بلکه اظهر در تمام فوائد تخمیس است وا تا فوائد یکه انتقال بشخص شده است مثل ارث خمس غنائم را دارد والا آنکه خمس خمس ارباح مکاسبست را در فاضل از ما مؤنه سنه العبد

١٥
احوط واقوی در تمام تعلق خمس است العبد

باشد

باشد واجب است سؤال در محض زیادتی بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز
اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود
نه فروش آنها یا اصلا منفعتی در آنها در نظر نداشت و بهم رسید خمس در اینها هست
یا نه **جواب** در اینها خمس واجب نیست **سؤال** مالیکه بارث بکسی منتقل شد
و بدون اطلاع او زیادتی بهم رساند یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس در آن
واجبست یا نه **جواب** واجب نیست **سؤال** هرگاه جنسی از اجناس زکوی را
بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر او زکوة یا نه
جواب بلی واجب میشود ششم زراعتی است که ذمی آنرا از مسلمان بخرد و اگر
هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی
نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در اینمعنی در سایر اقسام خمس نیز نیست
بلی ظاهر اینست که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید هرگاه متعلق خمس
غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن و یا بعض از آنها بشود
هفتم مال حلالیست که مخلوط بمال الحرامی شده باشد و معتبر است مجهول بودن
قدر حرام و مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود
بمالک و اگر مالک را ندانند و مقدار آنرا بدانند بعد از یأس از مالک باید تصدق نماید
آنرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر **سؤال** اگر چیزی از
معادن تحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشت و قیمت آن زیاد شد در آن
زیادتی خمس هست یا نه **جواب** در زیادتی آن خمس نیست **سؤال** از منافع
تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب مؤنه سال را باید اخراج کرد یا نه
جواب بلی اخراج نماید لکن آنچه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد
از آن زیادتی خمس باید داد **سؤال** در اخراج مؤنه میانه روی بحسب حال شخص
معتبر است یا نه **جواب** بلی معتبر است پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب میشود

نه

ع ١٣ احوط بلکه اقوی در جمیع اینها خمس ارباح مکاسب است که بعد از فاضل مؤنه سال در فاضل مؤنه عمر است العبد

٢ زمین

٢ خصوصا

١٤ مگر در فرض اخیر که زیاده از ربح باشد احوط بلکه اقوی تخمیس است العبد

ع احوط بلکه اقوی در مطلق زمین و لو زمین خراج باشد و در مطلق انتقال به ذمی و لو به هبه و صلح وجوب تخمیس است العبد

اگر زینت بگیرد بوجود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است **سؤال**
قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رختخواب اینهم
حاجت با تشخص داشته باشد از مؤنه سال محسوبست یا نه **جواب** بلی از مؤنه سال
محسوبست و معتبر است در جمیع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نه
باید خمس آنها و امثال آنها را داد **سؤال** هرگاه عین مال خمس بر او تعلق گرفته باشد
و اخراج خمس آن را از آن نکرده باشد و از آن لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح است
یا نه **جواب** اگر از عین همان مال لباسی بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح نیست
و محکوم بغصب است **سؤال** صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح
و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب از جمله اخراجات و مؤنه سال
است یا نه **جواب** اینها نیز از اخراجات مؤنه سالست و در اینها میانه روی
و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر و از آنجمله است آنچه ظالم
میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آن سال و خصوصا خسران در یک
تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است بلکه خالی از قوت نیست **سؤال**
تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد از جمله مؤنه
است یا نه **جواب** اتمام سرمایه از مؤنه حساب کردن اگر مستلزم حرج شدید نشود
خالی از اشکال نیست بلی اقوی و احوط حساب نکردن آنست از جمله مؤنه **سؤال**
مخارجیکه لازم شود بنذر و شبه آن و کفارات از مؤنه محسوبست یا نه **جواب**
بلی از مؤنه سال محسوبست **سؤال** اخراجات حج واجب داخل در مؤنه سالست
یا نه **جواب** اگر در آن سال بهم رسد داخل در مؤنه سالست و اگر بتدریج جمع شود
آنچه در سال آخر بهم رسد داخل در مؤنه آن سالست و اگر در آن سال معذور شود از
رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تأخیر نماید عصیانا بر او محسوبست و دین و خسران
در آن سال از مؤنه است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر اداء آن حاصل نه

شود

[illegible] نیست

ع در فاضل از مؤنه اینها هر چه بماند احوط تخمیس است العبد

ع ٨ اقوی صحت نماز و بطلان ثوب آنست العبد

ع ٢ احوط بلکه اقوی اشتراط میانه روی و [illegible] در تمام العبد

شود مگر در این سال بخلاف آنکه اگر در سال سابق قادر بود بر دادن و تاخیر نموده تا این
سال هرچند وجه از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست اگر
چه حساب کردن از مؤنه خالی از قوت نیست و هم چنین در مسئلهٔ حج و مثل آنست
حکم حجی که سابق بر این سال بر ذمهٔ او تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد و تاخیر
نموده باشد هرچند بعد وجهیکه بایست صرف اخراجات شود تلف شود اگر کسی
اخراجات او نتواند بکند و از غیر منافع و مکاسب و مزارع مثل مال الارثی و نحو آن باید
اخراجات را وضع نماید از غیر منافع **سوال** معتبر در سال در اینجا سال قمری
کاملست یا نه **جواب** بلی اعتبار در سال قمری کاملست و کفایت نمیکند داخل
شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر است در ابتداء سال شروع در کسب کردن
و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال لیکن جایز است تاخیر
تا باخر سال بلکه احوطست بخلاف ساير اقسام که وجوب در آنها فوریست و تاخیر تا
باخر سال جایز نیست **سوال** کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب
خمس و نحو آن بیان فرمائید **جواب** منقسم میشود خمس بشش قسم سه سهم آن از
امام علیه السلم است که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر علیه السلم دارد و سه
سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن سبیل است و شرطست در صحت خمس نیت نحوی
در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه ذمی میدهد از زمینیکه از
مسلم خریده است و باقی احکام بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر
متعدد باشد در ذمهٔ او خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین
معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول
از آنچه نیت نموده بود بغیر آن **سوال** در اصناف سادات غیر از امام علیه السلم
شرطست یعنی اثنا عشری باشند یا نه و عدالت از ایشان شرطست یا نه **جواب**
بلی در اثنا عشری بودن ایشان شرطست لکن عدالت از ایشان شرط نیست

سوال

ع ه
ولی التعجیل [illegible] مانع از وجوه [illegible] وصدقات بلکه از قبیل [illegible] است بلکه احوط [illegible] عدالت در تمام وجوه [illegible] مذکور است
العبد

ع ه
احوط تعجیل است نه تاخیر و تاخیر جایز است نه احوط
العبد

سادات

ع ه
[illegible] علی الاصح
العبد

سوال در سادات شرطست که از اولاد هاشم که جد پیغمبر صلی الله علیه
و آله است باشند یا نه **جواب** شرطست هرچند از اولاد امیر المؤمنین علی
بن ابی طالب علیه السلم نباشد و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن
سوال سادات باید از جانب پدر تنها باشند یا از طرف مادر هم میشود
جواب معتبر است که از جانب پدر باشد نه از طرف مادر و نه انتساب بنا
سوال ولد شبهه را خمس میتوان داد یا نه **جواب** بلی میتوان داد **سوال** بشبهه
ولد شبهه چه کسیست **جواب** کسیرا میگویند ولد شبهه که حرامزاده نباشد
مثل آنکه بخیال زن خود با زنی دیگر مقاربت کرد بعد معلوم شد که دیگری
بوده است حال از این اگر اولادی بهم رسید او را ولد شبهه میگویند **سوال**
در سه سهم امام قسمت کردن واجبست یا نه **جواب** واجب نیست لیکن
احوط قسمت کردنست **سوال** بفقراء سادات و ایتام ایشان از مؤنهٔ سال
زیاده دادن جایز است یا نه **جواب** جایز نیست چنانچه جایز نیست با ابن
سبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است
و شرطست در یتیم فقیری و در ابن سبیل در بلدیکه خمس میگیرد نه غیر آن بلد هم
چنانکه در زکوة گذشت **سوال** فرقی هست در وجوب خمس درمیان حال
حضور امام علیه السلم و حال غیبت درمیان سهم امام و غیر امام یا نه **جواب**
فرقی نیست و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما
سهم امام اختیار آن با مجتهد عادل است و مصرف آن تتمهٔ اخراجات سادات
است **سوال** اگر ممکن نباشد رسانیدن به مجتهد عادل و نه حفظ نمودن
آن تا آنکه خبری از ایشان برسد تکلیف چیست **جواب** جایز است که خود
یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند **سوال** سیدیکه خمس
را گرفت و مالک شد بغیر سید میتواند داد یا نه **جواب** بلی میتواند داد

معاریتر کرده

وهمچنین

وهم چنین فقیر بکیرد زکوة یا رد مظالم کرفت ومالک شد بسید میتواند بدهد
سؤال سید میتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند یا نه جواب نه
میتواند مصالحه کند مکر انکه قبض کند و مصالحه نماید بشرط انکه قبض و مصالحه
اش بقسم صحیح واقع شود وهم چنین است رد مظالم سؤال اکر کسی خمس مالرا
بر ذمه بکیرد و تصرف در ان نماید بی اذن مجتهد جایز است یا نه جواب
جایز نیست مکر باذن مجتهد سؤال بفقراء سادات وایتام وابن سبیل از
ایشان مساوی دادن خمس لازم است یا نه جواب لازم نیست بلکه تمام را
بیکی از ایشان میتواند داد لکن در وقت حضور مستحق وعلم باضطرار توزیع احوط
است سؤال هرکاه سهم امام را بی اذن مجتهد بسادات بدهد محسوب میشود
یا نه جواب محسوب نیست بلکه دوباره باید بمجتهد بدهد یا اذن از او بکیرد
بدادن او بنابر احوط والاشهر سؤال هرکاه کسی پیش از تعلق کرفتن خمس بمال
چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق
کرفت از جانب ایشان بردارد چه صورت دارد جواب صحیح است بشرط انکه
بر استحقاق باقی باشند سؤال اکر کسی درختی نشاند برای تجارت یا از برای
امر معاش وهر ساله نمو بکند بعد از وضع مؤنه خمس دارد یا نه جواب
بلی خمس دارد بعد از اخراج مؤنه سؤال شخصیکه خمس بر ذمه اش بود نداد و
فقیر شد تدریجا اکر بدستش بیاید باولاد خود که سیداند و فقیر باشند میتواند بدهد
یا نه جواب بلی میتواند بدهد واحتیاط استیذان از حاکم شرع است سؤال
هرکاه ارباب مکاسب طلبی از اشخاص متفرقه دارند که بعد از سال وصول می
شود خمسشرا باید در حال بدهد یا زمان وصول شدن جواب اکر مبدا
که طلب وصول میشود مخیر است که حال بدهد یا هر وقت که وصول میشود خمسشرا
بدهد سؤال سهم امام را به مجتهد غیر اعلم که جامع شرایط است میتوان داد

یا نه جواب بلی میتوان داد بشرط انکه کیفیت تصرفا و کما و کیفا مثل اعلم
باشد سؤال هرکاه کسی طلبی از سید دارد و سید فقیر شده جایز است که بابت
خمس طلبرا با او حساب کند یا نه جواب بلی جایز است واحوط اینست که
انوجه را بجهة خمس باو بدهد و او رد کند در عوض قرضش ولو بتکرار باشد وهم
چنین است رد مظالم حساب کردن با فقیر سؤال هرکاه کسی کندم یا جو یا
مویز یا خرما در فصلش که بحد نصاب رسیده بود زکوتش را داد وسالی برای
خود قرار داده بود بجهة اخراج کردن خمس سال بسر رسید بعد از اخراجات
مؤنه از انها زیاد امد خمس دارد یا نه جواب بلی خمس بزیادتی انها تعلق
میکیرد و باید خمس انهارا بدهد وهم چنین است در کوسفند وشتر وکاو وغیره
سؤال از ذخیره سالیانه که زیاد میاید مثل برنج و روغن وقند چایی و
ذغال وتنباکو وهیمه وسایر متعلقات که ذخیره کرده بود خمس دارد یا نه جواب
بلی بعد از زیادتی از مؤنه خمس انهارا باید داد بشرط انکه از ارباح مکاسب باشد
وخمس انرا پیش نداده است سؤال در زینت خانه مثل بلور و بارفتن وشبه
اینها که از ضروریات نیستند در میان سال از ارباح مکاسبش خرید وسال به
سر رسید بعد از سال خمس تعلق بانها میکیرد یا نه جواب بلی خمس تعلق
بانها میکیرد و باید خمس از انها اخراج نمود سؤال زینت زنان مثل
کوشواره وخلخال وکل و دست بند خمس دارد یا نه جواب خمس ندارد اکر
چه از ارباح مکاسبش خریده باشد سؤال کفن را اکر از ارباح مکاسب خریده
باشد وسال براو کذشت خمس دارد یا نه جواب بلی بعد از اخراج مؤنه اکر
زیاد امده خمس او را باید داد سؤال هرکاه شخص بزی خودش اسباب خانه
مثل ظروف یا رخت خواب فرش اضافه خرید ولی اتفاقی بجهت مهمان وغیره
حاجت براو میشود بعد از سال خمس بر اینها تعلق میکیرد یا نه جواب

احوط بلکه اقوی تخمیس قابل ازمؤنه زینت العبد

در بیان مطلق تصدقات

خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد اگرچه سالها بلکه فقیر بر آنها محتاج
شود مثل عبد و غیره سؤال وجوب غیر از خمس و زکوة و فطره در صدقه دادن
از مال هست یا نه جواب غیر از اینها واجب نیست مگر بنذر و عهد یا یمین
یا کفاره که بر کسی واجب میشود در اینها نیز اخراج کردن از مال واجب میشود
سؤال تصدق دادن از مال مطلقا چه صورت دارد جواب سنت
مؤکد است بقدر قوه و گنجایش حال شخص در چیز داری صدقه دادن بشرط
بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربة و ایجاب و قبول هرچند فعلی باشد
و قبض باذن مالک سؤال شرطست در گیرنده تصدق مستحب و فقیر باشد
یا نه جواب شرط نیست چنانکه غنی نیز میتواند تصدق مستحب ابگیرد پس
هرگاه تصدق را داد پس گرفتن آن جایز است یا نه جواب جایز نیست
سؤال تصدق را مخفی دادن بهتر است یا آشکار جواب افضل مخفی
دادنست مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد
او اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی
نداشتن است و سنت است ابتداء بچیز دادن پیش از سؤال و مخفی شدن آن
و فقیر بی حجابی یا ظلمتی و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در
ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصا ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا علو
از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه در
ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض
بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را
که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن برگزیده اموال را
و مساعدت نمودن برسیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده
دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از

۲ فقیر میتواند بگیرد

دادن

دادن بفقیر سؤال اظهار محتاجی و فقر نمودن چه صورت دارد جواب
مکروه است و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس سؤال رد
نمودن سایل چه صورت دارد جواب مکروه است چنانچه در اظهار
کردن مکروه بود سؤال بر اهل ذمی تصدق دادن جایز است یا نه ج
بلی جایز است بلکه راجح است خصوصا خویش شخص باشد و همچنین است
حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام سؤال جایز است زکوة گرفتن بنی هاشم
یا نه جواب جایز نیست مگر در حال ضرورت یا آنکه زکوة از بنی هاشم
باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر زکوة از مندوبات و نذرات و
کفارات و نحو اینها هرچند احوط نگرفتن است بلکه ندادنست اگرچه اقوی
جواز است و اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال
سؤال آقای شریعت مدار فضایل و ثواب تجارت را بیان فرمایید ج
از برای اهل تجار یعنی مکاسبین فضل بسیار است و ثواب بیشمار چنانچه حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر که رنج برای عیال خود بکشد
همچون کسی است که جهاد میکند در راه خدای تعالی جل شانه و نیز حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده ان الله یحب المحترف الامین یعنی
بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد پیشه کار امین را و همچنین فرموده تجارت
کنید تا برکت دهد خدای تعالی شما را بدرستی که شنیدم از رسول خدا صلی الله
علیه و آله که فرموده رزق ده جزو است نه جزو در تجارتست و یک جزو در غیر آن و
همچنین فرموده که خداوند تبارک و تعالی دوست میدارد بغربت رفتن در
طلب رزق و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایتی است که فرموده بس است
مرد را گناه آنکه ضایع گرداند عیال خود را چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه
فرموده ملعون ملعون من یضیع من یعول یعنی ملعونست کسیکه ضایع کند

کسیرا

بلکه در محافل و مجامع مستلزم هتک و شناعت اسلام محرّم و حرام بلکه استخفاف بدین و شرع است

در این ازمنه و امکنه ... العبد

کسی اکر عیال او است و حضرت امام موسی کاظم علیه السلم فرموده اعمل لدنیاک کانک
تعیش ابدًا واعمل لاخرتک کانک تموت غدًا یعنی عمل کن از برای دنیای خود کویا که
همیشه خواهی بود و عمل کن از برای اخرت خود کو یا که خواهی مرد فردا و حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و اله فرموده اللهم بارک لامتی فی بکورها یعنی بار خدایا برکت ده امت
مرا در اول روز و چون کسی حاجتی خواهد باید که در صباح متوجه ان شود و
بشتاب رود بسوی ان سوال اقسام مکاسب ابیان فرمایند جواب
مکاسب بر پنج قسم است اول از ان کسب واجبست و ان وقتی است که قوت عیال
عیالش و خودش موقوف بر ان باشد و او را چیزی دیکر نباشد غیر از کاسبی و
احوط وجوب انست بجهة اداء دیون دوم کسب مستحب است و ان انست که از
برای فراخی معاش باشد یعنی وسعت دادن بر عیالان خود و صدقه دادن بر
محتاجان سیم کسب مباح است و ان کاهی است که از ان مستغنی باشد و ضرری
در ان نباشد و مایه کذران داشته باشد و به قصد خیرها قصد زیاد کردن
مال نداشته باشد چهارم کسب مکروهست و ان بر وجهی است که اجتناب از ان
بهتر باشد چون صرافی کردن و کفن فروشی و غله فروختن و حجامت کردن با
شرط اجرت و بنده فروختن و قصابی کردن و شعربافی کردن و قابله شدن با شرط
اجرت و زرکری نمودن و اجرت کرفتن جهانیدن حیوان نر را بر حیوان ماده
و اکتساب کسانیکه اجتناب از حرام در اموال مردم نمیکنند و اجرت تعلیم قران و
تجارت کردن در دریا و اجرت کشیدن خصیه حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با
کسانیکه پست طبیعتند بحیثیتی که باک نداشته باشند با نچه در حق ایشان میکویند
و با کسانیکه صاحب عیب در بدن میباشند از قبیل خوره و پیسی و مانند اینها
و با طایفه کردها و اهل ذمی و چون یهود و نصاری پنجم کسب حرامست و
ان چند نوع است اول مبایعه چیزهائیکه نجس العین باشد چون بول و

غایط

فی النصا

در اقسام مکاسب عفی بلکه اقوی العبد

غایط انسان و سایر حیوانات که حرام کوشت باشد مکر بول و غایط حیوانات حلال
کوشت غیر بول شتر از برای استشفاء پس در ان خلافست اقوی اینست که خریدن
و فروختن همه اینها جایز است لکن احوط انست که به هبه معوضه منتقل سازند و هم
چنین حرام است مبایعه سایر نجاسات عینیه چون شراب و خون و خوک و سک مکر
سک شکاری که تعلیم داده شده باشد و در سکی که پاسبان حیوانات و بوستان و خانه
باشد خلافست احوط اجتنابست مکر عصیر عنبی قبل از ذهاب ثلثین که حکم ان همان
حکم بعد از ذهاب دو ثلث است و هم چنین حرام است مبایعه چیزهائیکه نجس شده
باشد بملاقات نجاست و قابل پاک شدن نباشد چون دوشاب نجس و مانند ان مکر
روغن نجس که نجاست عارضی باشد نه ذاتی از قبیل دنبه مردار و مانند ان زیرا که
مبایعه این مشکلست بلکه جایز نیست واما روغنیکه نجاست ان عارضی باشد پس جایز
است فروختن ان با اعلام کردن بنجاست ان از برای روشن کردن و احوط انست که
از برای روشن کردن در تحت السما و غیر مسقف مبایعه نمایند دوم مبایعه الات
اعمال حرام است چون طبل و نی و صرنا و نرد و شطرنج و بت و مانند اینها و در حکم اینها
است اجاره دادن خانه را یا مال بارکش را از برای چیزهائیکه حرام است از قبیل شراب
و سوار شدن ظالم از برای ظلم و مانند اینها و هم چنین است مبایعه چیزیکه موجب
اعانت بر معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر و نیزه و مانند اینها از بد شمنان دین
در حال جنک سیم مبایعه چیزهائیکه در انها هیچ نفعی نباشد یا نفع معتد به نباشد
چون خرس و عقرب و موش و مانند ان که بی نفع باشد چهارم عملیست که نهی
از شارع در خصوص ان وارد شده باشد مثل عمل کردن صورتیکه جسم دار و صاحب
روح باشد بلکه حرمت تصویر ذی روح مطلقا خالی از قوت نیست و هم چنین است
قمار بازی کردن بنرد یا شطرنج و یا انکشتر بازی و یا کردو بازی کردن و یا تخم مرغ
بازی کردن و مانند اینها و هم چنین است غنا کردن و ان عبارتست از صوت لهو

بعض

بلکه اظهر در شهر و اصح و احوط حرمت جمیع آلات و اسباب ذوات الملاهی و اللعب است مثل آلات لهو و لعب و عود و قمار و دف و طبل و رقص و عود و مزمار و تار و مثل آنها بنص حدیث و تصنیف و تصفیق مطلقا و لو در عروسی و اما بعض اخبار و فتاوی که عروسی را از نقله دف استثنا کرده اند معارض است با اخبار صحیحه و محمول بر تقیه است که در آن زمان عادت عوام اهل سنت جاری بوده و در عرف عجم انوا است العبد

یعنی آواز بکه از روی لهو و التذاذ قوه شهویه بیرون آید اعم از انکه در غنا

وخوانند که بکویند یا نکویند بواسطه انکه کلمات آن آواز قرآن یا مرثیه باشد اگر

مشتمل بر طرب نباشد پس فرقی نیست در تحقق غنا میان اشعار و قرائت قرآن و تعزیه

و مانند اینها چون اذان بلکه حرمت غنا در قرآن و مراثی آکد است و معصیت آن بیشتر

و عقاب آن مضاعف است بلی غناء زن مغنیه در عروسی از برای زنان در مجلسیکه

خالی از مردان باشد و با آلات لهو نباشد و مشتمل بر باطل نباشد استثنا کرده اند

و احوط اجتناب است که از مطلق صدا خوش اورنده در خواندن شعر بلکه مطلقا اجتناب

کند و هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای نوحه کردن بنوحه باطل یا اینکه وصف

کند نوحه کننده میت را بچیزهائیکه در او موجود نباشد و هم چنین حرام است اجرت گرفتن

از برای هجو کردن مؤمنین باین طریق که عیبهای ایشانرا ذکر کند بشعر یا بغیر آن و هم

چنین حرام است اجرت گرفتن از برای غیبت کردن مؤمنین باینطریق که در عقب برادر

ایمانی اعلام نماید بچیزیکه در او موجود باشد و اورا از اظهار کردن آن ناخوش آید

و هم چنین دروغ بستن و سخن چینی کردن و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه

مستحق مدحست یا بعکس این و هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن

و تعلیم گرفتن سحر که عبارتست از کلامی یا کتابتی که باعث حدوث ضرری در بدن یا

عقل مسحور شود و ملحق کرده اند باین بستن مرد را که بحلال خود مقاربت نتواند بکند

و هم چنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه پنجم حرام است اجرت

گرفتن از برای چیزیکه واجب است بجای آوردن آن بر انسان بالذات خواه واجب

عینی باشد چون نماز کردن و خواه واجب کفائی باشد چون غسل دادن اموات

و کفن کردن و دفن کردن ایشان و هم چنین شهادت دادن بامریکه شاهد است در

آن و مانند آنها از واجبات شرعیه نه از قبیل بسیاری از صناعات که نظام امر معاش

بسته است بآنها **سؤال** در بیع شراء یعنی خریدن و فروختن چند چیز شرط است

جواب

جواب در آن هشت چیز شرطست اول انکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ

باشند پس معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشند بلی هرگاه

اطفال بمنزله آلت باشند از برای فروشنده یا آنکس که میخرد که شرط صحت مبایعه

در ایشان موجود باشد و این امر بقرینه و مانند آن معلوم باشد ظاهرا این نوع

از معامله فی الحقیقه معامله با صاحب مال که بالغست میباشد و صحیح میباشد

چنانچه متعارفست بشرط انکه عوضیکه بطفل میدهد یقین کند که بصاحب مال

که در دست طفل است رسیده تا انکه معاطاتی ما بین دو بالغ واقع شود و بهتر

اینست که صاحب مال بعضی از اهل تجارترا که معامله با ایشان میکند وکیل کند

باینطریق که هر وقت که طفل من مثلا بیاید از برای خریدن فلان چیز تو وکیل

میباشی که از جانب من قبول مبایعه و فروختن داشته باشی دویم آنکه بایع و مشتری

عاقل باشند و مرجع در ثبوت عقل و عدم آن عرفست نه ادراک بدی و خوبی سیم

آنکه بایع و مشتری رشید باشند یعنی ملکه اصلاح مال داشته باشند چهارم

آنکه بایع و مشتری مختار و با قصد و شعور باشند و شائبه اکراه و اجبار و غفلت بر

وجه غلط یا خواب و مانند اینها نباشد مگر اکراه بحق مثل اکراه و اجبار حاکم شرع

بر فروختن کسیرا که احتکار بکند یعنی غله را حبس کند و نفروشد بطمع گران شدن

و مردمان محتاج باشند بلی هرگاه آنکسیکه اورا جبر کرده اند بر مبایعه بعد از مبایعه

اجازه بکند از ظاهر علماء صحت آن مستفاد میشود لکن احوط اعاده صیغه است

پنجم آنست که بایع و مشتری هر یک مالک مالی باشند که خرید و فروخت میکنند یا

در حکم مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی یا حاکم شرع که ولی صغار و مجانین

و غائبین و مانند اینها است یا وکیل یکی از اینها پس هرگاه شخصی مال غیر را بدون

اذن او و بدون ولایت شرعیه و بدون وکالت از جانب ولی شرعی و بدون ملاحظه

حسبه در صورتیکه حسبة لله راهی داشته باشد بفروشد یا اینکه از برای غیر

چیزی بخرد یا بفروشد انمعامله لزوم بهم نمیرساند هرچند از جانب خود مالك بفروشد
واگر از جانب مالك بر وجه فضولی بفروشد پس اقوی صحت ان بیع است که به
عنوان فضولی واقع شده چنانچه مشهور در میان متاخرین اینست که بیع فضولی
صحیح است و موقوفست بر اجازهٔ مالك که اگر مالك اجازه کرد لازم میشود والا باطل
میشود وظاهر اینست که اجازهٔ مالك کاشف است از صحت عقد نه اینکه باعث انتقال
مالك میشود پس نمائی که بعد از عقد وقبل از اجازه حاصل میشود مال مشتری است
لکن احتیاط اقرب بسداد وصوابست ششم انکه مبیع وثمن ان معلوم باشند بوزن
یا کیل یا شمارش یا مانند اینها که رفع جهالت کند وبسبب ان فریب نخورند در صورت
امکان وبا تعذر وزن یا مانند ان یا تعسر انها علی الظاهر جایز است که یك
وزن یا کیل یا نحو ان اعتبار کنند وباقی را بحساب ان اخذ کنند تا انکه بتخمین
جزاف نشود وبهتر انست که در امثال اینصورت مصالحه کنند اگرچه از امثال
این ابهام مسامحه کنند بلی هرگاه مثمن یا ثمن از جمله چیزهائی باشد که مبایعهٔ
انها بوزن وماننداِن نباشد کافی است مشاهدهٔ انها یا ذکر وصفی که رفع جهالت
وفریب بکند هفتم انست که جنس ثمن معین باشد ومفوض بخواهش هر یك یا
دیگری نباشد هشتم انست که مالك هر یك از ثمن ومثمن قادر باشد بر تسلیم
انها یا تسلم انها یا ضمیمهٔ انها سؤال مستحبات تجارت را بیان فرمایید
جواب بدانکه مستحب است پیش از تجارت کردن مسائل انرا یاد بگیرد لکن
استحباب تعلم تجارت قبل از اشتغال بتجارت در وقتی است که علم اجمالی
بوقوع در حرام نداشته باشد اما بعد از اشتغال بتجارت هرگاه شك نماید در
جواز قبض عوض که ان معامله باو منتقل شده واجبست که مسئلهٔ همان معامله
را تعلم نماید اگر صحیح است قبض عوض نماید والا فلا لکن تعلم مسئله شرط صحت
معامله نیست پس اگر بعد از معامله وقبض عوض تعلم نماید وصحت ان معلوم شود
کافی است

کافی است ونیز مستحب است که میان مشتری پست وبلند کردن یا دینی بسبب علم
وعمل ونحو اینها نداشته باشد تفاوت قرار ندهد بلکه چنین کند مکروه هست که
قبول کند وایضا مستحب است که اگر مشتری یا بایع خواهش اقاله وفسخ معامله کند
اقاله کند ونیز مستحب است که بعد از مبایعه تکبیر وشهادتین بگویند وهم چنین
مستحب است که گیرنده قدری سبك بگیرد ودهنده قدری سنگین بدهد بر وجهی
که وزن بسبب ان در عرف وعادت مجهول نشود سؤال مکروهات تجارت را
بیان فرمایید جواب مکروه است که بایع مال مبایعه را مدح کند ومشتری
مذمت کند وهم چنین مکروه هست قسم خوردن وپنهان کردن عیبی که عادة
مشتری بران مطلع میشود واما در عیب خفی احوط اظهار انست وهم چنین مکروه
است نفع گرفتن از شیعهٔ اثنی عشری بدون ضرورت در معامله که بیشتر نه
باشد از صد درهم که این زمان بمقدار چهل وپنج پال ناصر الدین شاهی که
وزن هر یك مقدار بیست وهشت نخود است وهم چنین مکروه هست معامله
ما بین الطلوعین وداخل شدن در معاملهٔ برادران ایمانی وزیاد کردن در قیمت
در وقت نداء دلال یا زیاد کردن از برای میل دادن مشتری ووکیل شدن از
برای غریب که از خارج جنس میاورد از برای بلد وحبس اذوقه یعنی گندم وجو
وخرما ومویز وروغن وبعضی نمك را نیز گفته اند که انرا احتکار گویند قول بحرمت
ان در صورتیکه انحصار داشته باشد که کسی دیگر نباشد بفروشد احوط بلکه
خالی از قوت نیست وبعضی گفته اند که در زمان قحط بعد از سه روز احتکار حاصل
میشود ودر زمان فراوانی بعد از چهل روز سؤال انواع مبیع را بیان
مبیع ص فرمایید جواب انواع بر سه قسمست قسم اول در غله ومیوه وماننداِن
وسبزیها جایز نیست بیع هیچیك از اینها پیش از ظهور یکسال وزیاده وتنها
ویا چیز دیگر بشرط بریدن وگذاشتن واگر از اصلاح شده بدو چون از یکسال زاید
با

یا با چیزی دیگر از اصل درخت و غیر آن یا بشرط بریدن فروشند صحیح باشد و
بدون یکی از این سه چیز نیز مکروه هست و بعضی جایز ندانسته اند و پیدا شدن
صلاح در خرما آنست که رنگ بگیرد و در انگور آنکه غوره ببندد و در باقی میوه ها
آنکه شکوفه بریزد و دانه سخت کند و در سبزیها همچون خیار و بادنجان و خربزه
و تره ها آنکه ظاهر گردد و ببندد و جایز است بیع زراعت که خوشه کرده باشد
ایستاده باشد یا درو کرده باشد و پیش از خوشه بشرط آنکه ببرد یا بگذارد تا
محل درو و بیع حنا و توت یک بریدن و زیاده چون زراعت خصیل بفروشند
که درو کند و غوره و میوه که بچینند واجب باشد بر مشتری که ببرد پس اگر نبرد با بعرا
رسد که ببرد یا طلب اجرت کند و جایز نیست بیع خرما بر درخت بخرما و بیع
زراعت که از آنجا باشد مگر یک درخت که از آن دیگری در خانهٔ این کس
باشد که جایز است که آن را حرز نماید و حاصل آن را بخرما قبول نماید د قسم حیوان
است خواه آدمی و خواه غیر آدمی اما آدمی را مالک میشود چون اسیر کنند
او را بسبب کفر اصلی و بعد از آن بندگی سرایت کند بورثهٔ او اگرچه مسلمان شوند
مادامیکه آزاد نشوند و بعد از آن بانتقال و بولایت در ملک ملکیته حاصل
میشود بر خویش و بیگانه را غیر از یازده کس پدر و مادر و جد و جدهٔ مادری و
پدری هرچند بالا روند و فرزندان پسر باشد یا دختر و فرزند فرزند هرچند
که بشیب روند و خواهر و عمه و خاله و دختر خواهر و دختر برادر و هر مردی که مالک شود
یکی از اینها آزاد شود بر وی فی الحال و مالک میشود زن هر کس را غیر از پدران و
مادران هرچند که بالا روند و فرزندان هرچند شیب روند و مکروه است خویشی
که غیر از اینها باشد و خویشان رضاعی حکم ایشان دارد و اسیر از دار الحرب
گیرند غیر اذن امام آزادی و غیر آن از آن امام است و رخصت است شیعیان را
در حال غیبت مالک شدن و وطی کردن آن اگرچه تمام آن از آن امام باشد

یا بعضی

بلغ النسخه اندم

یا بعضی و واجب نیست اخراج حصهٔ غیر امام از آنجا فرقی نیست که مسلمان اسیر کرده
باشد یا کافر و هر که اقرار کند به بندگی و حریت او معلوم نباشد قبول کنند و اگر
مسلمان شود بندهٔ کافری او را بمسلمانی فروشند و از کسی که مشهور است به بندگی
دعوی حریت کند قبول نکنند الا بگواه و مکروه هست اطفال را از مادران جدا کردن
پیش از هفت سالگی و نزدیکی کردن با زنی که از زنا حاصل شده و کنیزی که وطی کرده
باشند واجبست که او را استبرا فرمایند پیش از بیع بیک حیض یا بچهل و پنج روز
تا معلوم شود که آبستن نیست و همچنین مشتری استبرا نماید و ساقط میشود
استبرای مشتری اگر معتمدی گوید که استبرا شده یا آن کنیزک ملک زنی بوده باشد
یا آیسه یا کوچک یا حامل یا حایض و حرام است آبستن را وطی کردن پیش از چهار ماه
و ده روز و مکروه هست بعد از آن پس اگر وطی کند عزل نکند مکروه باشد فرزند
او را فروختن و سنت است از میراث خود از برای او چیزی جدا کردن و اگر کنیزی را که
بخرد فرزند آورد و مالکی ظاهر شود کنیز را برآورد کند و ده یک قیمت اگر بکر بوده باشد
و الا بیست یک قیمت فرزند روزی که متولد شده باشد و بر بایع باز گردد و بها ستاند
و قیمت ولد نه عوض بضع و سنت است که بنده را چون بخرند نیز نامش کنند و به
شیرینی او را طعام دهند و صدقه از برای او بدهند و اما غیر آدمی از حیوانات
اگر وحشی باشد مالک میشوند بصید کردن و بانتقال شرعی و بجا آوردن در
ملک اینکس و هر حیوانی که ملکست صحیح است بیع او و بیع پارهٔ مشاعی از او همچون نیمه
و دو دانگ نه پارهٔ معین همچون سر و دست الا بیع بنده که بچه تنها و مادر فرزند با
وجود فرزند و قادر بودن مشتری اگر بهار نرسانیده باشد و وقف که صحیح نیست
سیم طلا و نقره و بیع اینها صرفی خوانند چون مبیع و ثمن از طلا و نقره باشد باید
که در مجلس هر دو را قبض کنند پیش از جدا شدن هم اگر پیشتر از هم جدا شوند بیع
درست نباشد و اگر پاره از هر یک قبض کنند بیع در آن صحیح باشد و در باقی

باطل

بر الکس ... بدهد
عیب اگر مشتری حال باشد بر
غصبیت آن کنیز
و الا که رجوع در غرا
مت بر بایع ندارد
حتی در غرامت قیمة
داد العبد

باطل واکر از مجلس برخیزند ومصاحب باشند یاکسیرا وکیل کنند که بستاند ووکیل قبض کند پیش از جدا شدن صحیح باشد واکر طلا بطلا بفروشند یا نقره بنقره واجبست که در مقدار برابر باشند واکرچه در خوبی وزشتی وصنعت مختلف باشند وطلا ونقره که پاک نباشد وغش داشته باشد از این نقدی دیکر فروشند چون غش معلوم نباشد جایز نیست واکر معلوم باشد جایز است که بان نقد فروشند بشرط انکه در مقدار زیاده بر نقد از نقد صاف باشد تا در مقابله غش زیادتی باشد ومعدن اینها را بنقدی دیکر فروشند وچیزی را که از طلا ونقره ساخته اند بهر دو بفروشند یا بغیر از هر دو وچون قدر هیچیک معلوم نباشد واکر قدر هریک معلوم باشد جایز است که هر نقد برا بهمان نقد بفروشند برابر یا غیر ان باشد وزین وشمشیر که ان طلا ونقره دارد معلوم نباشد قدر ان بنقدی فروشند که نه از جنس انها فروشند بشرطیکه زیاده باشد بر ان تا زیادتی در مقابل اصل زین یا شمشیر افتد واکر کسیرا بر ذمه کسی درجی چند باشد جایز است که بان طلا بخرد یا بعکس واکرچه در مجلس قبض نشده باشد وثمن از طلا ونقره ان به تعیین تعیّن میشود وچون بفروشند باشرفی یا سکه مشاهده واجبست که همان دهند به عوض ان سوال انواع بیع را بیان فرمائید جواب انواع بیع بر چهار قسم است قسم اول بیع نقد نیست یعنی انکه هیچیک وعده نداشته باشد وانرا نقد بنقد می خوانند واین هم بر چهار قسم میشود قسم اول بیع کلی بکلیست که هر دو معلوم بوده باشند بوصف لکن فرد خاصی منظور نباشد مثل اینکه بایع بفروشد یکخروار کندم موصوف بوصف معینی را بیک دینار موصوف بوصف معین ومشتری قبول کند وصیغه ان باین نحو است که بایع بکوید بعتک یا بکوید شریتک یا بکوید ملکتک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم یا بکوید بعتک ما علم بالشئ المعلوم یا بما علم ونحوان پس مشتری میکوید قبلت یا میکوید ابتعت یا اشتریت

انواع بیع ۲ در بیان

یا تملکت هکذا واکر احد متعاقدین وکیل باشد جایز است در ایجاب وقبول تصریح بموکل نه لازم پس وکیل بایع میکوید بعتک بالوکالة عن فلان ما علم بما علم ومشتری میکوید قبلت واکر مشتری نیز وکیل کند کسیرا پس وکیل بایع میکوید وکالة عن موکلی فلان بعته موکلک ما علم بما علم ووکیل مشتری میکوید قبلت لموکلی فلان هکذا وجایز است که تصریح بوکالت اصلا ننماید بلکه قصد وکالت کافی است لکن معلوم نمیشود در ظاهر که این معامله از برای خودش است یا از برای غیر مکر باخبار قاصد وفائده ندارد تحمل شاهد برا ینمعنی مکر بر اصل اقرار مقر واکر بایع یا مشتری زن باشد پس بجای موکلی موکلتی بکوید وبجای موکلک موکلتک بکوید بدانکه لفظ بیع بنا بر ظاهر قاموس متعدی است بنفسه بمفعول واحد نسبت باصل مبیع واما نسبت بمشتری متعدی نیست بکلمه من لکن ظاهر بعض علما مثل محقق ره تعدیه انست بنفسه بسوی دو مفعول بنا بر این جمع میان دو صیغه اولی خواهد بود زیرا که مستفاد از بعض اخبار یکم تعدیه انست بنفسه بسوی دو مفعول ویکدفعه تعدیه انست بسوی مفعول واحد که مبیع باشد ونسبت بمشتری بکلمه من لهذا رعایت جمع اولی خواهد بود قسم دویم بیع جزئی بجزئی است واین در صورتی است که ثمن ومثمن هر دو مشخص وجزئی باشند خواه هر دو حاضر باشند پس بایع میکوید در اینوقت بعتک هذا المتاع المعین بهذه العشرة دراهم مثلا ومشتری میکوید بلفظ قبلت یا مانند ان ویا اینکه هر دو غایب باشند لکن معهود میان بایع ومشتری باشد پس بایع مثلا میکوید بعتک ما علم بالشئ المعلوم یا اینکه مبیع حاضر است وثمن ان غایب است ومعهود پس بایع مثلا میکوید بعتک هذا بالشئ المعلوم یا بما علم ونحوان ومشتری میکوید قبلت ونحوان ویا اینکه ثمن حاضر است ومبیع غایبست ومعهود پس بایع کوید بعتک ما علم بهذا ومشتری کوید قبلت البیع لنفسی وبالجمله اکر عین غایب باشد که مشتری مثلا انرا نه

[illegible]

که رفع جهالت از آن نشود و در صورت
دیده باشد لازم است ذکر اوصاف بنحویکه رفع جهالت از آن نشود و در صورت
وکالة حال آن از سابق معلوم است قسم سیم بیع کلی بجزئی است و این در وقتی است
که مثمن یعنی مبیع شئ خاصی نباشد لکن معلوم بوصف کلی و مانند آن باشد و ثمن
باید شئ خاصی حاضر یا غائب معهود باشد پس بایع میکوید بعتک ما علم هذا
یا بالشیء المعلوم یا بما علم و مشتری کوید قبلت البیع لنفسی و اکر مشتری زن باشد
در جمیع صور بایع میکوید بعتک بکسر کاف قسم چهارم بیع جزئی بکلی است و این در
صورتیست که ثمن کلی و معهود و معلوم بوصف کلی و مانند آن باشد لکن مبیع و مثمن
شئ خاص معین باشد خواه حاضر و خواه غائب معلوم پس بایع میکوید بعتک
هذا بالمبلغ المعلوم یا بما علم و مشتری کوید قبلت البیع بدانکه اکر در بیع خواسته
باشند شرط کنند چیزیرا مثل تاجیل دین حالی یا اقرار دادن رهنی بدین دیکر یا
ضمانت از دینی و نحو آن جایز است پس بایع میکوید در صورت شرط تاجیل دین
حال بر او بعتک هذا بکذا و شرطت علیک تاجیل دینک الفلانی الی سنة
و در صورت شرط تاجیل دین حال بر مشتری میکوید شرطت لک تاجیل دینی
الفلانی الی سنة و در صورت شرط رهن بدین دیکر میکوید شرطت رهن کذا
بدینی کذا و در صورت شرط تضمین میکوید شرطت ضمان فلان کذا و در
صورت شرط سقوط خیار مجلس از طرفین بایع میکوید شرطت سقوط خیار
المجلس من الجانبین و اکر شرط کند سقوط خیار غبن را میکوید شرطت سقوط
خیار الغبن من الطرفین و در صورت شرط خیار فسخ تا یکسال از برای خود بایع
میکوید شرطت لنفسی الخیار مدة سنة و از برای مشتری اکر شرط خیار کند را بایع
میکوید شرطت لک و اکر از برای هر دو باشد میکوید لی و لک الخیار مدة سنة و
اکر شرط کند استرجاع مبیع را بشرط رد ثمن یا مثلش میکوید و شرطت انک متی رددت
الثمن او مثله الی سنة فسخت البیع و نحو اینها و در صورت شرط برائة از عیب مخصوص

رهنا

بکوید

بکوید بعتک هذا بشرط البرائة من عیب کذا و کذا یا میکوید بشرط البرائة من جمیع
العیوب اکر شرط براءة از جمیع عیوب نماید بنا بر اصح و در بیع ثمرهٔ بستان بایع می
کوید بعتک ثمرة البستان الفلانی بکذا و در صورت انضمام ثمرهٔ دو سال دیکر مثلا
یا بشیء دیکر میکوید بعتک ثمرة البستان المعلوم منضمة الی ثمرة سنتین بکذا یا
بکوید منضمة الی الشیء الفلانی بکذا و بیع ثمرهٔ درخت پیش از نمایان شدن
آن در یکسال بدون ضم چیزیکه جایز است خرید و فروخت آن جایز نیست بلکه
فاسد است و اکر خواسته باشد بفروشد اشجار معینهٔ موجوده را با ثمره اش که موجود
است لکن قبل از بدو صلاح و بدنها بی جایز نیست فروختن آن ثمره جایز است پس
میکوید بایع بعتک هذه الاشجار و ثمرتها بکذا و اکر تخمین کند در بیع عریه خرمای
نخله را به یک تغار مثلا و بفروشد میکوید بعتک ثمرة هذه النخلة بتغار تمر
موصوف بصفات کذا و باید ذکر کند صفات سلم را در وقتیکه آن تغار خرما
در ذمه باشد و الا باید اشاره کند بسوی موجود معین و جمیع آنچه در سابق
ذکر شد از شروط و اصالة و وکالة در جمیع جاریست قسم دوم از جمیع بیع نسیه
است و آن عبارتست از فروختن چیزیرا که موجود باشد و بر بایع اداء آن تعجیل
لازم باشد بثمن مؤجل که زمان لزوم اداء آن مؤخر باشد و شرطست در
صحة نسیه که زمان لزوم اداء ثمن معین باشد بنحویکه محفوظ باشد از احتمال
زیاده و نقصان پس اکر معین نباشد مثل اینکه بکوید این چیز را بتو فروختم
بخواه را هر وقتیکه میخواهی بده باطل خواهد بود و اکر بکوید هر وقتیکه توانستی
بدهی بده این از بیع نسیه نخواهد بود بلکه داخل بیع نقد خواهد بود که ادا
ثمن موقوف بر تمکنست و همچنین اکر بکوید فروختم این چیز را بتو باینطوریکه اکر
نقد بخواه او را بدهی یک تومان و اکر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان باطل
است و همچنین باطلست اکر بکوید فروختم تا فلان زمان بفلان نقدا رو تا فلان

دفعا

زمان دیگر بفلان مقدار و اما معاملات متعارفه میان غالب مردان که در پیش
بقال یا بزاز میروند و جنس میخرند بقصد اینکه تنخواه را بعد در وقت تمکن با
ایشان بدهند جایز است با تراضی طرفین زیرا که داخل در بیع نقد است و اگر بخرند
بنسیه که هر وقت خواسته باشند بدهند باطل خواهد بود پس لازم است
که تعیین زمان را بکنند و بقصد تسلط بر مطالبه در آن زمان جنس بخرند اگر تمکن
بهم رسانند مثل سایر دیون مهلت دهند و هم چنین باطلست اگر بگوید فروختم
این چیز را بتو که تنخواه آنرا تا زمان ادراک غلات یا تا زمان قدوم حاج و مانند
اینها بدهی بلکه بهتر آنست که تعیین مدت بنحوی کند که قابل هیچ زیاده و کم نه
باشد مثل اینکه بگوید در اول مغرب شب جمعه اول فلان ماه یا اول طلوع آفتاب از
روز جمعه اول فلان ماه از فلان سال و نحو اینها و لکن ظاهر اینست که تعیین روز
مثل روز اول فلان ماه کافی است هر چند تعیین اجزاء روز نشود و اما کیفیت
صیغه این بیع باین نحو است که بایع بگوید بعتک هذا المتاع بعشرة دراهم و
اجلتک فی الثمن الی شهر یا آنکه بگوید بعتک هذا المتاع و شرطت ان تعطینی
الثمن بعد شهر و مشتری بگوید قبلت و رعایت امور سابقه از شروط و امثال
و وکالت بنحوی که گذشت و واجب نیست بر مشتری دفع ثمن به بایع قبل از رسیدن
زمان اگر چه بایع مطالبه نماید قسم سیم بیع سلف و سلم است که در فارسی آنرا
خرید یا فروش پیشکی میگویند و آن عبارت است از فروختن مالی را که بر ذمه
فروشنده باشد تا زمان مشخص بثمن و بهائیکه حاضر باشد یا مثل حاضر باشد
مثل اینکه بوصف مشخص کرده باشد و اداء آن ثمن بتعجیل لازم باشد بعکس بیع
نسیه و بعد از اجراء صیغه حاضر کنند یا حاضر کرده را بدهند مقصود اینست که
قبل از تفرق تسلیم ثمن بشود و قدر متیقن از این بیع اینست که مبیع جنس باشد و
بهاء آن نقد باشد نه جنس پس اگر هر دو نقد باشند جایز نیست بلی اگر هر دو جنس

باشند

باشند جایز است در صورت خلاف نیا الاقوی لکن رعایت احتیاط خوبست
جایز است در این بیع که ایجاب هر یک از بایع و مشتری صادر شود چنانکه در بیع
نیز جایز است پس اگر بایع صیغه ایجاب را بخواند جایز است که بگوید فروختم یک خروار
گندم را مثلا که بفلان وصف باشد باین طریق که در اول فلان ماه در فلان موضع
مثلا من یا قائم مقام شرعی من بتو یا قائم مقام شرعی تو لازم باشد که بدهیم بفلان
مبلغ که حاضر است یا فلان مبلغ موصوف بوصف معین که الآن داده باشی
پس مشتری میگوید که قبول کردم و خریدم بهمین نهج و صیغه آن در صورتیکه
بایع ابتداء بایجاب نماید باین نحو است که بایع بگوید بعتک یا بعت منک مائة من
علی الوجه المعلوم بالمبلغ المعلوم و اگر خواسته باشد ذکر وصف در اصل صیغه بر
وجه صراحت نماید چنانکه در صیغ عقود محقق کرکی ره مذکور است مثلا بگوید
بعتک تغار حنطة یوسفیة عراقیة حمراء کبیرة الحب جدیدة جیدة موجلة الی
شهرین مسلمة فی موضع کذا و مشتری میگوید قبلت و در صورتیکه مشتری
ابتداء بایجاب نماید بگوید اسلفتک یا سلفتک یا اسلمت الیک المبلغ المعلوم
فیما علم من الحنطة الموصوفة موجلة الی الوقت المعلوم مسلمة فی الموضع المعلوم
پس بایع میگوید قبلت و مخفی نماناد که ظاهر اتفاق فقهاء است قدیما و حدیثا
مثل شیخین و فاضلین و شهیدین و محقق کرکی ره و غیر ایشان چنانچه از کلمات
ایشان مستفاد میشود بر آنکه مشتری را مسلم و مسلف گویند و بایع را مسلم الیه
و ثمن را مسلم بفتح لام و مبیع را مسلم فیه پس باید مشتری بگوید اسلمت الیک
دینارا فی قفیز حنطة بلکه از کتب لغت مثل صحاح و قاموس نیز چنین ظاهر می
شود بلی از عبارت ارشاد توهم میشود که گفتن بایع اسلمت و اسلفت را لکن محقق
ثانی در حاشیه ارشاد دفع این توهم و توضیح مراد علامه قدس سره نموده بدانکه
در بیع سلف شش چیز شرط است اول آنکه ذکر جنس کند با وصفی که رفع جهالت کند

بجهت

بحیثیتی که نزاع عقلائی واقع نشود پس بدون ذکر وصف یا با وصفیکه رفع جهالت
نکند چنانکه در گوشت و نان بلکه پوست حیوان که ضبط بوصف ممکن نیست بیع
سلف صحیح نیست بلکه اگر ذکر وصفی کنند که قلت وجود داشته باشد یا بنحویکه باعث
نزاع شود مثل اینکه بگوید بهترین افراد فلان جنس نیز صحیح نیست بلی بیع حیوان
با وصف رافع جهالت چون سن فلان و متاع و غله و میوه و مانند اینها که ضبط آنها
بوصف رافع جهالت و نزاع ممکنست بیع صحیح است و بالجمله مرجع در ذکر اوصاف بسوی
عرفست پس هر وصفیکه مختلف شود اغراض بسبب آن و زیاد و کم شود باعتبار آن به
زیاده و نقیصه معتدبها واجبست تعرض آن والا فلا دویم آنست که قبض کند بایع
ثمن را پیش از آنکه از هم جدا شوند بلی بودن ثمن بر ذمه بایع در حکم قبض است علی الاظهر
سیم آنست که ذکر موضع تسلیم نمایند در صورتیکه متعاقدان در صدد مفارقت
از موضع عقد قبل از حلول بوده باشند مثل اینکه هردو یا یکی از ایشان غریب و مسافر
و عبور کننده بوده باشد و احوط ذکر موضع تسلیم است مطلقا چهارم آنست
که تعیین کند مبیع را بوزن یا کیله هرچند چیزی باشد که در بیع نقدی وزن و کیل
در اینها معتبر نباشد بلکه بمشاهده اکتفا میکنند چون بار هیزم و مانند آن بلی
هرگاه تفاوت میان افراد آن کم باشد و باعث نزاع نشود بلکه در عرف تسامح می
کنند و سهل میشمارند چنانکه در بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ و مانند اینها ظاهر
اینست که تعیین بوزن یا کیل معتبر نباشد پنجم شرطست که تعیین زمان تسلط بر
مطالبه نمایند بقسمیکه احتمال زیاده و نقصان در نزد بایع و مشتری نداشته باشد
ششم آنکه وجود آن جنس غالبا در وقت حلول اجل ممکن باشد اگرچه وقت عقد
مثل آن موجود نباشد بدانکه جمیع ما سبق از شروط و خیارات است در اینجا نیز جاریست
و نیز چند امر باقی ماند در مقامی که ذکر آنها مناسبست ذکر میکنیم آنها اول آنکه جایز
نیست فروختن مبیع بسلم را پیش از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد از

رسیدن

رسیدن زمان تسلط بر مطالبه جایز است فروختن آن اگرچه قبض نکرده باشد ولکن
در غله کراهت دارد فروختن آن قبل از قبض دویم آنکه بایع هرگاه بعد از رسیدن
زمان تسلط بر مطالبه اداکند جنس مسلم فیه را که بوصف مشخص کرده بودند واجب
است بر مشتری که قبول کند یا ابراء ذمه بایع کند و اگر امتناع کند حاکم شرع قبض
کند و اگر دستش بحاکم شرع نرسد واگذارد جنس را بمشتری و تخلیه کند و هرگاه
پست تر از آن چیزیکه قرار داد شده اداء کند قبول واجب نیست و در وجوب قبول
بالاتر خلافست احوط وجوب قبولست اگرچه قول بعدم وجوب خالی از قوت نیست
چنانکه اگر زیاده از قدر مبیع را اداء کند قبول آن واجب نیست سیم آنکه اگر بعد از
رسیدن وقت تسلط بر مطالبه مبیع اداء آن متعذر شود مشتری مختار است که
فسخ کند و مطالبه ثمن یا مثل آن کند یا آنکه صبر کند تا زمان قدرت بایع و بمجرد
تعذر عقد بیع منفسخ نمیشود و برهم نمیخورد چهارم اگر بایع مدیون غیر جنس را
بمشتری بدهد با رضاء او باید آن غیر جنس را بقیمت جنس در روز قبض حساب
نماید پنجم آنکه در بیع سلف نیز جایز است شرط کردن چیزیکه باعث جهالت نشود
و محلل حرام و محرم حلال نباشد مثل اشتراط عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال
اینها چهارم بیع کالی بکالی است و عبارتست از بیع دین بدین که زمان هردو موخر
باشد و این قسم از بیع در شریعت مطهره محرم و باطلست و صیغه این بیع اینست
که بایع میگوید بِعْتُکَ دَیْنِیَ الفُلانِیَ بِدَیْنِکَ الفُلانِی یا میگوید بِعْتُکَ دَیْنِیَ
الفُلانِیَ بِعَشَرَةِ دَراهِمَ مُؤَجَّلَةً اِلی شَهْرٍ و مشتری میگوید قَبِلْتُ و از قبیل بیع کالی
بکالیست در عدم صحت بیع چیزیکه سلف در آن جایز است بدینی که بر ذمه بایع
است با وصف دین بودن یا بعکس این علی الاصح مثل اینکه مشتری بگوید
اَسْلَفْتُکَ العَشَرَةَ الَّتی فی ذِمَّتِکَ فی تَغارِ حِنْطَةٍ مَعْلُومَةٍ مُؤَجَّلاً اِلی شَهْرَیْنِ مُسَلَّما
فی مَوْضِعِ کَذا و بایع بگوید قَبِلْتُ یا اینکه بایع بگوید بِعْتُکَ تَغارَ حِنْطَةٍ مَوْصُوفَةٍ

بیع کالی بکالی

بالعشرة

بِالعَشَرَةِ الَّتِي فِي ذِمَّتِي مُؤَجَّلَةً اِلَی شَهْرٍ بِنَ مُسَلَّمَةً فِي مَوْضِعِ كَذَا ومشتری بکوید قَبِلْتُ
پس اکر احتیاج شود بمثل این بیع بانفسم نمایند بلکه بمجرد مشتری نغار کندم را بعشرهٔ
مضمونه بدون تقییدان ببودن دین و بعد از اجراء صیغه وثبوت عشرهٔ در ذمهٔ
مشتری قبل از تفرق احتساب بانقاص بان نمایند پس اکر مشتری بکوید اَسْلَفْتُكَ
عَشَرَةً فِي نَغَارِ حِنْطَةٍ مَعْلُومَةٍ الخ و بایع بکوید قَبِلْتُ جایز و صحیح است چنانچه
جایز است بیع دین مؤجل بمضمون حال زیرا که مضمون حال دین محسوب نیست پس
ظاهر صحت انست بلی اکر هر دو مؤجل باشند جایز نیست **سؤال** راس المال
در انواع بیع بر چند قسم است **جواب** راس المال بر چهار قسم است قسم اول
بیع مرابحه است وان بیعی است که بایع خبر بدهد بسرمایه و زیاده از ان نیز بکیرد
پس مرابحه ان بیع براس المالست بازیاده و اخبار براس المال لازم است اکر مشتری
عالم بان نباشد و اکر جاری شود این بیع بر چیزی که واقع شده است بانچیز شراء از
برای بایع پس صیغهٔ ان باین نحو است که بایع بکوید بِعْتُكَ مَا عَلِمْتَ بِمَا بَذَلْتُ مِنَ
الثَّمَنِ فِيهِ و مشتری میکوید قَبِلْتُ و جایز است در محل بِعْتُكَ شَرَيْتُكَ یا مَلَّكْتُكَ
و امثال ان بکوید چنانچه سابقا ذکر شد و از برای مرابحه دو صیغهٔ دیکر است یکی
اینست که بایع بکوید بِعْتُكَ مَا عَلِمْتَ بِمَا قَامَ عَلَيَّ وَ رِبْحِ كَذَا و یکی دیکر اینست که بایع
بکوید بِعْتُكَ مَا عَلِمْتَ بِمَا عَلَيَّ وَ رِبْحِ كَذَا و فرق میانهٔ این سه صیغه اینست که صیغهٔ
اولی شامل نمیشود مکر ثمن بتنهائی را و سایر اخراجات مثل اجرت حمالی و کیالی
و دلالی و مانند اینها داخل نیست اکر چه قبل از صیغه اخبار بان نموده باشد و هم
چنین است مفاد صیغهٔ ثالثه علی الاظهر و اما صیغهٔ ثانیه پس در ان مندرجست
جمیع مؤن و اخراجاتیکه مقصود از ان استرباح بوده مثل اجرت دلالی و کیالی
و حمالی و حراست و سفید کری و خیاطی و قیمت رنک و اجرت خان مملوک و
کچ کاری و کل مالی خانه و امثال اینها که بذل اجرت همه را اعتبار نموده باشد به

قصد

قصد استرباح بشرطیکه قبل از صیغه اخبار نماید بان یا مشتری عالم باشد بان به
خلاف اخراجات و مؤنیکه مقصود از ان استرباح و طلب یافتن نباشد بلکه غرض
مجرد بقاء ملک بوده باشد مثل نفقهٔ عبد که عادةً بقاء عبد بانست و مثل اجرت
مسکنش و کسوه ضروریه اش که لابد منها است و از این قبیل است علف دابه و
اجرت اصطبل که طویله و جای اخور حیوان و جای ایستادن ان باشد و جل حیوان
و امثال ان و فرق میان اجرت خانه بجهت حفظ متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل
حیوان غیر ظاهر است خصوصا در وقتیکه استبقاء عبد و حیوان بجهت تجارت
فقط باشد بلی اکر زیاده بر قدر معتاد علف دهد حیوانرا ان قدر زائد مندرج
در صیغه خواهد بود و هم چنین اجرت طبیب را اکر مشتری بدهد در صورتیکه
مرض زان برطرف شده و در دستش حادث نشده باشد و اکر عملی از اعمال مذکوره
را خود بجا اورده باشد یا متبرعی تبرعا بعمل اورده باشد و اراده دارد شخص بایع که
همه را داخل در صیغه کند پس اول اخبار میکند باصل ثمن و باعمال و مصارفیکه
مقصود از ان استرباح است بعد از ان میفروشد و میکوید بِعْتُكَ مَا عَلِمْتَ بِمَا
قَامَ عَلَيَّ وَ رِبْحِ كَذَا مشتری میکوید قَبِلْتُ بدانکه فرق دیکری نیز میان سه
صیغهٔ مزبوره هست وان اینست که صیغهٔ اولی صحیح نیست مکر در جائیکه متاع
را بایع بصیغهٔ بیع خریده باشد پس اکر ان متاع بصلح یا بهبهٔ مشروطه بعوض و نحو
ان منتقل باو شده باشد پس بیع مرابحه باین صیغه صحیح نیست بلکه فاسد است
و اما بصیغهٔ ثانیه صحیح است و اما در صیغهٔ ثالثه پس بعید نیست جواز در صورتیکه
متاع منتقل ببایع شده باشد بصیغهٔ صلح و اما اکر بصیغهٔ قرض یا هبهٔ مشروطه به
عوض منتقل باو شده باشد پس در جواز بیع مرابحه در محل فرض خالی از اشکال
نیست و اکر بایع اخبار کند که راس المال صد درهم است و بکوید بِعْتُكَ هٰذَا
بِمِائَةٍ وَ رِبْحِ كُلِّ عَشَرَةٍ دِرْهَمٌ و مشتری بکوید قَبِلْتُ پس ثمن صد و ده درهم خواهد

بود

بود دوّیم بیع تولیه است و این هم عبارتست از بیع براس المال بدون زیاده و نقصان
پس لابدّ است از اخبار بسرمایه در صورتیکه مشتری عالم بان نباشد والّا اخبار
لازم نیست پس میفروشد بهمان اصل سرمایه بدون کم و زیاد و صیغهٔ ان بایع
نخواست که بایع بمشتری کوید بِعْتُکَ مَا عَلِمْتَ بِمَا اشْتَرَیْتُ یا بکوید وَلَّیْتُکَ هٰذَا
الْعَقْدَ و امثال این و مشتری کوید قَبِلْتُ یا بکوید تَوَلَّیْتُ هٰکَذَا و باید که ثمن ثانی
مثل ثمن اول باشد جنساً و قدراً و وصفاً و شرطست در بیع تولیه که ثمن مثلی
باشد نه قیمتی تا اینکه متمکن باشد مشتری ثانی از اداء مثل ثمن و نه از عرض که عبارت
است از متاع غیر مکیل و موزون و غیر حیوان و عقار بلکه باید از اثمان باشد مانند
دراهم و دنانیر و نخوان تا اینکه بایع مولی مثل انچیزی را که داده بود بکیرد از مشتری پس
جایز نیست بیع تولیه در چیزیکه بخرد انرا بعرض و بکوید برای من اینقدر تمام شد
و بعد از اخبار بکوید وَلَّیْتُکَ هٰذَا الْعَقْدَ بِمَا قَامَ عَلَیَّ و هم چنین جایز نیست تولیه
در صداق مراة و عوض خلع بلفظ قیام که زن بکوید بِعْتُکَ مَا عَلِمْتَ بِمَا قَامَ عَلَیَّ و مرد
بکوید در عوض خلع ماخوذ بِعْتُکَ مَا عَلِمْتَ بِمَا قَامَ عَلَیَّ و جایز است بیع بعض مبیع به
طریق تولیه بلفظ بِعْتُ و وَلَّیْتُ و نخوان بشرط تعیین ان بعض پس باید قسط ان
از اصل ثمن داده شود سیّم بیع مواضعه است از بیع براس المال و عبارتست از اینکه
بایع خبر دهد بسرمایه و کمتر بفروشد و مواضعه مثل مرابحه است در احکام و
صیغه الّا در مواضعه باید اضافه کند لفظ وضیعه کذا را و در مرابحه باید اضافه
کند لفظ و ربح کذا را پس بایع میکوید بِعْتُکَ هٰذَا بِمَا اشْتَرَیْتُهُ وَ وَضِیعَةُ کَذَا
و مشتری کوید قَبِلْتُ و مکروه است در مرابحه و مواضعه نسبت دادن ربح و
وضیعه را بسوی مال باینطریق بکوید که بِعْتُکَ هٰذَا بِرَأْسِ الْمَالِ وَ رِبْحُ کُلِّ عَشَرَةٍ
دِرْهَمٌ یا وَضِیعَةُ دِرْهَمٍ مِنْ کُلِّ عَشَرَةٍ فرع اکر بایع خبر دهد که ثمن صد درهم
است مثلاً و در مقام صیغهٔ مواضعه بکوید بِعْتُکَ بِرَأْسِ الْمَالِ وَ وَضِیعَةُ دِرْهَمٍ

مِنْ کُلِّ عَشَرَةٍ پس ثمن که مشتری باید بدهد نود درهم خواهد بود و وضیعه یعنی
اند اخته شده ده درهم خواهد بود و اکر بکوید بِعْتُکَ بِرَأْسِ الْمَالِ وَ وَضِیعَةُ
دِرْهَمٍ لِکُلِّ عَشَرَةٍ پس وضیعهٔ ان نه درهم و یکجزو از یازده جزء از درهم خواهد
بود و ثمن نود درهم و ده جزء از یازده جزء از درهم خواهد بود و هم چنین است
اکر بکوید بِعْتُکَ بِمِائَةٍ وَ وَضِیعَةُ مِنْ کُلِّ اَحَدَ عَشَرَ پس ثمن باز همان نود درهم
و ده جزء از یازده جزء از درهم است و وضیعه نه درهم و یک جزء از یازده جزء
از درهم است و اکر بکوید بِعْتُکَ بِمِائَةٍ وَ وَضِیعَةُ الْعَشَرَةِ دِرْهَمٌ دو احتمال دارد
یکی اینکه اضافهٔ وضیعه بسوی عشره بمعنی من باشد که تقدیر کلام چنین میشود
بِعْتُکَ بِمِائَةٍ وَ وَضِیعَةُ دِرْهَمٍ مِنَ الْعَشَرَةِ پس در اینصورت وضیعه ده درهم و ثمن
نود درهم خواهد بود و احتمال دوّیم اینست که این اضافه بمعنی لام باشد که تقدیر
چنین شود بِعْتُکَ بِمِائَةٍ وَ وَضِیعَةُ دِرْهَمٍ لِلْعَشَرَةِ پس وضیعه نه درهم و یک جزء
از یازده جزء از درهم و ثمن نود درهم و ده جزء از یازده جزء از درهم خواهد
بود چهارم بیع مساومه است از بیع راس المال و عبارت از انست که بایع ذکر
سرمایه نکند و بفروشد و این بهترین اقسام است بجهت تحرز از کذب عمداً یا غلطاً
و صیغهٔ این بیع از ما سبق ظاهر است پس همین قدر که بایع بکوید بِعْتُکَ الْمَتَاعَ
الْمَعْلُومَ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ و مشتری بکوید قَبِلْتُ کافی است **سؤال** کیفیت
ربا را بیان فرمائید **جواب** بیع ربا حرام است مطلقا بلکه معاوضه حتی
صلح و نخوان بنا بر اظهر و هر چیزیکه مشتمل بر ربا باشد و در حدیث وارد است
که یک درهم ان اعظم و بزرکتر است از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر و خواهر
خود بکند و ربا عبارتست از زیادتی یکی از دو عوض که از یک جنس باشند و موزون
یا مکیل باشند در زمان صاحب شریعت اکرچه در زمان متبایعین چنین نباشد
و اکر حال ان در زمان صاحب شریعت معلوم نباشد پس اکر در زمان متبایعین

در جمیع بلاد موزون یا مکیل باشد همین حکم را دارد و اگر در بعضی از بلاد موزون یا مکیل باشد و در بعضی نباشد در آن بلد یکه موزون یا مکیل هست اخذ زیاده ربا است و در بلد دیگر خلافست احوط آنست که در آن بلد نیز بر وجه معاوضه اخذ زیاده ننمایند **سؤال** جو و گندم در ربا از یک جنس محسوبست یا نه و همچنین است گندم و آرد و نان **جواب** بلی از یک جنس محسوب میباشند و همچنین است خرما و شیره و مثل آن و همچنین است نشاسته و امثال اینها و همچنین است انگور و دوشاب و مانند آن پس باید که در وقت مبایعه اینها اخذ زیاده ننمایند بلکه مساوی اخذ نمایند اگرچه مثل معاوضه انگور بمویز یا معاوضه خرما برطب باشد بنابر احوط بلکه بهتر اجتنابست از معاوضه مطلق تر و خشک که وزنی یا مکیلی باشد چنانچه جمعی منع فرموده اند و همچنین کشک و شیر از یک جنس محسوبست چنانچه شیر و پنیر و روغن نیز چنین است بلی روغن گاو مثلا با روغن گوسفند دو جنس محسوبست و همچنین است گوشت اینها و سایر چیزهائیکه از حیوان عمل میاید پس اینها تابع اصل خود میباشند مگر بز و گوسفند که یک جنس محسوبست چنانچه گاو و گاومیش نیز از یکجنس میباشند پس هرگاه حاصل حیوانیرا یا گوشت آنرا معاوضه کنند با حاصل یا گوشت حیوان دیگر که شرعا از جنس آن حیوان نباشد چون گاو و گوسفند جایز است که زیادتی در عوض اخذ نمایند اگرچه نسیه باشد علی الاقوی لکن با کراهت در نسیه و همچنین ربا نیست در معاوضه غیر موزون و مکیل و معدود مثل قماش و حیوان و مانند آن که اخذ زیاده در اینها نقدا جایز است بدون کراهت و در نسیه خلافست قول بجواز مع الکراهة خالی از قوت نیست و اما در معدودات چون تخم مرغ و گردو پس در آن نیز خلافست اقوی جواز آنست لکن احوط اجتناب است از اخذ زیاده در معاوضه و امثال اینها مگر بر وجهیکه ذکر خواهد شد و

چنین احوط اینست که اخذ زیاده نکنند در معاوضه حیوان بگوشت خصوصا اگر کشته باشد و هرگاه دو جنس در حکم جنس واحد باشد لکن یکی مکیل است و دیگری موزون مثل گندم و آرد مثلا پس بیع احدهما بدیگری جایز است با مساوات در وزن و در کیل اشکال است احوط سنجیدن و برابر نمودن هر دو است بوزن **سؤال** در میان پدر و پسر و میان زن و شوهر و میان مملوک مختص و مولی او و میان مسلمان و کافر حربی اخذ ربا حرام است یا نه **جواب** حرام نیست و لکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند اخذ زیاده نماید **سؤال** در میان جد و نواده و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوکه بیع ربا چه صورت دارد **جواب** بنابرین اینها احوط بلکه اصح عدم جواز است بلکه احوط اینست که شوهر و زوجه منقطعه نیز از یکدیگر اخذ زیاده ننمایند و احوط بلکه اقوی عدم جواز اخذ رباست از کافر ذمی چون یهود و نصاری که جزیه میدهند **سؤال** اگر در معامله اخذ ربا نموده باشد عمدا یا سهوا و عالم بحرمت بوده باشد در زمان معامله واجب است رد زیاده بمالک آن یا نه **جواب** در اینصورت اگر صاحبش را بشناسد باید باو رد کند و اگر مشتبه باشد مالک آن میان جمع محصوری و تعیین آن ممکن نباشد با همه مصالحه کند یا حلیت اخذ کند و اگر مالک را نشناسد و قدر مال ربا را بداند مثل مال مجهول المالک با آن عمل کند باین طریق که اگر آن مالک مجهول معلوم باشد که ظالم بوده است در آن مال رد مظالم بدهد و اگر علم دارد که آن مال مال حلال او بوده و لیکن بر ذمه او مظلمه میباشد اولی اینست که حاکم شرع بعنوان تقاص از جانب فقراء اخذ نموده و رد مظلمه بدهد و اگر معلوم است که آن مالک مجهول ظالم نیست بهیچ وجه یا مجهول الحال باشد تصدق بدهد و اگر قدر مال ربا و مالک آن هر دو مجهول بالمره باشد خمس آنرا بدهد بسادات و اگر در زمان معامله حرام بودن

ربا را نمیداندست پس کفایت نمودن کردن در حق جاهل مقصر بلکه مطلقا محل
تأملست **سؤال** در زمان معامله فرار نمودن از ربا بچند طریق ممکن است
جواب به پنج طریق ممکنست اول آنکه تغییر جنس بدهند مثل اینکه ریال
را با اشرفی معاوضه نمایند پس از آن اشرفی را بدهند و ریال دیگر که منظور بود
اخذ نمایند و یا اینکه جنس را بنقد معاوضه نمایند پس از آن آن نقد را بدهند
و آن جنس که مقصود بود اخذ نمایند ولیکن باید قصد معاوضهٔ واقعیه داشته
باشند دویم آنکه آن عوض را معاوضه نمایند بروجه قرار دادن بذمه بصیغهٔ
مبایعه یا مصالحه بجنس دیگر و پس از آن آن مثل را معاوضه نمایی فی الذمه نمایند سیم
آنکه با آن عوض ناقص یا با هر دو در صورت اشتباه ناقص از غیر جنس چیزی را
منضم نمایند مثل اینکه با ریال ناقص دستمالی را یا چیز دیگر را منضم نمایند و
معاوضه کنند چهارم آنکه هر یک مال خود را بدیگری قرض بدهد و پس از
آن همدیگر را بری الذمه کنند اگر از خلوص قلب باشد یا آنکه بقدر مال ناقص را
معاوضه نمایند و زائد را بری الذمه کنند پنجم آنکه هر یک مال خود را بدیگری
هبه نمایند و باید در ضمن عقد شرط هبهٔ دیگری را نمایند **سؤال** کیفیت
بیع صرف را بیان فرمایید **جواب** بیع صرف عبارتست از بیع هر یک از
طلا و نقره بدیگری و همچنین است علی الظاهر بیع طلا و نقره بطلا یا بنقره
یا بهر دو خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک و خواه سکهٔ اسلام باشد یا
غیر آن ولی بیع طلا یا نقره یا هر دو به پول سیاه داخل در بیع صرف نیست و هم
چنین مصالحهٔ طلا بطلا یا بنقره یا عکس این حکم صرف را ندارد علی الاصح و
شرطست در صحت بیع صرف علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر خواهد شد
قبض نمودن هر یک از عوض و معوض را پیش از متفرق شدن خواه در مجلس
عقد باشد و خواه در مکان دیگر باینطریق که بایع و مشتری با هم حرکت کنند

بیع صرف

ومفارقت

ومفارقت نکنند تا اینکه قبض ثمن و مثمن نمایند و وکیل گرفتن جهت قبض کافی
نیست علی الاقوی ولی اگر وکیل در صرف نمایند مفارقت موکل ضرر ندارد و در
حکم صرفست فروختن چیزیکه طلاکوب یا نقره کوب باشد چون شمشیر یا لجام
و امثال اینها که مفضض یا مذهب باشد پس اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد
و بیع بجنس آن زیور باشد باید در ثمن زیادتی قرار دهند که در مقابل غیر
جنس واقع شود تا اینکه ربا متحقق نشود و باید بقدر طلا یا نقره را نقد قرار
بدهد و پیش از مفارقت داد و ستد بعمل بیاید تا اینکه شرط بیع صرف متحقق
شود و اگر قدر آنها مجهول باشد مبایعه بجنس صورت ندارد مگر آنکه علم
بزیادتی عوض از مقدار مجهول طلا یا نقره داشته باشد و مبایعه بجنس
مخالف بی اشکالست **سؤال** کیفیت صلح و طریقهٔ عقد آنرا بیان فرمایید
جواب صلح عبارتست از سازش دو شخص با یکدیگر و آن عقدیست
لازم از طرفین که مشروع شده از برای قطع نزاع واقعی یا امکانی و جایز است
واقع ساختن مصالحه را با اقرار مدعی علیه و یا انکار او و همچنین جایز است
مصالحهٔ عین بعین و دین بدین و عین بدین و دین بعین و نیز جایز است با
علم متصالحین بمقدار مالی که نزاع در آن واقع شد و با جهل ایشان و باطل نه
میشود مصالحه مگر بفسخ و اقاله و جایز نیست مصالحه که حرام کند حلال خدا را
یا حلال کند حرام خدا را و هرگاه مال المصالحه یا عوض آن مال غیر برآید یا
اینکه قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل خوک صلح باطل خواهد بود ولی هرگاه
تعلق بگیرد بچیزیکه در ذمه باشد و قابلیت مملوکیت داشته باشد و آنچیزیکه
اداء شد چنین نباشد صلح صحیح است پس مطالبه بدل خواهد کرد و اگر معیب بر
آید خیار فسخ دارد و لابد است در تحقق صلح از ایجاب و قبول پس مصالح بعد از
تعیین مال المصالحه بگوید صالحتک هکذا و مصالح بگوید قبلت هکذا یا آنکه

مصالح

مصالح بگوید صالحتک علی ما استحقه فی ذمتک من جمیع الحقوق الشرعیة با
لمبلغ المعلوم و مصالح بگوید قبلت هکذا و هرگاه همین مصالح خواسته باشد
بگوید صالحتک علی ما تستحقه فی ذمتی من جمیع الحقوق الشرعیة بالمبلغ المعلوم
و آن دیگری که مدعی است بگوید قبلت نیز صحیح است و این کفایت میکند در
تحقق صلح و اگر اراده صلح نمایند جهت قطع خصومت و نزاع ظاهری فقط پس مصالح
گوید صالحتک علی قطع المنازعة بینی و بینک من جهة الامر المعلوم بالمبلغ المعلوم
و دیگری بگوید قبلت جایز و صحیح است و بدان که صلح عقدیست مستقل نه تابع
عقدی از عقود بلی افاده میکند فائده پنجگانه را اول بیع است که فائده آن بر
بر صلح مترتب میشود و این در وقتیست که متضمن نقل عینی بعوض معلومی باشد
مثل اینکه مالی در ید کسی باشد و شخص دیگر ادعا کند که آن عین مال منست یا اینکه
ادعا کند دینی را بر ذمه او و آن شخص مدعی علیه نیز معترف شود پس تراضی
نمایند بر مصالحه آن عین یا دین بمبلغ معینی و صیغه صلح را نیز باینقسم جاری نمایند
پس صلح در اینصورت بمنزله بیع است در نقل ملک و هم چنین است در صورتیکه ابتداء
مصالحه واقع شود بر عینی یا دینی بدون سبق خصومت بمبلغ معینی دویم فائده
اجاره است و این در صورتیست که مصالح علیه یعنی مال المصالح به منفعت بوده
باشد مثل اینکه دینی را یا عینی را یا منفعتی را که نزد دیگری دارد از او مصالحه
کند بر منفعت معلومه در مدت مشخصه پس صلح اینصورت مفید فائده اجاره
است سیم فائده ابراء و حطیطه است و این در صورتی است که طلبی داشته باشد بر
ذمه کسیکه بعد از اقرار و اعتراف مدیون مصالحه نمایند بر اسقاط بعض معین
آن دین و دادن بعض دیگر و ابراء شخص دائن و مصالحه را بر اینوجه جاری نمایند پس
صلح در اینصورت افاده میکند فائده ابراء را در اسقاط حق چهارم فائده هبه است
در وقتیکه ادعا کند مدعی دو عبد یا دو خانه را مثلاً و مدعی علیه نیز معترف شود

بعد از آن مصالحه نماید مدعی آن دو عبد یا آن دو خانه را با یک عبد یا یک خانه
مثلاً و مدعی علیه نیز قبول کند پس صلح در اینصورت افاده میکند ثمره هبه را پنجم
فائده عاریه است و این در وقتیست که ادعا کند خانه را مثلاً که در ید عمرو است و عمرو
نیز اقرار و اعتراف نماید پس از این مصالحه نماید شخص مدعی دعوای خود را بساکن
شدن عمرو در آنخانه تا مدت یک سال نیز اگر صلح در اینصورت افاده میکند ثمره
عاریه را لکن اصح لزوم این مصالحه است پس صاحب خانه را نمیرسد که رجوع نماید
و بدانکه چنانچه واجبست فرار از ربا در بیع هم چنین واجبست فرار از ربا در صلح
نیز علی الاحوط و الاصح و ظاهر جواز صلح است بر مثل حق شفعه مثلاً و اسقاط آن
و بر حق تحجیر و اولویة سکنای در مدرسه و امثال آن و هم چنین جایز است صلح
بر اسقاط یمین و خیار و بر جاری ساختن آب از بام غیر در مدت معلومه و
نیز ظاهر جواز اشتراط است در ضمن عقد صلح چنانچه جایز بود در بیع والله العالم

در کیفیت ضمانت

سؤال کیفیت ضمانت و شرایط آن را بیان فرمائید **جواب** ضمانت
عبارتست از اینکه کسی بر ذمه بگیرد مالی را که بر ذمه دیگری باشد اگرچه آن دیگری
راضی نباشد و شرطست که ضامن مکلف باشد و متصرف در مال خود نافذ التصرف
باشد باینمعنی که سفیه و امثال آن نباشد و نیز شرطست در لزوم ضمانت که
مضمون له یعنی طلبکار راضی باشد بضمانت آن شخص ضامن چنانچه لزوم ضمان
مشروطست باینکه آن ضامن مالدار باشد یا اینکه طلبکار عالم باشد بفقر ضامن
هنگام ضمانت و باید دانسته شود که بمحض ضامن شدن او مال از ذمه مدیون
منتقل میشود و بذمه ضامن تعلق میگیرد و مدیون بریء الذمه میشود از
آن دین بلی هرگاه ضمانت بخواهش مدیون واقع شود ضامن میتواند بآن
مدیون رجوع نماید والا فلا و در ضمن ضمانت نیز جایز است که شرط کنند
چیزی را که منافی مقتضای عقد نباشد و شرعاً نیز ممنوع نباشد مثل اشتراط

خیار با تعیین مدت و مثل اشتراط وفاء دین از مال مخصوص و امثال اینها که
جایز است پس در اینصورت لزوم می‌یابد الشرط و نیز باید دانست که ضمانت
حاله و مؤجله هر دو صحیح و جایز است پس اگر شرط کند اجل را واجب است که آن
اجل مضبوط باشد مثل یکماه و نحو آن نه مثل تا زمان ادراک غلات و قدوم حاج
زیرا که این بجهت عدم ضبط آن فاسد است **سؤال** حقیقت ضمانت را بیان
فرمایید **جواب** تحقق آن از اجزاء صیغه است خواه بعربی بوده باشد یا
بغیر آن اگر چه اولی و افضل عربیت است با امکان و صیغه آن بدین نحو است که
ضامن بگوید بطلبکار ضَمِنْتُ مَا تَسْتَحِقُّهُ فِي ذِمَّةِ زَيْدٍ یا بگوید تَحَمَّلْتُ لَكَ یا
بگوید تَكَفَّلْتُ یا بگوید اِلْتَزَمْتُ یا بگوید اَنَا ضَمِينٌ یا بگوید اَنَا ضَامِنٌ یا
بگوید اَنَا زَعِيمٌ و نحو اینها از الفاظی که برساند این معنی را و در قبول کفایت میکند
لفظ قَبِلْتُ پس ماضویت در ایجاب شرط نیست چنانچه شرط است در بیع و
امثال آن و ظاهر اینست که در صیغه کفایت نکند بنحو کتابت و اشاره با قدرت
بر نطق و صیغه ضمان مؤجل و ضمانی که شرط خیار در آن شده باشد نیز بنحویست
که ذکر شد لکن با اضافه تاجیل و اشتراط مثل اینکه در صورت اجل ضَمِنْتُ لَكَ اِلَى
شَهْرٍ بگوید و در صورت اشتراط خیار بگوید ضَمِنْتُ لَكَ وَشَرَطْتُ لِنَفْسِي الْخِيَارَ
شَهْرًا مثلاً این در وقتی است که خیار از برای ضامن باشد و اما اگر از برای مضمون
له یعنی طلبکار باشد پس بجای لنفسی بگوید لک و در صورت اشتراط وفاء دین
از مال مخصوص بگوید ضَمِنْتُ لَكَ مَا تَسْتَحِقُّهُ فِي ذِمَّةِ الْفُلَانِيِّ وَشَرَطْتُ الْاَدَاءَ مِنَ
الْمَالِ الْفُلَانِيِّ و امثال اینها بدانکه چنانچه بایع ضامن درک است از برای مشتری
نسبت بمبیع همچنین مشتری نیز ضامن بایع است نسبت بثمنیکه دفع ببایع نموده
سؤال کیفیت احکام قرض و دین را بیان فرمایید **جواب** بدانکه احکام
ضروریه قرض و دین بر چند امر مشتمل میشود اول آنکه در قرض دادن ثوابی

عظیم چنانچه در حدیث است که ثواب تصدق دادن یکدرهم ده برابر است
و ثواب قرض دادن یکدرهم برابر هجده درهم است و اخبار در ثواب قرض بسیار
است دوم اینکه عقد قرض جایز است از طرفین یعنی داین هر وقتیکه خواسته
باشد مطالبه بدل نماید میتواند و لو بمجرد فراغ از صیغه قرض باشد و همچنین
مدیون نیز هر زمانیکه خواسته باشد اداء آن نماید میتواند اگر چه بعد از فراغ
از صیغه بلافاصله بوده باشد و ثمره قرض تملیک عین است با رد عوض پس
در مثلی رد مثل لازم است و در قیمی رد قیمت روز قرض و قرضیکه بر وجه یقین
باعث مالک شدن قرض گیرنده میشود آن قرضیست که مشتمل باشد بر
ایجاب و قبول لفظی و قبض با شرطی نیست که صاحب مال بگوید اَقْرَضْتُكَ
هٰذَا و قرض گیرنده بگوید قَبِلْتُ و بعد بتصرف او بدهد و همچنین اگر ترجمه
اینرا بگوید مثل اینکه مالک بگوید قرض الحسنه دادم اینرا برای تو قربة الی الله و
قرض گیرنده بگوید قبول کردم صحیح است بلی اگر بدون صیغه مالک بدهد
مال را بغیر بقصد قرض تصرف در آن از برای آن غیر مباح و جایز است از
قبیل معاطات در بیع سیم آنکه باید قرض دهنده شرط نفع نکند زیرا که نفع
در قرض حرام است و با شرط کردن انتقال بقرض گیرنده حاصل نمیشود
هر چند بسبب زیادتی در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه در عوض شکسته
صحیح را اخذ کند تبرعاً بلی هرگاه قرض گیرنده تبرعاً چیزی بقرض دهنده بدهد
ضرر ندارد چهارم هر چیزیکه ممکنست تعیین کردن آن بحسب قدر و وصف
جایز است قرض دادن آن پس جایز است قرض دادن طلا و نقره که بوزن و
وصف مشخص شده باشد و همچنین جایز است قرض دادن گندم و جو و مانند
اینها خواه بوزن مشخص شده باشد یا بکیل و همچنین جایز است قرض دادن
نان که بوزن مشخص شده باشد و اگر نانرا بعدد و شمارش مشخص کند قرض

دادن ان جایز است علی الاصح واحوط اینست که تفاوت میان عوض و معوض
نباشد بلکه مساوی در وزن باشد و اعتباری بتفاوت در قیمت نیست پنجم
انکه مالیرا اکر قرض میدهند یا مثلی است یا قیمتی است و مثلی انست که اجزاء ان
مال متساوی باشد در قیمت و منفعت و در صفات باهم نزدیك باشد مثل
جو و کندم و روغن و قیمی انست که تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اکر ان
مال مثلی باشد در صورت اراده رد عوض اکر مثل ممکن باشد باید رد مثل بکند
والا باید رد قیمت ان بکند و اکر قیمت زمان قرض کرفتن و زمان تعذر مثل زمان
مطالبه بدل تفاوت داشته باشد ظاهر اینست که قیمت زمان وفا را باید بدهد
و اکر قیمی باشد قیمت ان در روز قرض بر ذمه قرض کیرنده قرار میکیرد چنانچه
قول مشهور است و احوط انست که با امکان مثل بملاحظه قیمت اصل رد مثل کند
یا مصالحه کنند بان مثل یا قیمت و هم چنین است در قرض دادن لؤلؤ و مرجان
بلی احوط اینست که انها را قرض نکیرند ششم انکه بنابر اصح نمیتواند که قرض دهنده
بعد از اجراء صیغه قرض و تصرف دادن رجوع کند بعین مال بلی میتواند مطالبه
حق خود بکند چنانچه کذشت در معنی جواز عقد قرض پس قرض کیرنده اکر
همان مال را رد کند جایز است چنانچه اکر بدل انرا رد کند نیز جایز است اکرچه احوط
در صورت مطالبه عین رد عین است چنانچه احوط در صورت دادن عین
قبول انست هرچند قیمی باشد هفتم انست که هرکاه مالیرا قرض بدهند و شرط
کنند که تا زمان معین قرض باشد احوط انست که پیش از ان زمان مطالبه نکند با
زنده بودن قرض کیرنده اکرچه جواز مطالبه خالی از قوت نیست هشتم انکه اکر اثار
برای مدیون اثار موت ظاهر شود واجب است که وصیت کند بلکه احوط
است که مقدار دین را جدا کند نهم انکه دیون موجله که زمان تسلط انها
نرسیده باشد بسبب مفلس شدن معجل نمیشود لکن بسبب موت مدیون معجل

بلکه اقوی جواز مطالبه است مطلقا انکه اشتراط زمان در ضمن عقد لازم خارج ازان عقد واقع شود
العبد

میشود با ینمعنی که بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند طلبی را که زمان
تسلط بر مطالبه ان موخر باشد و بموت طلبکار معجل نمیشود پس اکر ترکه کمتر از
قرض میت باشد تمام طلبکاران را مساوی میباشد در استحقاق مطالبه از ان ترکه
بحساب حق خود هرچند عین مالی که از بعضی از ایشان اخذ نموده بوده موجود
باشد بلی هرکاه کمتر نباشد صاحب طلب اولی و احق خواهد بود علی الاقوی چنانچه
در صورت مفلس شدن نیز چنین است دهم انکه هرکاه مدیون بی چیز باشد
و قادر نباشد بر کسب لایق بحال که بان بتواند اداء دین کند باید او را مهلت داد
و اکر بیچیز نباشد و یا قادر بر کسب لایق بحال باشد و طلبکار حق خود کند و او مماطله
کند جایز است حبس او و هم چنین است در صورت جهل بحال او مکر انکه ثابت
شود بی چیز بودن او یازدهم خانه لایق بحال و خادم لایق بحال و لباس لایق به
حال و مانند اینها را لازم نیست که بطلبکار مدیون زنده بدهند علی الاقوی
و هم چنین نفقه روز قسمت او و عیال واجب النفقه او دوازدهم انکه هرکاه طلب
کار دین را بغیر بفروشد و منتقل کند بعوض که کمتر از اصل طلب باشد بنوعی
که ربا و مانند ان لازم نباید صحیح است پس مشتری میتواند مطالبه تمام طلب را نماید
علی الاصح و بعضی کفته اند که بیشتر از ان مقدار که بایع داده نمیتواند طلب
کند و این احوط است سیزدهم انکه جایز است شرط کردن وفاء بقرض در
بلد دیکر و اکر مطالبه کند مقرض در غیر بلد شرط یا در غیر بلد قرض با عدم
شرط واجب است بر مقترض وفاء بان با عدم ضرر و متحقق میشود ضرر به
اینکه قیمت مثلی در موضع مطالبه زیادتر باشد سؤال طریقه احکام حواله
نمودنرا بیان فرمائید جواب عبارت از نقل کردن مالی است از ذمه
شخصی بذمه شخصی دیکر که مشغول الذمه باشد بمثل ان مال بحسب جنس و
وصف اکرچه غیر نقد باشد و حواله بر کسیکه بری الذمه باشد در ان خلاف
است

ع
۵
ولی صاحب عین در مال مفلس احق است از سایر طلبکاران در عین مالش بخلاف صاحب عین در مال مدیون میت که احق نیست در عین مالش از سایر طلبکاران در صورتیکه ترکه مدیون وافی نباشد بدیونش
العبد

حواله

است اصح جواز انست پس نقل میشود مال از ذمهٔ اشخص بذمهٔ اشخص دیکر
که بری الذمه است وشرطست درحواله رضاییت حواله کننده وحواله کرده
شده وشخص محال علیه هرسه بلی واجب نیست قبول کردن حواله بر شخص محتال
اکرچه محال علیه مالدار باشد وباید که محال علیه در وقت حواله مالدار باشد واکر
مالدار نباشد باید بداند شخص محتال اینکه محال علیه مالدار نیست و اکر در وقت
حواله عالم باعسار او نباشد بعد از حواله ظاهر شود اعسار او از برای محتال
اختیار فسخ است پس اکر بخواهد فسخ حواله کند میتواند بلی اکر ظاهر شود که در
وقت حواله مالدار بوده بعد بیچیز شده اختیار فسخ ندارد پس نمیتواند که رجوع
نماید بمحیل ودر هر صورت هینکه حوالهٔ شرعیه بعمل امد شخص محیل که مدیون
محتالست بری الذمه میشود پس محتال نمیتواند که دیکر رجوع باو نماید مکر
بفسخ در جاییکه از برای او ثابت باشد چنانچه ذکر شد وچون حواله عقدیست
لازم پس لابد است دران از ایجاب محیل وقبول محتال پس محیل یعنی حواله
کننده میکوید احلتك علی فلان بالمبلغ المعلوم ومحتال میکوید قبلت یا بکوید
احتلت وجایز است اجراء صیغهٔ حواله بفارسی نیز اکرچه بعربی اولی واحوط
است باامکان چنانچه در سایر عقود لازمه غیر نکاح کذشت ورضاء محال
علیه بهر نحویکه اتفاق افتد کفایت میکند خواه قبل از حواله باشد یا بعد از ان
وخواه مقارن باشد یا نه وشروطیکه اعتبار شده در سایر عقود لازمه از قبیل
بلوغ وعقل ونحو ان در حواله نیز معتبر است پس باید هریك از محیل ومحتال و
محال علیه بالغ وعاقل وجایز التصرف باشند ومسلوب القول والفعل نباشند
والله العالم **سؤال** کیفیت رهن را بیان فرمایید **جواب** رهن عبارت
است از وثیقه که در صورت تعذر اخذ دین از مدیون استیفاء حق از ان
نمایند ورهن عقدیست لازم از طرف راهن ولابد است دران از ایجاب و

قبول مثل اینکه مالك بکوید رهنتك هذا یا ارهنتك هذا علی الدین المعلوم و
علی کل جزء منه وشرطت لك ان ما یتجدد من نمائه یکون رهنا وان یوضع علی ید
العدل الفلانی او ان یکون بیدك او بیدی او ان یکون الفلانی وکیلا فی بیعه بعد
شهر وامثال اینها پس صاحب طلب بکوید قبلت یا ارتهنت یا چیزیکه جاری مجرای
ان بوده باشد چنانچه مجزیست در ایجاب کفتن هذا وثیقة عندك یا بکفتن هذا
رهن عندك وکفایت نمیکند شرط رهن در ضمن عقد بیع از قبول رهن هرکاه ایجاب
بعمل اید بعد از بیع وشرطست که ان وثیقه عین مملوك باشد بلکه بنا بر اصح قبض
نیز شرطست وباید هریك از راهن ومرتهن جایز التصرف باشند در مال خود
وجایز نیست از برای مالك تصرف در رهن بفروختن و وقف کردن واجاره
دادن ونحو اینها وهم چنین جایز نیست از برای مالك وطی جاریهٔ مرهونه ومرتهن
اولی است از سایر طلبکاران در استیفاء حق خود از رهن هرچند مالك مرده باشد
پس اکر ماذون باشد که بخود نیز بفروشد میتواند از برای خود بخرد وعقد رهن قابل
شروطست اکر ان شروط از جمله شروطی نباشد که منافی مقصود عقد رهن باشد
پس اکر شرط کنند در ضمن رهن که اصلا عین مرهونه فروخته نشود صحیح نخواهد بود
بجهة اینکه این شرط منافی مقصود از رهن است وهم چنین صحیح نیست اکر شرط کنند که
عبد مسلم را بکافر بفروشند واکر شرط کنند دخول یعنی ثمر ومیوه وحمل حیوانات نماء
متجدد را در رهن صحیح است وبدون شرط نماء متجدد داخل در رهن نمیشود بنا
بر اقوی چنانچه نماء موجود داخل در عین مرهونه نمیشود بدون شرط وهرکاه
عینی را برهن بکذارد نزد کسی باین نحو که تا فلان مدت رهن باشد اکر در سر ان مدت
اداء ان دین ننماید مدیون ان عین مرهونه مبیع بوده باشد فاسد خواهد بود
هریك از رهن وبیع پس در ان مدت اکر تلف شود ان رهن بدون تعدی وتفریط
ضمانی نیست بر قابض بجهت فساد رهن زیرا که از اصول مقرره است هر عقدیکه

بصحت آن عقد مترتب میشود ضمان بر قابض هر گاه تلف شود عین مقبوضه بدون
تعدی و تفریط بفاسد آن عقد نیز چنین است و رهن نیز از این قبیل است بخلاف
اینکه اگر آن عین مقبوضه رهونه بعد از آن مدت مشخصه تلف شود پس در محل
قرض قابض ضامن است بجهت فساد بیع زیرا که هر عقدیکه بصحیح آن مترتب میشود
ضمان بفاسد آن نیز مترتب میشود ضمان و بیع از این قبیلست و جایز نیست از
برای مرتهن تصرف در رهن مه بیع و نحوان قبل از رسیدن زمان طلب مگر
باذن مالک بلی در صورت حلول اجل و تعذر مدیون از اداء دین میتواند رهن را
بغیر بفروشد و استیفاء حق خود نماید اگرچه ماذون نباشد از مالک یا ورثه مالک
یا حاکم شرع و هر گاه راهن اعتراف برهن نکرده باشد و مرتهن خوف داشته باشد
که راهن یا وارث انکار کند و او متمکن نباشد از ثبوت آن در نزد حاکم شرع میتواند
استیفاء حق خود را از رهن نماید بعد از رسیدن زمان مطالبه با امتناع مدیون
و اما قبل از حلول اجل جایز نیست استیفاء و هو العالم **سوال** طریقه احکام
و شرایط اجاره را بیان فرمائید **جواب** اجاره عقدیست لازم از طرفین و عبارت
است از تملیک منفعت معلومه بعوض معلوم و باطل میشود بسبب اقاله و اما بسبب بیع
باطل نمیشود و همچنین باطل نمیشود بعتق و بار تداد بلکه اقوی عدم بطلان
است بموت هر یک از موجر و مستاجر خصوصا اگر موجر بمیرد و مستاجر زنده باشد
بلی در چند صورت باطل میشود اول انکه عین موجره پیش از قبض یا بعد از
قبض بلا فاصله تلف شود پس در اینصورت اجاره باطل میشود دوم انکه
شرط کرده باشد که مستاجر بنفسه استیفاء منفعت کند پس باطل میشود بموت
مستاجر قبل از استیفاء منفعت سیم انکه عین موجره وقف باشد و موقوف
علیه انرا اجاره دهد از برای صلاح خود نه مصلحت بطون لاحقه پس در اینصورت
بموت موجر باطل میشود اجاره چهارم انکه موجر مالک منفعت مدت حیوة

خود

خود بسبب صیغت مالک عین بوده باشد پس بموت این موجر اجاره باطل میشود
بدانکه اجاره دادن مثل باغ را از برای مالک شدن مستاجر حاصل آن چون
خرما و انگور و انار و خربزه و مانند اینها را و اجاره دادن گاو و گوسفند و امثال
اینها را بجهت مالک شدن شیر و روغن و مانند اینها را جایز و صحیح نیست زیرا
که در اجاره شرط است بقاء عین و مفروض اینست که امثال خرما و انگور و شیر و
روغن از اعیان محسوبند نه از منافع پس باید چیزیکه قابل اجاره است از برای منفعت
غیر عین باشد مثل نماز کردن و نشستن در زمین و نحوان و در مالک شدن
حاصل درختها یا مانند اینها موقوفست بر مصالحه یا اینکه شرط کنند که حاصل
انها در سال اجاره با مستاجر باشد و یا اینکه بیع کنند با خیار فسخ از طرفین و مانند
اینها و شرطست در صحت اجاره کمال متعاقدین ببلوغ و عقل و اینکه جایز التصرف
باشند و اینکه منفعت و اجرت و مدت معلوم باشند و باید منفعت ملک موجر
باشد خواه عین موجره ملک او باشد و خواه نباشد چون مستاجر که جایز است
از برای او که بعد از اجاره از مالک بغیر اجاره دهد مگر در صورتیکه شرط کرده
باشد که استیفاء منفعت را مستاجر بنفسه نماید و مالک میشود موجر اجرت را
بنفس عقد و واجبست تسلیم آن بتسلیم عین موجره مگر اینکه شرط کرده
باشد تاجیل در اجرت را با جل مشخصی پس در اینصورت بمقتضای شرط باید
عمل نمایند و بالجمله چون اجاره عقدیست از عقود لازمه از طرفین پس معتبر است
در آن هر چیزیکه معتبر است در سایر عقود لازمه از حیثیت لزوم عقد مثل
فوریت قبول بعد از ایجاب و نحوان و در اجراء صیغه شخص موجر میگوید
مثلا آجرتک الدار المعلومة سنة بالمبلغ المعلوم مستاجر گوید قبلت و اگر
موجر بجای لفظ آجرتک اکریتک بگوید یا انکه بگوید ملکتک سکنی هذه الدار
شهرا بالمبلغ المعلوم کفایت میکند چنانچه در قبول نیز کفایت میکند هر

لفظیکه

لفظیکه دلالت بر قبول نماید مثل قبلت واستاجرت ومانند ان ومنعقد نمیشود
اجاره بلفظ بیع وعاریه وصحیحست اشتراط چیزیکه منافی مقصود از عقد اجاره
نباشد در ضمن ان از شروط سائغه ونیز لازم است وفاء بشرط در ضمن ان والله
العالم **سؤال** کیفیت شرکت را بیان فرمائید **جواب** در شرکت پنج مطلب
است اول انکه شرکت عقد نیست جایز از طرفین وان عبارتست از اجتماع حق
دو مالک یا بیشتر در مالی یا منفعتی بر سبیل اشاعه وحاصل میشود ایجاب بگفتن
اشرکتک فی مالی الذی هنا پس دیگری میگوید قبلت الشرکة لنفسی وباید هر یک
بطریق تعاکس اجراء صیغه نمایند پس موجب نیز دیگر باید تا بلشود نسبت بمال شریک
دیگر وبالعکس مگر در وقتیکه هر دو بگویند تشارکنا فی هذا المال ومتحقق می
شود شرکت با امتزاج دو مالیکه از یک جنس باشد بروجهیکه امتیاز داده نم
شود از همدیگر وجایز نیست از برای احدی از شرکاء تصرف در ان مگر باذن
سایر شرکاء ومقصور است مقدار تصرف بر مقدار اذن وزیاده جایز نیست
پس هرگاه تعدی نماید از مقدار اذن ضامن خواهد بود واگر شرط کنند که تصرف
باجتماع همدیگر باشد یا بمشورت شخصی باشد باید باستقلال تصرف نکند
بلکه بمقتضای شرط عمل نماید مطلب دویم اینکه اشتراک گاهی اختیاری میشود
گاهی اضطراری اما اختیاری پس در صورتی است که باختیار خود مخلوط کنند مال
همدیگر را بروجهیکه از هم امتیازی نداشته باشند یا انکه مالی بشراکت بخرند
واضطراری انست که حاصل شود بسبب ارث وتخوان پس هرگاه شخصی بمیرد
واز او ترکه باقی بماند ووارث متعدد باشد ان وارثها در ترکه انمیت شریک
خواهند بود قهرا واضطرارا وشرکت اختیاریه که بقصد تجارت باشد انرا
شرکت عنانیه گویند واین شراکت با کافر مکروهست ولیکن صحیحست ودر این شراکت
اگر حقها مساوی باشند در نفع نیز همگی شرکاء مساوی خواهند بود واگر

در بیان معنی شرکت

تفاوت در استحقاق اصل مال داشته باشند در نفع نیز بحسب ان تفاوت خواهند
داشت وهمچنین است در ضرر بلکه اگر شرط کنند که یکنفر از ایشان در نفع زیاد
داشته باشد با عدم تفاوت در اصل مال ان شرط اعتباری نخواهد داشت علی
الاصح مطلب سیم انکه شراکت بدنی وعملی باطلست باین معنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر
باهم قرار دهند که هر یک کاری کنند ودر حاصل واجرت عمل باهم شریک باشند
این قسم از شرکت در شرع شریف باطلست بلکه حاصل عمل هر یک مخصوص بان
عمل کننده است وهمچنین شرکت وجوه نیز باطلست باین معنی که هرگاه دو نفر صاحب
اعتبار وابرو بیمال باشند وقرار دهند که بر ذمه هر یک مال بخرند وبفروشند
وتنخواه صاحب مال را بدهند ودر نفع ان که باقی ماند باهم شریک باشند یا اینکه
صاحب اعتبار مال را ابتیاع نماید وبکسی که بی اعتبار است واگذارد که معامله
کند ودر نفع ان باهم شریک باشند یا اینکه صاحب اعتبار یکه بیمال باشد وبی
اعتبار یکه مالدار باشد قرار دهند که مال شخص بی اعتبار را ان معتبر بفروشد
بدون انکه مال را بدست او بدهد ودر نفع او باهم شریک باشند یا اینکه ان
معتبر مال کم را بامید انتفع زائد بفروشد تا اینکه بعضی از نفع مال او باشد پس در
این صور مذکوره شرکت حاصل نخواهد شد شرعا وهمچنین شرکت مفاوضه
نیز باطلست باین معنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر قرار دهند که انچه کسب کنند و
نفع میکنند باهم شریک باشند مطلب چهارم انکه اگر بعضی از شرکاء خواهش
کنند که مال مشترک را قسمت کنند واجبست بر دیگری که اجابت کند در صورتیکه
قسمت باعث ضرر نشود مشتمل بر رد نباشد یعنی هرگاه حصه بعضی اعلا باشد
وحصه دیگری پست باشد در صورت قسمت کردن لازم باشد که صاحب حصه اعلا
چیزی بصاحب پست رد نماید که تلافی پستی را کند اجابت لازم نیست بلکه قسمت
کردن موقوفست بر رضای شرکاء واین قسمت اختیاری گویند ودر غیر این دو صورت

بر فرضیکه چنین شرطی فاسد و مفسد نباشد ولی عقد جایز
شراکت را لازم نمیکند قطعاً مگر اینکه شرط در ضمن عقد لازم خارج
واقع شده باشد العبد

 اجابت لازم است اگرچه سرمایه جمع آوری نشده باشد و هم چنین لازم نیست
اجابت در صورتیکه شرط کرده باشند از برای شراکت زمان معینی را و هنوز آن
زمان نرسیده باشد اگرچه چنین شرط فاسد نباشد و باعث فساد عقد شرکت
نشود و بالجمله در موارد دیگر اجابت لازم است هر گاه اجابت نکند حاکم شرع اجبار
مینماید بر قسمت و این را قسمت اجباری گویند مطلب پنجم آنکه شریکی که ماذون
در تصرف باشد ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر یا تعدی یا
تفریط **سؤال** قراض از مضاربه چیست **جواب** مضاربه عبارت
است از اینکه شخصی مالی را بدهد بغیر که معامله کند باینطریق که در نفع با هم
شریک باشند بحصه معینی مثل نصف ربح یا ثلث آن یا مانند اینها خواه مطلق
باشد و خواه مقید باشد بزمان معینی و شرطست که آن مال عین طلای
مسکوک یا نقره مسکوک باشد پس صحیح نیست در دین و در غیر نقدین و این
عقد نیست جایز پس کفایت میکند هر چیزیکه دلالت بر آن نماید اگرچه احوط و اولی
اینست که ایجاب و قبول لفظی واقع بسازند و با هم متصل باشند پس صاحب
مال بگوید اینمال را بتو دادم که معامله بکنی باینطریق که نصف نفع آن مثلا
مال تو باشد و نصف دیگر مال من باشد پس شخص عامل بگوید قبول کردم
و هر گاه بخواهند بعربی جاری نمایند پس مالک گوید ضاربتُکَ بکذا عامل
گوید قبلتُ هکذا یا اینکه مالک بجای ضاربتک بگوید قارضتُکَ یا بگوید
عاملتُکَ علی هذا المال علی انّ الربح بیننا نصفین مثلا و در قبول غیر هر
چیزیکه دلالت بر رضا نماید اگرچه بایماء و اشاره باشد کافی است **سؤال**
کیفیت وصیت را بیان فرمائید **جواب** وصیت عبارتست از تملیک عین
یا منفعت بغیر بعد از وفات موصی یا مسلط کردن کسیرا بر تصرف در حال
یا مال عیناً یا منفعتاً بعد از وفات موصی چنانچه وکالت عبارتست از تسلیط

غیر

زیاده مضاربه است
در هر جا که مضاربه باطل شد جمیع ربح تابع رأس المال ملک مالک است و از برای عامل اجرة المثل است چنانچه در دادن الرصید و شبکه از بعضا دجمعه از صید مضاربه باطلات و تمام ما یصاد خاص مخصوص بصیاد است و از برای صاحب الاجاره المنّة العبد

 غیر میباشد در حال یا مال لکن در حال حیوة **سؤال** در وصیت صیغه ایجاب
و قبول معتبر است یا نه **جواب** بلی معتبر است بلکه لابد است در وصیت از
ایجاب و قبول اما ایجاب پس باینطریق است که شخص موصی بگوید که وصیت کردم
که بعد از من فلان عمل را از مال من بکنند یا آنکه بگوید که بعد از وفات من چنین عمل
بکنند و مانند اینها از هر چیزیکه دلالت کند بر قصد وصیت خواه بلفظ باشد یا
باشاره و کتابت با تعذر نطق در صورتیکه معلوم باشد بقرینه که مقصودش
وصیت است چنانچه در اینصورت اگر خواسته باشد بعربی تلفظ کند وصیت
را پس در ایجاب بگوید اوصیتُ بکذا یا بگوید افعلوا کذا یا بگوید اعطوا
فلاناً بعد وفاتی کذا یا بگوید لفلان کذا بعد وفاتی و امثال اینها از الفاظیکه
دلالت بر وصیت کند خواه بعربی باشد یا بغیر آن و اما قبول پس آن معتبر است
بعد از موت موصی اگر وصی خاصی باشد و لفظ خاصی شرط نیست در قبول
بلکه کفایت میکند هر چیزیکه دلالت کند بر رضا بلکه همان عمل بمقتضای وصیت
نیز کافی است و اگر آن وصی خاص متعذر یا متعسر شود از عمل بوصیت که جایز
شود از برایش رد وصیت لازمست که حاکم شرع یا قائم مقام شرعی او قبول
نماید و مباشر امر وصیت شود پس قبول وصی خاص سبب تعین است نه سبب
تحقق و صحت وصیت مثل قبول بیع و هبه و اجاره و نحو اینها که سبب تحقق
عقد و صحت آنست پس جایز است از برای وصی که در حال حیوة موصی رد
وصیت کند و اما بعد از ممات پس جایز نیست رد بلکه واجبست قبول مگر
در صورت تعذر یا تعسر او از عمل بوصیت و هم چنین اگر وصی در حال حیوة
موصی رد کند و پیش از رسیدن خبر رد بموصی آن موصی وفات کند پس در
اینصورت نیز لازم میشود قبول چنانچه اگر وصی بهیچ وجه مطلع نشود بر وصی
بودن مگر بعد از وفات موصی لازمست قبول **سؤال** هر گاه موصی

وصیت

وصیت کند بواجب مالی مثل قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم یا وصیت
نکند و وارث مطلع باشد از اصل مال باید داد یا از ثلث **جواب**
از اصل مال باید داده شود اما در حج کفایت میکند حج میقاتی در برائت ذمه
از میت **سؤال** هرگاه شخصی در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد
یا اقل از قیمت چه صورت دارد **جواب** صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع
بحکم حاکم است بالنسبة بانچه مسامحه شده است یا از ثلث حساب کند
سؤال وصیت از برای معدوم جایز است یا نه **جواب** جایز نیست
لکن از برای حمل موجود جایز است **سؤال** هرگاه کسی وصیت کند در
واجب مالی و غیر واجب اما ثلث وفاء بوصیت نکرد چه کند **جواب**
واجب را باید بر غیر واجب مقدم بدارد **سؤال** اگر کسی وصیتی کند پس
از آن بضد آن وصیت کند بکدام وصیت عمل کند **جواب** باید عمل
بوصیت ثانی کند **سؤال** وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بر دارد یا نه
جواب اگر مال دار باشد میتواند و الا فلا احوط و دور نیست که اظهر باشد
اختیار شاهد کردن در اقتراض است واحوط گذاردن وثیقه ایست در عوض
سؤال کیفیت احکام وارث و میراث را بیان فرمائید **جواب** کیفیت آن
بدین طریقست که بعد بیان فرایض و مواریث و موجبات ارث ذکر میشود اما
فرایض جمع فریضه است بمعنی مفروضه است و ماخوذ است از فرض بمعنی تقدیر و
قطع یا وجوب و لزوم یا عطیه و مراد سهام مقدره در کتاب الله است یا مطلق
سهام و موجبات ارث یا نسبست یا سبب و اول سه مرتبه دارد و میراث نمیبرد احدی
از مرتبه ثالثه با وجود یکنفر از مرتبه سابقه که خالی باشد از موانع ارث مرتبه اولی
پدر و مادر است بدون ارتفاع و ولد است با انحطاط الاقرب فالاقرب
مرتبه ثانیه اجداد و جدات مع الارتفاع علی الترتیب و اخوه و اخوات و با

عدم انها و اولاد انها مع الانحطاط مرتبه ثالثه اعمام و عمات و اخوال و خالات و
در صورت نبودن انها اولاد انها اگرچه پایین روند و بعد از انها اعمام ابوین
و عمات ابوین و اخوال ابوین و خالات ابوین است و با نبودن انها اولاد انها
هرچه پایین روند الاقرب فالاقرب اما سبب اول نبودن زوجیت است و ولاء
اولی جمع میشود با جمیع وراث دویم جمع نمیشود اگرچه دور باشد وان سه مرتبه
دارد بترتیب اول ولاء عتق دویم ولاء تضمن جریره سیم ولاء امامت و اما
ولاء اسلام و ولاء استحقاق حال که معمول نخواهد بود اگرچه دویم ممکنست
مندرج باشد در بحث ولاء عتق **سؤال** موانع از ارث را بیان فرمایند
جواب موانع از ارث یکی انست که هرگاه وارث کافر باشد و مورث
مسلم کافر وارث نیست اما مسلم وارث کافر میباشد و وارث مسلم اگر
چه ابعد باشد میراث میبرد و کافر اگرچه اقرب باشد میراث نمیبرد **سؤال**
هرگاه کسی قتل نماید مورث خود را میراث از او میبرد یا نه **جواب**
میراث از او نمیبرد اما قتل بحق مانع ارث نیست و اگر قتل بخطا باشد قاتل
وارث است از مخلفات مقتول غیر دیه **سؤال** اگر کسی قتل نماید پدر خود را
و قاتل ولدی داشته باشد این ولد وارث مقتول که جدش است میباشد
یا قاتل که ولد مقتولست **جواب** ولد قاتل وارث است نه خود قاتل و اگر وارث
نباشد سوای قاتل میراث او مال امام علیه السلام است **سؤال**
هرگاه این مقتول اخوه مادری داشته باشد وارث دیه مورث میشود
یا نه **جواب** نمیشود و زوج و زوجه هم وارث قصاص نیستند و
اخوات هم وارث دیه میباشند و اما غیر از اخوه و اخوات از متقربین
بام وارث بودن انها از دیه اشکال دارد اگرچه وارث نبودن انها
اشکلست چاره جز احتیاط نیست **سؤال** زوجان وارث دیه

میباشند یا نه جواب بلی وارث میشوند درصورتیکه دیه عوض باشد
از قتل شبه بعمد یا خطا واما اگر عوض از قصاص باشد ظاهر اینست که ان
هم چنین است یعنی اگر مصالحه شود قصاص بدیه زوجان هم مثل سایر ورثه
وارث انها از دیه مثل سایر ارث از سایر اموال است اعم از انکه مصالحه به مساوی
باشد با دیه که شرعا مقدر است یا اکثر از ان باشد یا انقص وهرگاه ولی مقتول
وقاتل راضی شوند بدیه بدون وقوع مصالحه الهم مثل مصالحه است در میراث بردن
زوج وزوجه خواه تراضی بقدر معادل بادیه مقدره واقع شده باشد یا ازید
یا انقص خواه تراضی بجنس دیه شده باشد یا بغیر جنس واگر عفو نماید وارث
قاتل را بشرط دفع مال معینی بر ارث ظاهر انست که زوجان وارث ان مال هم
میباشند سؤال اگر راضی شوند وارث وقاتل بدیه بعد از ان رجوع از دیه
نمایند بقصاص جایز است یا نه جواب بلی جایز است واگر بعض ورثه
مصالحه نمایند حق القصاص خود را ظاهر اینست که زوجان میراث ان
مصالح به میبرند سؤال دیه خطا در حکم مال میت است یا نه جواب
بلی در حکم مال میت است وقضاء دیون واخراج وصایا از ان میشود وهم
چنین دیه قتل عمد درصورت مصالحه نمودن قصاص در حکم مال میت است و
اخراج وصایا از او بشود واگر دیان خواسته باشند منع نمایند وارث را از قصاص
میتوان گفت که تسلط در این باب ندارند واقرب [illegible] شبیه عمد است به
عمد در منع از ارث نه انکه ملحق باشد بخطاء در عدم منع از ارث ظاهر اینست
که بعض تسبیبات عقلایه وعادیه هست که اگر موجب قتل بشود حکم ان حکم
مباشر تست که الهم مانع از ارث باشد و دایر مدار صدق قتلست وهرگاه
صبی قتل نماید اولی اینست که ممنوع از ارثست واگر نایم قتل نماید خالی از
اشکال نیست و دور نیست که عدم منع اولی باشد اقرب انست که اگر عاقل که

امر نماید صبی یا مجنون را بجراحتی یا قتل عضوی که موجب قتل باشد منع از ارث
او نمینماید یعنی ارث میبرد همان کسیکه سؤال هرگاه دو وارث مشارکت
نماید در قتل چه صورت دارد جواب حکم انهم مثل قتل است سؤال
اگر وارث شهادت بدهد باجماعتی از روی ظلم در حق مورث خود که موجب
قتل مورث شود بعد از کشته شدن مورث منع از ارث نمودن شاهد مذکور
میشود یا نه جواب بلی در اینصورت منع نمودن ان از ارث خالی از اشکال
نیست واگر شهادت مذکوره از وارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از
ارث نیست سؤال هرگاه جراحتی بزند احد ولدین بر پدر خود وولد
دیگر بر مادر خود وهردو فوت شوند حکمش چیست جواب هریک از
این دو ولد وارث انکه نکشته است میباشد ومیتواند قصاص بر دیگری
نماید واگر در اینصورت عفو نماید احد ولدین اندیگر را ان دیگری میتواند
قصاص نماید اینرا وقصاص هم از او بکند واگر مبادرت نماید احد ولدین
مذکورین بقتل دیگری ظاهر اینست که قصاص از او ساقطست نظر بانکه
مفروض اینست که وارث دیگر نیست سؤال رقیت یعنی بندگی مانع
از ارثست یا نه جواب بلی موانع از ارثست بنابر اینکه وارث با مورث
رق باشد میراثی نخواهد بود واگر وارث بعید حر باشد ووارث قریب رق
میراث مختص است بوارث حر اگرچه بعید است دون رق اگرچه قریب است
واگر وارثی نباشد سوای امام علیه السلم ومملوک وان مملوک احد ابوین
باشد یا هردو مملوک باشند باید جبر کرده شود مولای او بر اخذ ثمن ان
بعد از ان ازاد کرده میشود ومال را تصرف میکند وظاهر اینست که فرق
نیست در اینحکم میان انکه مملوک خالص باشد یا مدبر یا مکاتب در صورتی که
ادا ننموده باشد از مال الکتابه چیزی را یا ام ولد واگر مکاتب ادا نموده باشد

قدری از مال الکتابه را ظاهر اینست که آزاد کرده میشود از باقی آن از میراث اگر
چه وارثست بسبب عجز و که حر است و اگر وفا نماید ترکه بقیمت مملوک اقرب آنست که
آزاد نمیشود و مانعیت رق مختص نیست باینکه مملوک خالص باشد بلکه مانع است
اگرچه مدبر باشد یا مکاتبی که ادا ننموده باشد چیزی از مال الکتابه را و هرگاه
مملوک مبعض باشد باینکه بعض از او حر باشد و بعض دیگر او مملوک باشد و مکاتب
باشد میراث میبرد بقدری که حریت دارد و اگر غیر مکاتب باشد ظاهر این
است که الحمد وارث باشد بقدر حریت و ممنوع باشد بقدر رقیت
سؤال میراث مفقود الخبر هرگاه معلوم نباشد حیات و موت او حکمش
چیست **جواب** صریح جماعتی آنست که مال او بین الورثه منقسم میشود بعد
از آنکه در چهار سال مطالبه او را کردند و خبری نیافتند و اولی و احوط آنست که
انتظار کشیده شود بقدری که بگذرد از حین ولادت او مدتی که عادت جاری
شده باشد که زیاده از اینمقدار زمان زنده نماند و همچنین هرگاه حمل منفصل شود
در حالتی که حیوة داشته باشد و حیوة مستقره هم داشته باشد وارثست
و اگر حیوة مستقره نداشته باشد اظهر آنست که باز هم وارثست **سؤال**
سهام ارث که مقدر است در کتاب الله چند قسم است **جواب** بر شش
قسم است از آنجمله نصف و ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس است اما نصف پس
آن سهم زوجست با نبودن ولد برای زوجه و ولد ولد هم مثل ولد است و از
برای بنت واحده است در صورتی که مذکری نباشد و از برای خواهر پدر
و مادری یا پدری تنها در صورتیکه پدر و مادری نباشد و اگر مذکری
در میان نباشد اما قسم دویم ربعست پس آن سهم زوجست با وجود ولدی
برای زوجه اعم از آنکه از این شوهر داشته باشد یا از شوهر دیگر و برای زوجه
استهم با نبودن ولد برای زوج اعم از آنکه از همین زوجه باشد یا از زوجه

دیگر

دیگر قسم سیم ثمن است پس آن سهم زوجه است با بودن ولد برای زوج اعم از
آنکه از این زوجه باشد یا غیر آن و فرق نیست میان وحدة و تعدد زوجه حتی
آنکه هرگاه هشت زوجه وارث باشد قسمت مینمایند ربع یا ثمن را اثمانا و هم
چنین فرق نیست میان ولد و ولد ولد قسم چهارم ثلثان است پس آن سهم بنتین
است فصاعدا یعنی بیشتر از بنتین در صورتیکه مذکری نباشد و سهم اختین
فصاعدا در صورتیکه از جانب پدر و مادر هر دو باشد یا پدری تنها در صورتی
نبودی از هر دو طرف اگر مذکری در میان نباشد قسم پنجم ثلث است پس آن سهم
مادر است در صورتی که حاجبی نباشد یعنی ولد و اخوه در میان نباشد و سهم
دو نفر است فصاعدا از اولاد مادر اعم از آنکه همه مذکر باشد یا همه مؤنث یا
بعضی مذکر و بعضی مؤنث قسم ششم سدس است پس آن سهم هر یک از ابوین
است با بودن ولد برای میت و ظاهرا فرق نیست میان ولد و ولد ولد و سهم مادر
است با بودن حاجب که ولد و اخوه باشد **سؤال** واحد و تعدد بودن
هر یک از طبقات وارث را بیان فرمائید **جواب** وارث در صورتی که واحد
باشد وارثست همه مال را لکن اگر از ذوی الفروض است میراث میبرد بعض
آن مال را بالفرض و بعض دیگر را بالقرابه و اگر از غیر ذوی الفروض است میبرد
همه را بالقرابه و هرگاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد و میراث بعض آنها
بالفرض و بعض بالقرابه باشد و نبوده باشد بعض آنها حاجب بعض دیگر
اول فرض صاحب فرض را میدهند و باقی مال ورثه راست و اگر میراث جمیع
بالفرض باشد پس اگر منطبق شود سهام بر فریضه اشکال نیست و اگر نافعد
باشد فریضه از سهام زاید مال انسابست نه عصبه و فاضل ترکه رد میشود
بر صاحبان سهام سوای زوج و زوجه و مادر با بودن حاجب و اگر ناقص
باشد سهام از فریضه داخل میشود نقص بر کسیکه فرض واحد داشته

باشد

باشد در کتاب الله مثل بنت و بنات و اخت و اخوات پدری و مادری یا پدری
فقط **سؤال** در مرتبهٔ اولی از ورثه اگر منفرد باشد وارث ارث چه میبرد
جواب در اینصورت وارث همهٔ مالست بالقرابة و اگر دو یا زیاده تر است
بالسویه تقسیم مینمایند بالقرابة و اگر بنت واحده است میراث میبرد همهٔ مال را
نصفی بالفرض و نصفی بالقرابة و اگر دو بنت یا زیاده تر است همهٔ مال از اینها است
دو ثلث مال بالفرض و باقی بالقرابة و اگر وارث پدر بتنهائیست همهٔ مال را ارث
بالقرابة و اگر مادر بتنهائی است همهٔ مال را ارث ثلثان بالفرض و باقی با
لقرابة و اگر وارث ابوان بوده باشد مادر ثلث میبرد بالفرض در صورت
عدم حاجب و باقی مال پدر است بالقرابة و اما در صورت حاجب مادر سدس
میبرد بالفرض و باقی را پدر میبرد بالقرابة و اخوه در صورتی که حاجب باشند
خود شان وارث نیستند و هرگاه اولاد ذکور و اناث هر دو باشند همه با
لقرابة وارث میباشند للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان با ولد مذکر وارث
باشند هر یک از ابوین سدس را وارث میباشند و باقی مال ولد مذکر است و اگر
احد ابوین باشد با ولد مذکری سدس مال احد ابوین است و باقی مال مذکر و
اگر احد ابوین یا ابوین با اولاد ذکور و اناث باشند سدس یا سدسان مال احد ابوین
یا ابوین است و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان با اولاد
مذکر باشند سدسان مال ابوین است و باقی مال اولاد علی السویه و اگر احد ابوین
یا ابوین با بنتین فصاعدا بوده باشند سدس یا سدسین را احد ابوین یا
ابوین وارث میباشند و باقی مال بنتین یا بنات است بالسویه و اگر ابوان با زوج
یا زوجه و اولادی که مختلف باشند وارث باشند سدسان مال ابوین است
و زوجه یا زوج ثمن یا ربع را میبرند و باقی مال اولاد است للذکر ضعف الانثی
و اگر ابوان با بنت واحده باشند سدسان مال ابوین است بالفرض و نصف

مال

مال بنت است بالفرض و باقی منقسم میشود بنسبت سهام پس لازم است اخماسا
تقسیم شود و هرگاه ابوان باشند با بنت واحده با بودن اخوه سدس مال
ابوین است و نصف مال بنت واحده است و باقی تقسیم میشود بهمان
نسبت پس ارباعا باید تقسیم شود و اگر احد ابوین باشد با بنت سدس مال
احد ابوین است و نصف مال بنت و باقی بالنسبة پس ارباعا تقسیم میشود
و اگر ابوان باشند با بنتین فصاعدا سدسان مال ابوین است و ثلثان مال
بنتین و بنات و اگر احد ابوین باشد با بنتین فصاعدا سدس مال احدهما
است و ثلثین مال بنتین یا بنات و باقی رد میشود اخماسا و اگر زوج یا زوجه
با ابوین یا احد ابوین و بنت یا بنتین فصاعدا باشند زوج یا زوجه نصیب
ادنی وارث میباشند و ابوان یا احدهما سدسان یا سدس وارث میباشند
و باقی مال بنت است یا بنات و در صورت حصول نقص کسر با بنت یا بنات
است و در صورت وجود حاجب در ممنوع از رد است و هرگاه حاجب رد با
نباشد رد میشود بر بنت یا بنات و احد ابوین یا هر دو دون زوج و زوجه
و اگر زوج یا زوجه با ابوین بوده باشند زوج یا زوجه نصیب اعلی را وارث
میباشند و مادر ثلث را وارث است در صورت عدم حاجب باقی مال پدر است
و هرگاه والد ولد یا ابوین بوده باشند و لد ولد قائم مقام ولد است در صورت
وجود ابن ابن میراث با ابن ابن میرسد و کیفیت قسمت اولاد اولاد قسمت
اولاد است اعم از آنکه اولاد ابن باشند یا اولاد بنت و ولد ولد وارث است
نصیب ولد را ابنا بر این ولد ابن وارث است ثلثین را اگرچه بنت واحده بوده
باشد و ولد بنت وارث است ثلث را اگرچه صد نفر مذکر بوده باشد و چنانچه
ولد حاجب در است از کمال نصیب ابوین و زوجین هم چنین است و ولد ولد حجب
اخوه مادر را از کمال نصیب مشروط است بچند شرط اول دو برادر یا زاید

بوده

علت تقسیم به ابن... چرا که تقسیم به نسبت... اخماس... وارث بود... ارباعا... تقسیم... [illegible] العبد

حصول زیاده در صورتیکه زیاده بر فرض رسد و الا که باید آن زیاده رد شود بر بنت و بنتین به نسبت از ابوین که محجوب نباشند اخماسا یا ارباعا العبد

در بیان مسائل متعلقه بمرتبهٔ دویم

بوده باشند یا یك برادر و دو خواهر یا چهار خواهر و بیشتر بجهة میت بوده باشد
دویم آنکه از جانب پدر و مادر یا از جانب پدر تنها بوده باشد سیم وجود
پدر راست چهارم آنست که کافر نباشد و هم چنین رق نبوده باشد و قاتل هم
نباشد ششم آنکه در زمان موت مورث آنها زنده باشند پنجم آنکه منفصل
شده باشد بولادت هفتم مغایرت میان حاجب و محجوب هشتم آنکه آنها منفی از پدر
نشده باشند بسبب لعان و اولاد اخوه حاجب نخواهند بود **سؤال** حکم متعلقه
بمرتبهٔ دویم را بیان فرمائید **جواب** هرگاه نباشد برای میت احد ابوین و نه ولدی
یا پایین ترکه ولد ولد باشد و هکذا و بوده باشد برای میت اخوه پس اگر انتساب آنها
جانب پدر و مادر هر دو است و این شخص منسوب مذکر است همه مال را میراث
میبرد با تقرابة اعم از آنکه واحد باشد یا متعدد و اگر مؤنث باشد وارث است
نصف را بالفرض و نصف را بالقرابة در صورت وحدت و ثلثین را بالفرض و باقی
را بالقرابة در صورت تعدد کیفیت انقسام تساویست در صورت تساوی
و اختلافست در صورت اختلاف و اگر انتساب از جانب پدر فقط است آنهم
همین طریقست و اما اگر انتساب از جانب مادر فقط باشد پس اگر یکنفر است
سدس او است بالتسمیة و باقی را بالرد و اگر متعدد است همه شریکند در
ثلث و فرق نیست میان مذکر و مؤنث و اگر اخوه متفرقه باشند آنچه متقرب از
جانب پدر فقط است ساقط میشود بسبب اخوه متقرب با بوین و آن دو فرقه
هر یك سهم خود را میبرند و اظهر آنست که باقی را رد باید نمود بر متقربین به
ابوین و در صورت فقدان آنها رد میشود بر متقربین باب و هرگاه متخلف
شود از میت جد و جدهٔ پدری مال منقسم میشود به بینهما للذکر مثل حظ
الانثیین و اگر جد و جدهٔ مادری میباشند اقرب انقسام بالسویة است و
هرگاه اجداد مختلفون همه باشند اقرب اینست که ثلث مال متقرب بام است

ام

اعم از آنکه یکنفر باشد یا بیشتر و دو ثلث دیگر مال کسی است که متقرب باب باشد
و اگر با اجداد زوج یا زوجه هم بوده باشند هر یك از زوج و زوجه نصیب اعلای
خود را وارث میباشند و ظاهر اینست که ثلث اصل را میدهند بمتقرب مادر
و باقی مال متقرب به پدر است و اگر جد ادنی با جد اعلا هر دو بوده باشند اول حاجب
دویم است حجب حرمانی و اگر اخوه با اجداد بوده باشند ظاهر اینست که جد و جدهٔ
پدری مثل خواهر و برادر پدری میباشند و جد و جدهٔ مادری مثل برادر و
خواهر مادری میباشند ولکن هرگاه متخلف شود از میت جدهٔ با جدهٔ
مادری با خواهر پدری بعد از آنکه اخراج نصف شد برای خواهر و اخراج
ثلث شد برای متقرب بمادر اظهر آنست که زاید رد شود بخواهر فقط و هرگاه
از برای میت از دو طرف اجداد بهم رسد که هشت جد و جده بوده باشند چهار
از طرف مادر و پدر که پدر و مادر پدر پدر میت و پدر و مادر مادر مادر
پدر میت بوده باشد و چهار از جانب مادر که پدر و مادر پدر مادر میت
باشد و پدر مادر مادر بوده باشد دو ثلث از مال را باید داد بمتقربین باب مادر م
و دو ثلث از این دو ثلث را بدهند به پدر و مادر پدر پدر اثلاثا و یك
ثلث را بدهند به پدر و مادر مادر پدر اینهم اثلاثا و ثلث اصل مال را بدهند
بمتقربین بام علی السواء و جد مقاسم میشود با اخوه و اخوات مطلقا و اگر
اخوه و اخوات نباشند اولاد آنها اگرچه پایین روند قائم مقامند و لکن ترتیب
شرطست در استعلاء چنانچه شرطست در تنزیل اولاد اخوه و اخوات و میراث
میبرد هر یك از اجداد و اولاد اخوه نصیب کسیرا که بواسطهٔ او تقرب بمیت بهم
رسانیده و انقسام میان اولاد اخ یا اخوه و اولاد اخت یا اخوات پدری میت تساوی
در صورت تساوی و مختلف است در صورت اختلاف و انقسام میان اولاد
اخوه و اخوات مادری فقط بالسویه است اگرچه در صورت اختلاف باشد **سؤال**

حکم

حکم متعلقه بمرتبهٔ سیم از ثوابهان فرمایند **جواب** حکم آن اینست که هرگاه
در این مرتبه وارث عم فقط یا عمه فقط باشد همه مال از او است و هم چنین هرگاه
برای اعمام است انقسام بالسویه و هم چنین عمات و عمان و عمتان و هرگاه اعمام
و عمات هر دو بوده باشند پس اگر همه از جانب ابوین میباشند یا از جانب پدر
فقط کیفیت انقسام بر سبیل تفاضل است و اگر همه از جانب مادر باشند اقرب
آنست که بالسویه است و اگر بعض از آنها از جانب پدر و بعض از در هر دو باشند
یا از جانب پدر و بعض دیگر از جانب مادر آنچه بخاطر قاصر اینحقیر رسیده است
سدس مال را باید بمتقرب بمادر داد در صورت وحدت و ثلث را داد در صورت
تعدد و انقسام علی السواست اگرچه مختلف باشند و باقی ترکه را داد بمتقرب بپدر
و مادر یا متقرب به پدر در صورت نبودن متقرب بابوین و اقتسام آن بطریق
تفاضل است در صورت تعدد و اختلاف و متقرب باب ساقط میشود در
صورت وجود متقرب بابوین و در صورت عدم متقرب بابوین قائم میشود
متقرب باب مقام او و میراث نمیبرد از اعمام و اخوال آنکه ابعد است در صورت
وجود اقرب مکرر را اجتماع ابن عم پدری و مادری با عم پدری که در اینصورت ابن
عم اولی بمیراث است از عم و تعدی نمودن از این صورت خاصه بصورت
دیگر که مقارب این صورتست مشکلست و هرگاه وارث خال منفرد باشد
همه مال را میراث میبرد و در صورتی که دو خال یا بیشتر باشد هم چنین است
بالسویه تقسیم مینمایند و هم چنین خاله منفرده و خالتان و خالات و اگر مذکر
و مؤنث هر دو باشند پس اگر در درجهٔ واحده باشند مثل اینکه همه پدری و
مادری باشند یا همه پدری فقط یا همه مادری فقط و اگر بعض آنها پدری
و مادری باشند و بعض دیگر مادری فقط و بعض دیگر پدری فقط متقرب باب
فقط ساقط است بواسطهٔ وجود متقرب بابوین و با عدم متقرب بابوین

قائم میشود مقام او متقرب باب فقط و از برای کسانیکه متقرب بمادر میباشند
سدس است در صورت وحدت و ثلث است در صورت تعدد و اقتسام فیما
بین آنها علی السواست و باقی مال میت از کسانی است که متقرب بابوین یا باب
فقط باشد و کیفیت اقتسام میان آنها خالی از اشکالی نیست اگرچه اقتسام به
تفاضل خالی از قربی نیست ع و هرگاه مجتمع شوند اعمام و اخوال ظاهر اینست
که ثلث میراث اخوالست بالسویه و ثلثین میراث اعمام است بالتفاضل و اگر متفرقه
بوده باشند ثلث میراث اخوال مادر است و باقی میراث اخوال پدر است اگر
چه یکنفر بوده باشد و ثلثان مال اعمام است سدس ثلثین از مال آنها است
که متقرب بمادر میباشند در صورت وحدت و ثلث ثلثین مال آنها است در
صورت تعدد بالسویه و باقی میراث اعمام متقربین باب است بالتفاضل و هرگاه
خال یا خاله یا عم یا عمه وارث باشد ثلث ترکه میراث خال یا خاله است و ثلثان
برای عم یا عمه است و هرگاه مجتمع شود با اعمام و اخوال زوج یا زوجه هر یک
از زوج یا زوجه نصیب اعلی را وارث میباشند و ثلث اصل مال اخوالست اگر
چه منحصر در یکنفر باشد و باقی از اعمام است و اگر اعمام و اخوال متفرقین با
زوج یا زوجه باشند هر یک از زوج یا زوجه نصیب اعلی را وارث میباشند و
ثلث از اخوالست و باقی از اعمام اما آن ثلث که از اخوالست سدس از ثلث از کسی
است که متقرب بمادر است در صورت وحدت و ثلث از ثلث از او است در
صورت تعدد بالسویه و باقی را متقرب بابوین یا ~~متقرب به پدر تنها~~ در صورت
~~عدم متقرب بابوین~~ را متقرب به پدر تنها در صورت عدم متقرب بابوین وارث
میباشند بالتفاضل و هرگاه مجتمع شود احد زوجین با اعمام فقط یا اخوال
فقط پس احد زوجین نصیب اعلی را اخذ مینماید و باقی میراث یکی از این دو
فریق است اگرچه یکنفر باشد و اگر متعدد باشد و جهت یکی باشد مثل اعمام

ع ۴
اقرب اقدام التسویه بین جمیع
مختلفین از اخوال است
جهت اشتراک جمیع در
تقرب بام
العبد

ع ۷
چرا که مقوله قسمت مادر را هم
که ثلث است مشترکه
قرار باشد که او سدس
حجب از ثلث به سدس شده
العبد

[illegible]

پدری تنها یا مادری تنهائی با اخوال باین طریق در اینصورت کیفیت اقتسام ظاهر
است و با اختلاف جهة سدس اصل یا ثلث از متقرب بمادر است **سوال**
طبقات اعمام و اخوال و احکام انها را بیان فرمائید **جواب** بدانکه اعمام و
اخوال چند طبقه است طبقهٔ اولی اعمام میت است و عمات میت و اخوال و
خالات میت و بعد از ان اولاد ایشان در صورت عدم ایشان بعد از ان اولاد اولاد
وهکذا علی الترتیب طبقهٔ دویم اعمام پدر میت است و اعمام مادر میت و عمات
پدر و مادر و اخوال انها و خالات انها بعد از ان اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان
وهکذا علی الترتیب طبقهٔ سیم اعمام پدر جد و مادر جد و پدر جده و مادر
جده و عمات ایشان و خالات ایشان بعد از ان اولاد ایشان هر قدر که پائین روند
علی سبیل الترتیب پس اگر مجتمع شود عم پدر میت و عمهٔ پدر میت و خال پدر میت و
خالهٔ پدر میت و هم چنین از جانب مادر همه ایشان وارث میباشند نظر باتحاد طبقه
واما کیفیت اقتسام اشکالی در ان هست و بعید نیست که ثلث میراث فوباب
اربعه بواسطهٔ مادر بوده باشد ارباعا و دو ثلث از متقربین به پدر باشد ثلث
این دو ثلث از برای خال او و خالهٔ او بالسویة و دو ثلث این دو ثلث برای عم
و عمهٔ او بالتفاضل و وارث میباشند اولاد هر بطنی نصیب کسی را که بواسطهٔ او
تقرب بهم رسیده بنا بر این ولد عم یا عمه اخذ مینماید ثلثین را اگرچه انثی بوده
باشد و ولد خاله ثلث را میبرد اگرچه مذکر باشد و اخذ مینماید ابن عمه ثلث را و
بنت عم ثلثین را و اخذ مینماید ابن خال مثل ابن خاله و بنت خال و بنت خاله
و اخذ مینماید اولاد عم یا عمه از جانب مادر سدس در صورت وحدت و ثلث
را در صورت تعدد و باقی میراث عم پدری و مادری است یا پدری در صورتی که
نباشد اجتماع همه ایشان پس سدس ثلث میراث اولاد خالین فصاعدا یا خالتین
از جانب ابوین و هم چنین است کلام در اولاد خوله متفرقین و اگر فرض
خال واحد یا خاله واحده امی است و ثلث میراث اولاد مع

فصاعدا

فصاعدا یا هر دو میباشند و باقی مانده از ثلث بعد از وضع سدس ان یا ثلث ان
از متقرب به پدر از ایشان است و دو ثلث باقی مانده از اولاد عمومه متفرقین است
لکن اقتسام میان اولاد عمومه از ابوین یا از اب بتنهائی در صورت عدم عموه
از ابوین علی سبیل التفاضل است و در صورت اختلاف میان اولاد عمومه
از مادر علی سبیل التساوی نیست چنانچه اولاد خوله اقتسام علی سبیل التساوی
مینمایند اعم از پدری یا مادری یا هر دو و اگر مجتمع شود با اولاد عمومه و خوله
زوج یا زوجه اخذ مینماید هر یک از ایشان نصیب اعلای او و اخذ مینماید متقرب
بام از ایشان ثلث اصل را و ما بقی از متقرب باب است و کیفیت اقتسام مثل اقتسام
حال انفراد زوجین است **سوال** اجتماع سببین وراثت را بیان فرمائید
جواب در ارث هرگاه دو موجب ارث در کسی جمع شود و حاجب نباشد
احد هما دیگری را و اقرب از او هم نباشد در احد سببین یا در هر دو سبب وارث
میباشد این شخص در اینحالت از هر دو سبب منع نمینماید صاحب سبب متعدد
کسی را که اهم طبقه با این و صاحب یک سبب بوده باشد بنا بر این هرگاه زید
نام مثلا برادری داشته باشد از جانب پدر عمرو نام و خواهری داشته باشد
از جانب مادر هنده نام و تزویج نماید عمرو هند را و ولدی بهم رسد خالد نام در
این صورت زید عم خالد است از جانب پدر و خال خالد است از جانب مادر پس
هم میراث عمومه پدری میبرد و هم خوله مادری را از خالد اگر فوت شود و اگر زید را
پسری باشد و خود زید نباشد ان پسر ابن عم پدری است و ابن خال مادری است
نسبت بخالد بنا بر این میراث از دو جهت میبرد بنا بر این اگر عم از جهت پدر
و مادر هر دو بهم رسد مانع ابن عم پدری است و سهم عمومه را مانع است از ان اما
سهم خوله را مانع نیست بجهة انکه ابن خال مادری است و هرگاه مردی باشد
زید نام و پسری داشته باشد عمرو نام و تزویج نماید زید زنی را هند نام که

دختر زید

احوط بلکه اظهر عدم فرق است بین زوج و زوجه در عدم
رد بر ایشان و رجوع زاید بر امام علیه السلم العبد

دختری داشته باشد هند که اسم او زینب است بعد از ان متولد شود از زید و هند دختری که اسم او کلثوم است و تزویج نماید عمرو پسری که از غیر هند است دختر هند را که از غیر زید داشته است و دختری بهم رساند و اسم او سکینه بگذارند در اینصورت دختری سکینه هم عمه است و هم خاله است برای کسیکه متولد میشود از ان دو نفر یعنی هرگاه مردی باشد زید نام و تزویج نماید زن برادر خود را و ولدی داشته باشد از ان برادر عمرو نام بعد از ان ولدی بهم رساند از زید اسم او خالد در اینصورت عمرو ابن عم خالد است و برادر مادری او هم هست پس دو سبب میراث در او جمع است و برادری مانع میراث بودن از رهگذر عمومت نیست بنابراین زنهان یکجهتی که حاجبست میراث میبرد نه از ان جهت که محجوب است و هرگاه دو نفر وارث باشند و یکنفر از انها از دو سبب وارث باشد و یکنفر دیگر از یک سبب صاحب سبب متعدد حاجب نمیتواند شد صاحب سبب واحد را **سؤال** میراث بردن زوج و زوجه را بیان فرمایید **جواب** زوجان از جهت میراث بردن داخل در جمیع طبقات میباشند و محجوب نمیشوند از احد بحجب حرمانی پس میراث میبرد زوج از زوجه خود در صورتیکه ولد غیر ممنوع الارث نبرای ان زوجه نباشد نصف ترکه را میراث میبرد و از زوجه خود در صورت نبودن چنین ولدی و زوجه ربع ترکه را میبرد و هر یک از این دو نفر نصف این نصیبها را میراث میبرند در صورت وجود ولد برای مورث و همچنین ولد ولد هر چند پائین رود و باقی مال از سایر طبقات است اگر چه معتق یا ضامن جریره باشد و هرگاه یافت نشود وارثی سوای امام علیه السلم اقوی اینست که رد میشود از زاید بر نصیب اعلای انها بر زوج یعنی در صورتیکه زوجه فوت شده باشد غیر از زوج وارثی نداشته باشد سوای امام علیه السلم نصف ترکه را بالفرض و ارث و نصف

دیگر را هم باید رد شود بزوج بخلاف انکه اگر زوج فوت شود و وارثی نداشته باشد سوای زوجه و امام علیه السلم زوجه ربع ترکه را من باب الفرض وارث و زاید بر این رد به زوجه نمیشود بلکه مال امام علیه السلم است و هرگاه زوجه زیاده از یک نفر باشد ربع یا ثمن منقسم میشود میان انها بالسویه و فرق نیست در اینکه زوجه مدخوله باشد یا نه و توارث بین الزوجین ثابت است مادامیکه محکوم بزوجیت باشند اگر چه بعد از طلاق در اثنای عده باشد مثل عده رجعیه و اگر طلاق دهد زوجه را در حالتی که مریض باشد میراث میبرد زوجه مذکوره از ان مرد که زوج او است اگر چه طلاق باین باشد در صورتیکه بیرون نبوده سال از وقوع طلاق تا زمان موت زوج در صورتیکه زوج بری نشده باشد از مرضی که طلاق داده است و او تزویج ننموده باشد و اما ان نکاح که در حال مریض بودن زوج واقع میشود هرگاه قبل از دخول فوت زوج برسد مهری نخواهد بود برای زوجه و میراث هم نمیبرد و اما مقدار میراث زوجین پس زوج که وارث زوجه است از جمیع ترکه زوجه خود میراث میبرد و فرق نیست میان انکه زوجه ذات ولد باشد یا نه و زوجه غیر ذات ولد میراث نمیبرد از زوج خود از زمین اعم از انکه بیاض باشد یا مشغول باشد بزرع و شجر و بنا و غیر اینها از عین انها و میتوان ملحق نمود شجر و نخل را با لات و اگر زوجه ذات الولد باشد ممکنست گفته شود که اظهر مثل غیر ذات الولد است در محروم بودن لکن احتیاط مقتضی غیر حرمانست در صورت امکان و ظاهر اینست که فرق نیست در ابنیه مساکن میان اینکه صلاحیت داشته سکنی را و غیر ان در صورت صدق اسم بنا و ظاهر اینست که خارجست الات منقوله از این حکم بلکه حکم مختص است بالات مثبته و اقرب انست که قیمت بر سبیل استحقاق است نه رخصت برای ورثه و طریق تقویم انست که قیمت کرده میشود مستحق البقاء در زمین مجانا تا وقتی که فانی شود و هرگاه مشتبه شود زوجه مطلقه در میان

عـ ۸ بلکه ظاهر این است که عده هم ندارد و اگر فوت در مرض موت قبل از دخول کاشف از بطلان عقد است در عدم مهر و نوبت و عده العبد

بفتح وارث معتق بکسر می‌شود چنانچه محکی از ابن جنید وابو الصلاح است وعلی عکس
حذف شهور ومشهور وعلی ومثلهٔ حصوصا مع الفارق کم متمسع علی آن در عکس

چهار زن وتزویج نموده باشد خامسه را خامسه نصیب خود را بتمام وارثست و
یعنی ربع ثمن یا ربع ربع را وارثست وباقی منقسم میشود میان مشتبهات بالسویه
سؤال ارثی که بواسطهٔ ولاء هم میرسد بر چند قسم است **جواب** بر سه
قسمست اوّل ولاء عتق است که مختص است بعتق ووارثست عتیق خود را نه عکس و
شرطست تبرع بودن عتق وعدم تبری از جریره چین الاعتاق وعدم وجود مناسبی
برای عتیق اگرچه بعید باشد واگر معتق متعدد باشد هر دو وارث اند بالسویه اگرچه مختلف
باشند در ذکورت وانوثت واگر زوج یا زوجه با معتق بوده باشد هریک اخذ
مینمایند نصیب علای خود را وباقی میراث معتق است واگر معتق معدوم شده
باشد پس اگر آن زن بوده است ظاهر اینست که ولاء برای عصبهٔ آن زنست نه اولاد
آن زن واگر مرد است منتقل میشود مال بهمهٔ اولاد او نه بذکور فقط وظاهر اینست
که پدر مشارک میشود اولاد را وهم چنین جد واخ از جانب اب مشارکت مینماید
واما مادر اگرچه مشارکت او محل نظر است اما بعید نیست که مشارک شود ودور
نیست که ولاء هم میراث برسد چنانچه بواسطهٔ ولاء میراث برده میشود وظاهر آنست
که معتق هم وارث اولاد عتیق خود میباشد وهرگاه هست که منجر میشود ولاء از
مولای مادر بسوی مولای پدر در صورت بودن اولاد که مولود شده باشد بر وجه
حریت بواسطهٔ حریت مادر آنها وباید دانست که هرگاه مولی وقرابهٔ مولی که وارث
باشند در میان نباشد ظاهر اینست که مولای مولی وارث است واگر آنهم نه
باشد قرابت مولای مولی بتفصیل قرابهٔ مولی ودر صورت فقد جمیع میراث
میبرد معتق پدر معتق بعد از آن معتق ابن معتق وهکذا قسم دوم ولاء تضمن
جریره است وصورت عقد آن اینست که میگوید مضمون عاقدتک علی آن
تنصرنی وتدفع عنی وتعقل عنی وترثنی وضامن میگوید قبلت وهرگاه عقد
مشترک باشد میگوید علی آن تنصرنی وانصرک وتعقل عنی واعقل عنک وترثنی

وارثان باعتبار آنکه همین معنی را داشته باشد وقبول مینماید آن دیگری پس
در چنین حالتی ثابت میشود برای ضامن میراث در صورتی که او ولی وتوارث
بینهما در صورت ثانیه یا نبود هیچ مناسبی معتق هم وارث باشد تو در موت مضمون
وزوج وزوجه وارث میباشند نصیب علای او وباقی مال ضامن است قسم سیم
ولاء امامت پس هرگاه هیچ وارثی هم نرسد نه مناسب نه معتق نه ضامن
جریره میراث مال الامام علیه السلام است وزوجه مشارک می شود امام علیه السلام را
ولکن زوج مشارک نمیشود چنانچه گذشت واحوط آنست که در زمان غیبت
عطا کرده میشود سهم امام علیه السلام بفقراء هاشمی **سؤال** در میراث
ابن ملاعنه امتناعی هست یا نه **جواب** طی لعان بجهه نفی ولد موجب منع
از ارث میشود از جانب پدر وولد اما میراث میبرد ولد ومادر وبرای هرکه
متقرب است بمادر مثل ولد غیر ملاعنه است وهرگاه تکذیب نماید پدر نفس خود
را ولد او وارث او خواهد شد وخود او وارث ولد نخواهد شد پس اگر ولد
فوت شود وپدر ومادر ویک نفر دختر یا زیاده داشته باشد میراث میبرد
او را مادر او واولاد وپدر وارث او نیست نصف مال او از یک نفر دختر
یا دو ثلث در صورت زیاده وسدس مال او نصیب مادر او است وباقی رد
میشود بر هر دو وتقسیم میشود ارباعا یا اخماسا واگر بجای دختر پسر
باشد بعد از وضع سدس مادر باقی نصیب او است واگر مادر نباشد وولد
بنت واحده باشد نصف مال را بالفرض وارثست ونصف دیگر را رد باو
باید نمود واگر بنتین فصاعدا باشد دو ثلث آنرا بالفرض مالکند وباقی را بالرد
واگر مذکر است همه مال را مالکست واگر متعدد باشند بالسویه تقسیم مے
نمایند وهرگاه وارثی نیست وارث او امام علیه السلام است میراث میبرد
ابن ملاعنه از مادر خود وممکن است گفته شود که میراث میبرد از من یتقرب

یعنی ولد ولد الزنا وان نزل ارث از پدر و مادر غیر زانی خود میبرد
چنانچه بایشان می دهد بخلاف جد وجده زانیین خود که ارث نمیبرد و نمی دهد لعبد

بالاکم وبعید نیست که از احوال هم میراث ببرد اگرچه زانی باشد پدر برانکار خود
و رعایت احتیاط انسب است و میراث نمیبرد کسانیرا که متقرب به پدر او
میباشند چنانچه وارث نبود پدر خود را و پدر از پسر که وارث نیست هرگاه
اعتراف نماید بعد از لعان که پسر وارث او میشود دون العکس بعید نیست
که میراث میبرد از غیر پدر هم با اعتراف مذکور واهم وارث هستند اگرچه در ابتداء
تصدیق پدر کرده باشند در لعان و رعایت احتیاط اولی است و هرگاه این
ملاعنه فوت شود و اخوة برادری و مادری و اخوة مادری اقسام میان متقرب بابوین
و متقرب بمادر تنها علی السواست **سؤال** ولد الزنا وارث نمیشود زانی هست
یا نه **جواب** وارث زانی نیست و هم چنین زانی وارث ولد الزنا نیست و
اقرب اینست که توارث درمیان ولد الزنا و مادر زانیه و اقارب مادر هم
نیست پس ولد الزنا را میراث میبرد ولد او و هرقدر که پایین رود و زوج یا
زوجه و اگر وارثی نباشد زوج یا زوجه هم نباشد میراث او از امام علیه السلم
است و اقرب اینست که هرچند ابوان یا احدهما یا کسی از ذوی القرابة ابوین
موجود باشد **سؤال** کیفیت میراث حمل و میراث از دیه جنین و میراث
مفقود الخبر را بیان فرمایید **جواب** حمل وارث است که منفصل شود در
حالتی که حیات داشته باشد و ظاهر اینست که استهلال شرط نباشد اگرچه
ارث بردن از دیه باشد و هم چنین ظاهر عدم اشتراط استقرار حیوة است و
عدم اشتراط حیات او است نزد موت مورث بلکه میراث میبرد اگرچه در حال موت
او نطفه بوده است و معتبر است علم بوجود آن در زمان موت مورث و بحیات
او بعد از انفصال پس اگر نصف آن بیرون آید و وقت انفصال مرده باشد ظاهر
اینست که وارث نیست اگرچه بعد از خروج نصف صوت او بلند شده باشد و
وارث دیه جنین پدر و مادر او میباشند و کسیکه متقرب بابوین است و ظاهر

اینست

اینست که متقرب به پدر تنها نیز وارث باشد و هرگاه کسی مفقود شود و معلوم
نشود موت او و حیوة او میتوان گفت که اقرب قول بانتظار است و نگاه داشتن
مال او تا آنکه طلب کرده شود تا چهار سال **سؤال** کیفیت میراث خنثی و کسیکه
هیچ فرج نداشته باشد و کسیکه دو سر و دو بدن داشته باشد بر حقو واحد
بیان فرمایید **جواب** خنثی اگر بول نماید از ذکر خود میراث ذکوره را میبرد
و اگر از فرج بول نماید میراث انوثیت را میبرد و اگر از هر دو مبادرت نماید
ظاهر اینست که میراث بردن او تابع است آن عضو را که آخر بول از آن منقطع
میشود و اگر این دو مخرج مساوی باشند در خروج و انقطاع اقرب اینست که منقسم
شود مال بر فرض بودن او مذکر یکدفعه و بر فرض بودن او مونث یکدفعه و اما
کسیکه نیست برای او فرج رجال و نساء هیچکدام را اقرب عمل بقرعه است و احوط
آنست که نوشته شود بر سهمی عبد الله و بر سهمی امة الله بعد از آن میگوید مقرع
اللهم انت الله لا اله الا انت عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک فیما
کانوا فیه یختلفون بیّن لنا امر هذا المولود کیف یورث ما فرضت له فی الکتاب
بعد از آن طرح کرده میشود این دو سهم در سهام مبهمه بعد از آن بر هم زده
شود سهام و میراث میبرد بر همان که بیرون آید و اما کسیکه دو سر داشته باشد
و دو بدن بر حقو واحد در وقتیکه در خواب است و را باید بیدار نمود یا آنکه صیحه
زده میشود با او اگر هر دو بیدار شدند یکنفر محسوب میباشند و اگر یکی بیدار شد
دون دیگری دو نفر محسوب میشوند و میراث میبرد صاحب فرج موجود یا
و اگر فرج نداشته باشد یا هر دو فرج داشته باشد عمل بمثل سابق میشود
سؤال کیفیت میراث غرقی و مهدوم علیهم را بیان فرمایید **جواب**
هرگاه دو نفر میان آنها توارث باشد و یکدفعه خراب شود دیواری بر هر
دو و فوت شوند یا هر دو با هم غرق شوند وارث میباشند بعض آنها بعض

دیگر را

دیگر را پس اگر غرق شود پدری و پسری میراث میبرد از پسر خود نصیب خود را بعد از
ان میبرد پسر از اصل ترکه پدر خود نه از انچه میراث برده بود پدر از او و بعد از ان
میدهند نصیب هر یک از این دو نفر بوارث او و اگر یکی از این دو نفر وارثی داشته
باشد دون دیگری انچه حاصل شده برای صاحب وارث بوارث او و انچه برای
دیگر است مال امام علیه السلام است و اگر هیچیک وارث دیگر نداشته باشند منتقل
میشود مال هر یک بدیگری بعد از ان منتقل از انها با امام علیه السلام و توارث
مذکور مشروط است بشروط چند اول انکه برای متوارثین یا برای احدهما مالی
باشد پس اگر هیچیک مالی نداشته باشند چه توارثی و اگر احدهما داشته باشد
دون دیگری منتقل میشود ان مال بانشخص عدم المال و از او منتقل میشود
بوارث او که زنده میباشد دویم بودن توارث میان دو نفر اگرچه بعشار
باشد پس هرگاه نباشد استحقاق ارثی بالکلیه یا انکه استحقاق باشد و مانعی
موجود باشد مثل کفر یا رق یا حاجبی باشد حجب حرمانی توارث ثابت نخواهد
بود بنابراین هرگاه غرق شود دو برادر و برای انها ولدی باشد ولد هر
یک از این دو نفر حاجب میشوند برادر را و اگر بوده باشد برای احدهما
ولدی دون دیگری منتقل میشود مال صاحب لا ولد بولد و مال غیر صاحب
ولد بوارث خودش غیر از برادرش اگرچه وارث بعد از برادر باشد سیم انست
که موت متقدم بر موت دیگری مشتبه باشد و هم چنین تقارن پس اگر معلوم باشد
سبق احدهما موروث خواهد بود و دیگری وارث و اگر معلوم باشد اقتران
موت این دو نفر توارثی نخواهد بود چهارم اینست که موت بواسطه سببی غیر
متعارف بین الناس باشد پس اگر بموت حتف الانف شوند و مشتبه باشد
تقدم و اقتران منتقل میشود ارث هر یک از این دو نفر بوارث حی خود و هرگاه
سبب موت غیر غرق و هدم بوده باشد مثل قتل و حرق و شبه ان توارث نیز

المشتبهین

مسلم در ظاهر صحیح فقیر ... ابن چهار درع و سلاح و کتب و رحل ...
ولی احوط ... بلکه اظهر عدم سفاهت و عدم فساد رای ... العبد

المشتبهین در سبق و تقارن اشکالی دارد که عدم توارث بعید نداشته باشد
سؤال پسر بزرگ که حبوه میبرد از پدر میبرد یا از مادر جواب از پدر
میبرد نه از مادر و لکن هرگاه نماز و روزه از پدر قضا شده باشد بر پسر بزرگ
واجبست بجا اورد اگرچه حبوه نداشته باشد و مراد از پسر بزرگ پسریست
که در حال موت پدر زنده باشد و از دیگران بزرگتر باشد اگرچه از دختر
کوچکتر باشد بلکه بعد از پدر متولد پسر شده باشد سؤال پسر بزرگ
چند چیز را حبوه میبرد جواب چهار چیز را حبوه میبرد از انجمله قرانست
انگشتر است و لباس است و شمشیر است سؤال هرگاه پدر انگشتر یا قران یا
شمشیر متعدد داشته باشد تماما بحبوه به پسر بزرگ میرسد یا نه جواب
انکه لباس است تماما شامل است مثل پیراهن و زیر جامه و قبا و در غیر اینها
رجوع بعرف است اما انگشتر و قران و شمشیر هر کدام را عادتا استعمال کرده او را
میبرد سؤال کیفیت احکام صیغ نکاح و متعه و تحلیل را بیان فرمایید جواب
کیفیت اینها بر سه فصل است فصل اول در عقد دائمی است بدانکه عقد
دائم را بهر یک از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت و لکن من باب رعایت
کمال احتیاط بهر دو لفظ جاری نماید صیغه را اولی است سؤال در قبول
تقدیم مرد است بر زن یا عکس این هم میشود جواب بمقتضای ایات مزبوره
تقدیم مرد است بر زن و مشهور عکس است لکن اقوی جواز هر دو و اکتفاء به
هر یک است اگرچه اولی رعایت هر دو است سؤال در دختر باکره عاقله
بالغه رضایت او کافی است یا نه جواب انظاهر بسیاری از اخبار و قول
اکثر اصحاب چنانچه اقوی نیست اینست که رضای دختر کافی است و اذن ولی بر
سبیل تشریک یا استقلال شرط نیست و لکن چون قول بتشریک و استقلال
نیز در مسئله هست احوط اینست که برضای هر دو واقع شود اما در ثیبه و باکره

پدر و جد پدری او که ولی میباشند مرده باشند رضاء ان باکره بلا اشکال کافیست ۸ع
سؤال قصد انشاء در جمیع صیغ عقود و ایقاعات معتبر است یا نه جواب
بلی معتبر است مثلا در هنگام اجزاء صیغه کسیکه تلفظ میکند بلفظ انکحت اگر مراد
او این باشد که خبر دهد از نکاحیکه واقع شده است در زمان ماضی یعنی قبل از
این نکاح واقع ساخته ام و باینکلام خبر میدهم پس این اخبار خواهد بود نه انشاء کلا
و باین نکاح واقع نخواهد شد بلکه فاسد است و اگر مراد او این باشد که بلفظ نوع م
انکحت نکاح را واقع میسازم حین تلفظ نه در زمان اینده این معنی انشاء است
پس در این وقت نکاح واقع میشود و هم چنین است در جمیع عقود مثل لفظ
بعت و صالحت و نحو اینها که لازم است قاصد این باشد که باین لفظ واقع می
سازم بیع یا صلح را و بعبارة اخری معنی انشائی لفظ بعت فروختم میباشد و
معنی اخباری فروخته ام میباشد سؤال اجزاء عقد دائمی چند صورت
دارد میباشد جواب دارای هشت صورت میباشد چنانکه خالی از این نیست
که وکیل مرد یا وکیل زن صیغه میگوید یا مرد یا زن صیغه میگوید یا وکیل مرد یا زن
یا مرد یا وکیل زن و در هر صورتی یا رضای ولی را رعایت میباید کرد یا نه مثلا
اینکه ولی نداشته باشد یا داشته باشد و باکره نباشد که رعایت نباید کرد و اینها ومکبره
در صورتی است که ناکح و منکوحه هر دو بالغ باشند و اگر هر دو نابالغ باشند
صورت نهم خواهد بود که رضا رضای ولی خواهد بود و رضای زن و
شوهر اعتبار نخواهد داشت و چهار صورت دیگر هم هست که مرد بالغ باشد
و دختر نابالغ یا عکس و علی التقدیرین یا ولی طفل یا بالغ صیغه میگوید یا باوکیل
بالغ پس مجموع سیزده صورت میشود اول انکه وکیل زن یا وکیل مرد صیغه گوید
و زن باکره باشد و ولی حاضر داشته باشد در اینصورت وکیل زن احتیاطا
هم از جانب زن وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جد پدری و اینصورت بچند نوع

قسم

قسم جایز است که خوانده شود لکن اولی و احوط رعایت جمیع است اول انکه وکیل
زن میگوید انکحت موکلک موکلتی علی المهر المعلوم و اگر اسم ناکح را بعد از موکلک
و اسم منکوحه را بعد از موکلتی و مقدار مهر را بجای علی المهر المعلوم ذکر نماید
اولی خواهد بود پس وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم
دوم انکه وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی علی المهر المعلوم و وکیل مرد بلا
فاصله بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم سیم اینکه وکیل زن میگوید
زوجت موکلک بموکلتی علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی علی
المهر المعلوم چهارم وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را ذکر خواسته باشد نماید پس
وکیل زن مثلا بگوید زوجت محمدا زینب علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت
التزویج لموکلی علی المهر المعلوم پنجم در صورت ذکر اسم ناکح و منکوحه و ذکر ولی
منکوحه وکیل زن بگوید انکحت نفس موکلتی زینب وکالة عنها و عن ابیها
او عن جدها من موکلک محمد علی المهر المعلوم و وکیل مرد گوید قبلت النکاح
التزویج لموکلی علی المهر المعلوم ششم وکیل زن گوید زوجت بنت موکلی من موکلک
علی المهر المعلوم و وکیل مرد گوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم هفتم وکیل زن
بگوید انکحت زینب من موکلک علی المهر المعلوم و وکیل مرد میگوید قبلت لموکلی
علی المهر المعلوم صورت دوم انکه زن و مرد خود صیغه جاری نمایند و زن ولی
دبکرص داشته باشد و باکره نیز باشد پس زن گوید زوجتک نفسی علی المهر المعلوم
پس مرد گوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن گوید انکحتک نفسی
علی المهر المعلوم پس مرد گوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه زن گوید زوجتک
نفسی باذن ابی او باذن جدی علی المهر المعلوم پس مرد گوید قبلت التزویج
لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن گوید انکحت نفسی من نفسک علی المهر المعلوم
پس مرد گوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه زن گوید زوجتک بنفسی علی المهر

المعلوم

المعلوم پس مرد کوید قبلت التزویج لنفسی هکذا و اکر پدر صغیره با ناکح جاری نماید
از جانب دختر باید وکیل شود پس میکوید بناکح زوجتك بنتی علی المهر المعلوم یا
میکوید زوجتك بنتی زینب وکالة عنها علی المهر المعلوم پس ناکح کوید قبلت
لنفسی هکذا یا اینکه پدر منکوحه بکوید انکحتك بنتی و لایة علیها علی المهر المعلوم
پس ناکح کوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه پدر منکوحه بکوید زوجت بنتی زینب
منك وکالة عنها و ولایة علیها علی المهر المعلوم پس ناکح کوید قبلت لنفسی هکذا لنکاح ح
صورت سیم آنکه وکیل مرد با وکیل زن صیغه جاری نمایند و زن باکره نباشد یا
ولی نداشته باشد بنحویکه در صورت اول کفتیم صیغها را باید خوانند و وکالت پدر
را آن لفظ باید انداخت و اکر وکیل زن بکوید به وکیل مرد انکحت و زوجت نفس موکلتی
زینب من موکلك محمد علی المهر المعلوم پس وکیل مرد کوید قبلت النکاح والتزویج
لموکلی محمد علی المهر المعلوم کفایت میکند صورت چهارم آنکه زن با مرد صیغه را
جاری نمایند و زن باکره نباشد یا ولی نداشته باشد در اینصورت صیغها بنحوی بکر من
که در قسم دوم مذکور شد الا صیغه سیم که تلفظ بان نباید کرد و اما صورت پنجم
و ششم و هفتم و هشتم که مرکب است از اقسام مذکوره پس ایجاب را از قسمی باید برداشت
و قبول را از قسمی دیکر و ذکر هر یك بتفصیل موجب تطویل است صورت نهم آنکه هر
دو صغیر باشند و بولایت عقد کنند ولی ایشان پس ولی دختر میکوید زوجت ابنك
بنتی علی المهر المعلوم و ولی پسر بلافاصله میکوید قبلت التزویج لابنی علی المهر المعلوم یا
ولی دختر میکوید زوجت ابنك بنتی و لایة علیها علی المهر المعلوم و ولی پسر کوید قبلت
التزویج لابنی و لایة علیه علی الصداق المعلوم یا اینکه بجای زوجت انکحت بکوید
یا اینکه هر دو را بکوید باین نحو که ولی دختر بکوید انکحت و زوجت بنتی زینب من ابنك محمد
علی المهر المعلوم پس ولی پسر کوید قبلت النکاح والتزویج لابنی علی المهر المعلوم و باقی
صورتها از آنچه مذکور شد ظاهر میشود و باید کسیکه مرتکب وکالت میشود از طرفین

عارف بعربیت بوده باشد بنحویکه اعراب و مخارج حروف را با قصد انشاء که معنی آن
در مقدمه ذکر شد بتواند بر وجه صحیح ادا نماید و الفاظ را غلط ادا نکند و هم
چنین مراعات وقف و وصل را نیز بر وجه صحیح باید نماید علی الاحوط در مواضع
خود و چون در میان عجم الفاظ مرکبه شایع و متعارف است مثل محمد علی و محمد حسین
و امثال آن و خواسته باشد که ذکر اسم ناکح یا منکوحه نماید پس باید که رعایت
ترکیب را بقانون ادب نماید پس محمد حسین و محمد علی بفتح دال و نون در اول
و بفتح دال و یا در ثانی بکوید در صورتیکه مفعول بلا واسطه یا مع الواسطه واقع
نشده و هر یك از مرد و زن که حاضر باشند در وقت عقد اکر وکیل بعوض اسم
هذا بکوید و اشاره کند بهتر است و باید که فاصله میان ایجاب و قبول واقع نه
شود و شکل دویم در صیغه متعه است و بدان تعیین مدت و مبلغ شرط است
پس وکیل زن میکوید متعت نفس موکلتی من موکلك من الان الی طلوع الشمس
بدرهم مثلا پس وکیل مرد کوید قبلت لموکلی هکذا یا اینکه وکیل زن بعد از تعیین
مدت و مبلغ بکوید متعت نفس موکلتی من موکلك فی المدة المعلومة بالمبلغ
المعلوم پس وکیل مرد کوید قبلت لموکلی هکذا و اکر مرد و زن هر دو خود صیغه را
خواسته باشند جاری نمایند بدون توکیل غیر پس زن کوید متعتك نفسی فی
المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم و مرد کوید قبلت لنفسی هکذا و جایز است
بجای متعت لفظ انکحت یا زوجت بکوید لکن با قید مدت مثل اینکه زن
بکوید انکحتك نفسی من هذا الزمان الی شهر یا اربع شاهیات یا اینکه بکوید
زوجتك نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم یا اینکه زن بکوید انکحتك
و زوجتك نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس مرد در هر یك از این
صیغها بکوید بلا فاصله قبلت لنفسی هکذا و اکتفا بیکی از این صیغها میتوان
نمود و اکر همه را بخوانند که جمع شود بهتر است اکر چه لازم نیست و جایز است

نزد بعضی که در عقد دوام نیز بجای اَنکحتُ مَتّعتُ بگوید پس لفظ مَتّعتُ بدون ذکر مدت بنابر این قول منصرف بعقد دوام است چنانچه اَنکحتُ و زَوّجتُ با ذکر مدت منصرف بعقد انقطاع است لکن بهتر اینست که در دوام بلفظ اَنکحتُ و زَوّجتُ و در انقطاع بلفظ مَتّعتُ صیغه را جاری نمایند خصوصا در ثانی که محل خلافست احتیاط را نباید ترک کرد **سؤال** جاری ساختن یکنفر ایجاب و قبول را در صیغهٔ دوام و متعه کافی است یا نه **جواب** بلی کافی است لکن احوط اینست که یکنفر ایجاب و قبول را در دوام و متعه جاری نسازد بلکه دو نفر بخوانند و اگر در جائی باشد که ممکن نشود دو نفر اجراء صیغه نمایند انشاء الله ضرر ندارد اکتفاء بیکنفر در تولی ایجاب و قبول باین نحو که شوهر بگوید در وقتیکه وکیل باشد از طرف زن مَتّعتُ نفسَ مُوکّلتی لِنَفسی فی المُدّةِ المعلومةِ بالمَبلغِ المعلوم بعد از آن مرد خود نیز بلافاصله بگوید قَبِلتُ لِنَفسی هکذا اگرچه احوط اینست که اوّلا زن و مرد صیغه را بفارسی باهم بخوانند و بعد از آن هر یك که بعربی عارف بصیغه باشد آن دیگری اگر عارف نیست قالب لفظ را تعلیم کند و صیغه را اجرا نماید و بعد از آن یکدفعهٔ دیگر نیز آنکه عارفست بطریق مزبور خود ایجاب و قبول را جاری نماید بعربی و نیز باید که بعربی بنحویکه ذکر شد اجراء صیغه نماید در هر یك از عقد دوام و انقطاع و بفارسی اکتفا ننماید **فصل سیم در بیان صیغه تحلیلست** و احوط اینست که در صیغه تعیین اجل نیز نمایند اگرچه عدم اشتراط خالی از قوت نیست چنانچه اقوی عدم اشتراط تقیید بمهر است اگرچه آن نیز احوطست و صیغهٔ تحلیل بر دو قسم است یکی آنکه اکتفاء بآن وفاقی است و قسم دوّیم خلافی است امّا وفاقی پس آن منحصر است در دو صیغه یکی آنکه مولای جاریه بگوید بعد از تعیین اجل بنابر احوط اَحلَلتُ لَكَ وَطیَ جاریتیَ المعهودةِ فی المُدّةِ المَعلومةِ پس شخص قابل بلافاصله بگوید قَبِلتُ التَّحلیلَ هکذا و اکتفاء بلفظ

بلکه اقوی عدم اکتفاء بتغایر اعتباری است بین موجب و قابل [illegible]

در صیغهٔ تحلیلات

قَبِلتُ نیز بتنهائی میتوان نمود چنانچه در دوام و انقطاع گذشت و اگر وکیل ایجاب نماید پس بجای جاریتی جاریةَ مُوَکّلی بگوید و اگر قابل هم وکیل قرار دهد در قبول پس وکیل در ایجاب بجای لَكَ لِمُوَکِّلِكَ بگوید و صیغهٔ دوّیم که اکتفاء بآن نیز وفاقی است اینست که موجب یعنی مولا بگوید بقابل جَعَلتُكَ فی حِلٍّ مِن وَطیِ جاریتیَ المعلومةِ فی المُدّةِ المعلومةِ پس قابل گوید بلافاصله قَبِلتُ لِنَفسی هکذا و صورت وکالت نیز از ما سبق ظاهر و واضح میشود و اگر خواسته باشد که تحلیل نماید همان مقدّمات وطی را نه وطی را مثل نظر و لمس و تقبیل و امثالها پس بگوید اَحلَلتُ لَكَ النَّظَرَ اِلی بَدَنِ جاریتیَ المعلومةِ اَو لَمسَها اَو تَقبیلَها مثلا پس قابل گوید قَبِلتُ **قسم ثانی** از صیغهٔ تحلیل که در اکتفاء بآن خلافست لفظ اَبَحتُ و اَذِنتُ و سَوّغتُ و جَوّزتُ و مَلّکتُ و وَهَبتُ و امثال این الفاظ میباشند پس در اکتفاء بهر یك از اینها که بجای اَحلَلتُ گفته شود اشکال و خلافست احوط اینست که اقتصار نماید بهمان دو صیغه از قسم اوّل و تعدّی ننماید بسوی لفظ اباحه و نحو آن و اگر جاریه مشترکه باشد میان دو نفر و خواسته باشند تحلیل نمایند بغیر پس هر دو وکیل نمایند کسیرا که اجراء صیغه نماید از جانب هر دو باین نحو که عن مُوَکِّلَیَّ اَحلَلتُ لَكَ وَطیَ جاریتِهِما المعلومةِ فی المُدّةِ المعلومةِ و قابل قبول نماید بنحویکه گذشت و اگر از این دو شریك هر یك خود خواسته باشند صیغه را جاری بسازند نیز جایز است لکن در اینصورت هر یك باید بگویند اَحلَلتُ لَكَ وَطیَها پس اگر هر یك بگوید اَحلَلتُ لَكَ وَطیَ حِصّتی صحیح و کافی نخواهد بود و معتبر است دو قبول با احلال دو شریك که از برای هر تحلیلی یك قبول لازم است و اگر تحلیل نماید مولی وطی جاریه را مقدّمات وطی نیز حلال و مباح میشود بر خلاف عکس که تحلیل در مقدّمات مستلزم تحلیل در ذی المقدّمه نخواهد بود **سؤال** جایز است که عتق کنیز را صداق آن کنیز قرار

دهد یا نه جواب بلی جایز است هرگاه خواسته باشد او را تزویج نماید پس
آزاد میکند او را و تزویج می نماید و عتقرا مهرش قرار میدهد و فرقی نیست
میانه تقدیم عتق و تزویج و صیغه آن اینست که مولی بگوید اَعْتَقْتُكِ وَ
تَزَوَّجْتُكِ وَجَعَلْتُ عِتْقَكِ مَهْرَكِ و در اشتراط قبول جاریه در اینصورت
اشکال و خلافست لکن احوط اشتراط است و اما صیغه فسخ در نکاح بسبب
عیب یا عتق یا نحو آن پس فاسخ میگوید فَسَخْتُ النِّكَاحَ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ المَرْأَةِ
المَعْلُومَةِ اگر فاسخ مرد باشد و اگر زن باشد پس بجای المَرْأَةِ المَعْلُومَةِ بگوید
الرَّجُلِ المَعْلُومِ و اگر ترجمه کلام مزبور را در مقام انشاء فسخ بالفاظ داله بر آن
نماید مجزی و کافی است و اگر کنیز خود شرا بنکاح عبدش در آورده باشد
اکنون خواسته باشد تفریق و فسخ نماید پس بگوید فَسَخْتُ عَقْدَكُمَا یا امر کند
بهر یک که از هم دیگر کناره بجویید و دوری کنید بدانکه عقد نکاح بجمیع اقسامش
قابل شروط سایغه است که منافی مقتضای عقد نباشد پس هر چه از اینقبیل شرط
کرد در متن عقد واقع شود وفاء بآن واجب لازم است **سؤال** کیفیت
احکام و شرایط طلاقرا بیان فرمایید **جواب** کیفیت آن بر چند مطلب
است مطلب اول بدانکه طلاق بائن و طلاق رجعی و طلاق عدی اما طلاق
بائن پس آن عبارتست از طلاقیکه صحیح نیست از برای طلاق دهنده رجوع
بزوجه بدون عقد یا بجهة عدم عده بالمره چون طلاق یائسه و زوجه غیر مدخوله
بها و صغیره و یا بجهة عدم امکان رجوع در عدة ابتداء اگر چه فی الجمله ممکن
الرجوع باشد چون طلاق مختلعه و مبارأة مادامیکه رجوع ننماید ببذل پس زوج را
نمیرسد که رجوع نماید ابتداءً مادامیکه زوجه مختلعه یا مبارأة رجوع ننماید به
بذل و هم چنین است زنی که سه طلاق داده شود که بعد از طلاق اول و ثانی
عقد یا رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق سیم در حره ۷ حرام میشود که نمیتواند

رجوع

رجوع یا عقد کند مگر بعد از محلل اگر خواهد او را میگیرد بعقد جدید و اما طلاق
رجعی پس عبارتست از طلاقیکه صحیح است با آن طلاق رجوع زوج بزوجه مطلقه در
اثناء عده و میتواند که رجوع کند و اما طلاق عدی عبارتست از هر سه طلاقی که
بعد از طلاق اول و ثانی آن رجوع و مواقعه هر دو اتفاق بیفتد پس در طلاق سیم
حرام میشود بر زوج در باره حره و حرام میشود بر زوج در باره جاریه در هر
طلاق ثانی ولکن حرمت ثابتست تا وقتیکه محلل متحقق شود باینکه غیر این زوج شخص
دیگری که بالغ باشد او را بعقد دوام اختیار کند و وطی قبلا نیز متحقق شود پس در
اینصورت این زوج ثانی هرگاه او را طلاق دهد جایز و حلال میشود که زوج اول
او را بعد از انقضاء عده اش اگر صاحب عده باشد اختیار نماید بعقد دوام یا
انقطاع و این طلاق عدی باین نحویکه تفسیر شد اگر برسد بنحو مزبور بطلاق نهم
پس در مرتبه نهم حرام مؤبد خواهد شد اگر حره خواهد باشد ۷ اما آن سه طلاقیکه
رجوع واقع شود بعد از طلاق اول و ثانی آن بدون وطی یا اینکه بعقد جدید
او را اختیار نماید بعد از طلاق اول و ثانی اگر بعد از هر طلاق عده اش منقضی شده
باشد اگر چه در اینصورت وطی نیز بعمل آورده باشد پس این قسم نیز اگر چه بطلاق
سیم حرمة متحقق میشود که محتاج بمحلل مزبور خواهد بود لکن تحریم ابدی حاصل
نمیشود اگر برسد بطلاق نهم بلکه بهمین نحو یعنی یا رجوع بدون وطی در اثنا
عده یا با وطی بعد از عقد در صورت عدم عده بعد از هر طلاق اول و ثانی هر
قدر زیاد شود اگر چه بعد از صد طلاق برسد بشرط حصول محلل مزبور بعد
از هر طلاق سیم ۷ حرام مؤبد نمیشود آن ضعیفه بر زوج مطلق پس از آنچه ذکر
شد ظاهر شد فرق میان طلاق عدی و غیر آن نیز اگر در طلاق عدی تحریم
ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبه نهم ۷ حاصل میشود بخلاف غیر عدی و در عدی
بعد از طلاق اول و ثانی در هر سه طلاق ۷ رجوع با مواقعه معتبر است بخلاف سایر

اقسام طلاق رجعی که رجوع بتنهایی در اثناء عده یا عقد بجدد یا عدم عده کافی
است اگرچه وطی حاصل نشود مطلب دویم بدانکه شرطست در مطلق بلوغ و عقل
و اختیار و قصد پس اعتباری نیست بطلاق صبی و مجنون و سکران و مجبور بر طلاق
و شرطست بر مطلقه زوجیت بعقد دوام و شرطست در صحت طلاق حضور عدلین
که استماع صیغه طلاق نمایند و اینکه ضعیفه در طهر غیر مواقعه باشد و اینکه آن
ضعیفه حایض و نفسا نباشد در حین طلاق بشرط حضور شوهر بلی اگر در سفر
باشد و بخواهد طلاق بگوید ممکن نباشد او را که استعلام حال ضعیفه نماید
یا اینکه ضعیفه حامله باشد صحیح است طلاق در حال حیض و خلو از حیض و نفاس
در این فرض معتبر نیست و نیز شرطست تلفظ بصیغه طلاق بلفظ عربی مگر در اخرس
که ایماء و اشاره مفهمه در طلاق اخرس کافی است و باید معلق نباشد بر شرطیکه
ممکن باشد وقوع و عدم وقوع آن مثل قدوم مسافر و بخوان و همچنین معلق
نباشد بر صفه مقطوع الحصول مثل طلوع شمس و غروب آن مطلب سیم بدانکه
طلاق بر دو قسم است یکی طلاق بدون عوض و این در طلاق رجعی است و دیگر
طلاق با عوض و این قسم بر سه قسمست اول آنکه کراهت منحصر از طرف زوجه
فقط باشد دویم آنکه کراهت از طرفین موجود باشد هم از طرف زوج و هم
از طرف زوجه سیم آنکه کراهت در هیچ طرف نباشد نه از طرف زوج و نه از طرف
زوجه و قسم اول از قسم دویم طلاق با عوض که کراهت از طرف زوجه فقط موجود
باشد طلاق خلع است که کراهت زوجه فقط در آن معتبر است پس باید آنرا به
صیغه خلع جاری ساخت و قسم دویم مبارات است که کراهت طرفین شرطست
در آن پس باید بصیغه مبارات آنرا واقع بسازند و مبارات بمعنی مفارقت است
و قسم سیم که طلاق در مقابل عوض واقع شود بدون کراهت از هیچ طرف در
صحت آن اشکال است لکن بعید نیست بطلان عوض و صحت طلاق ببودن آن

رجعی

رجعی پس با التیام اخلاق خلع متحقق نمیشود بلی اگر بعد از خلع بلافاصله صیغه
طلاق را نیز جاری نماید در مقابل عوض بعید نیست بطلان بذل و صحت طلاق
که بر گردد طلاق رجعی شود چنانکه گذشت اما کیفیت صیغه هریک پس در طلاق
رجعی که بدون عوض است چنانچه زوج خواسته باشد که خود صیغه طلاق را
جاری بسازد پس بگوید زَوجَتی طالِقٌ هِیَ طالِقٌ طَلقةً هِیَ طالِقٌ مَرّةً و اگر وکیل
زوج گوید پس بجای زَوجَتی زَوجَةُ مُوَکّلی بگوید و لابد است در آن از لفظ صریح
بنحویکه ذکر شد و اگر خواسته باشد رجوع نماید برجوع لفظی که بهمین اکتفا نماید
میگوید رَجَعتُکِ و راجَعتُکِ و ارتَجَعتُکِ و امثال اینها با قصد رجوع چنانچه
کفایت میکند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس از روی شهوت بشرطیکه با قصد
باشد نه مثل نائم و ساهی و اما در طلاق خلع پس گذشت که لابد است از کراهت
زوجه و کیفیت آن باین نحو است که زوجه چیزی بدهد بشوهر بشرطیکه آن چیز
معین و معلوم بوده باشد و مالیت داشته باشد چنانچه در هر فدیه معتبر است
یا آنکه ابراء نماید او را مهریه که بر ذمه او دارد از برای اینکه خلع کند و طلاق
دهد او را شوهرش پس وکیل زن میگوید بوکیل مرد عَن مُوَکِّلَتی بَذَلتُ لِمُوَکِّلِکَ
المَبلَغَ المَعلومَ لِیَخلَعَها عَلَیهِ و یُطَلِّقَها بِه پس وکیل زوج بلافاصله گوید خَلَعتُ
زَوجَةَ مُوَکِّلی عَلَی المَبذولِ فَهِیَ طالِقٌ طَلقَةً فَهِیَ طالِقٌ مَرّةً یا اینکه مرد یا وکیل
مرد گوید فَهِیَ مُختَلِعَةٌ عَلی ما بَذَلَت فَهِیَ طالِقٌ طَلقَةً و هِیَ طالِقٌ مَرّةً و اگر زوج خود
خواسته باشد صیغه اول را جاری نماید بدون اخذ وکیل پس در موضع خَلَعتُ
زَوجَةَ مُوَکِّلی بگوید خَلَعتُ زَوجَتی یا بگوید خَلَعتُها چنانچه وکیل نیز میتواند
خَلَعتُها بگوید و وکیل زن نیز در صورت عدم وکیل زوج بجای لِمُوَکِّلِکَ بگوید
لَکَ و بجای لِیَخلَعَها که بصیغه غایب است لِتَخلَعَها بصیغه خطاب باید بگوید
و اگر آن فدیه ابراء مهریه باشد پس در سؤال بجای بَذَلتُ لِمُوَکِّلِکَ المَبلَغَ المَعلومَ

بگوید

بکوید وکیل زوجه ابرئت ذمة موکلك عن مهرها المسمی فی العقد ودر جواب
بجای علی ما بذلت بکوید علی ما ابرئت چنانچه بجای علی ما بذلت جایز است
بکوید علی المبذول وبجای علی ما ابرئت جایز است بکوید علی الابراء وبهر
تقدیر فوریت جواب شرطست واکر عوض خلع ابراء مهر تنها وبذل شئ دیکر هر
دو باشند پس باید در سؤال وجواب هر دو را جمع نمایند باین نحو که وکیل زن بوکیل
مرد بکوید عن موکلتی بذلت لموکلك المبلغ المعلوم وابرئت ذمته عن مهرها
المسمی فی العقد لیخلعها علیهما ویطلقها بهما پس بلا فاصله وکیل مرد کوید فهی
حینئذ مختلعة علی المبذول والابراء فهی طلقة فهی طالق مرة مخفی نماند طالق مرة
انچه ذکر شد از صیغه طلاق خلع در صورتیست که مسبوق باشد طلاق بسؤال
زوجه بلکه بعضی شرط دانسته اند سبق سؤال را بطریق مذکور ومانند ان مثل
اینکه بکوید وکیل زوجه طلق موکلتی علی المبذول مثلا یا بکوید اخلع موکلتی علی
الابراء مثلا واحوط مراعات سبق است اکرچه ظاهر جواز عدم سبق است پس
جایز است که ابتداء وکیل زوج بکوید زوجة موکلی مختلعة علی ان تبرء ذمة
موکلی عن مهرها المسمی فی العقد فهی طالق طلقة فهی طالق مرة پس وکیل
زوجه بکوید وکالة عنها قبلت هکذا یا بکوید وکالة عنها ابرئت ذمة موکلك
عن مهرها المسمی فی العقد ودر صورت بذل مبلغ بجای علی ان تبرء ذمة
موکلی عن مهرها المسمی فی العقد میکوید علی ان تبذل المبلغ المعلوم لموکلی پس
وکیل زوجه کوید وکالة عنها بذلت لموکلك المبلغ المعلوم ودر صورت جمع
میانه ابراء وبذل پس باید جمع نمایند باین طریق که وکیل زوج کوید زوجة
موکلی مختلعة علی ان تبذل المبلغ المعلوم لموکلی وان تبرء ذمته عن مهرها
المسمی فی العقد فهی طالق طلقة فهی طالق مرة پس وکیل زوجه کوید وکالة
عنها بذلت لموکلك المبلغ المعلوم وابرئت ذمته عن مهرها المسمی فی العقد

واجراء صیغه بنحو اصالة نیز طریقه ان از ما سبق ظاهر است ودر اشتراط ذکر لفظ
طلاق بعد از لفظ خلع چنانچه در صیغ مزبوره اتفاق افتاده خلافست احوط
اشتراط است بنحوی که در صیغ مزبوره رعایت شده چنانچه در مبارات بلا اشکال
واجب ولازم است ذکر طلاق بعد از لفظ مبارات پس خلع مجرد از لفظ طلاق بنا
بر احوط واقع نخواهد شد بلی بنا بر انکه خلع نیز طلاق است کما هو الاصح عکس
ان واقع میشود وبذل نیز لازم میشود بشرط حصول کراهة زوجه والا کذشت
که در صحت ان اشکال است بعید نیست صحت طلاق بنحو رجعی بودن وبطلان عوض
وصیغه ان بدینکونه است پس وکیل زوجه کوید وکالة عن موکلتی بذلت المبلغ
المعلوم لموکلك لیطلقها به پس وکیل زوج کوید هی علی المبذول طالق هی
طالق طلقة هی طالق مرة یا اینکه وکیل زوجه در صورت ابراء مهر کوید وکالة
عن موکلتی ابرئت ذمة موکلك عن مهرها المسمی فی العقد لیطلقها به پس
وکیل زوج کوید فهی علی الابراء طالق هی طالق طلقة هی طالق مرة ودر صورت
جمع میان ابراء واعطا باید جمع نماید بنحوی که در خلع کذشت پس وکیل زوجه
کوید وکالة عن موکلتی ابرئت ذمة موکلك عن مهرها المسمی فی العقد و
بذلت له المبلغ المعلوم لیطلقها بهما پس وکیل زوج کوید فهی علی الابراء
هی طالق طلقة والمبذول طالق هی طالق مرة وصورت اجراء صیغه بنحو اصالة از طرفین یا از یك
طرف از ما سبق ظاهر میشود مثل اینکه در صورت جمع میانه ابراء واعطا با
اصالة از طرفین زوجه کوید ابرئت ذمتك عن مهری المسمی فی العقد وبذلت
لك ما علم لتطلقنی بهما پس مرد کوید فانت علی ذلك طالق یا بکوید فانت علی
الابراء والمبذول طالق فانت طالق طلقة فانت طالق مرة وبر این قیاس
است صورت وکالة از یکطرف واصالة از طرف دیکر واما صیغه مبارات مثل
صیغه خلع است در جمیع انچه ذکر شد مکر اینکه در اینجا وکیل زن لیبارئها

باید بگوید در موضع لیخلعها و وکیل شوهر یا خود شوهر مباراة بگوید در موضع مختلعة و بعید نیست جواز ذکر ابانه مکان مباراة که وکیل زوجه بجای لیبارئها بگوید لیبینها و وکیل شوهر یا خود شوهر در موضع مباراة بگوید مبانة و هم چنین زوجه در موضع اخلعنی بگوید بارئنی و وکیل زوجه در موضع اخلع موکلتی بگوید بارء موکلتی مثلا و علی هذا القیاس و همچنین جمیع انچه اعتبار و شرط شده است در خلع در اینجا نیز معتبر و شرطست علاوه بر ان چند چیز در مباراة اعتبار شده که در خلع اعتبار نشده و بهمین جهة فرق حاصل میشود میان خلع و مباراة اوّل از ان چند چیز که اعتبار شده در اینجا و در خلع اعتبار نشده کراهت صریحه از طرفین است چنانچه گذشت دوّیم انکه فدیه باید بقدر مهر یا کمتر باشد نیز یادتر بخلاف خلع که این شرط در ان معتبر نیست سیّم اجماع اصحاب بر وجوب که طلاق است بعد از لفظ مبارات دون خلع که در لزوم ان بعد از لفظ خلع خلافست اگرچه احوط رعایتست چنانچه گذشت چهارم جواز ذکر ابانه است در موضع مبارات دون خلع اگرچه رعایة احتیاط طریق سداد و نجاتست والله العالم بحقایق الاحکام **سؤال** کیفیت ظهار را بیان فرمائید و صیغه ان

جواب عبارت از ظهار انست که زوج بزوجه اش در حضور عدلین بعد از تحقق سایر شرطیکه ذکر میشود بگوید انتِ علیّ کظهر امّی یا بگوید زوجتی علیّ کظهر امّی او اختی او بنتی مثلا و هرگاه در موضع انتِ علیّ بگوید انتِ منّی یا بگوید انتِ عندی یا بگوید انتِ معی نیز کافی است در تحقق ظهار و هم چنین اقتصار بگفتن انتِ کظهر امّی بخلاف اینکه هرگاه بگوید انتِ علیّ کامّی زیرا که این کافی نیست در وقوع ظهار و شرطست که بلفظ ظهر واقع شود پس غیر ان لفظ اعتبار ندارد و اقوی وقوع ظهار است بتشبیه بمحرمات رضاعیه نیز چنانچه در محرمات نسبیه است بلکه بمصاهره نیز بعضی قائلند پس احتیاط را رعایت باید نمود

واعتبار

واعتبار ندارد تشبیه باب و اجنبیه و خواهر زن علی الاقوی بدانکه معتبر است در ظهار شروطیکه اعتبار شده در طلاق مثل اشتراط حضور عدلین با استماع ایشان و بودن ضعیفه خالی از حیض و نفاس با حضور زوج و عدم حمل و بودن او در طهر غیر مواقعه و اینکه شخص مظاهر کامل باشد ببلوغ و عقل و قصد و اختیار و در صحت ظهار و وقوع ان در منقطعه و موطوءه بملک یمین خلافست احوط بلکه اقوی صحت و وقوع است و در اشتراط دخول نیز خلافست اقوی اشتراطست و نیز باید دانسته شود که بعد از اجراء صیغه ظهار حرام است بر مظاهر وطی مظاهره قبل از کفاره دادن و کفارهٔ ان عتق رقبه است با امکان و الّا صیام شهرین متتابعین است و اگر قادر بر ان نیز نباشد باید اطعام شصت مسکین نماید پس ترتیب مزبور معتبر است و اگر عاجز از کفارهٔ مزبوره باشد اجتزاء باستغفار خالی از قوت نیست اگرچه احوط عدم اکتفا با انست پس مجامعت ننماید تا وقتیکه کفاره بدهد بعد از تمکن از ان و اگر قبل از تکفیر وطی کند دو کفاره لازم است یکی بجهة ظهار و یکی دیگر بجهة وطی قبل از تکفیر بلکه احوط لزوم کفاره است بمجرد عزم بر وطی اگرچه وطی واقع نشود لکن اقوی اینست که استقرار نمییابد وجوب کفاره مگر بوطی و اگر نسیانا وطی واقع شود چیزی بر ناسی نخواهد بود و امّا جاهل بحکم مسئله پس اقوی اینست که معذور نباشد و اگر وطی قبل از تکفیر مکرر واقع شود کفارهٔ وطی نیز بتکرر ان مکرر میشود پس اگر دو وطی حاصل شود سه کفاره لازم است دو کفاره بجهة دو وطی و یکی بجهة ظهار و اگر سه دفعه وطی بعمل اورد چهار کفاره لازم میشود که سه کفاره بجهة سه وطی و یکی بجهة ظهار و هکذا و فرقی نیست در حکم مزبور ما بین اینکه کفارهٔ وطی را بعد از هر وطی بدهد و بعد وطی دیگر بعمل اورد یا نه پس مادامیکه کفارهٔ ظهار را نداده بتعدد وطی کفاره متکرر میشود

احوط اعاده این عقد است بعد از تجدید اذن العبد

واما کفارهٔ ظهار متکرر نمیشود بتکرر وطی بلی بتکرر صیغهٔ ظهار مکرر میشود تا مادامیکه قصد تاکید نداشته باشد و اگر بعد از وقوع ظهار طلاق دهد آن ضعیفه مظاهره را خواه بطلاق رجعی باشد یا بطلاق بائن و عدّه اش نیز منقضی شود پس حلال می شود ضعیفه براو بدون کفاره یعنی میتواند که او را بعقد خود درآورد بدون کفاره بلی اگر در زمان عدّه رجوع نماید پس کفاره نیز عود مینماید یا بمعنی که حرام است وطی او مادامیکه کفاره نداده است مثل صورت قبل از طلاق سؤال عقد فضولی صحیح است یا نه جواب صحیحست ولکن با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعادهٔ عقد است سؤال ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که باید در جدّ است هرگاه پدر یا جدّ عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ دارند یا نه جواب اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند سؤال در اختیار داشتن حاکم یا وصی در عقد طفل چه صورت دارد جواب اشکال است سؤال هرگاه شخصی زنیرا عقد کند و مقاربت نماید اشخاصیکه باو حرام میشوند چه کسانند جواب دختران زن و دختر دختر او هرچه باشند و بپایند و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر پسر شوهر هرچه باشند و بپایند حرام مؤبد میشوند سؤال هرگاه زنیرا عقد نماید پیش از مقاربت او دختران زن یا خواهران بر شوهر او محرم است یا نه جواب محرم نیست و اگر مقاربت اتفاق افتاد دختر محرم میشود لکن خواهر زن محرم نمیشود سؤال هرگاه زنیرا عقد کرد و مقاربت نکرده میتواند خواهر آن زنرا یا دختر آن زنرا عقد کند یا نه جواب تا زن در حبالهٔ او است نمیتواند عقد کند بلااشکال سؤال دختر برادر زن و دختر خواهر زنرا بی اذن زن میتوان بعقد درآورد یا نه جواب نمیتواند بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است

سؤال کسیکه زنا کند بعمهٔ خود یا خالهٔ خود دختر ایشان بر آن شخص حرام میشود یا نه جواب بلی حرام مؤبد میشود سؤال کسیکه حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش چه صورت دارد جواب بلی در اینصورت جایز است سؤال کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند وطی ایشان جمعاً جایز است یا نه جواب جایز نیست سؤال در عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز است یا نه جواب جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه باشند ضرر ندارد و همچنین جمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد سؤال هرگاه کنیزیرا بی اذن و اجازهٔ زن عقد کند جایز است یا نه جواب جایز نیست بلکه عقد آن باطلست سؤال هرگاه حرّه بر سر امه بیاورند و علم باین مطلب داشته باشد آیا اختیار فسخ دارد یا نه جواب اختیار فسخ دارد بقول علماء سؤال زن شوهرداری که زنیکه بداند که در عدّه است و عقد کند چه صورت دارد جواب حرام مؤبد میشود اما اگر نداند که در عدّه است عقد باطل است و اگر مقاربت سازند حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است و ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق دادن آن زن هم نیست سؤال اگر کسی زنیرا که محرم باشد عقد کند او را چه صورت دارد جواب حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطلست سؤال اگر شخص زن پیش از نه سال خود را افضا کند حکمش چیست جواب وطی او حرام مؤبد میشود اما از حبالهٔ او بیرون نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد سؤال هرگاه کسی نعوذ بالله با پسری وطی کند یا پیش از بلوغ یا بعد از بلوغ مادر و خواهر و دختران پسر بر واطی حرام میشود یا نه جواب بلی حرام مؤبد میشود سؤال هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته

وخبر وفات او را ندارد و ضعیفه میکوید که شوهرم وفات کرده اما متهمه باشد آن
مرد میتواند آن ضعیفه را بعقد خود در آورد یا نه **جواب** نمیتواند بنا بر احتیاط
بلکه اکر متهمه هم نباشد **سؤال** از برای مردی که اراده دارد نکاح کند زنیرا
که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر موو محاسن او جایز است یا نه **جواب**
بلے جایز است اکر بقصد لذت نباشد **سؤال** نظر کردن بر مخارج خود غیر عورتشان
چه صورت دارد **جواب** جایز است و همچنین زنان اهل ذمه مثل زنان
یهود و نصاری و مجوس **سؤال** نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم
بدون لذت و ریبه حرامست یا نه **جواب** حرام نیست لکن احتیاط شدید
بترک آنست **سؤال** نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجب است
یا نه **جواب** بلے واجب است **سؤال** استمنا یعنی طلب منی کردن حرام
است یا نه **جواب** حرامست اکرچه خوف انزاد اشتر باشد که اکر استمنا
نکند بحرام میافتد و عرقش نیز نجس است بنا بر احتیاط **سؤال** هرکاه مؤمنی
زنیرا خطبه کند یعنی خواستکاری کند که قدرت بر نفقه او داشته باشد حکمش
چیست **جواب** واجبست بر کسیکه بید او است اختیار نکاح او را اجابه کند
با ملاحظه کفو بودن او **سؤال** هرکاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد
غیر در آورد در حالتیکه ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد یا نه **جواب** اکر
در ضمن عقد شرط بکارت کرده باشد اختیار فسخ دارد والا فلا **سؤال** هرکاه
احتیاط در صیغه نکاح اول صیغه فارسیرا بخواند و بعد تلفظ بعربی نماید جایز است
یا نه **جواب** بلے جایز است **سؤال** هرکاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد
مشروط بانکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد این شرط جایز است یا نه **جواب**
بلے جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند **سؤال** هرکاه زنے کسیرا وکیل
کرد که مرا تا ده روز مثلا بیک ریال بعقد فلانے در آور ولما زمان تعیین نکرد و وکیل مے

توانند

تواند هر زمانیرا اکر خواهد عقد کند یا نه **جواب** بلے میتواند اکر قرینه بر خلافش
نباشد **سؤال** هرکاه کسیے بدیکری نوشت که فلان زن معینه را بعقد من
در آور چه صورت دارد **جواب** جایز است **سؤال** هرکاه زوج یا
زوجه یکی یا هر دو راضے نباشند و جبرا اذن دهند در عقد چه صورت دارد
جواب این عقد فضولیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید
در اعاده صیغه است **سؤال** اکر کسیے بکوید فلانه کنیز معین را یک شبانه روز
بتو حلال کردم کفایت میکند یا نه **جواب** بلے کفایت میکند لکن احوط عدم
اکتفاء بفارسے است در تحلیل پس باید بکوید اَحْلَلْتُ لَكَ وَطْیَهَا و در جواب بکوید
قَبِلْتُ **سؤال** در عقد فضولے هرکاه وکیل زن بکوید زَوَّجْتُهَا مِنْهُ عَلَی الصِّدَاقِ
الْمَعْلُومِ و در جواب مرد بکوید قَبِلْتُ لَهُ کفایت میکند یا نه **جواب** بلے کفایت
میکند و همچنین اکر باین صیغه بکوید اَنْكَحْتُهَا و زَوَّجْتُهَا اِیَّاهُ عَلَی الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ
و در جواب بکوید قَبِلْتُ لَهُ کافے است **سؤال** بلعان و قذف زوجه بر زوج
حرام میشود یا نه **جواب** بلے حرام مؤبد میشود با شروط مقرره **سؤال**
لعان و قذف چیست **جواب** عبارت از لعان مباهله ایست که میان زوج
و زوجه اتفاق میافتد که نسبت زنا بزوجه خود میدهد بیشاهد بینه و زوجه
انکار دارد بعد در پیش حاکم شرع یا قائم مقام او بخواهند از او حد از خود نماید
چهار مرتبه بتلقین حاکم شرع یا بتلقین منصوب و در صورت قذف زوج
بکوید اَشْهَدُ بِاللّٰهِ اِنِّی لَمِنَ الصَّادِقِینَ فِیمَا رَمَیْتُ زَوْجَتِی بِهِ مِنَ الزِّنَا و در مرتبه
پنجم بکوید لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَیَّ اِنْ کُنْتُ لَمِنَ الْکَاذِبِینَ پس در اینصورت حکم قذف که حد
است از زوج زایل میشود و آن زوجه مستحق حد شرعے میشود مکر اینکه زوجه
نیز از او حد از خود نماید بکفتن چهار مرتبه بتلقین حاکم یا منصوب وَاَشْهَدُ
بِاللّٰهِ اِنَّهُ لَمِنَ الْکَاذِبِینَ فِیمَا رَمَانِی بِهِ و در مرتبه پنجم بکوید اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَیَّ اِنْ کَانَ

بے شهادت

من

مِنَ الصَّادِقِینَ وهرگاه نفی ولد کند بدون قذف پس باید اکتفاء نماید زوج بگفتن
چهار مرتبه اَشْهَدُ بِاللهِ اِنّی لَمِنَ الصَّادِقِینَ فِی نَفْیِ الْوَلَدِ ودر مرتبه پنجم نیز بگوید
اِنَّ لَعْنَةَ اللهِ عَلَیَّ اِنْ کُنْتُ لَمِنَ الْکَاذِبِینَ سؤال جایز است از برای مسلم
اینکه نکاح کند غیر کتابیه وهم چنین کتابیه را ابتداءً یا نه جواب جایز نیست
وهم چنین جایز نیست که زن مسلمه بعقد نکاح در آید سؤال از برای مؤمنه
جایز است که بعقد مخالف در آید یا نه جواب جایز نیست بنابر احتیاط
سؤال اگر کسی زنی را بمبلغ معیّنی منقطعه کرد و شرط نمود که نفقه وکسوهٔ او را
بدهد بعد از دخول مدّتش را ببخشید حکمش چیست جواب باید
تمام مهر را بدهد ولکن در نفقه وکسوه اشکالست سؤال هرگاه
زنی را منقطعه کرد وپیش از دخول مدّتش را ببخشید مهرش باو میرسد یا نه
جواب بلی نصف مهرش را باید بدهد سؤال زن منقطعه ارث می
برد یا نه جواب ارث نمیبرد وحقّ مضاجعه وخرج زمان عدّه هم ندارد
واگر حمل داشته باشد خرج از زن در زمان حمل باو میرسد سؤال زنیکه متعه
است هرگاه مقاربت نشده مدّتش را به بخشند یا اینکه مدّتش بسر رود باید
عدّه نگاه دارد یا نه جواب عدّه ندارد امّا اگر شوهرش وفات کند عدّهٔ
وفات باید بگیرد سؤال منقطعه را در حیض میتوان مدّتش را بخشید یا نه
جواب بلی میتوان بخلاف عقد دائمی که در حیض صحیح نیست سؤال
عدّهٔ منقطعه چه قدر است جواب اگر حیض به بیند باید دو حیض بگذرد
واگر حیض نه بیند چهل وپنج روز بگذرد کافی است واگر حمل داشته باشد بعد از
وضع حملش عدّه اش تمام است واگر حامله باشد وشوهرش بمیرد عدّه اش ابعد
الاجلین است سؤال زنیکه بسبب ظهار حرام میشود اگر خواهد مرخص
شود زوج او را باید طلاق بدهد یا نه جواب بلی باید طلاق بدهد

سؤال

سؤال هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر وفرزند هم که خواسته
باشند مالهٔ یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حکمش چیست جواب باید
کیسه یا چیز دیگر در دست کنند که دست ایشان بر عورتیکه حرام است لمس آن
نرسد اگر چه عورت هم میّت باشد وهم چنین نظر کردن نیز حرام است لکن در
حال اختیار نه اضطرار سؤال نظر کردن غلام بر بدن بی بی خود یا لمس
نمودن به بدن او چه صورت دارد جواب جایز نیست و بهیچ قسم
محرم نمیشود مگر آنکه دختر شرا مثلاً بعقد او در آورد ولو یک ساعت آن
وقت محقق محرمیّت واقع میشود اگر دختر کبیره باشد سؤال هرگاه زن
غیر سیّده که پنجاه سال تمام وسیّده شصت سال تمام ندارند ودر عدّه باشند
وعالماً ایشانرا عقد کنند چه صورت دارد جواب حرام مؤبّد میشوند
واگر ندانند وبعد از مقاربت معلوم شود نیز حرام ابدی میشوند سؤال
هرگاه با زن شوهردار نعوذ بالله کسی زنا کند اگر چه شوهرش هم غایب باشد
یا اینکه در عدّه باشد بر این شخص حرام میشود یا نه جواب بلی حرام ابدی
میشود سؤال زنی که در عدّهٔ رجعیه بمیرد شوهرش ارث از او میبرد یا نه
جواب بلی ارث از او میبرد وهم چنین بعکس آن سؤال زن بر بدن
مرد اجنبی میتواند نظر کند یا نه جواب نمیتواند حتی بر گردن او نگاه کرد
جایز نیست وهم چنین بعکس امّا بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را
لکن نهی منکر کند از نگاه کردن واعانت بر معصیت هم نماید سؤال نگاه
کردن به بدن ممیّزه پیش از تکلیف چه صورت دارد جواب احتیاط نظر
نکند وهم چنین زنها مو وبدن خود را از پسر ممیّز غیر بالغ بپوشند سؤال
زنهائیکه مو وبدنشانرا از نامحرم نمی پوشند مثل ایلات وبادیه نشینان چه
اعراب چه غیر اعراب چه صورت دارد جواب باید مردان چشمشانرا

ازایشان

از ایشان بپوشانند سؤال زن زانیه عده دارد یا نه جواب عده
ندارد لکن احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل دارد یا نه سؤال
زانیه را زانی بگیرد جایز است یا نه جواب جایز نیست و محل تأملست لکن
اگر مادرش را بگیرد ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود سؤال
هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد دادن آن ندارد عقدش
صحیح است یا نه جواب بلی عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او قرار میگیرد
سؤال هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است
یا نه جواب بلی ناشزه است و مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد سؤال
هرگاه مدت منقطعه را شخص بخشید یا سر آمد در عده جایز است که او را باز
عقد خود در آورد یا نه جواب بلی جایز است سؤال هرگاه زن که بی
اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بی عذر حکمش چیست
جواب از نفقه و کسوه و سکنی محروم است اما میتواند مهر را بگیرد سؤال
زن هرگاه صغیره شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است یا نه
جواب بلی صحیح است و تمتع دیگر نیز غیر از مقاربت با او جایز است سؤال
هرگاه مردی خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد یا نه جواب
بلی همین است اما زن اگر اقدام بان امر نمود نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر
بردارد اگر بقصد تبرع بوده باشد سؤال بر زوج نفقه و کسوه و سکنی
زن دائمه واجبست یا نه جواب بلی واجبست بشرط قدرت و تمکین و
هرگاه با قدرت باشد و نفقه یا کسوه یا سکنی را ندهد دینست بر ذمه او و با
نبودن اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا آنکه اطاعت کند
سؤال هرگاه زنیکه حیض بین است اما نوعی شده که حیض نمیبیند و شوهر
میخواهد او را طلاق دهد حکمش چیست جواب اگر مقاربت شده باید

سه

سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم
عده بدارد سؤال هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد
عده اش گذشت یا نه جواب بلی بمحض وضع حملش عده اش گذشته سؤال
صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق دارند یا نه جواب عده طلاق ندارند
اما عده وفات دارند اگرچه منقطعه باشد سؤال هرگاه مردی در سفر وفات
کند اول عده زوجه اش از چه وقت است جواب از وقت خبر رسیدن بضعیفه
است اگرچه بعد از ده سال باشد سؤال کیفیت تحریم و محرمیت رضاعی
و سبب آن از ایشان فرمایند جواب کسانیکه بسبب رضاع به یکدیگر حرام می
شوند یکی آنست که اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی
و نسبی هرچه پایین روند و پدر و مادر او و هرچه بالا روند و خواهر و برادر او رضاعی
و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا روند تمام با این طفل حرامند
اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده
شد علاوه بر آن اولاد رضاعی آن هم هرچه پایین روند و عمو و عمه مرد نه خاله
و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند سؤال اولاد
نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر
پدر طفل شیرخوار حرام است یا نه جواب بلی حرام است زیرا که در حکم
اولاد اویند سؤال اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل محرم است یا نه جواب
احوط محرم نیستند لکن احوط ترک نمودن نظر محرمانه و نکاح است اما برادر و
خواهر طفل شیرخوار بر اولادهای آن زن و آن مرد محرم نیستند و اگر احتیاط کنند
بعقد هم در نیایند بهتر است و همچنین خواهرهای طفل شیرخوار بشوهر ضعیفه
شیردهنده این حکم را دارد سؤال محرمیت در رضاع بچند شرط حاصل میشود
جواب بهشت شرط تحقق واقع میشود اول آنکه شیر از زن حی باشد

نه میت و نه از مرد و غیره دویم انکه از حمل با تولد طفل از حلال یا شبهه بهم رسیده
باشد نه از حرام سیم انکه از پستان بخورد نه انکه در حلقش کنند چهارم انکه شیر
خالص باشد نه انکه چیزی مخلوط ان باشد پنجم انکه شیر از یك شوهر باشد مثلا
انکه زن شیرده طلاق کرفته و زن دیکری شد موافق شرع حمل برداشت و شیرش
متصل بود نزدیك وضع حملش که شد ده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش
شد این شیر شوهر ثانی است بعد پنج دفعه دیکر هم شیر داد نشر حرمه نمیکند
سؤال اکر شیرش قطع شده بود و بجهة حمل باز بهم رسید این شیر از شوهر اول
است یا از شوهر ثانی است جواب این از شوهر ثانی است ششم انکه باید طفل
در بین دو سال باشد که اکر یك وعدهٔ اخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد
نشر حرمت نمیکند اما ضعیفهٔ شیرده هر چه از وضع حملش کذشته باشد ضرر
ندارد نشر حرمه میکند هفتم انکه طفل انقدر شیر زن را بخورد که عرفا صدق کند
که از این شیر بدنش کوشت روئیده و استخوانش قوت کرفته یا یکشبانه روز
متصل شیر سیر بخورد که شیر دیکری یا طعامی در بین نخورد مکر قلیلی که غذا
صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اکر زمان قلیلی صبر کند و نفس
تازه کند و باز بخورد که یك مرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیکری
در بین فاصله نشود پس بهر یك از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمه می
شود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمه را احتیاط کند پس
اکر یك زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یك شوهر انطفلها با و و با هم و با
شوهرش محرم میشوند یا نه جواب بلی تمامی با هم و با شوهرش محرم میشوند
سؤال هرکاه زنی شیر کامل دهد پسری او دختری را از شیر یکشوهر خواهر و
برادر این دو طفل با هم محرم میشوند یا نه جواب محرم نمیشوند اما احتیاط
کنند در نکاح و نظر کردن سؤال مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن

بویژه دهی

نزاو دو شوهر

مدخوله

مدخوله بر شخص حرامند مثل نسبی یا نه جواب بلی حرامند سؤال هرکاه طفل
صغیره را مادر شخص یا زن پدر او چه زینه و چه از اد یا جده یا زن پدر پدر او یا
خواهر یا زن برادر او یا اولاد خواهر او یا اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل
دهند چه صورت دارد جواب ان طفل صغیره بر انشخص حرام میشود
ابدا و اکر در عقد ان شخص باشد باطل میشود عقد سؤال اکر مادر زن یا
زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیکر
این زن بر او حرام میشود یا نه جواب بلی حرام ابدی میشود زیرا که پدر طفل
نمیتواند دختر صاحب شیر را داشته باشد سؤال هرکاه زن بزرك شخص شیر
دهد زن کوچك شخص را حکمش چیست جواب هر دو حرام میشوند بر او
و اکر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مکر انکه مدخوله باشد انوقت هر دو
حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اکر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای
صغیر است نصف مهر مکر انکه دفعهٔ اخر شیر کامل را این صغیره در حالتیکه کبیره مثلا
در خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است سؤال هرکاه زنی بسبب عیب طفل
فسخ عقد کرد مثلا پس زن دیکری شد و بشیر ان شوهر این طفل را شیر داد این زن
بر این شوهر حرام میشود یا نه جواب بلی حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر
شد این زن و عروس او حرام است بر او و هم چنین است زن شیرده هرکاه طلاق
بکیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم حرام میشود
زیرا که عروس او میشود سؤال هرکاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند
و لاتیکه جدهٔ پدری پسر شیر بدهد ان دختر را چه صورت دارد جواب
ان دختر عمهٔ ان پسر میشود و اکر جدهٔ مادری شیر دهد ان دختر را دختر خالهٔ ان
پسر میشود و اکر جدهٔ پدری دختر شیر دهد ان پسر را این پسر عموی دختر میشود
اکر جدهٔ مادری دختر باشد این پسر خالوی ان دختر میشود پس بر یکدیکر حرام می

کوفته باشد

زن طفل می

شوند

شوند **سؤال** هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را هر چه صورت دارد
جواب زن کبیره بر هر دو حرام میشود و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است **سؤال** هرگاه زن کبیرهٔ شخص شیر داد زن صغیرهٔ او را حکمش چیست
جواب بر این فرض هر دو حرام شدند امّا زن دیگر اینمرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست **سؤال** هرگاه کسی دو زن صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد چه صورت دارد
جواب هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام میشود بر او **سؤال** هرگاه زن مدخولهٔ خود را شخص طلاق داد بعد این زن زن صغیرهٔ او را شیر دهد حکمش چیست **جواب** هر دو حرام میشوند اگر شیر آن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود **س** هرگاه مادر زن کبیرهٔ شخص شیر دهد زن صغیرهٔ شخص را چه صورت دارد
جواب هر دو خواهر هم میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست و عقد هر دو باطل میشود **سؤال** آنچیزهائیکه تحقق تحریم و محرمیت در نسب بسبب چیزی واقع میشود در رضاع نیز همان حکم را دارد یا نه **جواب** بلی همان حکم را دارد **سؤال** حکم بحرام بودن زن بر شوهرش در این مواضع چند که میاید وجهی دارد یا نه سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و چه مادری یا پدری و مادری تنها یا عمو یا عمه یا خالو یا خالهٔ خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزند برادر خود را یا برادر شوهرش فرزند عمه او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را فرزند یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمو و عمه و خالو و خالهٔ شوهر خود را یا فرزند هوی خود را از شیر همین شوهر **جواب** وجهی ندارد

در تمام این اقسام مذکوره و دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتناب است و همچنین هرگاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خالهٔ شخص را شیر دهد حرام نمیشود آن زن **سؤال** آداب رضاع را بیان فرمایند **جواب** آداب رضاع سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفهٔ جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را تأثیر زیاد در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد و سنت است که زنهار اقرار کند که هر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که شخص خواهر خود را گرفته و نیز سنت است که خویشان رضاع را حرمت بدارند امّا از ثواب و حقها نسبی را نمیبرند و همچنین سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد **سؤال** اگر بز غالهٔ شیر زنی را بخورد حرام میشود گوشت و شیر او یا نه **جواب** حرام نمیشود لکن مکروه است **س** در جائیکه زن شیر دهد کسی را بی اذن شوهر که آن بشوهرش حرام شود چه صورت دارد **جواب** فعل او حرام است لکن حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش **سؤال** اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش بین یا غیره تکلیف چیست **جواب** اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حالتی عالم بودن ضعیفه و امّا اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المسمّی از برایش قایلند و بعضی مهر المثل و اینها در صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامهٔ بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است

ان زن واگر ادعای علم کند زوج بر زوجه وقسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او
ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد، واگر بعد از دخول باشد
تمام مهر را بدهد بلا خلاف واز هم جدا شوند واگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این
صورت ظاهر میشود اما اشکال وخلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو
عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کاملا شهادت بدهند یا بتواتر قطعی رسند و مشهور
اینست که شهادت زنان در رضاع مسموع نیست لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط در
مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بعدد نصاب رضاع حکم بحرمت ومحرمیت
میشود ومظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایة احتیاط طریق سداد است والله العالم
المؤید سؤال گناهانیکه اجتناب از انها لازم است واز گناهان کبیره خوانده میشود
بیان فرمایند جواب گناهان کبیره که علامه ره در کتاب قواعد تحریر فرموده این است
حق تعالی بر ان وعده آتش داده است وشیخ طبرسی ره در تفسیر مجمع البیان اسناد این مضمون
باصحاب میدهد که گناهان همه کبیره هستند بالنسبة بگناه ما تحت خود مثل بوسیدن
زن مردم نسبت بزنا صغیره است ونسبت بنظر حرام کبیره است اما انچه روایات واقوال
علما تصریح بکبیره بودن انها شده است در بعضی اهم هفتاد وهفت عدد است که ذکر
میشود نه بر انحصار یکی از انها اکراه کردن از راه خدا است ودیگری کذب بر خدا وافترا بر خدا
وکشتن کسیکه حرام است کشتن او وفساد در زمین وظلم کردن وتکیه بر ظالمین کردن واعانت
ظالم کردن وتکبر کردن وترک نماز ومنع زکوة وتخلف از جهاد ومنع از جهاد وگریختن از جهاد
وخوردن سود وخوردن مال یتیم وناامیدی از رحمت خدا وایمن بودن از غضب خدا
وحکم بغیر ما انزل الله وترک حج وفتنه انگیزی وشرب خمر وعاق والدین وکافر شدن به
خدا مثل تکذیب قران وشرک ونفاق وجحود یعنی انکار بایات خدا ومجادله با خدا و
محاده با خدا ومشاقة الرسول وانکار معاد وانکار حشر وحساب بلکه انکار هر چه ضروری
دین است ودیگر اعراض کردن از ذکر خدا وملحد شدن در بیت الله ومنع از مساجد خدا

ودیگر

ونسبت زنا بزنان عفیفه دادن ومحض بلواط واستهزاء بمؤمنین وشهرت دادن فاحشه
را نزد مردم وشکستن عهد ویمین وزنا ولواط وغنا وقمار ودف مگر در عروسی با شرایطش
ومساحقه وقسم دروغ وشهادت دروغ وهتک حرمت کعبه وترک احرام ودزدی ورفتن در
بلادی که عالمی در انجا نباشد که مسائل دین از او اخذ کند وخوردن مردار وخوردن
گوشت خوک وخوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح شده وکسب مال حرام وکم دادن در
کیل ووزن وحبس حقوق مردم بدون عذر شرعی واسراف وتبذیر وخیانت ومشغول
شدن بلهو ولعب واصرار بر گناهان صغیره وقوادی کردن یعنی دو حرام را بهم رسانیدن
ودیوثی نمودن وغضب وسخن چینی وقطع رحم وتاخیر نماز از وقت ودروغ گفتن بخصوص
بر پیغمبر وزدن مسلمانان بناحق وپوشیدن شهادت وچغلی کردن پیش ظالم و
تاخیر حج بدون عذر شرعی وظهار کردن زن خود را وقطاع الطریقی یعنی راهزنی در
بیابان بسندهای صحیح ومعتبر از جابر روایت کرده است که امام محمد باقر ع فرمود ای جابر
اکتفا نمیکند کسی را که ادعاء تشیع یعنی شیعه گری بهمین که قائل بمحبت ما اهل بیت والله که باشد
نیست شیعه ما مگر کسیکه بپرهیزد از معاصی خدا واطاعت او بکند مگر بس است که مرد را
که بگوید من دوست میدارم علی را واو را امام میدانم اگر بگوید من دوست میدارم حضرت
رسول را واو بهتر است از علی ع وعمل حضرت رسول خدا را بجا نیاورد ومتابعت سنت او نکند
ان محبت او فایده نخواهد بخشید پس از خدا بترسید وعمل کنید از برای تحصیل ثوابهائیکه
نزد خدا است میان خدا ومیان احدی از خلق او خویشی نیست محبوبترین بندگان بسوی
خدا وگرامی تر از ایشان در نزد حق تعالی کسی است که پرهیزکارتر باشد از برای خدا وعمل
کننده تر باشد بطاعة حق تعالی بخدا قسم که تقرب نمیتوان جست بسوی خدا مگر بطاعت وبا ما
برات بیزاری از آتش نیست وما را بر خدا حجتی نیست هر که مطیع خدا است دوست ما است
وهر که عاصی خدا است او دشمن ما است وبولایت ما نمیتوان رسید مگر بپرهیزکاری و
عمل وبحدیث نبوی معتبر عمده عذاب قبر از سه امر است مثل فساد وتفتن ودرشتی با مردم

ودر

وشند خوی خصوصًا با اهل خود وانس کرفتن بزخارف دنیا و غیبت و دروغ و تهمت
ونکرفتن شارب بروایتی فرموده که یا علی هرکه موی لب انکیرد از ما نیست و شفاعت ما را
در نیابد و هرکه شارب کذارد همیشه در لعنت خدا و ملئکه باشد و دعایش مستجاب نشود
وقبض روحش دشوار باشد و عذاب قبرش شدید باشد و بهر موی ماری و عقربی براو مسلط
باشد و در عذاب باشد تا قیامت و چون از قبر برخیزد بر پیشانی او نوشته اهل آتش یا علی رد که بی
هرکه شارب کیرد بهر موی ثواب صدقه ده من طلا دارد که هر منی هفتاد رطل و رطلی
هفتاد مد و مدی چون کوه احد است و بحدیث بوی نکیر و منکر غضبناک براو وارد نه
خواهد شد واز حضرت رسول خدا منقول است چنانکه جمعی بیحساب بهشت خواهند تا
موکو هیزا از شدت بیکار و نافرمانی پیش از حساب روانه جهنم خواهند ساخت و چون
قیامت شود خدا مسلط کرداند باد را بر دریاها که همه آتش شوند انکاه کردی از آتش برآمد
وبر سر اهل محشر ایستد تا انکه بمثابه کوشتی کردند که در دیک باشد پس کویند یا کسی
نتواند حرفی زد در امر حساب ما تا خدا حکمی فرماید یا بسوی بهشت یا بسوی جهنم و هیچکس جرات
نکند مکر من انکاه بسوی من ایند که یا حبیب الله الامان الامان بفریاد ما برس و شفیع ما شو
بسوی خدا و بحدیث حضرت صادق ع بر اهل محشر از شدت قیامت کار چنان تنک شود که
عرق تا دامن ایشان برسد پس انکاه کویند در نزد ادم رویم شاید شفاعت ما کند و چون بیایند
کوید من کنه کارم بروید بنزد نوح و همچنین نزد هر پیغمبر که ایند بسوی دیکری میفرستد تا
انکه حضرت عیسی ع کوید بخدمت پیغمبر اخر الزمان ص روید چون بخدمت انحضرت ایند
فرماید با من بیائید و بیاورد ایشان را بدر بهشت و رود بدرکاه رحمت بسجده در اید
پس ندا رسد که سر بردار که شفاعت تو مقبول است و اینست تفسیر عسی ان یبعثک ربک
مقاما محمودا و بروایت دیکر بسجده میافتد در زیر عرش بقدر بیست یکروز دنیا انکاه ندا رسد
که نظر نخواهم کرد بسوی ایشان تا بیرون رود از میان ایشان سه نفر کویند کیستند ایشان
بفرما تا جبرئیل اخراج کند ایشان را پس امر فرماید جبرئیل را که بیرون کن شیطان و دنیا دوستان
دو

و متکبران را انکاه میاورند دنیا را بصورت عجوزه وامر کنند زبانیه دوزخ را که بکشند او را بسوی
جهنم دنیا کوید خداوندا انو خدا کم عادل بیستا بمن اهل خدعه شوهران و دوستان
فرعون را م — مرا پیش بیارند باو انکاه میاورند با کلاهی از اتش و پیراهنی از قطران در بر و بر خوک سوار
پس کوید که کجایند بندکان من و متکبران و جباران و همه زنان ملحق سازند و اورا بسوی
اتش انست پس قابیل را میاورند بدستور ندا رسد که کجایند حاسدان و باو ملحق ساخته
و او پیشرو ایشانست بسوی اتش دوزخ پس میاورند کعب بن یهود را و علماء ایشان را انکاه
ندا کنند که کجایند انها که علم و حق را کتمان کردند و باو ملحق کنند پس میاورند بسعیر
و امراء اهل — را بدستور با استهزا کنندکان و ابوجهل را با پیروان وامرؤ القیس را با شعرائی که دروغ
بجد ند بر خدا و رسول پس مسیلمه را بدستور با مدعیان و مفتریان پس میاورند هامان را
با هرکه مشغول مال و اولاد و خدمت پادشاهان و پیشوا ایشانست بسوی اتش دوزخ
بعد از ان ندا رسد کجا است بلعم پس میکشند ورا هفتاد هزار ملک بسوی اتش جهنم و او
فریاد میکند که ای حاکم عادل بس است بمن وزر انها که کاهنان و ساحران و موزیان یعنی لعنت
کران وقرا یعنی غیبت کنندکان و شعبده بازان و خزینه داران که عمله شرابند و نجاره که
بربط نوازانند و طبالی که اهل دف و طنبورند و شکاری که حریصانند انکاه بیرون اید
امرء — ماری از جهنم که کندکی سر و کردنش هفتاد ساله راه باشد و جمیع ایشان را میکند بسوی
اتش دوزخ بعد از ان مطلبد ایشان را که سایر خلق باشند بسوی حساب و نیز از ان
حضرت منقول است که چون روز قیامت شود بیرون اید از جهنم عقربی که نامش صرصر
است و سرش باسمان هفتم و دمش بر زمین هفتم و دهانش از مشرق تا مغرب کرد اهل
محشر کردد و طلب کند شش کروه را تارک نماز و مانع زکوة و شراب خوار و ربا خوار
و صورتکر و کسیکه در مسجد حساب مال دنیا کند و بروایتی کسیکه سخن دنیا کوید و هم
در بعض اخبار وارد شده که در قیامت حاضر نمایند هر بنده را اول سوال کنند از
مال اکر از حرام جمع کرده بدوزخش برند و اکر از حلال بوده فرمان اید که حسابش را
بکشند

بکشند و ایضاً از حضرت رسول صلعم روایت است که طلب علم فرض است بر هر مرد و زن مسلم بدرستیکه
خدا دوست میدارد طلب کنندگان علم را و فرمود عبادت الهی نشده بچیزی بهتر از تفقه و تعلیم دین و فرمود
طلب علم کنید اگر چه باید بچین روید و فرمود خیری نیست در زندگی مگر دو کس را عالمی که اطاعتش
کنند و شنونده که عمل کند و بحدیث حضرت صادق ع فرمود که عمل کننده بی علم فسادش زیاده بر (و در حدیثی)
صلاحش است و مؤید اینست حدیث مستفیض که علم بی عمل وبالست و عمل بی علم گمراهی است و ضلال
زیرا که گمراه هر چند راه بیشتر رود از مقصد بلکه از راه هم دورتر میشود و همین تشبیه بعینه
در حدیثست و بروایتی فرمود که نیست فرقی میان بی نماز و نماز کننده بی علم و بروایات متفرقه
فرمود که هر که راهی رود بطلب علم هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند و بهر قدم ثواب شهیدی
دارد و حق تعالی راهی بسوی بهشتش کشاید بدرستی که ملائکه بالهای خود را بر زمین
گذارند برای طالب علم از روی خوشنودی و استغفار کنند برای او و هر که در آسمان و زمین است
و هر خشک و تری حتی وحشیان صحرا و ماهیان دریا و تعلیم برای خدا صدقه و حسنه
است و تعلم عبادت و مذاکره علم ثواب تسبیح و نماز و تفکر در آن برابر روزه است
زیرا که بعلم واضح میشود حلال و حرام و بندگی ملک علام و صله ارحام و راه دار
السلام و مونس در وحشت و مصاحب در غربت و وحدت و همدم است در تنهائی
و خلوت و راهنما است در رشادی و محنت و حربه است برای اعدا و زینت است نزد
دوستان خدا بعلم جماعتی را بلند خواهند کرد که پیشوایان خیر بوده اند و ملئکه
رغبت مینمایند در دوستی ایشان و بالهای خود را با ایشان میمالند و برکت میجستند
با ایشان هنگام تحصیل نماز بدرستیکه علم حیات دلها و نور دیدها و قوت
بدنها است میرساند بنده را بمرتبه برگزیدگان و درجات عالیه در دنیا و آخرت
علم را الهام میکند بسعداء و محروم میکند از او اشقیا پس خوشا حال کسیکه از آن
بهره خود را گرفته محروم نمانده باشد و هر طلب کننده علم مثل کسی است که روزها
بروزه و شبها بعبادت ایستاده باشد و عبادت کرده نشده بچیزی بهتر از

فقه

فقه در دین و عالم میان جهال مانند زنده است میان مردگان و طالب علم را شفاعت
…ست مثل شفاعت انبیا و نظر بروی عالم بلکه بدر خانه او عبادتست هر که علم و علما را (ایستادن)
دوست دارد گناهانش نوشته نشود ایام حیاتش و بهشت او را واجب گردد و صبح و شام
…یکند در خوشنودی خدا هر که عالمی را خدمت نماید هفته گویا بندگی خدا نموده هفت
هزار سال و بهر روز خدمت ثواب هزار شهید دارد و بهر حرفی که میشنود یا می نویسد
شهری در بهشت باو میدهند و بروایتی بکنم در آن و بروایتی لقمه دادن بعالم مثل
طعام محمد صلی الله علیه و آله است و فرمود یا اباذر یکساعت در مجلس عالم بهتر است از هزار (بودن)
جنازه شهید و عبادت هزار شب هر شبی هزار رکعت نماز و هزار جهاد و دوازده ختم (هزار)
قرآن زیرا که دین بعلم دانسته میشود یا اباذر بتحقیق که فضیلت علم بهتر و زیادتر
از فضیلت عبادتست و فرمود هر که یکباب از علم یاد گیرد قطع نظر از عمل بهتر است از
هزار رکعت نماز نافله و بروایتی روز قیامت او را هزار قلاده نور مزین و هزار گناه او را (کند)
…و هزار شهر باو عطا کنند و نیز از آنحضرت مرویست که فرمودند یا اباذر ساعتی
نشستن در مجلسی که در آن گفتگوی علم میباشد بهتر است در نزد خدا و محبوبتر است
او از بیداری هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز کرده شود و محبوبتر است
از دفعه جهاد در راه خدا و از دوازده ختم قرآن و از عبادت یکسال که روزهای (هزار)
آن روزه بگیرند و شبهای آن را احیا نمایند و هر که از خانه خود بیرون رود بقصد
مسئله از مسائل علمیه بهر قدمی که بر میدارد خداوند عالم مینویسد از برای او
ثواب پیغمبری از پیغمبران و ثواب هزار شهید از شهدای جنگ بدر و بهر حرفی که از آن
بشنود و یا بنویسد شهری در بهشت باو عطا میفرمایند و طالب علم را خدا دوست
دارد و ملئکه و پیغمبران او را دوست میدارند و دوست ندارد علم را مگر اهل
سعادت پس فرمودند خوشا بحال طالبان علم و نظر کردن بروی عالم بهتر است از
…دن هزار بنده و هر که دوست دارد علم را بهشت از برای او واجب است و داخل

صح

صبح وشام میشود با خوشنودی خدا واز دنیا نمیرود مگر آنکه از شراب کوثر بنوشد
ودر قبر کرم بدن او را نمیخورد ودر بهشت رفیق حضرت خضر ع خواهد بود ا…
علم با عمل خوبست از حضرت امام زین العابدین ع مرویست که علمی که با آن عمل نباشد
زیاد نمیکند از برای صاحبش مگر کفر ودوری از خدا را وحضرت پیغمبر ص فرمودند
که اهل دوزخ متاذی میشوند از بوی عالمی که بعلم خود عمل نکرده باشد اللهم اهدنا
من عندک یا ارحم الراحمین بمحمد وآله الطاهرین وصلی الله علیهم اجمعین اللهم
وفقنا للتجافی عن الخطیئات والعناد وارشدنا الی سبیل الهدایة والارشاد و
السداد بحق محمد وآله الاطهار الامجاد **سؤال** شرایط نماز جعفر طیار …
بیان فرمایید **جواب** بدانکه نماز جعفر طیار سنت مؤکد است وفضیلت ا…
بسیار است ومستحب است در هر روز بکند اگر تواند واگر نتواند در هر دو روز یا
جمعه یا هر ماه یا هر سال ودر حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای تو اگرچه
در میان دو نماز است زگناه وآن چهار رکعتست بدو سلام وسنت است که د…
رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلة بخواند ودر رکعت دوم والعادیات و
سیم اذا جاء نصر الله ودر چهارم قل هو الله احد ودر هر رکعت بعد از قرائة
پانزده مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ودر رکوع د…
مرتبه وچون سر از رکوع برمیدارد ده مرتبه ودر سجدهٔ اول ده مرتبه وبعد از سر
برداشتن ده مرتبه ودر سجدهٔ دوم وسر برداشتن از آن مثل سجدهٔ اول ودر
رکعت دیگر مثل این رکعت بکند واحوط ترک ننمودن ذکر رکوع وسجود است
اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه واین نماز است در اینمعنی واذکار را بعد ا…
ذکر رکوع است وسجود است بگوید وجایز است آنرا از نوافل روایت وقض…
انها قرار دهد وجایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعج…
داشته باشد ودر نماز نگوید چنانچه هرگاه امر ضروری واو روی دهد ودر

نتواند ص

از آن ذاکر ده باشد جایز است عقب بگذارد ... وبعد از آن دو رکعت دیگر را بکند وسنت
است در سجدهٔ آخر نماز بگوید یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد وتکرم
به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن
والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة
من کتابک وباسمک الاعظم الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تفعل بی کذا وکذا یا ارحم الراحمین وحاجات خود را بجای کذا وکذا ذکر
کند وبعض ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود وآن در کتب ادعیه
مذکور است وعمل بآنچه در آنها است خوبست **سؤال** طریقه نماز حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام را بیان فرمایید **جواب** از اقوال وروایات معتبره که ذکر آنست
در کتب علماء شیعه اثنا عشریه آنست که از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند
که هر که چهار رکعت نماز امیر المؤمنین ع را بکند یعنی بدو سلام ودر هر رکعت بعد از سوره
الحمد پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند چون فارغ گردد میان او وحق تعالی
گناهی نماند مگر آنکه آمرزیده شده باشد ودعائی نیز تسبیح آنحضرت است در کتاب زاد
المعاد ذکر شده وارد است بعد از نماز بخواند وحضرت فرمودند که هر که این نماز را
بکند واین دعا را بخواند هیچ گناهی میان او وخدا نماند مگر آنکه آمرزیده شود بعون
الله تعالی شانه

مطبوع گردید این رسالهٔ شریفه ... منیف در
کارخانهٔ عالیحضرت ستوده خصلت مشهدی الله وردی حفظه
الله تعالی التماس دعا از مطالعه کننده کان کتاب
قد وقع التحریر بید العبد الفانی علی اکبر
فی شهر جمادی الاولی من
شهور سنه ١٢٨٤ هج

over a high-souled natio ... an appeal might enlist th
thies of the country, and the Liberals might find themsel
as powerful a body as at the present moment.

Mr. Gladstone, it is needless to say, could alone do this. I
follower to put on the lion's skin, or if there be one, the diffe
be patent to all save the follower. We are now in the
which we have leapt, and there is no ray of light to enlig
cheer us. It is difficult and dangerous ground for the G
and on every side stand those who are ready to take advan
first false move. It can only be a matter of months
agricultural labourer is taught that cows, like other articles
the market, and that laws are not suspended owing to the
of the Local Government Board. Can
Eastern king whose courtiers made him
in gorgeous robes when he had nothing
be put to bed in the palace, may be pr
will be rude when he finds that all is "
less fancy."

Meanwhile chambers of commerce,
labour, look on with anxious eyes, wheth
Peace and confidence are the only sources
politics unsettle markets; another dissolu
business, possibly the promulgation of
long as they are indulged in, send capita
is very timorous—prefers a stocking to t
cent. in two years' time. An investme
the end of a few months, is not a tempt
hands know the danger of any real chan

غفر الله
قدس سره مرقده الشریف